

# گنجینه گویش های ایرانی (استان مازندران ۲)

تألیف

جعفر اکبرپور

www.tabarestan

گویش های:

سیدمیرانی

کوهستانی (کوسانی)

اواردی

خلیل محله ای

جام خانه ای

خورشیدی

مِهتَر کلاته ای (مَتیر کِلایی)

---

گنجینه گویش‌های ایرانی  
(استان مازندران ۲)

---

تبرستان  
[www.tabarestan.info](http://www.tabarestan.info)

تبرستان  
[www.tabarestan.info](http://www.tabarestan.info)

---

گنجینه گویش‌های ایرانی  
(استان مازندران ۲)

---

تألیف

جعفر اکبرپور

www.tabarestan.info

گویش‌های:

سیدمیرانی

کوهستانی (کوسانی)

اواردی

خلیل‌محله‌ای

جام‌خانه‌ای

خورشیدی

میهنر کلاته‌ای (مَترِ کَلایی)

---

فرهنگستان زبان و ادب فارسی

نشر آثار / تهران ۱۳۹۴

---

تألیف: جعفر اکبرپور

ویراستار: لیلا نوری کشتکار

چاپ اول: ۱۳۹۴

صحافی و چاپ: هدف

قیمت: ۲۰۰۰۰۰ ریال

شماره: ۵۰۰ نسخه

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۶۱۴۳-۷۲-۹ ISBN: 978-600-6143-72-9

نشانی: تهران، بزرگراه شهید حقانی، بعد از ایستگاه مترو، مجموعه فرهنگستان‌ها، فرهنگستان زبان و ادب فارسی،

صندوق پستی: ۱۵۸۷۵-۶۳۹۴

تلفن: ۰۲۱)۸۸۶۴۲۳۳۹-۴۸، دورنگار: ۰۲۱)۸۸۶۴۲۵۰۰

وبگاه: www.persianacademy.ir

حق چاپ محفوظ است.

فهرست‌نویسی پیش از انتشار کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران

سرشناسه

عنوان و نام پدیدآور

مشخصات نشر

مشخصات ظاهری

فروست

شابک

وضعیت فهرست‌نویسی

یادداشت

یادداشت

مندرجات

شماره کتاب‌شناسی ملی

اکبرپور، جعفر، ۱۳۵۰-

گنجینه گویش‌های ایرانی: استان مازندران

تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی، گروه نشر آثار، ۱۳۹۴.

ج ۲

فرهنگستان زبان و ادب فارسی؛ ۱۳۶، ۱۳۷.

2-71-6143-600-978: ج ۱، 9-72-6143-600-978: ج ۲.

فپهای مختصر

فهرست‌نویسی کامل این اثر در نشانی: <http://opac.nlai.ir> قابل دسترسی است.

عنوان دیگر: گنجینه گویش‌شناسی: استان مازندران.

ج ۱. دفتر نخست: گویش‌های التپهای، رستم‌کلایی، مهدی‌رجه‌ای، یخکنی، چاردهی (دیباجی)، پوروایی، نوکنده‌ای، بنفشه‌تپهای، جفاکنده‌ای. ج ۲. دفتر دوم: گویش‌های سیدمیرانی، کوهستانی (کوسانی)، اولردی، خلیل‌محلای، جام‌خانهای، خورشیدی، مهترکلته‌ای (مترکلایی).

۳۸۳۶۲۸۴

## فهرست مطالب

صفحه	عنوان
۹	پیشگفتار
۱۳	معرفی مناطق مورد مطالعه
۴۱	گويشوران اين دفتر
۴۷	جدول آوانگاری
۴۹	نکات دستوری گويش‌های مورد مطالعه
۵۱	ساختمان فعل
۶۳	نشانه مصدر
۶۳	اسم
۶۵	هسته و وابسته اضافی
۶۶	صفت
۶۹	واژه‌های موضوعی
۷۰	اندام‌های بدن انسان و واژه‌های وابسته
۸۰	ابزارهای کار، وسایل خانه، مواد و کانی‌ها
۹۸	آفت‌ها، بیماری‌ها و واژه‌های وابسته
۱۰۶	بستگان، آشنایان، پیشه‌وران و واژه‌های وابسته
۱۱۶	مکان‌ها، معماری، مصالح و اجزای ساختمان
۱۲۴	پوشیدنی‌ها، زیورها و وابسته‌های آن‌ها
۱۳۰	گیاهان، میوه‌ها و خوراکی‌ها
۱۴۶	جانوران، موجودات خیالی و واژه‌های وابسته
۱۶۰	عناصر، موقعیت‌های جغرافیایی و پدیده‌های طبیعی
۱۶۸	اعداد و واحدهای اندازه‌گیری
۱۸۲	مزه‌ها و رنگ‌ها
۱۸۴	ضمیرها
۱۸۸	خصلت‌های انسانی، رفتارها و واژه‌های وابسته

۲۰۰	واژه‌های متضاد
۲۱۲	فعل‌های لازم و متعدی
۲۵۰	مصدرها
۲۹۰	مصدرهای مرکب
۲۹۹	جمله‌ها
۳۵۵	نمونه متون
۳۶۷	نمایه فارسی

تبرستان  
[www.tabarestan.info](http://www.tabarestan.info)

سپاس بی‌کران پروردگار یکتا را که هستی‌مان از اوست.

پیشکش به:

پدرم به استواری کوه

مادرم به زلالی چشمه

همسرم به صمیمیت باران

فرزندانم به نازکی شب‌نم.

این گرامی‌نامه را همچنین به استادان ارجمندم، مردمان فرهنگ‌پیشه و گویشوران  
مهربان سرزمین کهن خویش، که جز با یاری آنها چنین کاری فراهم نمی‌آمد، هدیه  
می‌دارم؛ همان مردمان بزرگی که خود را *گیلک* / *گیلک* (gəlak/gilak) می‌دانند و در زبان  
رسمی فارسی آنان را مازندرانی و در زبان ادبی آنان را «تپوری» می‌شناسند.  
به امید آنکه گنج گران‌بها و درّ شاهوار زبان مازندرانی (*گیلکی* / *گیلکی* / *تبری*) در  
گنجینه فرهنگ میهنمان برای آیندگان به یادگار ماند.



تبرستان  
[www.tabarestan.info](http://www.tabarestan.info)

## پیشگفتار

در دفتر دوم گنجینه گویش‌شناسی استان مازندران به بررسی هفت گویش دیگر این مجموعه، از جمله گویش‌های سیدمیرانی، مهترکلاته‌ای، اواردی، خلیل‌محله‌ای، کوهستانی، جام‌خانه‌ای و خورشیدی، می‌پردازیم.

گویش سیدمیرانی در محدوده شهرستان گرگان، مهترکلاته‌ای در محدوده شهر کردکوی، اواردی در محدوده جنوب شرق بهشهر، خلیل‌محله‌ای در بخش جنوبی شهر نوپای خلیل‌شهر، کوهستانی در غرب بهشهر، خورشیدی در شمال شهر نکا و جام‌خانه‌ای در جنوب غرب شهر نکا رواج دارد.

در بین گویش‌های یادشده، سیدمیرانی و خلیل‌محله‌ای، با وجود حدود ۷۰ کیلومتر فاصله از یکدیگر، در صرف شناسه‌های دوم و سوم شخص جمع شماری از فعل‌های حال (مضارع) و گذشته، شباهت‌های نزدیک به هم و گاه یکسانی دارند که این شناسه‌ها در دیگر گویش‌ها متفاوت‌اند؛ برای مثال در دو گویش خلیل‌محله‌ای و سیدمیرانی فعل آمدید به صورت *bəmu-nin* و *bəmu-nin*، و فعل آمدند به صورت *bəmu-nən* و *bəmu-nən* رایج است؛ اما در دیگر گویش‌ها با شناسه‌های دیگری صرف می‌شوند، مانند *biyamu-ni* «آمدید» و *biyamu-nə* «آمدند» در گویش کوهستانی.

گویش سیدمیرانی با اینکه همانندی‌های فراوانی با دیگر گویش‌ها دارد، در صرف برخی افعال، در شمار اول شخص مفرد، از شناسه‌ای کوتاه‌تر بهره می‌گیرد، مانند *bord-əm* «رفتم»، *həništ-əm* «نشستم»، *bakāšt-əm* «گشتم». همین نمونه‌ها در دیگر گویش‌ها با شناسه */-əmə/* به کار می‌روند؛ برای نمونه در گویش اواردی به صورت‌های *bord-əmə*، *həništ-əmə*، *bakāšt-əmə* می‌آیند.

گویش مهترکلاته‌ای هرچند از دیدگاه تقسیمات سرزمینی، در شرق مازندران جای دارد، به‌عکس دیگر گویش‌های شرقی مازندران، در تلفظ برخی واژه‌ها و فعل‌ها از گویش‌های مرکزی مازندران پیروی می‌کند، به گونه‌ای که گاه چنین پنداشته می‌شود که شاخه‌ای از گویش‌های مرکزی این استان است، مانند *xət-əmə* «می‌خواهیدم»، *gət-əmə* «می‌گفتم»، *xərd-əmə*

«می‌خوردم»، *baxət-əmə* «خوایدم»، *həkərd-əmə* «کردم، انجام دادم».

یادآور می‌شود فعل‌های یادشده، به ترتیب، در دیگر گویش‌های شرق مازندران مانند إواردی به صورت‌های *gut-əmə*، *xât-əmə*، *xârd-əmə*، *baxât-əmə* و *həkârd-əmə* تلفظ می‌شوند.

گویشوران گویش خلیل‌محله‌ای، خود را مهاجرانی از قوم *سُر* می‌دانند که در سده‌های گذشته به مازندران کوچ کرده‌اند. ایشان گرایش بسیاری به جایگزینی */a/* به جای */ə/* در جایگاه پایانی واژه‌ها و برخی شناسه‌های فعلی دارند. به‌طور کلی، گویش خلیل‌محله‌ای، نسبت به دیگر گویش‌ها، تفاوت‌هایی آوایی دارد و گویی در زبان اولیه این گویشوران آواهایی بوده است که نشانه‌هایی از آن در گویش امروزی باقی مانده است.

این گویشوران برای صرف فعل در زمان گذشته التزامی، به همراه فعل اصلی، فعل کمکی *vu-* را، با شناسه، به کار می‌برند که این فعل کمکی در دیگر گویش‌ها به گونه‌های *-bo*، *-bu*، *-bâš*، *-boš*، *-buš* رایج است. برای نمونه، گویش خلیل‌محله‌ای فعل آمده *باشم* را به صورت *bamo vu-m* به کار می‌برد که برابر آن به ترتیب در گویش‌های سیدمیرانی، جام‌خانه‌ای و کوهستانی به این صورت است: *biyam bâš-əm*، *bəmo boš-əm*، *bə(m)u bu-m*.

در گویش‌های این دفتر، نشانه استمرار در فعل‌های گذشته و حال استمراری، بن فعل همراه با شناسه‌های آن است، مانند «می‌رفتیم»، *šī-mi* «می‌دیدیم» و *šū-mbi* «می‌رویم»؛ نیز فعل‌های زمان گذشته ساده و گذشته نقلی، جز در چند نمونه، که در بخش فعل‌ها آمده، یکسان ادا می‌شوند، مانند *həništəmə* یا *ništəmə* «نشستم، نشسته‌ام» و *bəmomə* «آمدم، آمده‌ام».

در گویش مهتر کلاته‌ای و سیدمیرانی، ساخت ویژه‌ای از وجه استمراری در برخی فعل‌ها به کار می‌رود که در دیگر گویش‌ها دیده نشده است. چند نمونه فعلی این ساخت در گویش مهتر کلاته‌ای و سیدمیرانی در زیر می‌آید.

<sup>۱</sup> برای مشاهده نمونه‌های بیشتر ← بخش «فعل‌های لازم و متعدی»

مہتر کلاتہ‌ای:

hestâ kârdâmi «می‌ایستادیم، پیوسته می‌ایستادیم»، ingâni (ingu) kârdâmi  
«می‌انداختیم، پیوسته می‌انداختیم»؛

سید میرانی:

hestâ kârdim «می‌ایستادیم، پیوسته می‌ایستادیم»، (d)ingu kârdim «می‌انداختیم،  
پیوسته می‌انداختیم».

در گویش‌های این دفتر بسیاری از واژه‌های پایانی، در گفتار می‌افتند. این امر به‌ویژه در  
شناسه فعل‌ها، نشانه‌های مفعول و حرف اضافه بیشتر نمایان می‌شود. نمونهٔ مطلب یادشده را  
می‌توان در جملهٔ زیر از گویش واردی مشاهده کرد که واژه‌های پایانی حذف‌شدنی درون  
کمانک آورده شده است:

vešon ču-r(ə) in jə-j(e) bayit(ə)n(ə)o bord(ə)n(ə)o... .

آن‌ها چوب را از اینجا برداشتند و رفتند و ...

بررسی ویژگی‌های واژگانی، آوایی و دستوری این گویش‌ها نیازمند فرصت و مجال دیگری  
است. امید است مواد گردآوری‌شده در این دفتر، زمینه‌های پژوهشی مناسبی را برای  
پژوهشگران فراهم آورد تا بتوان در راستای شناسایی ساختارهای علمی گویش‌های ایرانی آثار  
ارزشمندی را به یادگار گذاشت.

از دست‌اندرکاران و مسئولان فرهیختهٔ فرهنگستان زبان و ادب فارسی، به‌ویژه استادان  
ارجمند آقایان دکتر علی‌اشرف صادقی، دکتر محمد دبیرمقدم، دکتر حسن رضائی باغبیدی و  
دکتر محمدرضا نصیری، صمیمانه سپاسگزارم که پشتیبان این کار بوده و دشواری‌های راه را  
هموار کرده‌اند.

در پایان این بخش بر خود بایسته می‌دانم از همهٔ گویشوران و کسانی که در گردآوری این  
کار ارزشمند نگارنده را یاری کرده‌اند، سپاسگزاری کنم.

جعفر اکبرپور

تیرماه ۱۳۹۲

تبرستان  
[www.tabarestan.info](http://www.tabarestan.info)

## معرفی مناطق مورد مطالعه

### سیدمیران /səydmirân/

روستای سیدمیران در دهستان روشن‌آباد، بخش مرکزی شهرستان گرگان، و در حدود ۱۱ کیلومتری غرب گرگان جای دارد. این روستا از شرق به روستای کلو /kalu/ از غرب به روستای اسبومحله /sbo-mahallə/ از جنوب به رودخانه شصت‌کلاته و جنگل‌های البرز و از شمال به روستای سدن /sadan/ پیوسته است.

سیدمیران در انتهای جاده‌ای قرار دارد که به کوه می‌رسد و پس از آن روستای دیگری نیست. این روستا از جاده سراسری بهشهر-گرگان حدود پنج کیلومتر فاصله دارد و بخش مسکونی آن، به صورت طولی، از شمال به جنوب کشیده شده است. بسیاری از خیابان‌های اصلی آن آسفالت و بخش کوچکی از ضلع جنوبی و پایانی آن برای آسفالت شدن در مرحله جدول‌کشی است.

این روستا در زمان قاجار بخشی از بلوک سدن رستاق ایالت استرآباد بوده و نام آن به صورت **سیدمیران** نیز آمده است. منابع زمان قاجار این روستا را اربابی و خالصه از آقایان قاجار و ساوری و سادات شهری می‌دانند.

در سرشماری سال ۱۲۷۶ق، آمار نفوس آن را ۱۶۲ نفر و ۲۰ خانوار ثبت کرده‌اند که این آمار در سال ۱۲۹۶ به ۳۱۰ نفر می‌رسد.

نخستین ساکنان سیدمیران، از نواحی کوهستانی جنوب این روستا بودند که گروه‌های دیگری نیز بعدها به آنان افزوده شدند.

این روستا در دامنه کوه واقع شده و از سرزمین‌های شمالی خود بلندتر و مرتفع‌تر

است. حدود ۱۵۰۰ هکتار زمین کشاورزی برای کشت گندم، جو، پنبه، کدو، گوجه‌فرنگی و سویا دارد؛ جمعیت آن حدود ۳۰۰۰ نفر است که تعدادی از آن‌ها دامدار و برخی نیز کارمند دستگاه‌های دولتی هستند.

اهالی سیدمیران در تلفظ بومی، نام روستای خود را **سدمران** /sadmerân/ و زبانشان را **گلکی** /galaki/ «گیلکی» می‌نامند و بر این باورند که این روستا چهارصد سال قدمت دارد. آن‌ها سرزمین‌ها و روستاهای پایین‌دست و شمالی غیرمرتفعی را که در شمال جاده سراسری بهشهر-گرگان قرار دارند **اتک** /atak/ می‌نامند.

نخستین مدرسه سیدمیران در سال ۱۳۴۴ بنا شد. اکنون دانش‌آموزان دبستانی و راهنمایی در مدرسه روستای خودشان مشغول به تحصیل هستند، اما دانش‌آموزان دبیرستانی به شهرستان گرگان می‌روند. این روستا امکانات دیگری چون یک خانه بهداشت، یک گرمابه همگانی، دهیاری، سالن ورزشی، کتابخانه عمومی و نانوايي دارد. البته یکی از اهالی برای بهره‌مندی از نان خوش‌طعم‌تر، همچون گذشته، در منزل خود اقدام به پخت نان در تنور می‌کند که برخی از روستائیان نیز نان مصرفی خود را از ایشان تهیه می‌کنند. در بخش جنوبی این روستا یک مغازه آهنگری (جی‌خمه /jixema/) دایر است.

در سیدمیران، به‌جز مردم بومی و قدیمی، مهاجرانی از روستاهای حاجی‌آباد، یانه‌سر /yânâsar/، سعدآباد (در گویش بومی: /sâdâvâ/)، زنگه‌مله /zangâmala/، زیارت، اندرات، لارز /âlârz/ و غیر آن نیز زندگی می‌کنند.

سیدمیرانی‌ها، در گذشته، روستایشان را به دو بخش **کن‌ده** /kwânde/ «ده کهنه» و **نوده** /nude/ مجزاً می‌کردند که امروزه این دو بخش به هم پیوسته‌اند؛ مرز بین این دو، جوی آب کوچکی به نام **وال** /vâl/ است. نشانه‌های محله یا بخش قدیمی سیدمیران بیشتر در بخش جنوبی یا بالامحله این روستا قابل شناسایی است چراکه بخش شمالی، محله جدید محسوب می‌شود. گفتنی است که آب جوی **وال**، از قدیم تاکنون، برای

تأمین آب کشاورزی روستاهای سَدَن و اسبومحله مورد استفاده بوده است. همچنین رودخانه شصت کلاته نیز، که به آن اشاره شد، نقش ارزشمندی در کشاورزی و گذران زندگی مردم این روستا دارد.

در سیدمیران، نزدیک به شش تا هفت هکتار زمین وقفی وجود دارد که درآمد آن صرف امور عام‌المنفعه و مذهبی می‌شود.

از مکان‌های دینی این روستا، یک مسجد، زینبیه و <sup>برستان</sup>سکانی به نام سیداسر /sayyad-â-sar/ «آرامگاه سیدها» است.

در این روستا، همچون دیگر روستاها، در ماه محرم آیین گرامی‌داشت شهیدان کربلا برگزار می‌شود. این آیین‌ها شامل سینه‌زنی، زنجیرزنی، نوحه‌خوانی، حرکت در قالب دسته‌های عزاداری، سخنرانی و غیره است که در ده شب در حسینیه روستا برگزار می‌شود و هر شب با پذیرایی شام به پایان می‌رسد.

مردم سیدمیران، در قدیم (حدود ۳۰-۴۰ سال پیش)، مانند بسیاری از روستاهای مازندران، هنگام خشکسالی آیینی به نام شیلان /šilân/ یا شیلن /šilon/ را برای درخواست باران اجرا می‌کردند؛ بدین صورت که در مکان‌هایی آیینی (مذهبی) خوراک‌هایی همچون شیرآش (شیربرنج)، چلو (پلو)، تَرشی‌آش (آش ترشی)، خمیرآش (آش رشته) و غیره می‌پختند و پس از برگزاری مراسم نوحه و سخنرانی، دعاهایی می‌خواندند و از خداوند درخواست باران می‌کردند.

خانواده‌هایی همچون مطهری، تازیکه، رجایی، ساوری، غریب، ساورعلیا و... در این روستا به صورت طایفه‌ای زندگی می‌کنند.

زمین‌های کشاورزی و باغی سیدمیران نام‌های درخور توجهی دارند که به دلیل ارزش نام‌گذاری و زبان‌شناختی در زیر به آن‌ها اشاره می‌شود:

گچی‌زی /gačizi/ (گبری)، اسکلمی /askələmi/، غالم‌بی /qâləmbi/، قَس کلا /faskələ/، کنارسا /kənarəsarā/، نقدی‌یل /naqdiyəl/، ارباب‌یر /erābyor/، مُس‌تخته /mostaxtə/



بارک /bârək/، کیاخل /kiyâxel/، گران کو /gərâнку/، درازمین /dərâzamin/، ترجنی /tərjən-i/ «زمینی که گیاه گاله دارد»، نردله /nordələ/ «زمینی که کنار آب‌بندان است»، یالو /yâlu/، تغری /taqəri/ «زمین تپه‌ای و جنگلی»، بال‌سرا /bâlsarâ/، کون‌دکت /kundakət/، غوروتپه /qərurtappə/، سنگر /səngər/ و... .  
گفتنی است این روستا در قدیم دو بار دچار سیلاب‌گرفتگی شده و بخش‌هایی از آن آسیب دیده است.

### کوهستان، کوسان /kuhəstân/, /kusân/

روستای کوهستان در پنج‌کیلومتری غرب بهشهر جای دارد. از شمال به دشتی سرسبز و سپس به روستای قره‌تپه (در تلفظ بومی: /qartappə/)، از جنوب به کوه‌های جهان‌مورا، واقع در البرز مرکزی، از شرق به روستای شهیدآباد تروجن /tərujən/ و از غرب به روستای آسیاب‌سر و گرجی‌محله، پیوسته است. رودخانه کوهستان، مرز میان آسیاب‌سر و کوهستان به شمار می‌آید و چند پل این دو روستا را به هم می‌پیوندد.

این روستا که در گویش بومی و محلی کوسان /kusân/ تلفظ می‌شود، ۴۸۷ خانوار و حدود ۱۸۷۰ نفر جمعیت دارد.

مؤلف کتاب /اشرف‌البلاد درباره این روستا مطلبی را از قول رابینو<sup>۱</sup>، مؤلف سفرنامه مازندران و /استرآباد، نقل کرده است: «ده کوسان، که کنار رودخانه کوسان است، در چهار میلی غربی اشرف (شش‌کیلومتری غرب بهشهر) قرار دارد.» (عسکری ۱۳۵۰: ۱۹۴) و در ادامه آورده است:

«ابن‌اسفندیار، مؤلف تاریخ طبرستان، می‌نویسد: کوسان در پای قلعه آب دارا واقع بود، این قلعه بدون شک همان قلعه دارا (دز دارا) است که نزدیک آن قریه مرزبان‌آباد واقع بوده و گفته‌اند طوس نودر، که فرمانده لشکر کیخسرو بود، قصبه‌ای در پنجاه‌هزار

(بهشهر) ساخت؛ در محلی که معروف بود به کوسان و آن را طوسان نامید. محل قلعه‌ای که او ساخته بود هنوز، تا زمان ابن‌اسفندیار، هنگامی که «لومان‌دون» خوانده می‌شد، معلوم بود. توس ابن‌قباد، برادر انوشیروان، در این نقطه آتشکده‌ای ساخت که بقایای آن هنوز در کنار کوسان باقی است. پس از حمله عرب به ایران باو، نوه کیوس، از یزدگرد سوم در ری جدا شد و به کوسان آمد و ظاهراً قصد داشت پس از جمع‌آوری سپاه در گرگان به شاهنشاه بپیوندد که خبر قتل یزدگرد به گوشش رسید و طبق رسوم زمان ساسانی، در آتشگاه کوسان گوشه‌نشینی اختیار کرد. به عبادت مشغول شد. میرظهیرالدین مرعشی (۸۱۵-۸۹۲)، مؤلف تاریخ طبرستان، رویان و مازندران، در ذکر بنیاد شهر آمل اسمی از شهر زیبا، قشنگ و پرجمعیت طوسان نمی‌برد و می‌گوید که اکنون در مازندران به کوسان مشهور است و موطن و مسکن سادات بابلکانی می‌باشد. آرامگاه دو تن از فرمانروایان سادات بابلکانی بر منطقه پنجاه‌هزار و قره‌طغان در غرب کوسان هنوز باقی است.» (همان)

در بر قلعه پارسایی (کوهستانی ۱۳۹۲: ۹) درباره سادات بابلکانی آمده است:

«گویا در سنوات ۸۶۵ تا ۸۷۲ قمری سادات بابلکانی در قسمت غربی بهشهر فرمانروایی داشتند، ولی به خاطر اختلافی که بین آن‌ها و «روزافزون»‌ها به وجود آمد و پس از کشمکش‌ها و درگیری‌های زیادی که در جلگه وسیع قره‌طغان به وقوع پیوست، سادات بابلکانی به نام‌های میرشمس‌الدین و میرکمال‌الدین کشته شدند و آرامگاه آن‌ها اکنون در میان قبرستان عمومی قرار دارد و قبه و ساختمانی بزرگ دارد.»

در زمانی نه‌چندان دور، به دلیل وجود چشمه و رودخانه در این روستا، آسیاب‌های بسیاری در آنجا فعال بود که مردم روستاهای پیرامون را برای آرد کردن گندم به آنجا می‌کشاند. با گذشت زمان و از بین رفتن آسیاب‌ها، آسیابان‌هایی که از روستای مجاور (گرچی محله) به بخش جنوبی یا بالامحله این روستا آمده بودند، در کنار رودخانه ساکن شدند؛ به‌مرور، بر جمعیت آنان افزوده شد و روستای جدیدی تشکیل دادند که به سبب آسیابان بودن ساکنان روستا، آنجا را آسیاب‌سر نامیدند. اهالی روستای نوپای آسیاب‌سر، آنجا را از کوهستان جدا می‌دانند ولی از نظر اهالی کوهستان، به‌ویژه قدیمی‌ها، نه‌تنها آسیاب‌سر از کوهستان جدا نیست، ملک آن نیز در بخشی از زمین‌های کوهستان جای

دارد. به همین دلیل، این منطقه را کوسانِ بال‌مله /*kusân-e bâlmalə*/ «بال‌محلّه» کوهستان می‌دانند.

گفتنی است، پس از تقسیمات جدید کشوری، بیشتر میراث فرهنگی روستای کوهستان در قسمت آسیاب‌سر جای گرفته است؛ ماندگارهایی مانند مقبره سادات بابلکانی میرکمال‌الدین و میرشمس‌الدین که در سال ۱۳۴۶، به شماره ۱۶۷۱ و آتشکده طوسان که در سال ۱۳۸۰، به شماره ۵۴۱۰، به نام روستای کوهستان ثبت شده‌اند. در سال ۱۳۴۶، دو تپه باستانی، به شماره ۷۴۷ و ۷۴۸ نیز در شمال این روستا به ثبت ملی رسیده است.

یکی دیگر از آثار کهن این روستا باب‌علی امام است که زمانی مکانی مذهبی بوده، اما امروزه تنها نامی از آن به جا مانده و بنای ویژه‌ای ندارد.

در منطقه‌ای به نام جردله /*jardələ*/ در کنار زمین فوتبال کنونی کوسان، مسجدی به نام بافه وجود دارد که برخی از مردم کوسان در آنجا آش نذری می‌پزند. به گفته آنان پیش‌ازین، در آنجا مسجدی بوده که امروزه نشانی از آن نیست. نیز از دیگر مکان‌های باستانی این روستا دخترقله /*doxtərqalə*/ «قلعه دختر» است که در میان جنگل قرار دارد.

محلّه‌های روستای کوهستان چنین‌اند: آقامله /*âqâmalə*/، لاکمله /*lâkmalə*/، پایین‌مله /*pâyinmalə*/، کومله /*kumalə*/ «محلّه کوه‌نشینان» و بُرج‌بن /*borj-e bən*/ در این‌بین، لاکمله از قدیمی‌ترین این محلّه‌هاست که بخش جنوبی این روستا را تشکیل می‌دهد.

کار بیشتر اهالی کوهستان، کشاورزی و باغداری است. زمین‌های کشاورزی و باغداری آن‌ها هم نام‌های خاصی دارند که از دیدگاه تلفظی و نام‌گذاری و مسائل پیرامونی ارزش ویژه‌ای دارند؛ از این‌رو نام آن‌ها در زیر می‌آید:

آق‌کی‌یو /*âqkiyo*/، ماده‌کی‌یو /*mâdəkiyo*/، روداب /*rudâb*/، خرسواری /*xarsəvâri*/

اربابی /ərbābi/ خالصه /xālesə/ خاشکه /xāškə/ تاغ‌دین‌پیته /tāqdinpitə/ کِماس /kəmas/ وله کله /valə kelə/ جفت-انجیل /jəftanjil/ میین کله /mijonkelə/ بُنگای دله /bongā-ye dələ/ بَزِچِلو /bozčəlo/ گت‌زمین /gatzamin/ اِز‌داریند /əzdârbənd/ آخِجِه‌خِیل /axənjəxel/ شابدل‌زین‌کش /šābdəlazinkaš/ خودکته‌سره /xudakətəsəre/

در روستای کوهستان، مهاجرانی از دامغان، سمنان، هزارجریب بهشهر، کاشان و... زندگی می‌کنند که نزدیک به یک سده پیش به آنجا آمده‌اند. در حاشیه شرقی آن هم چند خانواده از قومی به‌نام گُدار /godâr/ سکونت دارند که اصل ایشان از هندوستان است. آن‌ها مردمانی تیره‌پوست هستند و به یکی از زبان‌های هندی، با یکدیگر سخن می‌گویند. شغل گُدارها میرشکاری<sup>۱</sup> و کارگری است.

یکی از افتخارات روستای کوهستان و این منطقه، دانشمند دینی، عارف و عالمی بزرگ به‌نام حضرت آیت‌الله حاج شیخ محمد کوهستانی<sup>۲</sup> است. نیاکان ایشان اهل کاشان و نزدیک به یک قرن و نیم پیش به مازندران کوچ کرده بودند. نَسَب این دانشمند بزرگ به ملّا محمدشریف کاشانی، عالم بزرگ، می‌رسد. او به‌عنوان قاضی به رستم‌کلای بهشهر آمده بود که یکی از نوادگان ایشان به‌نام حاج‌محمد کاشی در کوهستان ساکن شد. گفتنی است، باوجود گذشت سی و چند سال از رحلت آیت‌الله کوهستانی، ذکر پارسایی، پرهیزگاری و مهربانی‌اش هنوز بر لب مردم شمال کشور جاری است. پیکر این دانشمند دینی در کنار ضریح امام رضا<sup>ع</sup> آرام گرفته است.

این روستا در حدود سال ۱۳۵۳ از برق و آب لوله‌کشی و در حدود سال ۱۳۷۳ از لوله‌کشی گاز شهری بهره‌مند شده است. خانه بهداشت، صندوق قرض‌الحسنه، پست‌بانک و دیگر امکانات رفاهی در این روستا دایر است. مدارس دخترانه و پسرانه در

<sup>۱</sup> «میرشکاری» در فرهنگ‌های لغت شفلی منسوب به رئیس شکارچیان است، اما در منطقه مازندران در معنی «نگهبانی از زمین‌های کشاورزی برای جلوگیری از حمله جانوران وحشی» به کار می‌رود.

مقطع دبستان و راهنمایی، دانشگاه آزاد، یک مسجد، حسینیه، زینبیه و حوزه علوم دینی نیز در این روستا وجود دارد.

یکی از آیین‌های کهن این روستا آیین شیرون /širun/ است. وقتی گرمای هوا شدت می‌گرفت و آمدن باران به تأخیر می‌افتاد مردم در جایی گرد هم می‌آمدند و با یکدیگر قرار می‌گذاشتند که شیرون را اجرا کنند تا باران بیاید؛ با این آواز: یِتَا شیرون بَکِشیم، هِوا وارِش کُنده. در آغاز گروهی به در خانه‌ها می‌رفتند و اندکی باقلا، رب انار (انار ترشی)، برنج و دیگر مواد آشپزی (آساس) را از خانه‌ها جمع می‌کردند؛ سپس با همکاری یکدیگر، در میدان گاهی، آش می‌پختند و دعا می‌کردند؛ گاهی در بست همان زمان که سرگرم پختن آش بودند، بارش باران نیز آغاز می‌شد.

در دیگر آیین قدیمی این روستا، که آن هم برای درخواست باران اجرا می‌شد، سیدی را به‌زور در آب رودخانه یا حوض فرو می‌بردند و، به گفته خودشان، با این کار دل این سید به درد می‌آمد و از خدا درخواست می‌کرد که: خدایا! خواسته این مردمان را برآورده بفرما وگرنه آنان مرا در آب خفه می‌کنند. آن‌ها باور داشتند که پس از انجام این عمل باران خواهد آمد.

از دیگر آیین‌ها، مَم خارتو /mamxârto/ یا مَشَل پلِیته /mašalpəlitə/ آیین درخواست بند آمدن یا قطع باران، بود. به این شکل که چون بارش پی‌درپی باران مردم و به‌ویژه کشاورزان را دچار دردسر می‌کرد، گروهی هفت تا ده نفره گرد هم می‌آمدند و این سرود را می‌خواندند: های هِرته هِرته اِنه، مَشَد (مَشَل) پلِیته اِنه، هِرچی دانی دَر بییار، نَدِر علی دَر بییار، مَم خارتو اِفتاب تو یا قُرآن و یا کِتَاب، اِلایی بیره اِفتاب؛ و همزمان با خواندن این سرود پرشور، به در خانه‌ها می‌رفتند و هریک از روستائیان مواد آشپزی مانند برنج، سیر، شکر و... را به آنان می‌دادند؛ با این مواد فراهم‌آمده، در میدان روستا، آش می‌پختند و دعا می‌کردند. بدین ترتیب، پس از چندی باران بند می‌آمد و آفتاب نمایان می‌شد.

آیین‌های ماه محرم این روستا، تقریباً همانند دیگر روستاهاست. جوانان کوهستان روز دهم محرم پنجه دست خود را با گل آغشته می‌کنند و بر جامه سیاهشان نشان پنجه می‌زنند و برخی نیز با پای برهنه دسته‌های عزاداری را همراهی می‌کنند. این کار رسمی نو است که یکی از نوادگان آیت‌الله کوهستانی چند سالی است آن را از شهری دیگر اقتباس کرده و در آنجا رواج داده است. نویسنده این سطور از نزدیک بخشی از این آیین را دیده است که در روز دهم محرم سوگواری در قالب دسته‌های عزاداری از رستم کلا به آسیاب‌سر و کوهستان (کوسان) می‌روند و مرکز این دو روستا به آن‌ها خوش آمد می‌گویند و در کوچه‌ها و خیابان‌ها از آن‌ها با حلوا و... پذیرایی می‌کنند.

یکی دیگر از آیین‌های قدیمی عزاداری این روستا روز هفتم محرم اجرا می‌شد. در این روز پوشش ویژه‌ای بر غلم می‌انداختند؛ اهالی حدود چهل پنجاه گوسفند در برابر غلم قربانی می‌کردند و با پای برهنه (تیساپه /tisâpe/) همراه غلم می‌رفتند و در کوچه و خیابان روستا سینه‌زنی می‌کردند.

در شب‌های محرم، از شب نخست به مدت دوازده شب، مردان برای سوگواری به حسینیه می‌روند و زنان شام همسران و پسرانشان را در خانه آماده می‌کنند و، در مجمعه‌ای، به حسینیه می‌برند. از این مجمعه، جز صاحبش، دوسه نفر از میهمانان غریبه نیز می‌توانند غذا بخورند. پس از خوردن شام، مردان جامه از تن درآورده و برهنه سینه‌زنی می‌کنند.

گفتنی است که مردم روستای کوهستان در اول، میان و آخر شب‌های احیا در ماه رمضان /mo-ramzun/ نیز در خانه افطاری تهیه کرده و در مجمعه به مسجد می‌برند تا روزه‌داران و مهمانان افطار جمعی بخورند. رسم نهادن غذای افطاری و غذای محرم در مجمعه و بردن آن به مسجد و حسینیه، در روستاهای شرقی دشت مازندران بسیار کم‌رنگ شده است و مردم روستای کوهستان از معدود کسانی هستند که این رسم دیرینه را هنوز برپای می‌دارند.

### اِوِارد /evârd/

روستای اِوِارد تابع بخش بیشه‌بنه شهرستان بهشهر است که نزدیک به ۱۳ کیلومتر تا مرکز بخش فاصله دارد. این روستا از شمال به جنگل انبوه البرز، از جنوب به رودخانه روبار /rubâr/ از شرق به روستای رمه‌دان /ramâ-dân/ و از غرب به روستای یخکش پیوسته و بر روی زمینی شیب‌دار جای گرفته است.

اِوِارد دو جاده شرقی و غربی دارد. جاده شرقی، که آسفالتی است، روستا را به شهر گلوگاه پیوند می‌دهد و جاده غربی، ۵۵ کیلومتر راه شن‌ریزی است که پس از گذر از روستای یخکش (اولار) و جنگل‌های انبوه به بهشهر می‌پیوندد. در چند دهه اخیر شمار زیادی از مردم روستای اِوِارد، همانند دیگر مردم منطقه هزارجریب بهشهر، مهاجرت کرده و در بهشهر ساکن شده‌اند.

این روستا ۲۷۰ خانوار و نزدیک به ۱۱۰۰ نفر جمعیت دارد که با کشاورزی و دامداری زندگی می‌گذرانند. شاید بتوان گفت اِوِارد، در میان روستاهای منطقه هزارجریب بهشهر، از شلوغ‌ترین روستاهاست، به‌ویژه هنگام غروب که خیابان اصلی این روستا پررفت‌وآمد است و می‌توان روح نشاط و کار را در آن دید.

مردم این روستا اعتقاد دارند نزدیک به ۱۶۰ سال پیش، دو تن با نام‌های حاج‌عبدالله و حاج‌اکبر، از اهالی روستای روح‌افزای شهر دماوند — که در گذشته بخشی از مازندران بود — برای فرار از رفتن به خدمت سربازی، از آنجا می‌گریزند، این دو نخست به روستای ویوا (در چند کیلومتری شرق اِوِارد) و سپس به روستای جفاکنده (نزدیک شهر نوکنده) و از آنجا به روستای کوه‌صحرا (کوسرا /kūsarâ/) و بندرگز می‌روند، اما سرانجام به اِوِارد می‌آیند و در آنجا ماندگار می‌شوند.

با توجه به این پیشینه و سرزمین اولیه نیاکان مردم این روستا، نام خانوادگی بیشتر آنان دماوندی است و باوجود اینکه شماری از آنها نیز نام‌های خانوادگی دیگری مانند عمرانی، دم‌زده، ناقبی، موسی‌زاده، ذاکری، فرجی، یوسفی، قارونی، مردانی و وثیقی،

دارند، باز هم پسوند دماوندی با نام‌های خانوادگی‌شان همراه است. در إوارد یک مسجد، یک حسینیه، دو مدرسه (یکی پسرانه و دیگری دخترانه)، یک کتابخانه، با نزدیک به ۳۰۰۰ جلد کتاب، خانه بهداشت، پنج دکان خواربارفروشی کوچک، یک پارچه‌فروشی، یک عکاسی، یک حلب‌سازی (چلینگری)، دو جوشکاری، سه نجاری، دو شالی‌کوبی (/odang/)، یک آرایشگاه مردانه، یک دفتر پیشخوان خدمات دولت، یک گرمابه عمومی، یک سالن ورزشی (نیمه‌کاره) و بینک مرکز سوخت‌رسانی کوچک دایر است. گفتنی است که هرچند این روستا در کوهستان و دور از شهر است، نزدیک به ۱۰۰ خانوار از آن‌ها گرمابه‌های خانگی دارند. آب آشامیدنی این روستا در گذشته از چشمه‌های پیرامون آن تأمین می‌شد؛ بخشی از چشمه ورگوشی /vərguši/ و بخشی دیگر از چشمه‌ای به نام سمی /səmbi/ از روستای یخکش. این روستا در حدود سال ۱۳۸۰ از نعمت برق برخوردار شد و امروز نیز از خطوط تلفن ثابت و همراه بهره‌مند است.

مردم روستا، اجساد مردگان کم‌سن‌وسال (به‌تکلیف‌نرسیده) را در قبرستان سیدمرتضی در روستای خودشان و اجساد مردگان بزرگسال را در آرامگاهی بزرگ و مذهبی در روستای سفیدچاه دفن می‌کنند؛ چراکه آن‌ها و مردم بسیاری از روستاهای منطقه هزارجریب به‌شهر اعتقاد دارند خاک قبرستان سفیدچاه پیکر مرده را سالم نگاه می‌دارد و نمی‌پوساند. این اعتقاد آرامگاه سفیدچاه را به یک آرامگاه بزرگ تبدیل کرده است.

در روستای إوارد دو شکل ساختمان را می‌توان دید: ساختمان‌های نوساز که، مانند ساختمان‌های شهری، سازه بتنی دارند و در دو طبقه بنا شده‌اند؛ دیگر، ساختمان‌های قدیمی که بیشتر مردم در این‌گونه خانه‌ها زندگی می‌کنند. دیوار این خانه‌های قدیمی از گل و سنگ یا از گل چینه‌ای ساخته شده است که به آن تیل‌به‌تیل /tilbətīl/ می‌گویند. در گذشته بر این دیوارها، از گیاه کنف و در دوران متأخرتر از حلبی شیروانی



می‌بستند تا مانع نفوذ برف در زمستان شود.

برخی از مردم این روستا برای پخت‌وپز از کپسول‌های گاز مایع استفاده می‌کنند، ولی شمار زیادی از آنان هنوز هم هیزم را ترجیح می‌دهند، زیرا، به گفته آن‌ها، غذایی که با هیزم می‌پزند (همه تشِ خارش و پلا /hemə taš-e xârəš o pələ/)، خوش‌طعم‌تر است.

در إوارد، از قدیم، مکتب‌خانه‌ای به نام مَلَاخانه /mollā-xānə/ در خانه مَلانصرت و مَلامیرزا دایر بود که باسوادهای قدیمی در آنجا سواد قَرآنی (قارانی‌سوات qārān-i səvāt) آموخته بودند.

دانش‌آموزان دبستانی در دبستان روستای خود و دانش‌آموزان مقطع راهنمایی در مدرسه شبانه‌روزی روستای بیشه‌بُنه /bišbənə/, /višbənə/ تحصیل می‌کنند. همچنین، دانش‌آموزان دبیرستانی پسر به دبیرستان شبانه‌روزی روستای برما و دختران دبیرستانی به دبیرستان شبانه‌روزی روستای سفیدچاه /əsbečā/ می‌روند.

در إوارد شماری از کشاورزان، با حفظ شیوه‌های قدیمی، با اسب سر زمین‌های کشاورزی می‌روند که این مورد در روستاهای دشت مازندران بسیار کم دیده می‌شود. این کشاورزان، در گذشته، گندم، جو، شالی (گِرده‌دَنه /gərdə-dənə/، ارزن (گُرس)، توتون و کَنف می‌کاشتند؛ افزون بر این، کرم ابریشم (کَج /kaj/) نیز پرورش می‌دادند که امروزه از کشت و پرورش توتون، کَنف و کرم ابریشم، نشانی نمانده است، اما با راهنمایی کارشناسان کانون‌های دولتی شماری از کشاورزان به کاشت گردو، سیب، گیلاس، گلایی، فندق، به و زردآلو روی آورده‌اند، همچنین در نزدیک به سه هکتار از زمین‌های روستا گل‌گاوزبان (اَشکو /əškə/) کشت می‌شود.

در این روستا نزدیک به سه‌هزار رأس گوسفند و بز و حدود دویست رأس گاو دورگه نگهداری می‌شود.

زمین‌ها و مکان‌های باستانی این روستا همانند دیگر روستاها، نام‌هایی دارد که از

دید فرهنگ، تاریخ و زبان‌شناختی ارزش ویژه‌ای دارند؛ نام برخی از این مکان‌هاست: اوتیری /otiri/ «آب‌خوری دام»، ییالیم «زمینی در میان جنگل که یحیی آن را با بریدن درختان پدید آورد»، کئودره /kaudarə/ دب‌کالی /debkâli/ «خانه دیو»، گت‌آرچی دب‌کالی /gatârčči-ye debkâli/ کئودره دب‌کالی /kaudarə-ye debkâli/ چکل‌بند دب‌کالی /čəkəlbənd-e debkâli/ به‌نمازخاسه /benəmâzxâsə/ و رگوشی /varguši/ بن‌سری /bənsari/ ترکمن‌ریش /tərkəmonriš/ و رگوشی قله /varguši-e qale/ «قلعه و رگوشی»، کال‌لنگه /kâl-ləngə/ آرچی‌سر /ârččişar/ «منطقه آرچی»، آرچی‌کول /ârččikul/ آرچی‌چال /ârččiçâl/ مِدن /medon/ «میدان هموار»، چک‌کال‌آغوز /čakkâlâquz/ «گردویی که پوست سختی دارد و مغزش به‌سادگی بیرون نمی‌آید»، پشت‌آخته /pəštəxtə/ کان‌سیره /kânsəre/ «جایگاه خانه‌های قدیمی و کهنه»، بال‌لیلم «لیلم‌بالا»، سرتک /sartək/ دینه‌سر «جایی که تپه باستانی دست‌ساخته است»، کئودره دین «تپه دره کبود».

در داخل و اطراف روستای إوارد چشمه‌های فراوانی نیز وجود دارد که نام آن‌ها چنین است:

سرخ‌کمر چشمه /sərxkamər-ə čəsmə/ مرزچشمه /marəzčəsmə/ گرچم‌پیش چشمه /korčompiš-ə čəsmə/ تپه‌سرچشمه /tappəsərčəsmə/ میئن‌اسل چشمه /miyonassəl-ə čəsmə/ آرچی چشمه /ârččičəsmə/ کئودره چشمه، کاظم‌چشمه و چشمه‌سر /čəsməsar/

همچنین، گرچم‌پیش اسل /korčompiš-e assəl/ میئن‌اسل /miyonassəl/ و گت‌آرچی اسل /gatârčči-ye assəl/ نام چند استخر طبیعی (اسل /assəl/) است که در زمین‌های کشاورزی و پیرامون این روستا وجود داشته که امروزه به دلیل کم‌آبی و خشکسالی، خشک شده‌اند.

إوارد از زمان‌هایی بسیار دور سکونتگاه بوده است و گواه این مدعا وجود

قبرستان‌های قدیمی ورگوشی قورستنی /varguši-ye qavrəstoni/، گت‌آرچی قورستنی /gātārčči-ye qavrəstoni/، آش‌تاور قورستنی /āštāver-e qavrəstoni/، گال‌الی قورستنی /gâlali-ye qavrəstoni/، تپه‌سر قورستنی /tappəsar-e qavrəstoni/ و الرزی قورستنی /alərzi-ye qavrəstoni/ است.

ساکنان وارد به دلیل ماندن در دل کوهستان، شماری از آیین‌های کهن و مذهبی خود را حفظ کرده‌اند و برپا می‌دارند. از آن جمله آیین سوگواری ماه محرم است که از نخستین شب تا روز آخر این ماه در حسینیه روستا برپا می‌شود. روستائیان در این ایام، در قالب دسته عزاداری از مسجد به سوی حسینیه حرکت می‌کنند؛ سپس در حیاط حسینیه به شکل دایره می‌ایستند؛ با یک دست گرد کمر یکدیگر را گرفته و با دستی دیگر سینه‌زنی می‌کنند و دایره‌وار می‌گردند. پس از یک ساعت عزاداری به این شکل، وارد حسینیه می‌شوند و، پس از پذیرایی با چای، به گوش کردن روضه و سخنرانی می‌پردازند. سوگواران پس از خوردن شام و اندکی استراحت، حدود یکی دو ساعت نیز بدون پیراهن سینه‌زنی می‌کنند. در نهایت، این مراسم با نوشیدن شیر و چای پایان می‌یابد.

آن‌ها در سومین روز (سیم روز seyəm-e ruz) شهادت امام حسین<sup>ع</sup>، بر سر مزار کودکان در قبرستان سیدمرتضی می‌روند و در آنجا فاتحه‌خوانی و روضه‌خوانی برپا می‌کنند و در غروب همان روز، در حسینیه به دو دسته تقسیم می‌شوند و روبه‌روی یکدیگر می‌ایستند؛ سپس گروهی از گروه دیگر پرسش‌هایی درباره رویدادهای کربلا می‌پرسد و گروه مقابل بدان پاسخ می‌دهد و، به همین ترتیب، این گفت‌وگوها و پرسش‌وپاسخ‌ها ادامه می‌یابد. در این حین، مردم نظاره‌گر هستند و رویدادهای کربلا را از این نمایش مذهبی و گفت‌وگوهای آنان می‌آموزند. گفتنی است مراسم سوگواری ایام محرم از آغاز تا شب سوم شهادت امام حسین<sup>ع</sup> با پذیرایی شام از سوگواران همراه است. روستائیان روز هفتم ماه محرم، علم روستایشان را با آیین ویژه‌ای می‌شویند و با

خواندن نوحه‌ای خاص جامه‌ای بر آن می‌پوشانند؛ سپس در حسینیه گرد هم می‌آیند و این غلم را، که نماد و یادی از کربلاست، خانه‌به‌خانه می‌گردانند و اهالی خانه‌ها آن را بوسیده و هدیه و نذوراتی را به غلم پیشکش می‌کنند. آن‌ها پنجه غلم را با آب می‌شویند و این آب را که علم او /aləmo/ می‌گویند به عنوان تبرک و درمان بخشی می‌نوشند. گروه غلم‌داران سرانجام به حیاط حسینیه می‌آیند و اهالی روستا نزدیک به پنجاه گوسفند در برابر غلم قربانی می‌کنند.

در شب عاشورا (دَئِم شو /daəm-e šo/ «شب دهم»، مراسمی به نام شب تیره برپا می‌کنند. به این صورت که پس از خوردن شام و اندکی استراحت، تا بامداد سوگواری، سینه‌زنی و شب‌زنده‌داری می‌کنند.

از دیگر آیین‌های این روستا آیین‌های ماه رمضان است. اهالی روستا در این ماه، از آغاز تا پایان، افطاردهی خانگی برپا می‌دارند.

آیین برگزاری زادروز حضرت مهدی <sup>عج</sup> در نیمه ماه شعبان نیز یکی دیگر از آیین‌های روستای اوار است. در این آیین روستائیان نزدیک به ۱۰۰ مجسمه با میوه و شیرینی آماده می‌کنند و آن‌ها را، همراه با مداحی، در خیابان اصلی روستا می‌گردانند و، سرانجام، به حسینیه می‌آورند و با نشاط و شادی از این میوه و شیرینی می‌خورند.

از آیین‌های کهنی که برای بند آمدن باران، در این روستا انجام می‌گیرد اوروستا /orustâ/ نام دارد. در این آیین، اسکلت سر گاو یا اسبی را به ریسمان می‌بندند و خانه‌به‌خانه می‌گردانند و از مردم خوراکی‌هایی جمع‌آوری می‌کنند؛ سپس در جایی می‌نشینند و آن‌ها را می‌خورند. پس از آن، گیاه گزنه بر تن یکدیگر می‌مالند و باور دارند این کار سبب بند آمدن باران خواهد شد. گفتنی است که این آیین بیشتر هنگام برداشت گندم و در تابستان اجرا می‌شود. از دیگر آیین‌های مرسوم برای بند آمدن باران در روستای اوار، چل کل /čelkal/ است که، در آن، نام چهل تن از کچل (کل)‌ها را بر کاغذی می‌نویسند و بر درختی می‌آویزند به این باور که با این کار باران بند می‌آید.

همچنین شستن منبر حسینه یکی از آیین‌هایی است که برای درخواست باران انجام می‌گیرد؛ به این صورت که، به هنگام نیمروز (ظهر)، در حیاط حسینه، منبر را می‌شویند و معتقدند، بعد از این کار، بارش باران آغاز می‌شود.

### خلیل محله /xalil-mahalla/

آنچه در این پژوهش از آن با نام خلیل محله (خیمله /xaymala/) و گویش خلیل محله‌ای /xaymali/ یاد می‌شود، محله‌های کشیر خیل (کش خیل)، ملامحله (مول‌مله)، عموزادمحله (أمزاخل)، کرمانی محله (آگه‌مله)، مالی کلا (مای کلا) و گت‌زمین را در بر دارد که امروزه در بخش جنوبی شهر نوپای خلیل شهر واقع شده و بخشی از این شهر به شمار می‌آید.

خلیل محله در حدود ۱۰ کیلومتری شرق بهشهر و در میان جاده سراسری بهشهر - گلوگاه - گرگان جای دارد. نام این روستا در سال ۱۳۸۵، پس از آنکه با روستاهای رباط، علمدارمحله، رکاوند و کلاک یکی شد، به خلیل شهر تغییر یافت. جمعیت این شهر، برپایه آمار سال ۱۳۸۹، حدود ۱۸۰۰۰ نفر برآورد شده است.

خلیل شهر از شمال به خلیج گرگان، از جنوب به کوه جهان‌مورا، از شرق به رودخانه کلاک و سپس به روستای مهدی‌رجه و از غرب به روستای پاسند پیوسته است. این منطقه روی شیب تپه‌ای جای دارد که تا دامنه کوه جهان‌مورا (در گویش محلی: رز /rez/ «البرز») امتداد یافته و از آب‌وهوای بسیار خوب و چشم‌اندازی زیبا و دیدنی بهره‌مند است.

خلیل محله دو جاده دارد؛ یکی از آن‌ها، از زمان‌های قدیم، از داخل گت‌زمین شمالی‌ترین محله خلیل محله گذشته، به روستاهای سابق رباط (روات) و علمدارمحله (علمدارخل) می‌رسد و سپس به جاده سراسری می‌پیوندد. جاده دوم راهی کمربندی است که چند سالی است، به دلیل شلوغی بافت روستایی علمدارمحله و رباط، در غرب

این دو روستا احداث شده و مسیر پرترددی است.

شش محله‌ای که در بخش جنوبی و مرتفع شهر نوپای خلیل‌شهر واقع شده‌اند، گویشی متمایز از دیگر محله‌های خلیل‌شهر (رباط، کلاک، رکاوند و علمدارمحله) دارند که در این پژوهش از آن با عنوان **گوش خلیل‌محله‌ای** نام بردیم. یادآور می‌شود که انتهای بخش جنوبی روستای سابق رباط، ابتدای مرز گوش خلیل‌محله‌ای به شمار می‌آید.

خلیل‌محله‌ای‌ها از قومی به نام خلیل هستند. اهالی روستاهای آشنا با خلیل‌محله، مردم این روستا را **خلیلا** /xalil-â/ «طایفه خلیل» می‌نامند. افزون بر این، از قدیم اقوامی از سوادکوه و روستاهای منطقه هزارجریب به شهر نیز در خلیل‌محله جای گرفته و با طایفه خلیل در آمیخته‌اند و با هم در یک جا زندگی می‌کنند.

به گفته پیران خلیل‌محله ساکنان این روستا شامل سه طایفه عموزادی، خلیلی و باقری هستند که پسوند خلیلی در آخر نام خانوادگی آن‌ها آمده است. این قوم در حدود ۱۸۰ سال قبل، از منطقه اس‌تاجنان (سکونتگاه اولیه قوم خلیل در منطقه هزارجریب) به جایگاه کنونی کوچ کردند. آن‌ها دامدار بودند و گویی در ابتدا برای گردآوری خوراک دام به مناطق پایین‌تر آمدند؛ اما روایت دیگری، آمدن برف سنگین در سکونتگاه اولیه را عامل کوچ آن‌ها می‌داند. گفتنی است که امروزه یک قبرستان مربوط به قوم خلیل در منطقه یادشده وجود دارد که مردم خلیل‌محله، آن را منسوب به نیاکان خود می‌دانند.

چنان‌که همین پیران می‌گویند، نیاکانشان چندین دهه به طور ییلاق- قشلاق شش‌ماهه و با ساختن خانه‌هایی از چوب و نی باتلاقی (چق)، به این منطقه رفت‌وآمد داشتند، ولی پس از آن تصمیم به سکونت دائم در آنجا گرفته و نامش را خلیل‌محله نهادند. این مهاجران در زمین‌هایی برای خود خانه ساختند که متعلق به روستای رباط بود، چنان‌که هنوز هم بخشی از زمین‌های خلیل‌محله با نام **روا‌ت‌سر** /rəvâtsar/ گواهی بر این سخن است.

نیاکان خلیل‌محله‌ای‌ها پس از استقرار در محل تازه، به گروه‌های مختلفی تقسیم شدند و هر کدام در محله‌ای جای گرفته و ماندگار شدند. گروهی در گت‌زمین «زمین گسترده و زیاد»، گروهی در عموزادمحله (أمزاخل /omzâxel/، گروهی در کرمانی‌محله (آکه‌مله /akkamala/ «محله تک و جدا؟»)، گروهی در مالی‌کلا (مای‌کلا /mâykâlâ/، گروهی در ملامحله (مول‌مله /mulmala/ و گروهی در کشیرخیل (کش خیل /kaš xel/ «آنان که در کنار و جفت کوه زندگی می‌کنند؟»).

گفتنی است که مردم خلیل‌محله، کرمانی‌محله را، آکه‌مله /akkamala/ یا آکی‌مله /akkimala/ به معنای «محله تک و جدا» نیز می‌نامند. به گفته آنان در گذشته، فقط چند خانوار انگشت‌شمار در این محله زندگی می‌کردند، اما بعدها با آمدن مهاجرانی از کرمان، این محله پرجمعیت شد و امروزه با نام کرمانی‌محله نیز شناخته می‌شود.

نکته درخور توجه این است که پیران دانای خلیل‌محله، زبانشان را تاتی گِلکی /tâti-ye galeki/ به شمار می‌آورند؛ آن‌ها تاتی را به معنای «غیرفارسی و محلی» یا «آن‌چه فارسی نیست» می‌دانند. یادآور می‌شود که این نکته از سوی پیران دانای روستاهای دیگر این پژوهش (کوهستان، اوارد و سیدمیران) نیز بیان شده بود که درخور نگرش است. دیگر این که مردم خلیل‌محله، افراد دیگر، جز خود را تازیک و سرزمین آن‌ها را تازیک‌پره /tâzikpara/ می‌خوانند. آن‌ها اصطلاح تازیک‌پره را به جایی اطلاق می‌کنند که مردمانش در اراضی شمالی‌تر، پایین‌دست‌تر و غیرمرتفع نسبت به خلیل‌محله، زندگی می‌کنند.

در بخش جنوبی خلیل‌محله چشمه پرآوازه‌ای به نام سِرَخاو /sərxo/ است که علاوه بر این که مکانی برای تفریح است، آب آن نیز برای باغداری به کار می‌رود. بخشی از جاده منتهی به این چشمه از سوی شهرداری خلیل‌شهر آسفالت شده و بخش دیگر جاده شن‌ریزی شده است.

شغل مردم خلیل‌محله باغداری، کشاورزی و دامداری است و همانند دیگر مناطق،

شماری نیز کارمند دستگاه‌های دولتی هستند. در برخی محله‌ها از جمله کشیرخیل شمار زیادی از مردان به کار چوبداری (خرید و فروش گاو) سرگرم هستند و هنوز گلیم‌بافی (کارچاله /*kārčālə*) در خانه انجام می‌گیرد.

در محله‌های کشیرخیل، رباط، مالی‌کلا و رکاوند چند باشگاه کشتی تأسیس شده است که باشگاه کشیرخیل در این میان از دیگر باشگاه‌ها بزرگ‌تر و شلوغ‌تر است.

از آنجایی که خلیل‌محله در بخش جنوبی خلیل‌شهر جای گرفته، امروزه بیشتر امکانات شهری نیز آرام آرام به آن وارد می‌شود. در آنجا آموزشگاه برای دانش‌آموزان در سه مقطع دبستان، راهنمایی و دبیرستان، مهیاست. از واحدهای آموزشی بزرگ خلیل‌شهر نیز می‌توان به دانشگاه پیام‌نور واحد بهشهر اشاره نمود که نزدیک به ۶۰۰۰ دانشجو دارد. این دانشگاه در اراضی روستای سابق کلاک قرار گرفته و زمین آن را روانشاد آقای مهندس موسی (خان) اشرفی به وزارت علوم اهدا نموده است.

از واحدهای تولیدی این روستا می‌توان به کارخانه آجر سفال، تولیدی ورق نئوپان، پنیر، آرد گندم، ریسندگی و بافندگی و صنایع پلاستیک اشاره کرد. همچنین، از بین محصولات کشاورزی خلیل‌محله، محصول انار آنجا تاندازه‌ای مشهور است.

زمین‌ها و مناطق مختلف خلیل‌محله، مانند دیگر روستاهای مازندران، نام‌هایی بومی دارند که به دلیل ارزش زبان‌شناختی، به نام شماری از آن‌ها اشاره می‌شود:

پلنگ‌تله /*paləngtala*/، آدم‌خل /*ādəmxəl*/، سَنگِسْتَن /*sangəston*/، لیلیم /*liləm*/، بادوسر /*bādosar*/، رخ‌چشمه /*rəxčəšmə*/، سیدعلی‌چشمه /*saydaličəšmə*/، بَغِل /*baqəl*/، توسکاچشمه /*tuskāčəšmə*/ و ... .

### جام‌خانه /*jāmxānə*/

این روستا تابع بخش مرکزی میانرود شهرستان سورک است و در ۲۵ کیلومتری شرق ساری و دو کیلومتری شهر نکا، جای دارد. جام‌خانه در مسیر جاده‌ای واقع شده که پس



از پنج کیلومتر به سوی جنوب، به روستای پيله‌کو (در پایان این مسیر) می‌پیوندد و جاده در این روستا به پایان می‌رسد.

جام‌خانه از شمال با روستای آسرم، از جنوب با پيله‌کو، از غرب با داراب‌کلا (دارکلا /dârkələ/) و از شرق با روستاهای اومال، ولجی‌محله، بریجان و قلعه‌سر همسایه است. فاصله این روستا از جاده سراسری ساری - نکا سه کیلومتر است و بخش مسکونی آن به صورت طولی و با درازای سه کیلومتر، روی تپه‌ای با چشم‌اندازی زیبا جای گرفته است.

روستای جام‌خانه نزدیک ۲۲۰۰ خانوار و ۷۰۰۰ نفر جمعیت دارد. محله‌های این روستا هستند: بال‌مله «بالامحله»، پای‌مله «پایین‌محله»، عرب‌خل، سیدخل /saydxel/ «محل سیدها»، کال‌درسر /kâldarsar/، تیرگرمله /tîrgərmalə/، بازارخل /bâzârxe/ سکونتگاه قدیمی مردم این روستا، جایی در شمال محل کنونی به نام آچند /âčənd/ بوده است که با کم شدن آب چشمه، ساکنانش از آنجا کوچ کرده و به محل فعلی آمده‌اند. گفتنی است یکی از کسبه، برای حفظ نام قدیمی این روستا، مغازه‌اش را «آچند» نامیده است.

پیران روستا می‌گویند، گروهی از نیاکانشان پس از ترک آچند، به محل فعلی آمدند، اما گروه دیگری در آنجا ماندگار شدند و آنجا را به آبادی دیگری به نام صفرآباد تبدیل کردند که امروزه سنگرو /sangəru/ نیز نامیده می‌شود.

افزون بر اهالی قدیمی جام‌خانه، امروزه مهاجرانی از هزارجریب، فیروزکوه، سوادکوه، شهمیرزاد و ... نیز در جام‌خانه زندگی می‌کنند. کار بیشتر مردم جام‌خانه، کشاورزی و دامداری است.

در جام‌خانه برای دو مقطع دبستان و راهنمایی مدرسه دایر است. یک مرکز، دو خانه بهداشت و سالن ورزشی نیز از دیگر امکانات رفاهی موجود در جام‌خانه است. در گذشته سه گرمابه همگانی در این روستا بوده که امروزه با رواج گرمابه‌های خانگی، از

رونق افتاده و تعطیل شده‌اند. هفت مسجد، سه تکیه و سه امامزاده — با نام‌های امامزاده ابراهیم، امامزاده احمد و امامزاده عبدالله — نیز از مکان‌های مذهبی موجود در این روستاست.

آب آشامیدنی این روستا در گذشته از طریق چشمه‌ها تأمین می‌شد، اما امروزه به دلیل افزایش جمعیت، این چشمه‌ها دیگر پاسخگوی نیاز روستا نیستند؛ از همین رو برای آب‌رسانی بهتر، سه حلقه چاه آب آشامیدنی نیز در کنار روستا حفر شده است.

پیوند بیشتر مردم جام‌خانه از طریق ایل و طایفه است و نام‌های خانوادگی‌ای چون بازاری، بالویی، باقری، عبادی، شمسی و غیره دارند.

اسامی زمین‌های این روستا از دید زبان‌شناختی ارزشمند است؛ از این رو نام شماری از آن‌ها در زیر آورده می‌شود:

شورکله /šurkelə/، افراباغ، جام‌خانه دشت، سنگی، اسکیمی /æskələmi/، پلنگ‌تله /paləngtalə/، خرگوش‌دره /xargušdarə/، کلفوسا /kalqosâ/، خوتور /xutur/، کلدیم /kəldim/، پیتخیل /pitəxel/، کاکرون /kākərun/، پیل‌هاگرد /pilhākərd/ و ...

جام‌خانه چشمه‌های فراوانی در بخش جنوبی خود دارد که نام برخی از آن‌ها چنین است: ازارک /əzzārək/، سلیم‌چشمه‌سر، ریگ‌چشمه، کال‌درچشمه، عباس‌آباد چشمه.

### خورشید /xoršid/

این روستا تابع بخش مرکزی قره‌طغان شهر نکا و بزرگترین روستای این بخش است که ۱۲ کیلومتر تا مرکز شهر فاصله دارد. روستای خورشید از شمال به روستای تازه‌آباد، از جنوب به روستاهای امامیه، توس‌کلا، شهاب‌الدین (شاپندین /šâ-bəndin/) و بهزادکلا (بزکلا /bəzkələ/)، از شرق به روستای عسکرآباد و از غرب به روستای بایع‌کلا (بی‌کلا) پیوسته و در کناره شرقی جاده دریا واقع شده است.

خورشید در گویش اصیل محلی به صورت */xâršed/* نیز تلفظ می‌شود. ۸۳۰ خانوار و حدود ۲۸۰۰ نفر در آن زندگی می‌کنند که بیشتر آن‌ها کشاورز، شماری دامدار و تعدادی کارمند دستگاه‌های دولتی هستند.

این روستا نزدیک به ۱۵۰۰ هکتار زمین کشاورزی دارد که بیشتر کشاورزان در آن به شالیکاری مشغولند. گفتنی است چند سالی است شماری از مردم روستای خورشید به باغداری (کشت پرتقال و درختان سیاه‌ریشه) نیز روی آورده‌اند.

امروزه یک آب‌بندان (در گویش محلی: *آوندن /âvəndon/*) بزرگ در کنار زمین‌های کشاورزی این روستا وجود دارد که شالیکاران از آب آن برای کشاورزی بهره می‌برند. همچنین در سال‌های اخیر کانال سراسری آب کشاورزی از غرب به شرق دشت‌های نکا احداث شده است که قسمتی از زمین‌های کشاورزی نیز از آن استفاده می‌کنند.

در گذشته ۱۴ آب‌بندان در این روستا وجود داشت که امروزه به زمین کشاورزی بدل شده‌اند و به جای آن‌ها، آب‌بندان بزرگی ساخته شده که کار آبرسانی به زمین‌های کشاورزی را انجام می‌دهد. از آنجاکه نام این آب‌بندان‌ها در یاد و خاطره مردم روستای خورشید مانده و ارزش زبانشناختی دارند، نامشان را در زیر می‌آوریم:

باگله‌آوندن */bâkkələâvəndon/* مردی‌بمرده */mardibamərde/*، گرز آوندن */gorz-e /âvəndon/*، گت‌آوندن */gatâvəndon/*، نوآوندن */noâvəndon/*، آلندن */aləndon/*، غل‌ملی‌کل آوندن */qolmalikal-e âvəndon/*، سیداسمال آوندن */saydəsmâl-e /âvəndon/*، چپک‌آوندن */çəpəkâvəndon/*، خوردآوندن */xurdâvəndon/*، رمزون‌دلاک آوندن */ramzundallâk-e âvəndon/*

به گفته ریش‌سفیدان روستای خورشید، این روستا در گذشته در بخش جنوبی محلّ کنونی، کنار امام‌زاده زکریّا و نزدیک روستای بایع‌کلا قرار داشت، اما ساکنان آن به سبب سیلاب‌های فراوان و ویران‌کننده، از آنجا کوچ کردند. همچنین آن‌ها اظهار می‌دارند که در آن زمان (پیش از جابه‌جایی) جمعیت روستا ۱۵ خانوار بود؛ از آن میان هفت خانوار

از مهاجران گناباد خراسان بودند که نزدیک به ۱۵۰ سال پیش برای کشاورزی و کارهایی از این دست به روستای خورشید آمدند.

در این روستا یک خانه بهداشت، یک سالن ورزشی، دو تکیه، دو مسجد و دو حسینیه دایر است که یکی از این دو حسینیه در شمار آثار میراث فرهنگی قرار دارد. یکی دیگر از آثار قدیمی این روستا، تپه‌ای به نام *bavərtappə* /تپهٔ ببر؟/ است. دانشگاه تربیت‌معلم شهر نکا نیز در بخش غربی این روستا و در کنار جادهٔ اصلی نکا - دریا واقع است.

دانش‌آموزان دبستانی و دانش‌آموزان دختر مقطع راهنمایی به مدرسهٔ روستای خود، دانش‌آموزان پسر مقطع راهنمایی به آموزشگاه روستای تازه‌آباد و دانش‌آموزان دبیرستانی برای تحصیل به روستای سیاوش کلا و شهر نکا می‌روند.

از رسم‌های قدیمی ساکنان روستای خورشید، رسمی به نام *əftābbāut* /افتاب‌بائوت/ است که به هنگام بارش زیاد باران و جاری شدن سیل در فصل زمستان برای درخواست قطع باران برگزار می‌شد که در آن گروه‌هایی از اهالی با یکدیگر چنین می‌خواندند: شیر بییر افتاب بییر *šir bayir əftāb bayir* «خورشید خانم افتاب شو». این رسم در روستاهای کوهپایه‌ای نکا و بهشهر *qutquti* /غوت‌غوتی/ و در روستاهای دشت بهشهر *mammaməšo* /مَمَمَه‌شو/ نامیده می‌شد که امروزه تنها نام آن‌ها باقی مانده است.

از نکات جالب این روستا نام زمین‌های کشاورزی آنجاست که به برخی از آن‌ها اشاره می‌شود:

ازارمرز *əzzārmərz* /گَمَل‌کومه/، *kaməlkumə* /کاندس‌باغ/ *kāndəsbaq* /گَرخراوه/  
*gazxəravə* /مَرَسینه/ *marsinə* /اَتکِ سَرا/ *atok-e sarā* /ولِگ‌مرز/ *valigmarz* /سیرکله/  
*sirkələ* /کِماس/ *kəmās* /کال‌دشت/ *kāldašt* /باغِ شا/ *bāq-e šā* /خانه‌تِلکی/  
*xānətäləki* /اَوِنْدُن‌بِن/ *āvəndonbən* /دِوازه‌گِری/ *dəvāzdağəri* /گاله/ *gāle* /بالاسرا/  
*bâlâsarâ*

آب آشامیدنی روستای خورشید در گذشته از طریق چاه‌هایی تأمین می‌شد که در حیاط و باغ خانه‌ها حفر می‌کردند، ولی امروزه با لوله‌کشی از روستای سیاوش کلا به این روستا آورده شده است. در گذشته، ساکنان روستای خورشید از گرمابه‌های همگانی استفاده می‌کردند، اما امروزه همه خانواده‌ها از گرمابه خانگی بهره می‌برند. خیابان اصلی این روستا آسفالتی قدیمی دارد که تقریباً ویران شده و دهیاری جدول‌کشی فاضلاب خیابان اصلی را برای اجرای طرح هادی روستایی و آماده‌سازی آسفالت، انجام داده است. در سال‌های اخیر نزدیک به ۲۰۰ خانوار از مردمان منطقه هزارجریب (کوهپایه) بهشهر و نکا به این روستا آمده‌اند که بیشترشان در بخش جنوبی روستا ساکن شده‌اند. مردم روستای خورشید از آغاز ماه محرم تا شب دوازدهم، مراسم سینه‌زنی و سوگواری برای امام حسین<sup>ع</sup> و شهیدان کربلا برگزار می‌کنند؛ در پایان مراسم هر شب از عزاداران با شام پذیرایی می‌شود. اهالی روستا، از شب دوازدهم تا شب ۲۸ ماه صفر (رحلت حضرت رسول اکرم<sup>ص</sup>)، مراسمی به نام سه‌دهه برگزار و در آن، به یاد شهیدان کربلا، سوگواری می‌کنند.

در این روستا، همانند دیگر روستاهای مازندران، در روز هفتم محرم، مراسم غلم‌گردانی (غلم‌گردش /aləmgərdəš/) انجام می‌شود. غلمی که در این مراسم می‌گردانند، فردی به نام کِل نادر نادری /kəlnâder-e nâderi/ در گذشته برای تبرک از کربلا آورده است و مردم آن را مقدس می‌دانند و به آن نذر می‌کنند. اهالی خورشید در ماه رمضان، از شب نوزدهم تا پایان ماه، به طور معمول، هر شب به یاد درگذشتگانشان، در خانه‌ها و مساجد افطاری می‌دهند.

### مِهتَر کَلاتِه، مَتِر کِلَا /mehtarkalâtə/, /matərkalâ/

این روستا از روستاهای استان گلستان و تابع بخش مرکزی شهرستان کردکوی است و ۱۵ کیلومتر تا این شهر فاصله دارد. مهترکلاته در کناره ضلع غربی جاده‌ای واقع شده

است که به سوی بندرترکمن ادامه می‌یابد. فاصله این روستا تا اتوبان کردکوی-گرگان، پنج کیلومتر است.

مهرتکلاته از شمال به روستای غلام‌آباد، از جنوب غرب به روستای نظرآباد، از جنوب شرق به روستای یساقی، از غرب به روستاهای بدیل‌آباد و نیازآباد و از شمال غرب به روستای سیجوال پیوسته است.

مردم این روستا، نام روستایشان را **مترکلا** /matərkalā/ و زبانشان را همانند همه مردم خطه شمال، **گیلیکی** /gəliki/ «گیلیکی» می‌دانند.

این روستا در میان دشتی با زمین‌های کشاورزی واقع شده است که رودخانه‌ای از میان آن می‌گذرد. به سمت شمال به روستای غلام‌آباد می‌رسیم که اهالی آن از زابلی‌های مهاجر به این منطقه هستند و پس از آن با دشتی ترکمن‌نشین روبه‌رو می‌شویم.

چنان‌که ریش‌سفیدان این روستا می‌گویند، مردم کنونی مهرتکلاته، در گذشته، از یکدیگر جدا و در آبادی‌های کوچک می‌زیستند، اما بعدها برای یکپارچگی و جلوگیری از هجوم دشمنان و یاغیان، در یک جا گرد هم آمده و روستای مهرتکلاته را پایه‌گذاری کردند. محل فعلی روستای مهرتکلاته در گذشته، اراضی شالیزاری روستایی به‌نام **مغل‌تمش** /maqəltaməš/ بوده است. این روستا از به هم پیوستن آبادی‌های قدیمی **مَغِل‌تَمِش** (در شرق)، **درزی‌خِل** /darzixel/ (در غرب)، **جُزداربِن** /jozdārbən/ (در شمال)، **قره‌منقوش**، **چن‌تپه** و **قلعه‌تپه** /qalətappə/ (قله‌کش /qaləkaš/ در شمال) ایجاد شده است.

پیرامون مهرتکلاته، در گذشته، آب‌بندان (نُر /nor/)هایی با این نام‌ها بوده است: **سَیدِ نُر** /səyyəd-e nor/، **قَلِ آیشِ نُر** /qal āyeš-e nor/، **اسکندر نُر** /əskəndər-e nor/، **دَنگِلِ آیشِ نُر** /dangəl āyeš-e nor/ از بین این آب‌بندان‌ها، **قَلِ آیشِ نُر** و **اسکندر نُر**، هنوز برجای هستند و آبرسانی به شالیزارها و دیگر کشتزارهای روستائیان از طریق آن‌ها

انجام می‌گیرد.

آب آشامیدنی روستای مهترکلاته، در قدیم، از چشمه‌ای به‌نام *میرطاهرچشمه* /mirtâher-e çešmə/ (در شمال) و چاه‌هایی فراهم می‌شد که مردم در حیاط خانه‌شان حفر می‌کردند.

شیروانی خانه‌های این روستا در گذشته از نی و گیاه *وَران* /varrân/ بود و خانه‌ها روی تنه بریده (کنده) /kəndə/ درخت بلوط و اوجا /ujâ/ به بلندی نزدیک به یک متر بنا می‌شد که در گویش محلی به این گونه خانه‌ها *کنده‌سری* /kəndəsari/ می‌گفتند. نویسنده این دفتر نمونه‌ای از این نوع خانه‌ها را در بخش جنوبی روستا دیده که بدون سکنه و در حال تخریب است.

چنان‌که مردم مهترکلاته می‌گویند، این روستا و روستاهای پیرامون آن در گذشته بارها از سوی گروه‌هایی از ترکمن‌ها، مورد تاخت‌وتاز قرار گرفته‌اند. اهالی روستا خاطرات بسیاری از این هجوم‌ها در ذهن دارند؛ آن‌ها از شخصی به‌نام *حوسن صغیر* /husənsaqir/ یاد می‌کنند که بارها و بارها با ترکمن‌ها جنگیده است.

یادآور می‌شود، آنگونه که مردم این روستا و مناطق شرقی مازندران اظهار می‌دارند، میان گروه‌های مهاجم ترکمن‌ها و مازندرانیان، درگیری‌های بسیاری در قدیم رخ داده است. به همین دلیل در زمان فرمانروایی آغامحمدخان قاجار، ایل عمرالو برای سرحداری و جلوگیری از تهاجم ترکمن‌ها به منطقه گلوگاه بهشهر آورده شد. سنگرهای موجود در ساحل خلیج گرگان و نیز آثار به‌جامانده از قلعه‌ای در شبه‌جزیره میانکاله این موضوع را ثابت می‌کند. این گروه‌های مهاجم ترکمن بعدها آرام‌آرام یک‌جانشین شدند و امروزه زندگی همراه با آرامشی را در کنار مردم گیلک می‌گذرانند.

از آثار قدیمی مهترکلاته، پلی به‌نام *نیم‌مردان* یا *چل‌مردان* در شمال است که امروزه دو دهانه از چند دهانه قدیمی آن برجای مانده است. مردم این روستا ساخت آن را به

۱ خانه‌ای که پایه‌اش روی تنه بریده درخت جای دارد.

دوره چنگیزخان مغول نسبت می‌دهند. همچنین بقعه امامزاده طاهر، که او را از نوادگان امام موسی بن جعفر<sup>ع</sup> می‌دانند، از آثار مذهبی آنجاست.

مردم مهترکلاته از امکانات آب لوله‌کشی، برق، گاز، تلفن ثابت و همراه برخوردارند. آن‌ها در روستای خود چهار مدرسه دارند که یکی از آن‌ها ویران شده است. دانش‌آموزان دبستانی، راهنمایی و دختران دبیرستانی در روستای خود به مدرسه می‌روند، ولی دانش‌آموزان پسر مقطع دبیرستان، برای تحصیل، به روستای یساقی و شهر بندر ترکمن و کردکوی می‌روند.

چند سالی است که یک سالن ورزشی در ورودی شرقی این روستا احداث شده است که جوانان در آن به ورزش می‌پردازند. با پشتکار اهالی، یک مسجد و یک زینبیه نیز ساخته شده است. همچنین تعدادی مغازه خواربارفروشی، سلمانی، تعمیرگاه موتورسیکلت و... در آنجا دایر است.

در این روستا شماری از مهاجران زابلی (سیستانی)، که نزدیک به ۷۰ خانوار هستند، در کنار مردم گیلک زندگی می‌کنند. افزون بر زابلی‌ها، حدود ۲۰ خانوار گُدار نیز در آنجا زندگی می‌کنند که، به باور مردم مازندران، مهاجرانی هستند که در گذشته‌های بسیار دور، از هندوستان به شمال ایران آورده شده‌اند و امروزه بیشترشان به کارهای کارگری، نگهبانی کشتزار و کارهایی از این دست سرگرم‌اند. گدارها پیوند خویشی و خانوادگی درونگان دارند و مردم این سامان با آن‌ها پیوند برقرار نمی‌کنند. جمعیت دو گروه یادشده (زابلی‌ها و گدارها) نزدیک به ۳۵۰ نفر است.

محلّه‌های این روستا عبارتند از: پای‌مله «پایین محلّه»، بال‌مله «بالا محلّه»، قَرزانه‌زَغّه مله «محلّه خانواده فرزانه‌ها»، درزی‌مله /darzimalə/ «محلّه خانواده درزی‌ها»، خورشیدی‌مله «محلّه خانواده خورشیدی‌ها» و های‌لرمله /hâyarlmalə/ «محلّه خانواده صادق‌پورها».

جمعیت این روستا حدود ۳۰۰۰ نفر و شغل اصلی آن‌ها کشاورزی (کشت لوبیا،



سویا، گندم، جو و شالی‌کاری) است که در زمین‌هایی با گستره حدود ۱۸۰۰ هکتار انجام می‌گیرد. شماری نیز در شغل‌های نظامی (ارتش، سپاه و نیروی انتظامی) مشغول به فعالیت هستند.

زمین‌های کشاورزی این روستا نام‌هایی دارند که از دید زبان‌شناختی ارزش ویژه‌ای دارند که نام برخی از آن‌ها در زیر می‌آید:

رودپه /rud-pe/ «پیرامون رود»، مَعِل تَمَش /maçəltaməš/ سوزیری /suziri/ «جایی که خاربوته‌های سوزیرا/سازیل دارد»، میین کتیی /miyankati/ اسکندر نردله /æskəndər-e nordələ/ قَل آیش، سید نردله /sayyəd-e nordələ/ دنگِل آیش /dangəl-e âyeš/ نُرته /norta/ «پایین‌تر از آبندان»، حَسِن آباد /hasənâbâd/ اَبَر تپه /abərtappə/ خطه‌په /xattəpə/ «پیرامون جاده».

## منابع

- ذبیحی، مسیح، *گرگان‌نامه*، به کوشش ایرج افشار، انتشارات بابک، تهران، ۱۳۶۳.  
عسکری، علی‌بابا، *بهشهر (شرف‌البلاد)*، تهران، ۱۳۵۰.  
کوهستانی، عبدالکریم، *برقله پارسایی*، انتشارات ادباء، تهران، ۱۳۹۲.

## گويشوران اين دفتر

نام و نام خانوادگی	سن	سواد	شغل
<b>گويشوران سيدميراني:</b>			
جابر ساور عليا	۵۷	بي سواد	كشاورز
عباس مطهري	۷۵	بي سواد	كشاورز
علي مطهري	۵۰	اول راهنمائي	كشاورز
موسي ساور عليا	۸۰	بي سواد	كشاورز
احمد نوچمني	۴۲	سيكل	نچار
ذبيح الله حاجي آبادي	۳۶	اول راهنمائي	كارگر
حسن مطهري	۲۵	دوم راهنمائي	راننده
بهزاد نيكفر	۲۵	سوم دبيران	راننده
رجب علي نوچمني	۵۰	دوم راهنمائي	كشاورز
رضا تازي كه	۲۴	ديپلم	آزاد
حسن تازي كه	۲۴	ديپلم	آزاد
داوود قريشهری	۲۰	ديپلم	آزاد
مرصع ساور عليا	۸۰	بي سواد	خانه دار

## گويشوران كوهستاني:

رستم محمودي	۹۰	بي سواد	كشاورز
محمد مهدي بسطامي	۵۲	سوم راهنمائي	بازنشسته
شعبان علي كوهستاني	۶۶	بي سواد	راننده
عبدالحسين كوهستاني	۷۸	بي سواد	كشاورز
خيرالنسا فلاح پور	۷۳	بي سواد	خانه دار
محمد حسين شير آقايي	۳۰	ديپلم	كارمند
علي جان حسن خاني	۸۲	بي سواد	كشاورز
محمد شير آقايي	۷۵	بي سواد	كشاورز
علي سليمانی	۶۳	پنجم	كارگر

کشاورز	بی سواد	۶۶	علی جان أجاجی
بازنشسته	پنجم	۵۸	تقی محمودی
راننده	سوم راهنمایی	۶۳	محمدعلی ساداتی کوهستانی
بازنشسته آموزش و پرورش	فوق دیپلم	۶۲	محمد رضا قندی
بازنشسته منابع طبیعی	پنجم	۶۱	غلامعلی صفری
کشاورز	قرآنی	۸۰	محمد ابراهیم داوری
کارمند آموزش و پرورش	فوق دیپلم	۴۹	محمدعلی یوسفی

### گویشوران اواردی:

کشاورز	قرآنی	۵۲	علیرضا دماوندی
کشاورز	پنجم	۳۰	مهدی دماوندی
راننده	اول دبیرستان	۳۳	رجبعلی دماوندی
بنا	-	۱۷	علی دماوندی
کشاورز	قرآنی	۶۵	محمدعلی موسی زاده
کشاورز	بی سواد	۴۴	نادعلی دماوندی
کشاورز و دهیار (میزبان)	دیپلم	۴۸	محمد ذاکری دماوندی
کاسب	قرآنی	۶۶	عیسی دماوندی
گرمابه بان	قرآنی	۶۲	عقیل دماوندی
معلم	فوق دیپلم	۲۳	آتنا دماوندی
خانه دار	دیپلم	۲۶	عطیه دماوندی
خانه دار	قرآنی	۷۳	لیلا دماوندی
خانه دار	بی سواد	۷۸	لیلا دماوندی
خانه دار	نهضت	۴۸	مریم دماوندی
کشاورز	بی سواد	۶۱	وهاب دماوندی
نقاش	سیکل	۴۰	علی اکبر ذاکری دماوندی
خانه دار	بی سواد	۸۰	آمنه دماوندی

### گویشوران خلیل محله‌ای:

کشاورز	بی سواد	۸۵	احمد خلیل خلیلی
--------	---------	----	-----------------

کشاورز	دوم دبستان	۶۴	حسنعلی عموزاد خلیلی
کشاورز	بی سواد	۶۴	علی اسدی
کارگر بازنشسته	بی سواد	۸۰	ابوالقاسم عموزاد خلیلی
کارگر	بی سواد	۴۳	رضا بیابانی
آزاد	دوم راهنمایی	۲۳	فرشاد عموزاد
مغازه دار	دیپلم	۳۷	احمد محمدزاده
دانشجو	لیسانس	۲۳	ابراهیم باقری خلیلی
دانش آموز	اول دبیرستان	۱۷	رضا عموزاد
دانش آموز	دوم راهنمایی	۱۵	علیرضا محمدپور
دانش آموز	ششم	۱۳	علیرضا بیابانی
گرمابه بان	اول راهنمایی	۳۳	محمدعلی اسدی
خانه دار	بی سواد	۷۴	فاطمه نوروزی
کشاورز	قرآنی	۷۵	حسینعلی عموزادی
کارمند بازنشسته	دیپلم	۵۱	محمدعلی عمرانی
کشاورز	بی سواد	۸۵	رمضان دماوندی
کشاورز	قرآنی	۷۲	زین العابدین دماوندی
راننده	سوم	۵۰	عمران عمرانی

### گوشوران جام خانه ای:

کشاورز	قرآنی	۸۳	قاسم بالویی
کشاورز	بی سواد	۵۹	رمضان نوروزی
کشاورز	قرآنی	۶۹	اکبر زارعی
کشاورز	بی سواد	۷۸	عباسعلی شعبانی
کشاورز	بی سواد	۶۶	رسول رسولی
کشاورز	بی سواد	۶۶	موسی بازاری
کشاورز	سواد خواندن	۶۱	محمد قنبری زاده
کشاورز	بی سواد	۷۳	نورمحمد بازاری
کشاورز	پنجم	۵۰	جعفر کمالی
آرایشگر	سیکل	۳۸	باقر عبادی

کشاورز	بی سواد	۵۸	علی بالویی
آزاد	سیکل	۴۶	رجب عبادی
کشاورز	بی سواد	۵۰	غلام رستمی
پاسدار	فوق دیپلم	۵۲	رجبعلی شمسی
قهوه‌خانه‌دار	اول راهنمایی	۴۲	ایوب نوروزی
راننده	پنجم	۴۸	باقر بالویی
راننده	چهارم	۴۸	شعبان بازاری
راننده	پنجم	۴۰	علی رنجیر
مکانیک	پنجم	۴۰	اسماعیل جهان‌میهن
آزاد	بی سواد	۵۵	حسن بالویی
آزاد	پنجم	۵۳	ابراهیم بازاری
راننده	دوم	۳۴	غلامعلی بازاری

#### گویشوران خورشیدی:

کشاورز	پنجم	۵۰	گل‌علی یزدان‌پناه
کشاورز	قرآنی	۸۰	قاسم رستمی خورشیدی
کشاورز - دامدار	بی سواد	۷۵	فرج عبادی
کشاورز	دیپلم	۳۸	مهدی سهرابی
کشاورز	ششم قدیم	۵۷	ذبیح‌الله روزبه
کارمند	دیپلم	۴۷	براتعلی رستمی
آزاد	دوم	۵۲	علی نشاطی‌زاده
کشاورز	سوم	۳۵	حسن ابراهیمی
بازنشسته	دیپلم	۵۴	شیرعلی رستمی
آزاد	سیکل	۲۸	نورالدین بیگناه
-	دانشجو	۱۹	عمار رحمتی
کشاورز	پنجم	۴۰	روح‌الله خوش‌روزی
-	دیپلم	۱۹	احمد اسدی
خانه‌دار	بی سواد	۸۰	رقیه غمگسار

گويشوران مهتر کلاته‌اي:

کشاورز	قرآنی	۷۵	امير وردان
کشاورز	بی سواد	۷۰	رجبعلی قریب
کشاورز	بی سواد	۷۰	شعبان وردان
بازنشسته	بی سواد	۶۰	اسماعیل وردان
آزاد	سوم دبستان	۴۴	علیرضا سعدی
کشاورز	بی سواد	۶۴	رحیم وردان
کشاورزستان	بی سواد	۷۵	تقی وردان
مینا	بی سواد	۵۴	یحیی وردان
کشاورز	دیپلم	۳۲	سلطان منقوش
جوشکار	دیپلم	۳۸	سیف‌الله وردان
جوشکار	سیکل	۳۰	روح‌الله یزدان‌فر
کشاورز	ششم قدیم	۶۲	حسین خورشیدی
پاسدار	سیکل	۵۲	عبدالخالق خورشیدی

تبرستان

[www.tabarestan.info](http://www.tabarestan.info)

### جدول آوانگاری

فیل	f	ف	واکه‌ها		
کوه	k	ک	آباد	â	آ
گل	g	گ	دعا dâ:	â:	آ کشیده
لال	l	ل	آبر	a	آ
مو	m	م	سحر sa:r	a:	آ کشیده
نرم	n	ن	اسم	e	ا
وام	v	و	اکنون əsâ	ə	ا
همچ، حرام	h	ه، ح	کلیه gə:rdə	ə:	ا
یک	y	ی	ایران	i	ای
			آردک	o	ا
			او	u	او
			گوجه gowjə	ow	او
			همخوان‌ها		
			باد	b	ب
			پر	p	پ
			تو، طبل	t	ت، ط
			جا	j	ج
			چال	ç	چ
			خانه	x	خ
			ده	d	د
			در	r	ر
			زین، ذرت، ضرر، ظرف	z	ز، ذ، ض، ظ
			ژاله	ž	ژ
			سال، صبر، ثریا	s	س، ص، ث
			شب	š	ش
			قاب، غاز	q	ق، غ



تبرستان

[www.tabarestan.info](http://www.tabarestan.info)

تبرستان  
[www.tabarestan.info](http://www.tabarestan.info)

نکات دستوری گویش‌های مورد مطالعه

تبرستان

[www.tabarestan.info](http://www.tabarestan.info)

## ساختمان فعل

### ۱- شناسه فعل

#### ۱-۱- شناسه‌های فعل لازم

#### الف) گذشته ساده و استمراری

جمع			مفرد			شمار و شخص
۳	۲	۱	۳	۲	۱	
-nən	-nin	-mi	-(ə)	-i	-mə	گویی سیدمیرانی
-nə	-ni	-mi	-(ə)	-i	-mə	جام‌خانه‌ای
-nə	-ni	-mi	-(ə)	-i	-mə	خورشیدی
-nə	-ni	-mi	-(ə)	-i	-mə	مهرکلاته‌ای
-nən	-nin	-mi	-(a)	-i	-ma	خلیل‌محلّه‌ای
-nə	-ni	-mi	-(ə)	-i	-mə	اواردی
-nə	-ni	-mi	-(ə)	-i	-mə	کوهستانی

مثال: صرف گذشته ساده فعل «آمدن»

فارسی	سیدمیرانی	جام‌خانه‌ای	خورشیدی	مهرکلاته‌ای
آمدم	bə(m)u-mə	bəmo-mə	biyam(u)-mə	biyamu-mə
آمدی	bəmu-y-i	bəmo-y-i	biyamu-y-i	biyamu-y-i
آمد	bəmu-(ə)	bəmo(ə)	biyamu-(ə)	biyamu-(ə)
آمدم	bə(m)u-mi	bəmo-mi	biyam(u)-mi	biyamu-mi
آمدید	bəmu-nin	bəmo-ni	biyamu-ni	biyamu-ni
آمدند	bəmu-nən	bəmo-nə	biyamu-nə	biyamu-nə

فارسی	خلیل محله‌ای	اواردی	کوهستانی
آمدم	ba(m)o-ma	ba(m)o-mə	biyamu-mə
آمدی	bamo-y-i	bamo-y-i	biyamu-y-i
آمد	bamo(-a)	bamo(-ə)	biyamu(-ə)
آمدیم	ba(m)o-mi	bamo-mi	biyamu-mi
آمدید	bamo-nin	bamo-ni	biyamu-ni
آمدند	bamo-nən	bamo-nə	biyamu-nə

ب) گذشته نقلی

در گویش‌های این دفتر، زمان گذشته نقلی تنها در برخی از افعال رایج است و برای دیگر افعال از گذشته ساده به جای گذشته نقلی استفاده می‌شود.

جمع			مفرد			شمار و شخص	گویش
۳	۲	۱	۳	۲	۱		
-nən	-nin	-mi	-(ə)	-i	-mə		سیدمیرانی
-ənə	-əni	-əmi	-ə	-i	-əmə		جام‌خانه‌ای
-nə	-ni	-mi	-(ə)	-i	-mə		خورشیدی
-nə	-ni	-mi	-(ə)	-i	-mə		مہتر کلاته‌ای
-enən	-inin	-imi	-a	-i	-ema		خلیل محله‌ای
-ənə	-ini	-imi	-ə	-i	-əmə		اواردی
-ənə	-əni	-əmi	-ə	-i	-əmə		کوهستانی

مثال: صرف فعل «نشستن»

فارسی	سیدمیرانی	جام‌خانه‌ای	خورشیدی	مہتر کلاته‌ای
نشسته‌ام	həništo-mə	ništ-əmə	həništu-mə	həništu-mə
نشسته‌ای	həništo-y-i	ništ-i	həništu-y-i	həništu-y-i
نشسته است	həništo(-ə)	ništ-ə	həništu(-ə)	həništu(-ə)
نشسته‌ایم	həništo-mi	ništ-əmi	həništu-mi	həništu-mi
نشسته‌اید	həništo-nin	ništ-əni	həništu-ni	həništu-ni
نشسته‌اند	həništo-nən	ništ-ənə	həništu-nə	həništu-nə

فارسی	خلیل محله‌ای	اواردی	کوهستانی
نشسته‌ام	ništ-ema	ništ-əmə	ništ-əmə
نشسته‌ای	ništ-i	ništ-i	ništ-i
نشسته است	ništ-a	ništ-ə	ništ-ə
نشسته‌ایم	ništ-imi	ništ-imi	ništ-əmi
نشسته‌اید	ništ-inin	ništ-ini	ništ-əni
نشسته‌اند	ništ-enən	ništ-ənə	ništ-ənə

ج) گذشته بعید

جمع			مفرد			شمار و شخص
۳	۲	۱	۳	۲	۱	
-nən	-nin	-mi	-ə	-	-mə	گویش سیدمیرانی
-nə	-ni	-mi	-ə	-	-mə	جام‌خانه‌ای
-nə	-ni	-mi	-ə	-	-mə	خورشیدی
-nə	-ni	-mi	-ə	-	-mə	مہتر کلاته‌ای
-nən	-nin	-mi	-a	-	-ma	خلیل محله‌ای
-nə	-ni	-mi	-ə	-	-mə	اواردی
-nə	-ni	-mi	-ə	-	-mə	کوهستانی

مثال: صرف فعل «بودن»

فارسی	سیدمیرانی	جام‌خانه‌ای	خورشیدی	مہتر کلاته‌ای
آمده بودم	bə(m)u bi-mə	bəmo bi-mə	biyam bi-mə	biyamu bi-mə
آمده بودی	bəmu bi	bəmo bi	biyam bi	biyamu bi
آمده بود	bəmu bi-ə	bəmo bi-ə	biyam bi-ə	biyamu bi-ə
آمده بودیم	bə(m)u bi-mi	bəmo bi-mi	biyam bi-mi	biyamu bi-mi
آمده بودید	bə(m)u bi-nin	bəmo bi-ni	biyam bi-ni	biyamu bi-ni
آمده بودند	bə(m)u bi-nən	bəmo bi-nə	biyam bi-nə	biyamu bi-nə

فارسی	خلیل محله‌ای	اواردی	کوهستانی
آمده بودم	bamo vi-ma	bamo bi-mə	biyamu bi-mə
آمده بودی	bamo vi	bamo bi	biyamu bi
آمده بود	bamo vi-a	bamo bi-ə	biyamu bi-ə
آمده بودیم	bamo vi-mi	bamo bi-mi	biyamu bi-mi
آمده بودید	bamo vi-nin	bamo bi-ni	biyamu bi-ni
آمده بودند	bamo vi-nən	bamo bi-nə	biyamu bi-nə

د) گذشته التزامی

جمع			مفرد			شمار و شخص
۳	۲	۱	۳	۲	۱	
-(ə)n	-in	-im	-(ə)	-i	-m	گویش سیدمیرانی
-ən	-in	-im	-e	-i	-əm	جام‌خانه‌ای
-ən	-in	-im	(-e)	-i	-əm	خورشیدی
-ən	-in	-im	(-ə)	-i	-m	مهرت کلاته‌ای
-(ə)n	-in	-im	(-a)	-i	-m	خلیل محله‌ای
-(ə)n	-in	-im	(-ə)	-i	-m	اواردی
-ən	-in	-im	-e	-i	-əm	کوهستانی

مثال: صرف فعل «آمدن»

فارسی	سیدمیرانی	جام‌خانه‌ای	خورشیدی	مهرت کلاته‌ای
آمده باشم	bə(m)u bu-m	bəmo bo(š)-əm	biyam bu-əm	biyamu bu-m
آمده باشی	bə(m)u bu-i	bəmo bo(š)-i	biyam bu-i	biyamu bu-i
آمده باشد	bə(m)u bu(-ə)	bəmo bo(š)-e	biyam bu(-ə)	biyamu bu(-ə)
آمده باشیم	bə(m)u bu-im	bəmo bo(š)-im	biyam bu-im	biyamu bu-im
آمده باشید	bə(m)u bu-in	bəmo bo(š)-in	biyam bu-in	biyamu bu-in
آمده باشند	bə(m)u bu(-ə)n	bəmo bo(š)-ən	biyam bu-ən	biyamu bu(-ə)n

  

فارسی	خلیل محله‌ای	اواردی	کوهستانی
آمده باشم	bamo vu-m	ba(m)o bu-m	biyam bu(š)-əm
آمده باشی	bamo vu-i	ba(m)o bu-i	biyam bu(š)-i
آمده باشد	bamo vu(-a)	ba(m)o bu(-ə)	biyam bu(š)-e
آمده باشیم	bamo v(u)-im	ba(m)o bu-im	biyam bu(š)-im
آمده باشید	bamo vu-in	ba(m)o bu-in	biyam bu(š)-in
آمده باشند	bamo vu(-ə)n	ba(m)o bu(-ə)n	biyam bu(š)-ən



هـ) حال اخباری

جمع			مفرد			شمار و شخص
۳	۲	۱	۳	۲	۱	
-nən	-nin	-mbi	-nə	-ni	-mbə	گویش سیدمیرانی
-nnə	-nni	-mbi	-nə	-ni	-mbə	جام‌خانه‌ای
-nnə	-nni	-mbi	-nə	-ni	-mbə	خورشیدی
-nənə	-nəni	-mbi	-nə	-ni	-mbə	مہترکلاتہ‌ای
-nənən	-nnin	-mbi	-nə	-ni	-mbə	خلیل‌محلہ‌ای
-nnə	-nni	-mbi	-nə	-ni	-mbə	اواردی
-nənə	-nəni	-mbi	-nə	-ni	-mbə	کوهستانی

مثال: صرف فعل «آمدن»

فارسی	سیدمیرانی	جام‌خانه‌ای	خورشیدی	مہترکلاتہ‌ای
می‌آیم	e-mbə	e-mbə	e-mbə	e-mbə
می‌آیی	i-ni	e-ni	e-ni	e-ni
می‌آید	e-nə	e-nə	e-nə	e-nə
می‌آییم	i-mbi	i-mbi	e-mbi (i-mbi)	e-mbi
می‌آیید	i-nin	i-nni	e-nni	e-nəni
می‌آیند	e-nən	e-nnə	e-nnə	e-nənə

فارسی	خلیل‌محلہ‌ای	اواردی	کوهستانی
می‌آیم	e-mba	e-mbə	e-mbə
می‌آیی	i-ni	i-ni	e-ni
می‌آید	e-na	e-nə	e-nə
می‌آییم	i-mbi	i-mbi	e-mbi
می‌آیید	i-nnin	i-nni	e-nəni
می‌آیند	e-nənən	e-nnə	e-nənə

۱-۲- شناسه فعل‌های متعدی  
الف) گذشته ساده، نقلی، بعید و التزامی

جمع			مفرد			شمار و شخص
۳	۲	۱	۳	۲	۱	
-ən	-in	-im	-ə	-i	-əm	گویش سیدمیرانی
-ənə	-eni	-emi	-ə	-i	-əmə	جام‌خانه‌ای
-ənə	-əni	-əmi	-ə	-i	-əmə	خورشیدی
-ənə	-əni	-əmi	-ə	-i	-əmə	مہتر کلاته‌ای
-enən	-inin	-imi	-a	-i	-ema	خلیل محله‌ای
-ənə	-ini	-imi	-ə	-i	-əmə	اواردی
-ənə	-əni	-əmi	-ə	-i	-əmə	کوهستانی

مثال: صرف گذشته ساده فعل «خوردن»

فارسی	سیدمیرانی	جام‌خانه‌ای	خورشیدی	مہتر کلاته‌ای
خوردم	bəx(w)ârd-əm	baxârd-əmə	baxord-əmə	bəxərd-əmə
خوردی	bəx(w)ârd-i	baxârd-i	baxord-i	bəxərd-i
خورد	bəx(w)ârd-ə	baxârd-ə	baxord-ə	bəxərd-ə
خوردیم	bəx(w)ârd-im	baxârd-emi	baxord-əmi	bəxərd-əmi
خوردید	bəx(w)ârd-in	baxârd-eni	baxord-əni	bəxərd-əni
خوردند	bəx(w)ârd-ən	baxârd-ənə	baxord-ənə	bəxərd-ənə
فارسی	خلیل محله‌ای	اواردی	کوهستانی	
خوردم	bəxord-ema (bəxonna)	bəxârd-əmə	boxord-əmə	
خوردی	bəxord-i	bəxârd-i	boxord-i	
خورد	bəxord-a	bəxârd-ə	boxord-ə	
خوردیم	bəxord-imi (bəxonni)	bəxârd-imi	boxord-əmi	
خوردید	bəxord-inin	bəxârd-ini	boxord-əni	
خوردند	bəxord-enən	bəxârd-ənə	boxord-ənə	

ب) گذشته استمراری

جمع			مفرد			شمار و شخص گویش
۳	۲	۱	۳	۲	۱	
-ən	-in	-im	-ə	-i	-əm	سیدمیرانی
-ənə	-ini	-emi	-ə	-i	-əmə	جام‌خانه‌ای
-ənə	-əni	-əmi	-ə	-i	-əmə	خورشیدی
-ənə	-əni	-əmi	-ə	-i	-əmə	مہتر کلاته‌ای
-enən	-inin	-imi	-ə	-i	-əma	خلیل محله‌ای
-ənə	-ini	-imi	-ə	-i	-əmə	اواردی
-ənə	-əni	-əmi	-ə	-i	-əmə	کوهستانی

مثال: صرف فعل «خوردن»

فارسی	سیدمیرانی	جام‌خانه‌ای	خورشیدی	مہتر کلاته‌ای
می‌خوردم	x(w)ârd-əm	xârd-əmə	xord-əmə	xærd-əmə
می‌خوردی	x(w)ârd-i	xârd-i	xord-i	xærd-i
می‌خورد	x(w)ârd-ə	xârd-ə	xord-ə	xærd-ə
می‌خوردیم	x(w)ârd-im	xârd-emi	xord-əmi	xærd-əmi
می‌خوردید	x(w)ârd-in	xârd-ini	xord-əni	xærd-əni
می‌خوردند	x(w)ârd-ən	xârd-ənə	xord-ənə	xærd-ənə

فارسی	خلیل محله‌ای	اواردی	کوهستانی
می‌خوردم	xârd-əma	xârd-əmə	xârd-əmə
می‌خوردی	xârd-i	xârd-i	xârd-i
می‌خورد	xârd-a	xârd-ə	xârd-ə
می‌خوردیم	xârd-imi	xærd-imi	xârd-əmi
می‌خوردید	xârd-inin	xârd-ini	xârd-əni
می‌خوردند	xârd-enən	xârd-ənə	xârd-ənə

## ۲- پیشوند فعلی

### ۱-۲- پیشوند فعل‌های لازم

#### الف) گذشته استمراری و حال اخباری

زمان گذشته استمراری فعل‌های این دفتر، پیشوند ندارد. پیشوند زمان حال اخباری در یک نمونه به صورت /bə-/ آمده است؛ مانند: bə-ton-də (می‌تواند).

#### ب) حال التزامی لازم

پیشوندهای آن بدین گونه است: /ba-/، /be-/، /bo-/، /bi-/، /be-/، /bu-/.

مثال:

بنشینم	بخوابم	بیایم	بروم	
hə-niš-əm	ba-xos-əm	be-y-əm	bo-r-əm	سیدمیرانی
hə-niš-əm	ba-xâs-əm	be-y-əm	bo-r-əm	جام‌خانه‌ای
hə-niš-əm	ba-xos-əm	be-y-əm	bu-r-əm	خورشیدی
hə-niš-əm	ba-xəs-əm	bi-y-əm	bo-r-əm	مہترکلاته‌ای
hə-niš-əm	ba-xos-əm	bi-yâr-əm	bo-r-əm	خلیل محلّه‌ای
hə-niš-əm	ba-xâs-əm	be-y-əm	bo-r-əm	اواردی
hə-niš-əm	ba-xos-əm	be-y-əm	bu-r-əm	کوهستانی

## ۲-۲- پیشوندهای فعل متعدی

### الف) حال التزامی

پیشوندهای این فعل چنین‌اند: /bə-/ /da-/ /də-/ /d-/ /hâ-/ /bâ-/ /bo-/ /ba-/

/bi-/

مثال:

بگویم	بدهم	بیندازم	بریزم	بیندم	بخورم	بیاورم	
ba-or-əm	hâ-de-əm	d-ingən-əm	də-šən-əm	da-vənd-əm	bə-xâr-əm	bi-yâr-əm	سیدمیرانی
bâ-yer-əm	hâ-de-əm	-	də-šən-əm	da-vənd-əm	ba-xâr-əm	bi-yâr-əm	جام‌خانه‌ای
bâ:-r-əm	hâ-de-əm	-	də-šən-əm	da-vənd-əm	ba-xor-əm	bi-yâr-əm	خورشیدی
ba-or-əm	hâ-de-əm	d-ingən-əm	də-šən-əm	da-vənd-əm	bə-xâr-əm	bi-yâr-əm	مهتر کلاته‌ای
ba-ur-əm	hâ-de-əm	d-ingən-əm	də-šən-əm	da-vənd-əm	bə-xor-əm	bi-yur-əm	خلیل محله‌ای
ba-ur-əm	hâ-de-əm	d-ingən-əm	də-šən-əm	da-vənd-əm	bə-xâr-əm	bi-yor-əm	اواردی
ba-or-əm	hâ-de-əm	d-ingn-əm	də-šən-əm	da-vənd-əm	bo-xor-əm	bi-yâr-əm	کوهستانی

## ۲-۳- پیشوندهای اشتقاقی

در گویش‌های این دفتر، برخی از فعل‌ها پیشوندهای اشتقاقی زیر را دارند:

/dəm-/ /je(r)-/ /ta-/ /dar-/ /bar-/

مثال:

پرتاب کردن	فرو بردن (غذا)	بیرون ریختن (خالی کردن)	برگشتن	
-	ta-hədâ-ən	dar-hâkərd-ən	bar-dagərđi-ən	سیدمیرانی
dəm-bədâ-ən	jer-hədâ-ən	dar-həkârd-ən	bar-dagərdess-ən	جام‌خانه‌ای
dəm-bədâ-ən	ta-hədâ-ən	dar-həkord-ən	bar-dagərdəss-ən	خورشیدی
-	ta-hədâ-ən	dar-həkərd-ən	bar-dagərđi-ən	مهتر کلاته‌ای
-	je-hədâ-ən	dar-hâkərd-ən	bar-dagərđi-ən	خلیل محله‌ای
-	je-hədâ-ən	dar-həkârd-ən	bar-dagərđi-ən	اواردی
dəm-bədâ-ən	jer-hədâ-ən	dar-həkord-ən	bar-dagərdəst-ən	کوهستانی

### ۳- فعل مجهول

در گویش‌های این دفتر، برای ساخت فعل مجهول از دو روش استفاده می‌شود:

۱- به کارگیری ساخت سوم‌شخص جمع فعل معلوم.

مثال از گویش اِوآردی:

kayi rə bə-xârd-əne (کدو را خوردند).

۲- مانند روش رایج زبان فارسی معیار (به نظر می‌رسد که این شیوه، تقلیدی از زبان

فارسی باشد):

فعل مجهول → فعل کمکی «شدن» + صفت مفعولی

خورده شد	خورده می‌شود	سیدمیرانی
bəx(w)ârdə baviə	bəx(w)ârdə bunə	جام‌خانه‌ای
baxârdə bayiə	baxârdə vonə	خورشیدی
baxordə bayyə	baxordə vonə	مهتر کلاته‌ای
bəxærdə bayyə	bəxærdə vunə	

### ۴- فعل امر

از بن مضارع همراه با پیشوندهای /hâ-/ /hə-/ /də-/ /da-/ /bi-/ /bo-/ /bə-/ /ba-/ ساخته می‌شود.

مثال از گویش مهتر کلاته‌ای:

بگیر	بخور	برو	بیاور	زیرپا بگذار	بریز	بکن	بده
ba-y(e)	bə-xər	bo-r	bi-yâr	da-məj	də-šən	hə-kən	hâ-de

ساخت امری فعل‌ها نیازمند چند یادآوری است:

۱- با حذف شناسه سوم‌شخص مفرد حال التزامی فعل‌های متعدی، فعل امر به دست

می‌آید.

مثال از گویش جام‌خانه‌ای:

بخور → بخورد

baxâr-e → baxâr

۲- در برخی از گویش‌ها (جام‌خانه‌ای، کوهستانی و خورشیدی) صورت امری فعل «آمدن» به‌ظاهر از ریشه جداگانه‌ای به دست می‌آید.

مثال از گویش جام‌خانه‌ای:

bæye (بیاید)، bæru (بیا)

۳- در گویش مهترکلانه‌ای، با تغییر جای تکیه زمان حال التزامی لازم روی هجای آغازی، فعل امر به دست می‌آید.

مثال از گویش مهترکلانه‌ای:

biyâ (بیا)

فعل متعدی			فعل لازم			
فعل نهی	فعل امر	حال التزامی	فعل نهی	فعل امر	حال التزامی	
نخور	بخور	بخورد	نیا	بیا	بیاید	
nəxo(r)	bəxo(r)	bəxârə	niyâ	biyâ	beyə	سیدمیرانی
naxâr	baxâr	baxâre	nəru	bəru	bəye	جام‌خانه‌ای
naxor	baxor	baxore	nəru	bəru	beyə	خورشیدی
nəxər	bəxər	bəxərə	niyə	biyə	biyə	مهترکلانه‌ای
nəxo(r)	bəxo(r)	bəxorə	niyâ	biyâ	biyârə	خلیل محله‌ای
nəxo(r)	bəxo(r)	bəxorə	neyâ	beyâ	beyə	اواردی
noxo(r)	boxo(r)	boxorə	nəru	bəru	beyə	کوهستانی

### ۵- مطابقت فعل با فاعل

در گویش‌های این دفتر فاعل چه جاندار و چه بی‌جان در شمار با فعل مطابقت می‌کند.

درختان سبز هستند

بچه‌ها آمدند

dâr-â soz-ənən

vač-â bəmu-nən

سیدمیرانی

dârâ soz-ənə

vačk-on bəmo-nə

جام‌خانه‌ای

dâr-â soz-ənə

vač-un biyamu-nə

خورشیدی

### نشانه مصدر

پسوند /-ən/ در گویش‌های این دفتر نشانه مصدر است. مثال از فعل «آمدن»:

bəmu-ən	سیدمیرانی
bəmo-ən	جام‌خانه‌ای
biyamu-ən	خورشیدی
biyamu-ən	مهتر کلاته‌ای
bamo-ən	خلیل محله‌ای
bamo-ən	اواردی
biyamu-ən	کوهستانی

تبرستان  
www.tabarestan.info

یادآور می‌شود که در فعل‌های مختوم به سی /-i/ واج میانجی /y/ پیش از پسوند مصدرساز افزوده می‌شود که برخی از پژوهشگران این واج را نیز جزو یکی از پسوندهای مصدری به شمار می‌آورند؛ مانند: baxri-y-ən «خریدن».

### اسم

#### الف) اسم شناس (معرفه)

نشانه شناس در گویش‌های این دفتر چنین است:  
۱- اون /un/ «آن»؛ که در آغاز واژه می‌آید.

آن دختر	دختر	
un doxtər	doxtər	سیدمیرانی
un kijâ	kijâ	جامخانه‌ای
un dəxtər	dəxtər	مهتر کلاته‌ای
un kijâ	kijâ	خلیل محله‌ای



۲- ر /rə/ (و گونه‌های آن: -da, -da ə, -ə)، به معنای «را» که پس از اسم می‌آید و مفعول معرفه را می‌نماید.

kayi rə bay کدو را بردار  
 koš-ə dakān کفش را بپوش  
 gal də hārəš موش را ببین  
 dār də rə bavri درخت را بریدی

(ب) اسم ناشناس (نکره)

نشانه‌های ناشناس در گویش‌های این دفتر چنین است: یگ، یگ، یتا، اِتا، که همراه با اسم به کار می‌روند.

سنگی	سنگ	بچه‌ای	بچه	
yag sang	sang	yag vačə	vačə	سیدمیرانی
əttā sang	sang	əttā vačə	vačə	جام‌خانه‌ای
yəg sang	sang	yəttā vača	vača	خلیل‌محله‌ای

(ج) نشانه‌های جمع

نشانه‌های جمع در گویش‌های این دفتر چنین‌اند:

۱- اسم + پسوند /-â/ پا پاها  
 ləng-â ← ləng

برخی از اسامی همچون «وچه: بچه» با پذیرفتن پسوند جمع، واژه پایانی خود را از دست می‌دهند. نمونه از گویش اِواردی: vačə → vačâ

۲- اسم + پسوند /-on/ یا /-un/ که در برخی از واژه‌ها نمودار می‌شود:

بچه بچه‌ها

vačk-on ← vačə

جام‌خانه‌ای

vač-un ← vačə

خورشیدی

\* یادآور می‌شود که در گویش جام‌خانه‌ای، واژه «بچه» هنگام پذیرفتن پسوند جمع‌ساز، استثنائاً به شکل زیر تغییر می‌کند:

vačə → vačkon

۳- تکرار

الف- تکرار صفت ساده (+ اسم مفرد)

xurd xurd(i) vačə: بچه‌های کوچک

ب- تکرار صفت برتر (+ اسم مفرد/ جمع)

نمونه از سیدمیرانی و مهترکلای:

gat-tə gat-tə joz(â): گردوهای بزرگ

ج- تکرار اسم

نمونه از خلیل‌محلّی:

dâr dâr bən: زیر درخت‌ها

### هسته و وابستهٔ اضافی (مضاف و مضاف‌الیه)

در گویش‌های این دفتر، هم‌نشینی مضاف و مضاف‌الیه، عکس زبان فارسی معیار است بدین معنا که نخست مضاف‌الیه و سپس مضاف می‌آید؛ مانند:

ران پا

ləng-e gârm

### صفت (ساده، برتر، برترین)

الف) صفت ساده

در گویش‌های این دفتر صفت ساده نشانه‌ای ندارد:

xurd «کوچک»

ب) صفت برتر

صفت ساده با پسوند /-tə(r)/ همراه می‌شود و صفت برتر را می‌سازد، مانند:

xurd-tə(r) «کوچک‌تر»

ج) صفت برترین

شیوه ساخت آن، بدین گونه است: همه + جه + صفت برتر

hamə je gattə(r) «بزرگ‌ترین»

یاد آور می‌شود که برگردان لفظ به لفظ نمونه بالا چنین است: «از همه بزرگ‌تر».

### موصوف و صفت

همنشینی موصوف و صفت در گویش‌های این دفتر عکس زبان فارسی است، بدین معنا که نخست صفت و سپس موصوف می‌آید.

انگور سیاه	پیراهن قشنگ	سیدمیرانی
siyâ angur	qašəngə jâmə	جام‌خانه‌ای
siyo angir	xârə jomə	خورشیدی
siyo angir	qašəng-ə jəmə	مہتر کلاته‌ای
siyâ angur	qašəngə jâmə	خلیل محلّه‌ای
siyâ angir	qašəngə jomə	اواردی
siyâ angir	xâjirə jomə	کوهستانی
siyâ angir	qešângə jumə	

در این گویش‌ها چنانچه موصوف جمع باشد صفت همچنان مفرد خواهد بود.

مثال:

انگورهای سیاه	انگور سیاه	
siyâ angur-â	siyâ angur	سیدمیرانی
siyo angir-â	siyo angir	جام‌خانه‌ای
siyo angir-â	siyo angir	خورشیدی
siyâ angur-â	siyâ angur	مهترکلانه‌ای
siyâ angir-â	siyâ angir	خلیل‌محله‌ای
siyâ angir-â	siyâ angir	اواردی
siyâ angir-â	siyâ angir	کوهستانی

تبرستان

[www.tabarestan.info](http://www.tabarestan.info)

تبرستان  
[www.tabarestan.info](http://www.tabarestan.info)

واژه‌های موضوعی

## اندام‌های بدن انسان و واژه‌های وابسته

فارسی	سیدمیرانی	کوهستانی	اوردی
آبستن	ost	ommid-vâri dânnâ	sangin
آب بینی	fəni	zək	zək
آب دهان	tof	gəles	gəles
آرنج	arəskini	arəskəni	arəskəni
آروغ	gali bād	gali-qorāb	gali-qorāb
ابرو	abru	bərfə	bərfə
استخوان	əstəxân	əstâqun	əstəqon
استخوان ساق پا	sâq-e əstəqân	sâq-e əstâqun	lalə
اشک	češm-e o	češm-o	češm-o
انگشت	angušt	angust	angust
انگشت سیابه	sabbâbə	šast-e bərâr	mor-e angust
انگشت شست	šast	šast	šast
انگشت کوچک	kwəl angušt	kol angust	kâl angust
بازو	bâzu	bâzu	bâzu
بدن	tan(-ə jân)	tan	tan
بند انگشت	band	band	band
بیضه	xâyə	xâyə	xâyə
بینی	dəməq	fəni	fəni
پا	ləng	ling	ləng
پاشنه پا	kâp	kâp	kâp

مهمتر کلاته‌ای	خورشیدی	جام‌خانه‌ای	خلیل محله‌ای
ost	bâr-haml, sangin	âvæssən	bâr-e haml dâna
fəni-o	fəni-zək	fəni-sək	fəni
gəles	gəles	gəles	gəles
arəs-kinə (kəni)	arəskənə	aliəskəni (aləskəni)	arəskəni
gali-bād	gali-qorâb	gali-qârâb	gali-vâ, gali qârâb
abru	bərfə	bərfə (bəfrə)	bərfə
əstəqân	ostəqun	əstəqon	əstəqon
sâq-e əstəqân	lalə	lalə	lala
češm-e o	asli	arsî	češm-e o
angušt	angušt	angus	angust
sabbâqə	šas var-e angus	šas(s)-e bərâr	mor-e angust
šast	šast	šas	šas
kəl-angušt, xord-ə angušt	kâl-angus	xurd-angus, kâl-angus	kâl angust
bâzu	bâzu	bâl, bâzu	bâzu
tan	tan(-ə pe)	tan(-ə pe)	tan
band	band	morə,band	ge
xâyyə	xâye	xâye, zang	xâye
fəni	fəni	fəni	dəmâq
ləng	ling	ling	ləng
kâp	kâp	kâp	kâb



فارسی	سیدمیرانی	کوهستانی	اِوادی
پستان	sinə	juju, giyon	juju, giyon
پلک	pəlk	nəflə	rupust, češm-e pust
پوست بدن	pust	pus(t), kul	pus(t), kul
پهلوی	pali	lasə	kaš
پیشانی	pišāni	səvāl	səvāl
تارِ مو	mi-xâlə	mi-xâl	mi-xâlə
جان	jân	jân	jân
جمجمه	kâsə	kâsə	kâsə
چانه	čanə	čanə	čanə
چرک زخم	fəsâd	fəsât	čəlk
چرک گوش	vâz lim	lim	guš-e kasifi
چرک گوشه چشم	bəlik	səlik	vəlik
چشم	čəš	čəš	češm
خلق	xərtik	xə(r)ttik	xə(r)ttik
خال	xâl	tib-tib	xâl
خون	xun	xun	xun
دست	das(t), bâl	bâl, das(t)	bâl, das(t)
دندان	dəndân	dandun	dandon
دندان آسیا	kwərsi-dəndân	kân-e dandun	kârsi
دندان پیشین	jəlo-dəndân	jəlo-dandun	jəlo-dandon
دندان نیش	šelân	šelâ	šelâ
دنده	andə	qavərqə	andə
دهان	tək	tək	tək
دهن‌دره	dân darə	dul-lâčə (dun-lâčə)	dəm ločə
ران	gwərm	gorm	gârm

مہتر کلاتہ‌ای	خورشیدی	جام خانہ‌ای	خلیل محلہ‌ای
senə	sinə	senə	sena, juju
češm-e pəšt	češm-e pust	češ-sati	češm-e pəšt
pust	kul	pus, kol	pust, kol
kaš, baqəl	lasə	kaš	kaš
pišoni	səvâl	səvâl	səvâl
mi-taq	mi-xâl	mi-xâl	xâlə-mi
jân	jân	jân	jân
kayi-tak	kâsə	kâsə	kâsə
čanə	kətâr	kətâr	čona (čana)
čəlk	čərk	čəlk	čəlk
pərsim, lim	fəsât	guš-e lim	lim
bəlik	səlik	səlik	səlik
čəš(m)	čəšm, ayn	češ	čəš
xərtik	halquz	sərə	xərttik
xâl	xâl	xâl	xâl
xun	xun	xon	xun
bâl	bâl	bâl	das(t), bâl
dəndân	dəndun	dəndon	dəndon
kərsi	kân-e dəndun	šâ-dəndon, gad-dəndon, kân-e dəndon	kârsi
jəlo-dəndân	jəlo-dəndun	jəlo-dəndon	jəlo-dəndon
gad-dəndân, šel, bel		šir-dəndon	šelâ
andə	andə	andə	anda
tək	tək	təg	tək
dəon-loččə	dəun-vəlâr	dâm-vəlâr, dom-bəlâr	dəm-ločča
gərm	gorm	gwərm	gârm

فارسی	سیدمیرانی	کوهستانی	اِوِاردی
رَحِم	vačə-dân	vačəndun	vačəndon
رگ	rag	rag	rag
روده	redə	rudə	reyə
ریش	riš	riš	riš
ریه (شش)	kâl lâf	pit-ə lâ:f, əsbe-seš	əsbe-seš
زانو	zândi	zəndi	zundi
زبان	zəbân	zəvun	zəvon
زبانِ کوچک	məlozə	məlâyzə	məlâyzə
زلف	fokkol	fâkkol, zəlf	fâkkol, zəlf
ساعد	sar-dast	das-gərdən-ə	sar-dast
ساق پا	salləng	ling-gərdən-ə	sar-ləng
سبیل	piš-lab	səbil	sabil
سر	kallə	kallə	kallə
سکسکه	həkək, hukək	həxək, pitəxək	texək
سیب آدم	qoduq, xərxərâni	xə(r)ttik	xottum
سینه	sinə	dəl-sar	dəl-sar
شاش	kəš	xurd-i kəš	xurd-kəš
شانه	duš	duš	duš
شقیقه	marg-e jâ	marg-e jâ	qavərqə
شکم	əškəm	tələx, bələx	tələx
صورت	dim	dim	dim, ru
طحال	dəlso	kəšən-dun	kəšən-don
عرق	arəq	arəq	arəq
عطسه	ašnifə	ašnifə	ašnefə
غضروف	makərâni	rug-ruk-i	murikəni

مِهتر کلاته‌ای	خورشیدی	جام‌خانه‌ای	خلیل محله‌ای
vačə-dân	vačəndun	vačəndon	vač(-ən)don
raq	rak	rak	rag
ridə	rudə	reyə	reya
riš	riš	riš	riš
əsbe-šiš(šeš), papə-šiš	pit-ə lāf, əsbe-seš	əsbe-seš, əsbe-kik (kek)	kāl-liyâf, əsbe-seš
zondi	zəndi	ling-e sâx	zundi
zəvân	zəvun	zəvon	zəvon
məlâzə	lâzə	məlâyzə	məlâza
zəlf, fokkol	fâkkol	fokol (pokol), zəlf	pokkol, səvâl-e mi
sar dast	dast-e gərdən-ə	bâl gərdən-ə	dast-e mâoča
sal lən(g)	ling-e gərdən-ə	ling gərdən-ə	ləng-e mâoča
sabil	səvil	səbil	səbil
kallə	kallə	kallə	kalla
həxik, həqiq	həqək	pətəxək (təxək)	čəxək, təxək
xərxəru	xərxər-i	xuək, kəkuək	xərttik
senə	sinə	senə(-sar)	sena
kəš	xurd-i kəš	jiš	kəš
duš	duš	duš sar	duš
šišəqə	marg-e jâ	marg-e jâ	marg-e jâ
əškəm	bətim, əškəm	bətim, təlex	təlex, bəlex, bərttim
dim	dim	dim	dim
kəš-e šo, kəš, əndân	šâš-əndun	kəšuk	kəšən-don
arəq	arəq	arəq	arəq
ašnefə	ašnefə	ašnifə	ašnefa, savər
tərakuni, mərakuni	mərakkoni	murukki (mârukku)	mərakkoni, morakkəni

فارسی	سیدمیرانی	کوهستانی	اِوِاردی
فک (آرواره)	čanə	čanə	lajə
قلب (دل)	dəl	dəl	dəl
قَلِقَلِک	təqəli	gəz(ə)lâq	gəl-gələ
قوز	quz-e pəšt	quz-e pəšt	quz pəšt
قوزکِ پا	salləng-e qoq	ling-e qoq	qâq
کام	kân	kân	bâlâ-axi
کبد (جگر)	jigər	siyo-šeš	siyâ-jigər
کتف	xarək	fâl	fâl, šonə
کُفَل	kappəl, kun səmbəl	kappəl	səmbəl
کلیه	gwərdə	gərdə	gârdə
کمر	kamər	kamər	pəšt-e kel
کیسهٔ صفرآ	zâlə	zâlə	zâlə
گردن	ges	ges, gərdən	ges
گلو	gali	gali	gali
گوش	guš	guš	guš
گونه	dim-lat	nâlə	dim-e ruk
گیسو	mi vâf	gesə	guč
لالهٔ گوش	zâlə	guš-e parək	guš-e lasə
لب	luččə	lučə, lo	loččə
لئه	ari	rik	axi
لگنِ خاصره	kun jənâq	kaləg	lagənd
ماه‌یچه	mâyičə	narmə-gušt	lasə
ماه‌یچهٔ ساقِ پا	salləng-e gwərdə	pečə	ləng-e pečə
مئانه	kəšdân	kəš-dun	šâš-əndon
مُج	moj	gərdən-ə	moč

مهمتر کلماته‌ای	خورشیدی	جام‌خانه‌ای	خلیل محله‌ای
fag	čanə	čanə	fak
dəl	dəl	dəl	dəl
təqəli	gəzəlâq	jizəlâq	gil-gil-i
qəl-qəl-i	quz-e pəšt	kânj, val	quz-pəšt
sal læng-e-qoq	čipək	qâpək	zundi-qâq
kân	nâk	nâk, kân	kân
siyâ-šiš	siyâ-šiš	siyo-šiš(šeš)	siyâ-šeš
fâl	fâl	fâl	šonə-fâl
mus-kəmbəl	kappəl	kappəl, mus-lâppə	kin-kappəl
gə:rdə	gordə	gârdə	gârda
kamər	kamər	pəšt-e marz	pəšt-e marz
zâlə	zâlə	zâlə	zâla
ges	ges, gərdən	ges	ges
gali	gali	gali	gali
guš	guš	guš	guš
dim-e xaruk	gənə	dim-lat	dim-e nâla
mi dof(vof)	gisə	gisə	gisa
guš-e zâlə	lâlə	guš-parə	guš-para
luččə	luččə	ločə	loča
ari	rik	rik, hari	rik
čipəg	lagən	də-kalək	kalək, agz
mâyičə	təlâji	qâlərz(-e gušt)	təlâji
sal-ləng-e mâyičə	ling-e təlâji	čamə-ye qâlərz	ləng-e peča
kəš-dân	šâš-əndun	šâš-əndon	šâš-əndon
moč	bâl-gərdən-ə	gərdən-ə	dast-e gərdən-a, dast-e zanjil-gâ







ابزارهای کار، وسایل خانه، مواد و کانی‌ها

فارسی	سیدمیرانی	کوهستانی	اِوِردی
آبکش (صافی برنج)	o gərdân	âb-kâš	o-kaš
آفتابه	âftubə	aftobə	afto, ro-layin
آینه	ârenə	âynə	ârinə
اره	harə	harə	harə
استکان	estəkân	əstəkân	əstəkon
افسار	osâr	osâr	osâr
الک (آردبیز)	parjən	parjən	parjən
آنبر	ambur	ambur	ambur
اهرَم (ديلم)	kare, dəyləm	kare	kare
بادبزن	bâd-zan	bâd-zan	bâd-zan
بالش	par	mətkâ	nâz-bâləšt
بشقاب	duri	duri	duri, var-das
بشکه	bonkə	bonkə	bonkə
بطری	qâtti	o-jâ	bâtri
بقچه	sâroq	sârox	sâroq
بوریا	kub	kub	kub
بیل	bel	gəràz, bel	râst-ə bel, çap-ə bel
بیله	mâlə, kamčə	mâlə, kamčə	mâlə-gar
پاتیل مسی	mərsə deq	mərs-i lave	bərkal, karək
پارو	naru	feyə	fiyə

مِهتر کلاته‌ای	خورشیدی	جام‌خانه‌ای	خلیل‌محلّه‌ای
qat(i)-pəlo	sâfi	sâfi	sâfi
âftubə	jəri	lil-dâr afto, jəri	afto
ârenə	ârinə (ârenə)	âdinə	âr(i)na
harə, arrə	harə	(h)arə	hara
estəkân, piyalə	eskân	eskân	əskân
usâr	osâr	osâr	osâr
parjən	parjən	parjən	parjən
ambur	ambur	ambur	ambur
kare	kare	kare	kare
bâd-zan	bâd-zan	vâ-zan	bâd-zan
par-qu	bâləšt	mâtkâ (motkâ), sarin	motkâ
duri	duri	duri	duri, langəri
boškə	kəlâ	bongkə, boškə	gəme
tən(g)	afto	təng	sabu
sârəq	sârox	lâ-sârox	sâroq
kub	kub(kup)	kub	kub
bel	gărâz	gărâz, răs(s)-ə bel, kaj-bel, qâšəq-i bel	gărâz, bel
kamčə, mâlə	mâlə-gar	mâlə-gar, kamčə	ču-mâla
mərs-i deq	gal-lave	mərs lave	mərs-i lave
pâru	fiyə	feyə	feya

اِواری	کوهستانی	سیدمیرانی	فارسی
pâlon	pâlun	polân	پالان
puk, kumâ	puk	puk	پُتک
patu	pato	patu	پتو
lal-e dam-gir	pašə-band	pašə-dân	پشه‌بند
to	to	to	تاب (وسیله بازی)
ɟənâzə-ču	ɟənâzə	ɟənâzə	تابوت
lâqli	lâqəli	laqəli (lâqali)	تابه
tor	təɾ	tor	تبر
čâr-pâyo	taxt	taxt	تخت
tərâzi	tərâzi	tərâzi	ترازو
tasmə	tasmə	tang	تسمه
lagənd	lagənd	lagənd	تُشت / طُشت
kin-tati	zer-əndâz	zer-əndâz	تُشک / دُشک
mərs-i bâdiyə	təqâr	təqâr	تغار (مسی)
tifəng	tifəng	tifəng	تُفنگ
gal-talə	gal-talə	miš-talə	تله‌موش
turə	turə	turə	توبره
tab	tab	tub	توپ
vandə	vandə	vandə	توپر حمل کاه
kaški	kaš-kol-sang	kaš-kaši	تیرکمان
tâšə, motkəl	tâšə	tâšə	تیشه
kândə-kand hukâ	tâš-ukâ	hukâ	تیشه خارکنی
pâki	teq	pâki	تیغ
gəlim	ɟâjim	pašm-i gəlič	جاجیم
sâzə	sâzə	ɟâru	جارو

خلیل محله‌ای	جام‌خانه‌ای	خورشیدی	مهتر کلاته‌ای
pâlon	pâlon	pâlun	pâlân
puk	puk	puk	puk
pato	pato, dævâj	pato	patu
pašendon	pašendon	pašəndun	pašə-dân
to	to	to	to
jənâza	jənâzə	jənâzə	jənâzə
lâqli	lâqəli	lâqəli	lâqəli
tor	tor	tur	tur
taxt	taxt	taxt	taxt
tərâzi	tərâzi	tərâzi	tərâzi
tasma	tang	tasmə	tan(g)
laqən	lâk	raxt-ə šur-lâk	sino(seno), lâk
jəl-gəlij, zir-əndâz	zir-əndâz	zir-əndâz, king-e ta-yi	zer-əndâz
bade	təqâr	təqâr	təqâr
tifəng	tifəng	tifəng	tifəng
gal-tala	gal-talə	gal-talə	miš-talə
tura	turə	turə	turə
tab	tab	tab	tab
vanda	vandə, bandə-kâ	-	bandə
dirzin	dərzin	rəzin	kaš-kaši
tâša	tâšə	tâšə	tâšə
kândə-kand-hukâ	kândə-kand (-tâš-) hukâ	tâš-hukâ	vangə (bangə)-kand-hukâ
teq	sar-kârd	teq	pâki
gəlij	gəlič	jojim	jâjim
sâza	sâzə, sozə	(lâlə-) sâza, (šurkâ-) sâzə	jâru

فارسی	سیدمیرانی	کوهستانی	اواردی
جوال	jəvâl	gəvâl	gəvâl
چارپایه (کُرسی)	səndəli	čâr-pâyə	taxt
چاقو	čâqu	čaqu	kârd
چراغ زنبوری (چراغ توری)	čəràq tur	čəràq tur	čəràq tur
چراغ قوه	čərà dasti	dast-i čəràq	čəràq qovvə
چراغ موشی	čəràq muši	muši	muši
چراغ نفتی (فانوس)	fānus	fənər	fənər
چرخ چاه	čarx	čal	čal
چرخ نخ‌ریسی	čarx	čal	čal
چکش	čakkuš	čakuš	čakuš
چُمَاق	topos kalla ču, ču dasti	qolmâq	qormâq, qârmâq
چمچه (خاک‌انداز)	xâk-əndâz	xâk-əndâz	xâx-əndâz
چمدان	čarmə-dân	čamən-dun	čamən-don
چنگال	čangâl	čangâl, čanqâl	čangâl
چَنگکِ قصابی	čangə	čangə	čangə
چوب‌پنبه در بطری	ču pambə	ču pəti	ču pâs
چوب‌خطِ معاملات	xat-kaš	ču-xat	kand
حصیر	kub	kub	kub
حَلَبِ روغن	puti	râqun-(h)aləb	aləp
حوله	qadifə	qadifə	qadifə
خرمن کوب	xarmən-kub	kar-kub	kar-kub
خمرة آب	kuzə	o-kuzə	o-kuzə
خنجر	xanjər	xanjər	kamər-kârd
خورجین	xârjin	xârjin	xârjin
خیش (گاواهن)	əzâl	əzâl	əzâl

خلیل‌محلّهای	جام‌خانه‌ای	خورشیدی	مهتر کلاته‌ای
gəvâl	gəvâl	gəvâl	jəvâl
kin-ta-yi	kin-tatik	taxt	kin-ta-yi
čaqu	čaqu	čaqu	čaqu
čərâq-tur	čərâq-tur	čərâq-tur	čərâx-tur
čərâq-dast-i	das-čərâq	das-čərâq	čərâq-barq
muši	muši	mušək	čərâq-muši
fənər	fənər	fənər	fânuş
čâ-sar-e čal	čal	čal	čarx-falək
kâr-vof čal	čal	čal	čalijə
čakuş	čakkuş	čakkuş	čakuş
kallox, kalmâq	qorz-e kal	qormâq	qolmâq
xâx-əndâz	âtəş-kaş	xâk-əndâz	xâk-əndâz
čam-əndun	čam-əndun, səndoq-čə	čamə-dun	čarmə-dân
čangâl	čangâl	čangol	čangol
čanga	čəngom	čangə	čangə
ču-pəti	ču-pâs	pəti	sar-pəti
šir-kand-ču	nəšom, darijə	pimunə	nəšanə, pimunə
kub	kub	kub	kub
rəqon-nəvâti-haləb	puti-haləb	bərzin (bənzin) haləb	puti
qadifa	qadifə	qadifə	qadifə
kar-kub	kar-kub	kar-kub	kar-kub
o-kuza	kəlâ	o-kəlâ	gat-i tən(g)
qələf-kârd	kamər-kârd	kamər-kârd	kamər-kârd
xârjin	xârjin	xorjin	xərjin
əzâl	əzâl	əzâl	əzâl

فارسی	سیدمیرانی	کوهستانی	اوردی
خیکِ روغن	rəqân xik	râqun-xik	rəqon-xik
داس	vâš-vərin, qâš-vərin	vâš-vərin	vâš-vərin (vârin)
دبۀ روغن	rəqân-jâ(lokki)	râqun-jâ(lokki)	rəqon-kuzə
دِرَقَش	dəroš	dəroš	dəroš, koš-duj
دستاس	sang-ə so	das-sang	das-sang
دستگیرۀ آشپزخانه	deq-šur	lave-mâs, pərzo	dast-ə mâs
دستۀ گلنگ و بیل	dastə	dastə	dastə
دستۀ هاون	sirku	das-sang	-
دفتر	daftər	daftər	daftər
دلو آب	satəl, dabl, čälək	dalb, dul	dalb, bədərə
دلوچه	xurd-čälək	xurdi-dul	xurdi-dalb
دم کِشِ دیگِ پُلُو	tam-kaš	dam-kaš, pərzo	pəlâ-mal
ذوات	juər	juhər	joər
دوکِ نخ	dik	dik	dik
دهنۀ اسب	qamtər	qamtər	qamtər, qantər
دیگِ بزرگِ مسی	barkər	mərs-i lave	bərkal
دیگِ سفالی (دیزی)	-	-	-
رختخواب	lâjəm-xo	raxt-ə xâb	lâ lut
رختخواب پیچ	čâdər šo	čâr-šo	lo-vand
رَنده	rək, ču-so	rək, arsin, lâk-ə rand	mist-ə randə
ریسمان	resbân	rasən	rasəl, rasən
رُباله	xâk	əšxâl-i	qarttə-qâris, aprəs
زیلو	jəl-gəlič	jəl-gəlič	jəl-gəlič
زینِ اسب	zin	zin	zin
ساطورِ قصابی	sâtul	sâtur	tor

مهنتر کلانه‌ای	خورشیدی	جام خانه‌ای	خلیل محله‌ای
rəqân-xik	râqon-xik	râqun-xik	râqon-xik
vâš(i)lə	vâš-vərin, vâšelə	vâš-vərin	qâš-vərin
rəqân-jâ(lokki)	râqun-kuzə	râqun-jâ	râqon-kuza
dəroš	dəroš	dəroš	dəroš
sir-ku	das-sang	das-sang	das-sang
lam-dastək	pərzo	das-pərzo, das-mâs-i	dastə-mâs
dastə	dassə	dassə	dasta
hâvəng-dastə	hâvəng	âvəng-e sang	dast-e sang
daftər	daftər	daftər	daftər
satəl, dul	satəl	dalb, dul	dal(ə)b, dul
xurd-e dul	xurdi-dul	xurdi-dul	xurd-dabll
dam-kaš	pərzo	pərzo	pələ-sar-pij
mərakkəb	juər, mərakkəb	juər, morakkəb	juər
dik	dig	dik	dik
qamtər	qamtər	qantər	qantər (qamtər)
gat-ə deq	gal-lave, zanjil-dâr-lave	zanjil-lave	gad-mərs-lave
-	-	-	-
lâjəm-xo	lâ-mətkâ	lâ-dəvâj	šo-lâ
čâdər-šo	čâr-šo	čâr-šo	lâ-vand
rək	ču-so, mist-ə randə	ču-so, randə	randa
resbân	rasən	rasən	rasən
əšxâl	xâk, âšxâl	xâk	əšxâl
jəl-gəlič	jəl-gəlič	jəl-gəlič	jəl-gəlič
zin	zin	zin	zin
sâtul	sətur	sâtur	tor



فارسی	سیدمیرانی	کوهستانی	اوردی
سبد حمل میوه	savəd	čapi-lulə	lolə
سبد حصیری خرما	-	-	-
سبد (قفس) حمل ماکیان	-	kərg-javə	ču-javə
سبد نان	savəd	nun-lagənd	lāk
سُرسره	xez xezân-i	rox-rox-e jâ	xez
سطل	satəl	jâ	satəl
سُفره	səfrə	səfrə	səfrə
سنگاب	darək, no	no	nokkə
سنگ پا	sang-e pâ	pâ-šur sang	pâ-šur sang
سوزن جوال دوز	jəvâl duz	tamənə	gâluj
سوزن خیاطی	tamənə, suzən	darzən	darzən
سوزن (سنجاق) قفلی	sənjâq	sənjâq	sənjâq
سوهان	soân	so-sang	so-sang, sâhon
سه پایه دوغ زنی	-	-	-
سیخ	sex	sex	sex
سینی	(qap)sini	sini	tašt
شانه قالی بافی	-	-	šonək-ču
شمشیر	šəmšəl	šəmšer	šəmšer
صندلی	səndəli	səndəli	taxt, kin-tati
صندوق	səndoq	səndox	ču-səndoq
صندوقچه وسایل چای	əškâf	ganjə	zarf-e jâ
طناب	resbân	rasən, šarik	rasən
ظرف آب ماکیان	tâs	kərk-e telə	o-xâri
ظرف خمیر	lāk	xamir-lāk	xamir-lāk
عصا	asâ	das-ču	dač-ču

مهمتر کلاته‌ای	خورشیدی	جام خانه‌ای	خلیل محله‌ای
sabəd	lolə	lolə	lola
-	-	-	-
kəli	zambil	kərg-javə	čapi
zambil	nun-lâk	nun-lâk	nun-lâk
sor-sor-əki	-	xez-ənək	baqəl-kaš, kâl-e kaš
satəl	satəl	čalək, satəl	čalək
səfrə	səfrə	səfrə	səfra
no	no	ke-raji	no(kka)
sang-e pā	pā-šur-sang	pā-šur-sang	pā-šur-sang
jəvâl-duj	tamənə	tamənə, gəvâl-duj	gəvâl-duj
suzən, tamənə	darzən	darzən	darzən
sənjâq	sənjâq	sənjâq	sənjâq
soân	sâun	sâon	so-sang, sâon
-	-	-	-
sex	sex	sex	sex
qap-sini	sini	sini	sini
-	-	-	-
šəmšəl	šəmšer	šəmšer	šəmšer
səndəli	sandəli	sandəli	kin-ta-yi
səndoq	səndox	səndox	səndoq
səmbâr-ta-yi, əškâf	səmbâr-bən-i	səndox-čə	səndoq-ča
tənâf	rasən	kâləft-rasən	šarik
sino-lâk, tāsuk	kərk-o-jâ	no	bəpât-tâs
lâk	xamir-lâk	xamir-lâk	xamir-lâk
dast-ə ču	das(s)-e ču	das-ču	das-ču

فارسی	سیدمیرانی	کوهستانی	اِوِاردی
غربال	qalbel	qalbel	qavel
فتیله	pəltə	fatilə	fatelə
فلاخن (قلاب‌سنگ)	kələ(b) sang	kol-sang	kâl-sang
قابلمه	qâblamə	lave	lave
قاشق	qâšəq	kačə	kačə
قالی	qâli	qâli	qâli
قپان	mizân	qəppun	mizân
قِرْقِرَه نَخ	naxə jim	qar-qarə	mâsurə
قَشُو	qašo	qâši	qâši
قطار فِشَنگ	qətâr	qətâr-yərâq	yərâq
قفس حمل ماکیان	xafəs	kərk-e javə	kâli
قُفَل	kəli	qofəl	kəli
قلم	qaləm	qaləm	qaləm
قلمِ هیزم‌شکنی	pâs	čəli	čəli
قلیان	qaylân	qaylun	qaylon
قندان	qandul	qandun	qandon
قندشکن	qand əškən	qand-rez-kon	qand-lâk
قوری	pârč, kətəri	quri	qâri
قیچی پشم‌چینی	čarxə	čarxə	čarxə
قیچی خیاطی	maqrâz	maqrâz	məqrâz
قیچی قندشکن	qand ambur	qand-ambur	qand-ambur, qand-əškən
قیف	qif	qif	qif
کارد	kârd	kârd	kârd
کاسه	tâs	tâs, piyalə	tâs
کاغذ	kâqəz	kâqəz	kâqəs

خلیل محله‌ای	جام خانه‌ای	خورشیدی	مهتر کلاته‌ای
qalvel	qalbel (qalvel)	qalbel	qalbel (qalbil)
fatila	fatilə	fəlitə	pəlitə
sang-kol	kâl-sang	kâl-sang	kâlə-sang
lave	qâb-lâmə	lavə	qâblâmə
kača	kačə,qâšəq	kačə	kačə
qâli	qâli	qâli	qâli
mizân	qoppon	mizân(-kaš)	mezân
notka	notkə, qar-qarə	mâsurə	nax-ə jim
qâši	qâši	qâši	qašo
yərâq	yərâq	yərâq	yərâq
čapi	kərk-e ču	kərk-e zambil	sabəd
kəli	kəli	kəli	kəli
qaləm	qaləm	qaləm	qaləm
čali pās	pās,čəli	pās	pās, čəli
qaylon	qaylon	qaylon	qaylân
qandon	qandon	qandun	qandân
qand-əškən	qand-əškən	qan-lâk	qand-əškən
qâri, kându	qâri (qori)	qâri	quri, kându, pârč
čarxa	čarxə	čarxə	čarxə
mərqâz	mərqâz	mərqâz	maqərâz
qand-ambur	qand-ambur	qand-əškən	qand-ambur
qif	qif	qif	qif
kârd	kârd	kârd	kârd
tâs, piyâla	tâs, piyalə	tâs, piyalə	tâs
kâqəz	kâqəz	kâqəz	kâqəz

فارسی	سیدمیرانی	کوهستانی	اوردی
کبریت	kəbrik	kəvrik	kəvrik
کتاب	kətâb	kətâb	kətâb
کتری	kətəri	qab-juš, lâbi, konduk	kətəri
کفگیر آشپزخانه	kap-san	kaf-zan	kaf-san
کلید	vâ kânâ	oçâr	voknâ
کَنگ	kâləng	koləng	kâləng
کندوی عسل	kandel	kandel	kandel
کوزه	təng	kuzə	kuzə
کوزه قلیان	qaylân kunnə	qaylun-kingə	kayi qaylon
کوزه مخصوصی روغن	rəqân kuzə	râqun-kuzə	rəqon-kuzə, pilək
کیسه	kisə	kisə	kisə
کیسه حمام	tammâl kisə	tammâl	talə-mâl
گلیم	gəlič	jâjim	gəjim
گهواره	gəfərə	garə	garə
لحاف	lââf	lâhâf, jâjim	liâf
لگن گچ بنایی	estambuli	ostamboli	estamboli
لنگ حمام	ləngi	longi	longi
لیوان	livân	âb-xâr-i	âb-xâr-i
ماهی تابه	mây-tobə	mâ(y)-tâbə, lâqəli	mâ(y)-tâbə, lâqəli
مداد	mədâd	qaləm	qaləm
مجمعه	majmə	majma	majma
مشک	-	mašk	-
مشکِ دوغزنی	-	-	-
ملاغه / ملاقه	pəlâ gir	məlâqə	məlâqə
ملاقه / ملحفه	məlâfə	məlâfə	lo-vand

مہتر کلاتہای	خورشیدی	جام خانہای	خلیل محلہای
kəvrik	kəvrik	kəvrik	kəvrik
kətāb	kətāb	kətāb	kətāb
kətəri, pāj	kətəri	kāndu	kāndu
kap-san	kaf-tir	kaf-san	pəl-gir
oĉār	gušə	(kəl-)gušə	oĉār
kələng	kələng	kāləng	kāləng
kandel	kandel	kandel	kandel
kuzə	kəlā	kəlā, navərdəvon	kəlā, kuza
qaylān-kinə	qaylon-kingə	qaylon-kingə	qaylon-kinga
rəqān-kuzə	rāqun-jā	rāqon-jā, navərdəvon	rəqon-xurd-kuza
kisə, sə-xatti	kisə	kisə	kisa
tammāl	tam-māl	tanə-māl	tam-māl
gəlīj	jājim	gəliĉ	jājim
gəfərə	garə	garə	gara
lāāf	lāhāf	dəvāj	liyāf, jājim
āstomboli	tāl-lagən	estemboli	laqən
ləngi	ləngi	ləngi	ləngi
levān	o-xār-i	āb-xār-i	livān
māyto(və)	mā-tābə	mā-tābə, lāqəli	mā-tāva
qaləm	qaləm	qaləm	qaləm
majma	majmə	maj(i)mə	majma
-	-	-	-
-	-	-	-
məlâqə	o-giz	o-giz	o-giz
məlâfə	məlâfə	məlâfə	məlâfa

فارسی	سیدمیرانی	کوهستانی	اِواری
منقل	mangqəl	mangqəl	mangqəl
میخ	mex	mex	mex
میز	miz	miz	taxt(ə)
نخ‌تاب (پَره)	kātəlâm	kutəlum	kātəlom
نردبان	kâti	kuti	kâti
نعل	nâl	nâl	nâl
نعلبکی	nâlbəki	zir	zir
ننو	nanu	nanu	nənu
وَرَدَنه (تیرِ نان‌پزی)	nun-ə kar, nun vâ-kwən	nun-sâz	nun-sâz
وسيله‌ای که رویش خمیر پهن می‌کنند	bâləš	səfrə	səfrə
وسيله چسباندن نان به تنور	səfrə	nun-zan	bâləšmə
وسيله سنگي خُرد کردنِ خبوبات	sang	das(t)-sang	das-sang
وسيله باد دادنِ خرمن	nâru	əštələm	əštələm, sə-kal, lefā
وسيله بیرون آوردنِ خار از بدن	sənjâq	sənjâq, darzən	sənjâq, darzən
هاوَن چوبی	sir ku	ču-yi čulə	sir-ku
هاوَن سنگی	sir ku sang	sang-i čulə	sir-ku
هاوَن فلزی	havəng	âhen-i čulə	sir-ku
*****			
آهن	âhen	âhen	âen
تخته	taxtə	pardî, lârdə, patək	pardî, lârdə, patək
روی (فلز)	ro	ro	ro
زردیان (کهربا)	karbâ	karbâ	karbâ
زمرد	zəmorrod	zəmorrət	zəmorrət
سفال	səfâl	səfâl	səfâl
طلا	təlâ	təlâ	təlâ

خلیل‌محلّهای	جام‌خانه‌ای	خورشیدی	مهمتر کلاتهای
mangqəl	maqəl	maqəl	mangqəl
mex	mex	mex	mex
miz	miz	miz	miz
kətəlám	kutəlum	kātəlom	kātlom
koti	kuti	kāti, čapər, palləkom	kāti, čapər
nāl	nāl	nāl	nāl
nālbəki	zer	zir	zir
nanu	nano	nənu	nənu
nun-sáz	nun-sáz	nun-ə sáz	nun-ə sáz
bāləš	bāləš	bāləš	bāləšma
səfrə	səfrə	dor-pij	səfra
sang	sang	das-sang	dast-e sang
(h)əštələm	lefā	lefā	lefā
suzən	mu-čin	darzən, sənjəq	darzən
hāvəng	ču-hāvəng	ču-hāvəng	ču-hāvəng
sang-hāvəng	-	-	-
hāvəng	havəng	havəng	havəng
âyen	âyen	âyen	âyen
taxtə	pardi, patək, lārdə	pardi, patək, hələ	pardi, patək
ro	ro	ro	ro
karbâ	karbâ	karbâ	karbâ
zəmərrəd	zəmərrəd	zəmərrəd	-
səfāl	səfāl	səfāl	səfāl
tələ	tələ	tələ	tələ







## آفت‌ها، بیماری‌ها و واژه‌های وابسته

فارسی	سیدمیرانی	کوهستانی	اوردی
آبله	holə	âf(e)lə	âflə
آبله‌مرغان	âblə morqân	kærk-e âfelə	kærk âflə
آب‌مروارید	âb mærvâri	naxunək	češ o biyordə
آسم (تنگی نفس)	nafəs tangi	xəs xəs-i	tang-ə nafəs
آفت انگور	tuni	əsbeək	-
آفت برنج	kərm	kərm	kərm-ə, sərx-ə pič
آفت سیاهی گندم	siâək	sərmə	sərmə, siyâ tim, kur xušə
آریون / اوربون	guš bəni	simkâ	guš bənd-e simkâ
استفراغ	estəfrâq	piš, hoq	vâzenəš
اسهال	rex	əškəm šunə	əškəm šunə
اسهال حیوانات	rex	rex	rex
بلغم	dam	balqəm	valqəm
بواسیر	bâbsil	bâbsil	bâbsil
بیمار	nâ-čâq	nâxoš, mariz	nâ-xâš, mariz
بیماری قند (دیابت)	qand	qand	-
تاؤل	pelə	pelə	pelə
تب	to	to	to
تبخال	to xâlə	to xâlə	to xâlə
تب نوبه (مالاریا)	to	to	to
تب و لرز	to larz	to larz	gij-ə to

مهمتر کلماته‌ای	خورشیدی	جام‌خانه‌ای	خلیل محله‌ای
o(f)lə	âfələ	âflə	âfla
mərq-olə	kərk-âfələ	kərk-âfələ	kərk-âfela
âb-mərvâri	naxun biyârdə	âb-mərvâri	naxunək, çeşobiyorda
nafəs-tang-i	tang-ə nafəs-ə	nafəs-tang-i	xəs-xəs-i
əsbiyək, satta	šatə	siyək	əsbək
kərm	bəlâs	čaku, vəlâs	kərm
siâək	siyâək	siyočə	sərxək, zard-i
guš-bəni	guš-bəni(-qort)	guš-bən-qâr	guš-bəni
piš, estəfrâq	vâzenəš, hâq	pali-hâdâ	bar-dəgârdâni-ə
rex	əškəm burd-ən	req	rex
rex	req	req	rex
xez	varəm	bətim o biyârdə, čaft, xez dakatə	čaft
bâbsil	bâbsil	bâdesil	bâbsil
mariz	nâxəš	mariz	mariz
qand	qand	qand	qand
pelə	pilə	pelə	pela
to	to	to	to
to xâlə	to-tab-xâl	tab-xâl	tə-xâla
to	to	to	to
to larz	larz	larz	larz, šunəš

فارسی	سیدمیرانی	کوهستانی	اِواری
تراخُم	češm dard	tərâxon	češ kur-i
ترش کردنِ معده	gali suzə	dəl suzə	dəl suzə
تنقیه	dangi əmâlə	tanqe, emalə	šâft bayitən
جُدام (خوره)	xârə	čarə	xârə
جوش (دانه چرکی)	garməš, dar bəšəniə	təškə	təškə
چپ‌چشمی (لوچی)	pet	pet(-əkur)	pet šat, čat
حجامت	həjâmət	həjimət	ha(r)jomət
حصه	hasbə	hašbə nâ-xoši	hasbə nâ-xoši
خارش	xârəš	xârəš	xârəš
ختنه	čik-vəri, sənnət kwəni	čik-vəri	čik-vəri
خراش	barəkian, xat kaši	xat	xat
خنایز (غده زبر گلو)	gali ta-yi	xənâzir	xənâzil
خون‌دماغ	xun dəmâq	xun dəmâq	xun dəmâq
دل آشوب	dəl šurə	dəl vəsənək	dəl horrə horrə kândə
دل بیچه	dəl pičə	dəl dard	əškəm pij
ذات‌الریه	sinə palu	sinə palu	senə palu
ریشه	šânəš	larz-ənduk	šonəš
رُماتیسم (دردِ مفاصل)	əstəqân bād	əstəqun dard	bād, rumâtis
زخم	zaxm	zaxəm	zaxəm
زخم چرکین	vânə, ofunət	čəlk-i zaxəm	čəlk-i zaxəm
زکام (سرماخوردگی)	sərma	bəčâə	bəčâ bavie
زگیل	gandəmə	gandəmo	gandəmə
سالک	-	-	-
سُرْخک (سُرْخچه)	sərxejə	sərxijə	sərxijə
سردرد	sar dard	kallə dard	kallə dard

مِهتر کلاته‌ای	خورشیدی	جام‌خانه‌ای	خلیل‌محلّه‌ای
češ(m)-dard	češ-dard	təraxxon	češ-dard
dəl-suzə	tərš-həkordə	dəl-suzə	dəl-suza
čarx-beyəšən, dik-beyəštən	šâft-bayit-ən	dig-beyəštən	tanqi
xârâšâə	xârə	xârə	xâra
garməš, dar dəšniə	təškə	təškə	təška
pet	pet	šat,pet	pet(-češ)
həjâmət	hajjumət	hajmət	hajomət
hasbə	hasbə-nâxəš-i	hasbə	hasba
xârəš	xârəš	koš	xârəš
čik-vərin-i	čik-vərin-i	čik-vərin-i	čik-vərin-i
barəkiə, xat	bavriə	xat kaš-i	rəg(baza)
gali-tayi	gali qort	gali tayi	valqaza-dard
xun-dəmâq	xun-dəmâq	xon-dəmâq	xon-dəmâq
dəl-šurə	dəl-vəsən-ək	dəl-nəgaron	dəl-bosesta
dəl-piçə	dəl-pij	nâf-dakətə, əškəm-piç	əškəm-gər
sinə-palu	sinə-palu	sinə-palu	sena-palu
šânəš	šonəš	šonəš-zandə	šonəš
əstəqân-bâd	əstəqon-bâd	əstəqon-bâd	rumatis
zaxəm	zaxəm	zax, âjəz	zax
čəlk	kingə-zaxəm	(čəlk-ə)boxâr	čəlk-i
sarmâ	bəčâən	bəčâə	bəčâən
gandəmə	gandəmə	gandəmə (gandəmə)	gandoma
sâləg	-	-	-
sərxəjə	sərxəjə	sərxəjə	sərxija
sar-dard	sar-dard	sar-dard	kallə-dard

فارسی	سیدمیرانی	کوهستانی	اواردی
سرفه	kâləš	koləš	kâləš
سرگیجه	sar čarxâ	sar sari kondə	kallə gej xârnə
سقط جنین	vačə pəšt hâkərdə	vačə bosəniən	vačə bosəniən, vačə bangəən
سکته	səkətə	deb bazuə	səkətə
سیل	sel	sel	sel
سوختگی	basutə	basutə	basuti
سُودا	sodâ	sodâyi	sodâyi
سیاه‌زخم	siâ zaxm	siâ zax(ə)m, šārabân	siâ zax(ə)m
سیاه‌سُرفه	siâ kâləš	siâ koləš	siâ kâləš
شَل	šəl	šəl	šəl
صرع (عشی)	qaš	qaš	qaš
طاعون	tâun	tâon, vəvâ	tâon
غده	qwərtə	qorttik	qârttik
فلجی پا	kwəl ləng	kol ling	kâl ləng
فلجی دست	kwəl dast	kal dast	kal dast
قاعدگی ماهانه زنان	sar šuri, naxuš tan	sar šur, hez	sar nəmâz, hez
قولنج	qâlənj	qolənj	qâlənj
کپک روی غذا	təram	šaft, sim	təram, paš
کچلی	kal	(šətə-)kal	kali
کَر	(karə-)qul	qul	qul, saxt-əšno
کرم‌خوردگی دندان	kərm bəxârdə	kərm boxordə	kərm bəxârdə (bəxordə)
کرم کدو (اسکاریس)	kərm kadu	kərm kadu	ajik
کور	kur	kur, âjəz	kur
کورک (ذمل، خنازیر)	kurək	kurək	kurək
کَهِیر	kayir, garməš	garməš, kayi	garməš

آفت‌ها، بیماری‌ها و واژه‌های وابسته ۱۰۳

مہتر کلاتہای	خورشیدی	جام خانہای	خلیل محلہای
kələš	kâləš	kâləš	nəřša, kâləš
sar to xərnə	sar gej gannə	sar čarx gənnə	sar siâ baviya
vačə pəšt həkərdə	vačə puč həkərdə	vačə puč həkârdə	vačə puč hâkərda
sakətə	deq həkərdə	səkətə	dəl bād bədâ
sel	sel	sel	sel
basutə	basutə	basutə	basuta
sodâ-yi	sodâ-yi	sodâ-yi	sudâ-yi
siâ-zaxəm	sio-zaxəm	sio-zaxm, dašti	kurək
siâ-kələš	siâ-kâləš	sio-kâləš	siâ-kâləš
šəl	šəl	šəl	šəl
qaš	qaš	qaš	qaš
tâvun	tâun	tâun	tâon
qat-kaš-ək	kaš-e bən-i	qârttik	qârtinga
kəl-ləng	kâl-ling	kâl-ling	kâl-ləng
kələ-dast	kâl-das	kâl-das	kâl-dast
sar šuri	sar šuri	sar šuri, sarnəmâz, reg	sar-šuri
qələnj	qolənj	qâlənj	qâlənj
sim	sim	paš	šap(t)
kal	kal	kal	kaləča
qul	qul	qul	(kar)qul
kərm-bəxərdə	kərm-bazə	kərm-baxârdə	kərm-bazo
ajik	ajik	ajik	ajik
kur	kur	kur	kur
kurək	kurək	kurək	kurək
kayir, garməš	garməš	(h)alə, garməš	kayi, garməš







بستگان، آشنایان، پیشه‌وران و واژه‌های وابسته

فارسی	سیدمیرانی	کوهستانی	اواردی
باجناق	bâjônâq	bâjâ	bâjônâq
بچه	vačə	vačə	vačə(-vilə)
برادر	bərâr	bərâr	gâgâ, bərâr
برادر بزرگ‌تر	gad bərâr	gad-dâdâ	gad-gâgâ
برادرزن	zam bərâr	zam-bərâr	zam-bərâr
برادرشوهر	ši bərâr	ši-bərâr	ši-bərâr
برادر کوچک‌تر	xurdə bərâr	xurd-i bərâr	xurd bərâr
برادر ناتنی	andər bərâr	xurdi-mâr-vari-bərâr	jozâ-bərâr
پدر	čuər, piər	baba	bəvâ, pyər
پدر بزرگ	gad bobâ, gad piər	gat-piyar	gad-bəvâ
پدرزن	zam piər	zam-piyar	zam-piyər
پدرشوهر	ši piər	ši-piyar	ši-piyər
پسر	pəsər	rikâ	rikâ
پیر	pir	pir	pir
پیرزن	pir zan	pir-zənâ	pir-zani
پیرمرد	pir mard	pir-mardi	pir-mardi
جاری	yâri	yâri	yâri
جد	jad âqbâ	jaddə	gatâ, jaddâlə jad
جنین	əškəm-e vačə	əškəm-e vačə	əškəm-e vačə
جوان	jəvân	jâyel	jâyel, jəvon

مہتر کلاتہ‌ای	خورشیدی	جام خانہ‌ای	خلیل محلہ‌ای
bâjônâq	bâjâ	bâjâ	bâjâ
vačə	vačə(-vilə)	vačə(-vilə)	vača
bərar	bərâr	bərâr	bərâr
gat-ə-bərar	babu	gat-ə bərâr	gad-gâgâ, gat-ə bərâr
zam-bərar	zam-bərâr	zam-bərâr	zam-bərâr
ši-bərar	ši-bərâr	ši-bərâr	ši-bərâr
xurd-ə bərar	xurd-i bərâr	xurd-bərâr	xurd-bərâr
andər-bərar	jozâ-bərâr	jozâ-bərâr	jozâ-bərâr
per	piyar	piyər, bəvâ	piyər, bavâ
gat-e per	gat-bobâ	gat-piyər, gati	gati, gab-babâ
zam-per	zam-piyar	zam-piyər	zam-piyər
ši-per	ši-piyar	ši-piyər	ši-piyər
pəsər	rikâ	rikâ	rikâ
pir	pir	pir	pir
pir-zan	pir-zənâ	pir-zənâ	pir-zani
pir-mard	pir-mardi	pir-mardi	pir-mardi
yâri	yâri	yâri	yâri
qat-â	gat-piyar-â	jaddə, nəkə-navirə	təvâr
əškəm-e vačə	əškəm-e vačə	əškəm-e vačə	əškəm-e vača
jəvân	jəvun	jâhel	jâhel

فارسی	سیدمیرانی	کوهستانی	اِوِاردی
خاله	xâlə	xâlə	xâlə
خانواده	xânəvâdə, zan-o vačə	vačâ, zan-o vačə	zan-o vačə
خواهر	xâxər	xâxər	dədə, xâxər
خواهرِ بزرگ‌تر	gad xâxər	deda	gad dedâ
خواهرزن	zan xâxər	zan-xâxər	zan-xâxər
خواهر شوهر	ši xâxər	ši-xâxər	ši-xâxər
خواهرِ کوچک‌تر	xurdə xâxər	xurdi-xâxər	xurd-dədə
خواهرِ ناتنی	andər xâxər	xurdi-mâr vari-xâxər	jozâ-xâxər
داماد	zomâ	dâmâd	zomâ
دایه	dâyə	dâyə	dâyə
دایی	dâyi	dâyi	dâyi
دختر	doxtər	kijâ	kijâ
دوست	raxef	rafeq	rafex, raxef
دوقلو	də gâni	də-guli	də-guli
زائو	čəli mâr	čəli(k) mâr	čəlik mâr(zan)
زنِ بیوه	bivə zan	bibə zənâ	bib zan
زن	zan	zənâ	zani(kə)
زنِ برادر	bərâr zan	bərâr-zan	bər-zan
زنِ پدر	xurdə mâr	xurdi-mâr	xurdə-mâr
زنِ پسر	pəsər zan, ârus	pəsər-e zan, ârus	pəsər zan, ârus
زنِ دایی	dâyi zan	dâyi-zan	dâyi-zan
زنِ عمو	âmi zən	âmu-zən	âm-zən
شوهر	ši	ši	ši
شوهرِ خواهر	zomâ	xeš	zomâ
عروس	ârus	ârus	ârus

مہتر کلاتہ‌ای	خورشیدی	جام خانہ‌ای	خلیل محلہ‌ای
xâlə	xâlə	xâlə	xâla
xânəvâr, zan-vaçâ	zan-ə vaçə	zan-vaçə	səre-vaçâ
xâxər	xâxər	xâxər	dədə, xâxər
gat-ə xâxər	gat-ə xâxər	gat-ə xâxər, dədə	gad-dədə
zan-xâxər	zan-xâxər	zan-xâxər	zan-xâxər
ši-xâxər	ši-xâxər	ši-xâxər	ši-xâxər
xurdə-xâxər	xurd-i xâxər	xurd-xâxər	xurd-dədə
andər-xâxər	jozâ-xâxər	jozâ-xâxər, šir-baxordə-xâxər	jozâ-xâxər
zomâ	xeš	domâd, xeš	zomâd
dâyə	dâyi-mâr	nenâ	dâyra
dâyi	dâyi	dâyi	dâyi
dəxtər	kijâ	kijâ	kijâ
raxef	raxef	raxef	raxef
də-guni	də-guli	də-gâli	də-guni
çələ-mâr	çəllik-mâr	çəlik-mâr	çəli-mâr
bibə-zan	bivə-zənâ	bivə-zənâ	bib-zan
zan	zənâ	zənâ	zanikə, zani
bərar-zan	bərâr-zan	bərâr-zan	bərâr-zan
xurd-ə mâr	xurd-ə mâr	xurd-i mâr	xurd(-i) mâr
ârus	pəsər-zan	pəsər-zan	pəsər-zan, ârus
dâyi-zan	dâyi-zan	dâyi-zan	dâyi-zan
âmi-zən	âmi-zən	âmi-zən	âmu-zən
ši	mardi, ši	mardi	ši
zomâ	xeš	xeš, ši	zomâ
ârus	ârus	ârus	ârus

فارسی	سیدمیرانی	کوهستانی	اِواری
عمو	âmu	amu	âmi
عمّه	ammə	ammə	ammə
فامیل (خویشاوند)	fâmil	tâyfə	tâyifə
فرزند	vačə	vačə	vačə
فرزندِ آخر	xurdə-vačə	xurdi-vačə	talâk bəŋ-i-vačə, ta xarmən-i
فرزندِ ارشد	gad vačə	gat-ə vačə	gat-ə vačə
فرزندخوانده	andər-vačə	bayitə-vačə	bayitə-vačə
قوم و خویش	fâmil	el-ə kas, həč-kəs	el-ə kas
مادر	nenâ, mâr	nenâ, mâr, deda	nenâ, mâr
مادر بزرگ	gatə mâr	gatə- mâr	gannâ
مادرزن	zam mâr	zam-mâr	zam-mâr
مادر شوهر	ši mâr	ši-mâr	ši-mâr
ماما	dây mâr	gat-ə mâr	dâyi mâr
متاهل	zan-dâr, ši-dâr	zan dâr, ši dâr	zan-dâr mard, ši dâr-zan
مُجرد	azəb	azəb	azəb
مرد	mard	mardi	mardi
ناپدری	kal piər	kal-piyar	kal-piyər
نامادری	xurdə-mâr	xurdi-mâr	xurdi-mâr
نامزد	nâmzə	numzə	nomzə
نتیجه	natijə	nəkə-natijə	nəkə-navirə
نوزاد	qwândâqi	čəlik-vačə	čəlig-vačə
نوه	navə	navə	pəsər-zâ o dətər- zâ
همسایه	ham-sâyə	həm-sâyə	həm-sâyə
همشهری	ham-šari	ham-šar-i	ham-šar-i
هم‌محلی	ham-malli	ham-mall-i	ham-mall-i

مہتر کلاتہای	خورشیدی	جام خانہای	خلیل محلہای
âmi	âmi	âmi	âmu
ammə	ammə	ammə	ammə
xeš	fâmil	fâmil	tâyfa
vačə	vačə	vačə	vača
xurd-ə vačə	âxər-i vačə	lamə-sar-i vačə, xurdi-vačə	âx(ər)-sar-i vača
gat-ə vačə, ašad vačə	gat-ə vačə, ašad-vačə	aršad-vačə	gad-vača
gat-həkârdə vačə	jozâ-vačə	bayitə-vačə	bayitə-vača
qom-o xiš	kas-ə xeš	il-o tævâr, fâmilâ	el-ə fâmil, tævâr
nena, mâr	nenâ, mâr	nenâ, mâr	nenâ, mâr
gat-ə mâr	bibi, gat-e mâr	gat-e mâr	gannâ (gad nənâ)
zam-mâr	zam-mâr	zam-mâr	zam-mâr
ši-mâr	ši-mâr	ši-mâr	ši-mâr
dâyi-mâr	mâmâ	məmâ	gat-ə mâr
zan dâr, ši dâr	zan-dâr, ši-dâr	zan-dâr, ši-dâr	zan-dâr, ši-dâr
azəb	azəb	azəb	azəb
mard(i)	mardi	mardi	mardi
kal-ə per	kal-piyar	kal-piyər	kal-piyər
xurd-e mâr	xurd-ə mâr	xurdi-mâr	xurdi-mâr
nâmezə	numzə	numzə	nomza
natijə	navə-ye vačə	natijə, navə-zâ	nava-zâ
xurd-ə vačə	čəlik-vačə	jəqlə, čəlik	čəlik-vača
navə	vačə-zâ	pəsər-zâ, dətər-zâ	vačə-zâ, nava
ham-sâyə	həm-sâye	həm-sâye	həm-sâda
ham-šar-i	ham-šar-i	ham-šar-i	ham-šar-i
ham-mall-i	ham-mall-i	am-mall-i	am-mall-i



فارسی	سیدمیرانی	کوهستانی	اِواردی
هم‌ولایتی	ham-vəlayət-i	ham-šar-i	ham-šar-i
هوو (زنِ دومِ شوهر)	vasni	vasni	vasni
سین	sənd	sənd	send
نام (اسم)	es	num	nom,es
*****			
آبیار (میراب)	o-rân	mer-âb	o von, mir-âb
آشیز	kivâni	kivâni	kivâni
آن که با چارپا بار می‌برد	čârbədâr	čâr-bə-dâr	čâr-bə-dâr
آهنگر	âyengər	âyeng-gər	âyeng-gər, čalingər
باربر	hammâl	hammâl	bâr kul-gir
بافنده	-vof	kâr-bof	vəf
بقال	dukân-dâr	dikun-dâr	dikun-dâr
بیطار	suzən-zan	go-ye dogdor	go zuzən-zan
پارچه‌فروش	pârččə-fəruš	bazzâz	tikkə-ruš
جادوگر	jâdu-gar	dââ-gir	dââ-gar
چوپان	čuppân	čappun	čupân
دامدار	gâləš	mâl-dâr	mâl-dâr
دروگر	dəro-gar	dəro-gar	dəro-gar
رنگرز	rang-rez	rangə-rej	rangə-rej
سازبان	-	-	-
سلمانی	salmâni	dallâk	dəllâk, kallə tâš
سیمسار	kwənə-xar	konə-xarin	konə-xarin
شکارچی	šəkâr-či	šəkâr-či	šəkâr-či
عطار	attâr	pir-zan dogdor	hakim
عمله	kâre-gar	kâr-gar, falə	kâri-gar

مهمتر کلاته‌ای	خورشیدی	جام‌خانه‌ای	خلیل‌محلّه‌ای
ham-šar-i	ham-vəläyət-i	ham-vəläyət-i	ham-vəläyt-i
vasni	vasni	vasni	vasni
sənd	sən(d)	sən(d)	sən(d)
nom	num	nom,es	nom
o-rân	mir-âb	mir-âb	o-vand
kivâni	pələ-paj	kivâni, tabbâb	kivâni
čârbə-dâr	čâr-bə-dâr	čâr-bə-dâr	čâr(r)-bi-dâr
âyeng-gər	jugi, âyeng-gər	jugi, âyeng-gər	əstâ
hammâl	hammâl	hammâl	hammâl
bof-əndə	vof-əndə	kâr-vof, vof-əndə	kâr-vof, resəna
dokân-dâr	dikun-dâr	dikun-či	mâqâz(ə)-dâr
suzən-zan	doktor	sâron-gar	hakim
bazzâz-i	bəzzâz	bəzzâz	bəzzâz
jâdu-gar	dââ-gar	dââ-gar	deâ-gar
čuppân	čappun	čappon	čopon
mâl-dâr	mâl-dâr	mâl-dâr	mâl-dâr
dəro-gar	dəro-gar	dəro-gar	dəro-gar
rangə-reč	rangə-rij	rangə-rej	rangə-rej
sârə-vân	-	-	-
dallâk	sar-tâš	sar-tâš, salmoni	dəllâk
lok-xarin	kâl-xarin	kânə-xarin	kânə-xarin
šəkâr-či	šəkâr-či, mir-əškâr	šəkâr-či	šəkâr-či
attâr	doktor	attâr-i	kâr-râ-əndâz
kâre-gar	məzzi-gar	amələ	kâr-e gar





مکان‌ها، معماری، مصالح و اجزای ساختمان

اوردی	کوهستانی	سیدمیرانی	فارسی
malə	malə	âbâd-i	آبادی
-	âb-əmbâr	mambə	آب‌انبار
ajor	ajor	ajor	آجر
âxər	âxər	âxər	آخور
dar-kândâ piš, dar bənd	dar-kondâ	dar-gâ	آستانه در (درگاهی)
âysso	âs-sar	o-so	آسیاب
mədvəq	mədbəq	mədbəq	آشپزخانه
par, čaft	varešə, kəres	ârâm, čaft	آغل
əhâk	âhâk	âhâk	آهک
xonə	xânə	xânə	آتاق
čənd kələ, kələ	kələ	kələ	آجاق
tal əmbâr	əmbâr	əmbâr	انبار
šar, bâzâr	bâzâr	bâzâr	بازار
nəpâr, bâl-xonə	bâl-xânə	təlâr	بالاخانه
bom	bum	bâm	بام
parčim, kal parčim	par, parčim-palərd	pârčim	پرچین (چینه)
əmbâr-i	əmbâr-i	pastu	پستو
pəl	pəl	pəl	پل
pallə-kon, nâl	pallə	palləkân	پله (پلکان)
dar-čə	panjərə, darčə	panjərə, darčə	پنجره

خلیل محلّهای	جام‌خانه‌ای	خورشیدی	مہتر کلاتہای
mala	malə	malə, obād-i	malə
sard-ova	qənât	âb-əmbâr	mambə
sard-ova	qənât	âb-əmbâr	mambə
xəšt	xəšt	xəšt	ajor
âxər	âxər	âxər	âxər
hevon-dəla, kâd-dəla	dar-kândâ	dar-kondâ	dar-bən
aysso	assio	assio	o-so
mədbəq	mədbəq	mədbəx	mədbəq
bəne-sar, par-dəla	mangqəl, kəres	ârum-gâ, mangqəl	ârâm, čaft
əhâk	âhâk	âhâk	əhâk
kâdâ	xânə	xânə, ivun	xânə
kəla	kələ	kələ	kələ
əmbâr	ta-xânə	əmbâr	ambâr
bazaar	bâzâr	bâzâr	bâzâr
nəpâr	bâl-xânə	bâl-xânə, bâlâ-ivun	bâl-xânə
bom-sar	bom-sar	bum-e sar	bom-sar
parččim	parččim	parččim	pârččim, čəxtə
pəš-xona	əmbâr-i	səndoq(x)-e otâq	pastu
pəl	pəl	tâ-pəl	pəl
palla	palləkon	pallə	pallə
panjərə, darčə	panjərə, darčə	panjərə, darčə	panjərə, darčə

فارسی	سیدمیرانی	کوهستانی	اواردی
تنور	tandir	tandir	tandir
چارچوبِ در	čâr-ču	čâr-čub	dar kândâ
چاه	čâ	čâ	qannât
حمام	hammâm	hammum	hammom
حوض	hoz	hoz	dač-čâl, hoz
حیات	xâm-piš	hayyât	nâl bænd
خاک	xâg	xâg	gəl, xâk
خاکسترِ أجاج	kəylən	kəliŋ	kəlim
خانه	xânə	səre	səre
خریشته	-	-	-
خشت	xəšt	xəšt	xəšt
دالان	tangə	dâlun-i	tulân-i, dulân-i
در	dar	loš, gad-dar	loš
درِ ورودیِ خانه	loš	loš, dar	dar(dim-band)
دکان	dukkân	dikkun	dikun
دیوار	kat	kat	kat(sâr), həsâr
دیوارِ دورِ بام	varišə	piš-kum	varšə
زغال‌دان	-	-	zaqâl čalək
راه‌آب	vâl	kelə	o râ
راهرو	râ-ro	râ-rəft	madro
رَف (طاقچه)	tâxčə	raf	raf
ستون	sətun	sətun	setun
سرداب (زیرزمین)	sardâbə	sard-ovə	-
سقفِ اتاق	saf	saf	saf
سکو	səku	piš-dorə	nâssar (nâl sar)

مهمتر کلاته‌ای	خورشیدی	جام خانه‌ای	خلیل محله‌ای
tandır	tandır	tandır	tandır
čâr-ču	dar-kondâ	dar-kândâ	kândâ, čâr-ču
čâ	čâ, čəlo	čâ	čâ
hammom	hambom	hambom	hambom
hoz	hoz	kelə	hoz
hayyât	hayyât	sər-piš, nal-bənd	hayâd
xâg	gəl	gəl	gəl, xâk
kəling	kəling	kəlin	kəling
xânə	səre	səre	səre
-	-	-	-
âjor-xâm	xəšt, âjor-xâmə	xəšt, âjor-xâmə	xəšt(-e xâm)
tangə	sârun	tang-ə	dulâni
loš	gad-darvâzə	loš	loš
dar	dar	dar	dar
dokân	dikun	dekon	mâqâza, dikon
kat	kat	kat	kat(-e sâr)
varišə	bum-ə dor-e kat	varišə	varšə-kin
zəqâl-čalək	zəqâl-kisə	zəqâl-əmbâr	zəqâl-kisə
vâl	o-râ	kelə-raji	o-râ
râ-ro	râ-ro	piyâdə-ro	râ
raf	tâq-čə	tâx-čə	raf
sətun	sətun	sətun	sətun
sardâbə	sard-âb	sard-âbə	sard-ova
saf	saf	saf	saf
nâl-e sar	nâl-sar	nâl-sar	mad-ro, nâl-sar



فارسی	سیدمیرانی	کوهستانی	اوردی
سنگ	sang	sang	sang (čəkəl)
سوراخ دیوار	sulâx	sulâx	lox, gâzər
سوراخ سقف	bâm-râ	bum-e râ	bom lox, bom râ
سیمان	simân	samən	samənd
شالوده (پی)	bənyân	bəynon	dâyfə
طاقچه	tâxčə	tâxčə	tâq
طوبله	kwəlâm	kâlum	kâlom kandon (kayndon)
غلتکِ پُشتِ بام	-	-	-
قلعه	qalə	qala	qala
قنات	qənat	keyo, qənat	-
قهوه‌خانه	qav-xânə	qaf-xânə	qaf-xonə
کاروان‌سرا	karvon-sərâ	korəm-sərâ	-
کاهدان	ka-ə mbâri	tavelə-bum	karuj
کاه‌گل	kâ-gel	nəngə-til	nəngə-til, til bə til
کَپَر	kumə	kumə	kumə
کفِ اتاق	bənə	bənə	bənə
کَلونِ در	pingən	korək	kâræg
کُنچ	kwənj	konj	dulə
کوچه	kučə	tangə	kučə, râ
کومه (کلبه)	kumə	kumə	kumə
گاراژ	gorâj	gorâj, gârâj	tal-əmbâr
گج	qaj	garč	ga(r)č
گل‌میخ دیوار	mex-tavilə	gol-mex	čəngom
گُنبد	qomboz-i	gombuz, čambərə	gombəzi
گور	qabr	qavər	qavər

خلیل محلّه‌ای	جام‌خانه‌ای	خورشیدی	مهتر کلاته‌ای
sang(-ə čəkəl)	sang	sang	sang
kat-e rā	kal-kāyi	kat-e sulāx	sirāx
bom(-e) rā	bum-rā	bum-rā	bām-rā
samənd	samən	samən	samənd
dāyfa	pe	pe	bonyə, dā(ye)fə
sar-tāq, tāxčə	tāxčə	tāxčə	tāxčə
kālom	kālom	kəlum	kəlom
-	-	-	-
qala	qale	qale	qala
kiyo	qənāt	qənāt	qənāt
qaf-xona	qaf-xānə	qav-xānə	qav-xānə
kārəm-sərā	kārəm-sərā	kārəm-sərā	karmən-sərā
kālom-bom	kālom-bom	ka-indun	ka-əmbār
gandə-til	nəngə-til	nəngə-til	kā-gel
kuma	kumə	kumə	kumə
bəna	bənə	bənə	bənə
kārək	kārək	kārək	pingən
dula	kes	konj	kənj
tanga, kuča	kučə	kučə, tangə	kučə
kuma	kumə	kumə	kumə
kārəm-sərā	kārəm-sərā	kārəm-sərā	gārāj
qarč	qač	qač	qarj
asb-e mex	sâr-mex	sâr-mex	mex-tavilə
gombəzi	gombəd	gombizi	qombəz-i
qavər	qavər	qavər	qabər





پوشیدنی‌ها، زیورها و وابسته‌های آن‌ها

فارسی	سیدمیرانی	کوهستانی	اوردی
آستین	usti	uštī	hosti
اشرفی (سکه طلا)	âšrəfi	âšrəfi	âšrəfi
النگو	aləngu	aləngu	dast alqə
انگشتر	anguštər	angušt-ənə	anguštər
بخیه دوخت	duk	dəg	dog
بند شلوار (بند تنبان)	šəlvâr-band	šəlvâr-band	šəlvâr-band
پاچه شلوار	šəlvâr-ləngə	sal-lingə	šəlvâr ləngə
پارچه	jəl tikkə	jəl-ə jaqondər	tikkə, jəl
پالتو	pâlto	jəlo-jâl, pâlto	čəqâ
پالتوی نمدی	lam-čəqâ	lamə-čəqâ	lamə-čəqâ
پرز	kwəlk	kolk	mi
پود	tânə	vâfə	vâfə
پیراهن	jâmə	jumə	jomə
پیژامه (تنبان)	šəlvâr	zir-šəlvâr	tonə bâr, tang (tâmon)
تخت گیوه	-	-	-
تسیح	tasbe	tasbe	dasbe
جاذمه / جاذمه	dəgmə-râ	dogmə-râ	sadəf-râ
جلیقه	jələqzə	jələzqə, sinə-puš	sim-puš
جوراب	jərub	jurəb	jərəb
جیب	jib	jif	jol dələ

پوشیدنی‌ها، زیورها و وابسته‌های آن‌ها ۱۲۵

خلیل محلّه‌ای	جام خانہ‌ای	خورشیدی	مہتر کلاتہ‌ای
usti	ossi	âssi(âsti)	ostin
âšrəfi	âšrəfi	âšrəfi	âšrəfi
dastalqa	bal-band	bol-angu	dastalqa
angušt-ər	angušt-ər	angušt-ər	anguštər
bog	dog	puk	dog
šəlvâr-band	šəlvâr-band	šəlvâr-ban	šəlvâr-band
lənga	lingə	šəlvâr-lingə	sal-ləngə
jəl jəqol	jəl(-jəqul)	jəl	parččə
barək	pâlto	qəvâ	pâlto
lamə-čəqâ	lamə-čəqâ	lam-čəqâ	lam-čâqâ
kâlk	kâlk	kolk	porz
vâfa	vâfə	vofə	bâfə
joma	jomə	jəmə	jâmə
zi-šəlvâr	zi-šəlvâr	zir-šəlvâr	zir-šəlvâr
-	-	-	-
tasbe	mirkâ, tasbe	tasbe	tasbe
səllâti-râ	puləg-râ	pulək-râ	dəgmə-râ
sim-puš	sârəvon	sârəvon	jəlâqzə
jurəb	jurəb	jərəb	jurub
jib	jif	jif	jib

اِواری	کوهستانی	سیدمیرانی	فارسی
čādər	čādər	čādər	چادر
xâm, čarm	xâm, čarm	čarm	چرم
čisə	čin	čin	چروک
anguštər	anguštər	anguštər	حلقه نامزدی
kinə-mon	kingə-mun	kun-ə mân	خِشْتکِ شلوار
domən	dāmən	dāmən	دامن
sadəf	dogmə	dəgmə	دکمه / دگمه
badutə	badutə	badutə	دوخت
ru-band	pardə	ru-band	روبنده
koš-e pəšt	abrə	givə-ye pârččə	رویه گیوه
tələ-zanjil	tələ-zanjil	tələ-zanjil	زنجیر طلا
zir-jomə	zir-jumə *	zer-jâmə	زیرپوش
sar jomə	pirang-kaš	kaši(-jâmə)	ژاکت
sərmə	sərmə	sərmə	سرمه
-	-	-	سوزنِ نگین‌دارِ بینی
senə-band	sinə-band	sinə-band	سینه‌بند
miyâ vand	šarf	šâl	شال
šunə	šunə	šânə	شانه
kâtâ šəlvâr	tonəkə	tânəkə	شورت
kâtâ šəlvâr	tonəkə	tânəkə	شورت زنانه
tang tâmon	šəlvâr	šəlvâr	شلوار
abâ	abâ	abâ	عبا
ərəx-č'in	ərəx-č'in	arəq-č'in	عرق‌چین
ammomə, mandel, dez mal	mandel	mandel	عمامه
qəvâ	qəvâ	qavâ	قبا

خلیل محله‌ای	جام‌خانه‌ای	خورشیدی	مهتر کلاته‌ای
čâdər	čâdər	čâdər	čâdər
xâm	xâm, čarm	xâm, čarm	čarm
čisə, mistə	lulə	čissə	čin
anguštər	nəšon	anguštər	anguštər
kingə-mon	kingə-mon	kingə-mun	kin-ə mon
domən	domən	domən	dâmən
səllâti	pulək	pulək	dəgmə
baduta	badutə	badutə	badutə
ru-puš	nəqâb	nəqâb	ru-band
abra	-	abrə	givə-ye pârččə
tələ-zanjil	tələ-zanjil	tələ-zanjil	tələ-zanjil
zir-joma	zir-piran	zir-peran	zer-jâmə
sar-joma	tan-ə kaš	sar-jəmə	kaši(-jâmə)
sərma	sərma	sərma	sərmə
-	-	-	-
senə-band	senə-band	sinə-band	sinə-band
gərdən-vand	šaf	gərdən-šaf	miyâ-vənd
šona	šonə	šunə	šânə
tonəka	tonəkə	kət-šəlvâr	tânəkə
tonəka	tonəkə	kət-təmân	tânəkə
šəlvâr, tâmon	šəlvâr, tâmon	šəlvâr, tēmân	šəlvâr
abâ	abâ	abâ	abâ
ərəx-čin	ərəx-čin	ərəx-čin	arəx-čin
miyâ-vand	amomə	amomə	mandel
qəvâ	qəvâ	qəvâ	qavâ



فارسی	سیدمیرانی	کوهستانی	اِواری
کَت	qavâ	qəvâ	qəvâ
کَتِ مخمَلِ زنانه	maxməl-i qavâ	zan-unə qəvâ	maxməl qəvâ
کَفَش	koš	koš	koš
کَفَن	kafən	kafənd	kafənd-i
کلاهِ دوره‌دار	paləvi-kwəlá	čarx-i kəlá	čarx-i kâlâ
کلاهِ زنانه	tirmə-kwəlá	zan-unə kolâ	sərxuj, mi kâla
کلاهِ نم‌دی	lam(ə)t-i kwəlá	šap-kəlá	lam-kâlâ
کمر بند	kamər band	kamər band	kamər band
گلِ سینه	-	dəl-sar-i	gâl yaxə
گلو بند	gərdən-i	gərdən-i	xəfti, gərdən-i
گوشواره	guš-bâl	guš-bâl	guš-bâl
گیوه	givə	givə	-
لباس	lâ	lâ	lâ
لچک	lačək	ləčək	ləčək
لیفۀ شلوار	lifə	pesə	pesə
مقنعه، چارقد	čârqad	čərqat	mangəna, čorqad
مُهره	mərə	mirkâ	mərkâ
نخِ دوخت	tâ	darzəmun	tâ, darzəmon
نعلین	âxund-i-koš	naləyn	naləyn
وصله	pinə	pinə	čâk pinə
یقه	yaxə	yaxə	gərvon

مہتر کلاتہ‌ای	خورشیدی	جام خانہ‌ای	خلیل محلہ‌ای
qavâ	qəvâ	qəvâ	qəvâ
maxməl-i qavâ	qavâ	qavâ	maxməl qavâ
koš	koš	dəvandi	koš
kafən	kafəndi	kafəndi	kafəndi
paləvi-kəlâ	čarx-kâlâ	čarx-i kâlâ	dor-dor kəlâ
kəlâ	zan-unə kâlâ	zan-ânə kâlâ	ges pəš-i
lamət-i kəlâ	pašm-kəlâ	šap-kâlâ	lam-kâlâ
kamər band	kamər-band	kamər-band	kamər-band
-	-	dəl-sar-i	gâylaxa (gâl-yaxa)
gərdən-i	xəft-i	dəl-sar-i, xəft-i, damənât	gərdən-i
guš-bâl	guš-bâl	guš-bâl	guš-bâl
givə	-	-	-
ləvâs	lâ	lâ(-lut)	lâ
ləčək	ləčək	ləčək	ləčək
nifə	qeš-râ	jurâ	band-e râ
čərqad	čərqad	čârqad	čârqad
morə	mirəkâ, bâl-bən	mirkâ	mərikâ
tâ	darzəmun	darzəmon	darzəmon
nalən	naləyn	naləng	naləng
pinə	pinə	pinə	pina
yaxə	yaxə	yaxə	yaxa

گیاهان، میوه‌ها و خوراکی‌ها

فارسی	سیدمیرانی	کوهستانی	اِواری
آلبالو	âlbâlu	âlbâlu	hâubâlu
آلو	hali	hali	hali, âlu
امروود	talkâ	talkâ	talkâ
انار	ânâr	ânâr	ânâr
انجیر	anjil	anjil	anjil
انگور	angur	angir	angir
بادام تلخ	bâdâm	bâdom	bâdom
بادام شیرین	bâdâm	bâdom	bâdom
بکریابی	xun-i patxâl	patxâl xun-i	xun-i patxâl
به	be	be	be
بید	fek	fek	fek, fek məšk
پرتقال	patxâl	patxâl	patxâl
پسته	pəstə	pəstə	pəstə
پنبه	pambə	pambə	pambə
توت	ti-dânə	tut	ti tonə (donə)
چغندر	čaḡondəl	čangol	čangâl
چنار	čənâr	čənâr	čənâr
خریزه	xarbezə	xarbezə	xarvezə, xarmezə
خرما	xwərmâ	xormâ	xârmâ
خرمای نیم‌رس	narəsiə-xwərmâ	narəsiə-xormâ	naptə-xârmâ

مہتر کلاتہ ای	خورشیدی	جام خانہ ای	خلیل محلہ ای
âlbâlu	hâlbâlu	hâlbâlu	hâlebâlu
hali	hâli	hali	hali
tələkâ	tələkâ	təlkâ	təlləkâ
ənor	ənâr	ənâr	ənâr
anjil	anjil	anjil	anjil
angur	angir	angir	anger
bâdâm	bâdom	bâdom	bâdom
bâdâm	bâdom	bâdom	bâdom
xun-i-pətxâl	xun-i pərtəxâl	pərtəxâl-xon-i	xun-i (pətxâl)
be	be	be	be
fek	fek-ə dâr	fek	fek
pətxâl	pərtəxâl	pərtəxâl	pətxâl
pəstə	pəstə	pəstə	pəsta
pambə	pambə	amiri, vəlâti-pambə	čâr quza, vəlâti-pamba
šâ-tut	tut	tut	tut
čâqəndər	čangol	čangâl	čangâl
čənâr	čənâr	čənâr	čənâr
xarbizə	xarbezə	xarvezə	xarbeza
xormâ	xormâ	xormâ	xormâ
kâl-xormâ	narəsiə-xormâ	narəsiə-xormâ	narəsiə-xormâ

فارسی	سیدمیرانی	کوهستانی	اِوِردی
خیار	xeyâr	xeyâr	xeyâr
رطب	-	-	-
زالزالک	valek	valik	valek
زردآلو	zərdâlu	zardâlu	zârdâlu
زیتون	zəytun	zəytun	zəytun
سرو	kâj	sor-ê dâr	sor(dâr)
سیب	se	se	se
سیب‌زمینی	seb-zamn-i	šib-zamn-i	seb-zamn-i (seznamni)
شفتالو	šâftâlu	šâftâlu	šâftâlu
شلغم	šaləm	šaləm	šaləm
فندق	fandoq	fəndoq	fəndoq
کاج	kâj	kâj	kârĉ
کنار (سدر)	-	-	-
گردو	joz	âquz	âquz
گلابی	mevə	mivə	mivə
گوجه‌فرنگی	gojə-fərəngi	gâjə	gâjə
گیلاس	gilâs	gilâs	gəylâs
لیموترش	limu-tərš	tərš-e limu	tərš limu
لیموشیرین	limu-širin	širin limu	širin(gə) limu
نارنج	nârənj	nârənj	nârənj
نارنگی	nârəngi	nârəngi	nârəngi, ešum
نخل	xwərmâ-dâr	xormâ-dâr	xârmâ-dâr
هلو	hâlu	hâlu	hâlu
*****			
آویشن	âvišən	ešəm	-

مهمتر کلاته‌ای	خورشیدی	جام‌خانه‌ای	خلیل‌محلّه‌ای
xeyâr	xeyâr	xeyâr	xeyâr
-	-	-	-
balek	valig	valig	valek
zârdâlu	zârdâlu	zardâlu	zârdâlu
zəytun	zəytun	zəytun	zəytun
sor	sor-e dâr	sor-e dâr	so dâr
se	se	se	se
sib-zamn-i	sib-zamen-i	sib-zamen-i	sib-zamn-i
šâftâlu	šâftâlu	šâftâlu	šâftâlu
šaləm	šaləm	šaləm	šalqəm
fandoq	fəndoq	fəndoq	fəndoq
kâj	kâj	kâj	kâj
-	-	-	-
joz	âquz	âquz	âquz
golâbi	mivə	mivə	miva
gujə	gojə	gowjə	gawja
gilâs	gilâs	gilâs	gilâs
limu-tərš	tərš-e limu	tərš-e limu	tərš-e limu
limu-širin	širin limu	širin limu	širing-ə limu
nârənj	nârənj	nârənj	nârənj
nârəngi	unšu, nârəngi	imšu	ušu
xormâ-dâr	xormâ-dâr	xormâ-dâr	xormâ-dâr
hali	pəšmâli	hâlu	hâlu
âvišən	-	ešəm	-

فارسی	سیدمیرانی	کوهستانی	اواردی
ارزن	gors, arzən	gors	gors
اسپند	əsbənd	əsbən, əspən	əsbənd
اسطوخدوس	əstâqoddus	əstəqondus	əstəqondus
اسفناج	əsfənâq	əsbənâq	suzi, əsbənâq
اسفَرزه	əsbearzə	əsbearzə	əsbearizə
اِفدرا	-	-	-
بابونه	-	-	-
بارهنگ	bârtāng	bârtāng	bârtāng
باقلا	bâqəle	bâkkəle	bokle
برنج	šâli, dānə	šâli	šâli
بلوط	mâzi	muzi	muzi
بومادران	mârambu	mârambu	əsbə kallə murə
پر سیاوشان	par-e-siâ-abrišəm	səlingə vâš	siâ vâšon
پونه	pitənəg	əsbə pasu	siyâ pasu
پیاز	piyâz	piyâz	piyâz
تاجریزی	sag-angur	sag-angir	sag-angir
تخم شربتی	bâləng	bâləng	vâləng
ترنجبین / ترنگبین	-	-	-
تُرَب	təlp	tərəb	tərəb
تره	tar-tizək	fəni suzən	tarə
تنباکو	tambâku	tambəku	tamku
جاشیر / گاوشیر	-	-	-
جعفری	jafəri	jafri	jafəri
جُو	jo	jo	jo
چای	čâyi	čâyi	garm-o, čâyi

مہتر کلاتہ‌ای	خورشیدی	جام خانہ‌ای	خلیل محلہ‌ای
gors	gors	gors	gors
əsbənd	əsbən, əspən	əsbən (əspən)	əsbənd
əstāqoddus	-	əstəqondus	-
əsfənâq	əsbənâq	əsbənâx	əsbənâq
əsbearzə	-	-	-
-	-	-	-
-	-	-	-
bârtâng	bârtâng	bârtâng	bârtâng
bâqəle	bâkəle	bâkkəle	bâkkəle
šâli	binj	binj	šâli
mâzi	muzi-dâr	muzi-dâr, mizbâlu-dâr	muzi-dâr
mârambu	-	mârambu	mârambu
par-e-siâ-abrišəm	səlingə-vâš	silingə-vâš	siya ləngə-vâš
pitənæg	-	pitənæg	əsbe pasu
piyâz	piyâz	piyâz	piyâz
sag-angur	sag-angir	mičkâ-angir	sag-angir
vâləng	vâləng	bâləng	-
-	-	-	-
tərb	tərəb	tərəb	tərəb
sabzi	sir-tarə	tarə-tesək	tara
tambəku	tambəku	tambəku	tambəku
-	-	-	-
jafəri	jafri	jafri	jafri
jo	jo	jo	jo
čâyi	čâyi	čâyi	čâyi



فارسی	سیدمیرانی	کوهستانی	اوردی
حنا	hənâ	hənâ	hənâ
خاکشیر	xâk-šîr	xâk-šîr	xâk-šîr
ختمی	gwəl-xatəmi	gol-xatəmi	gâl-xatəmi
خشخاش	təyrâg-dâr	kukənâr	kukənâr
دارچین	dâr-čîn	dâr-čîn	dâr-čîn
دانه بادام کوهی	-	-	-
درخت انگور	angur-mal	angir-mal	angir-mal
رازیانه	-	-	-
روناس	-	-	-
ریحان	rehân	rəyyun	rayyân
زردچوبه	zard-i	zardijə	zardijə
زرشک	zərəšk	zərəšk	zarəšk
زنجبیل	zanjiŋil	zanjəfil	zanjilpîl
زنیان	nunexâ	-	-
زیره	zirə	zirə	zirə
سپستان	-	-	-
سنبل الطیب	-	-	-
سیاه‌دانه	siâ-dânə	siâ-tim	siâ-tim
شاه‌تره	šâ-tarə	šâ-tarə	šâ-tarə
شیدر	šəvərd	tal-šəved	šəved aləf
شنبلیله	šambəlilə	šambəlelə	šambəlilə
شوید	šəved	šəved	šəved
شیرین بیان	-	-	-
عدس	marjim	marji	mərji
عناب	annâb	annâb	annâb

مهمتر کلاته‌ای	خورشیدی	جام خانه‌ای	خلیل محله‌ای
hənâ	hənâ	hənâ	hənâ
xâk-šir	xâk-šir	xâk-šir	xâk-šir
gal-xatəmi	gol-xatəmi	gol-xatəmi	gol-xatəmi
kukənâr	kokkənâr	kokkənâr	kokənâr
dâr-čîn	dâr-čîn	dâr-čîn	dâr-čîn
-	-	-	-
angur-mal	angir-mal	angir-mal	angir-mal
-	-	-	-
-	-	-	-
reyhân	rəyhun	rəyhân	rəyhân
zard-čubə	zardijə	zardijə	zardija
zərəšk	zərəšk	zərəšk	zərəšk
zanjifil	zanjəbil	zanjəbil	zanjəfil
nunexâ	nunexe	-	-
zirə	zirə	zirə	zira
-	-	-	-
-	-	-	-
siâ-dânə	siyo-tim	siyo-tim	-
šâ-tarə	šâ-tarə	šâ-tarə	šâ-tara
šəvərd	šavərd-aləf	šavər-aləf	šəvərt
šambəlilə	šambəlilə	šamlilə	šambəlula
šəved	šəvərd	šəved	šəved
-	-	-	-
marji	marji	marji	mərji
annâb	annâb	annâb	annâb

فارسی	سیدمیرانی	کوهستانی	اواردی
غوره	qurə	qurə	qurə
قارچ	gombolân	mərqi	mərqi
کاسنی	-	kâsni	kâsni
کاهو	kau	kâu	kâu
کتیرا	-	-	-
کدو	kadi	kavi, kayi	kayi
کرچک	-	-	-
کنجد	kwənji	kuŋji	kânji
گاوزبان	gwəl go-zəfân	gol gol zəvun	əʃku
گشنیز	gəʃniz	əzbəná	əzbəná
گندم	gandəm	gandəm	gandəm
لوبیا	lubiâ	lubiâ	lubiâ
ماش	mâš	mâš	mâš
مرزنجوش / مرزنگوش	-	-	-
مورد	mort	-	-
میخک	mixəg	-	mexəg
نخود	naxut	naxut	naxud
نعنا	nanâ	nanâ	nanâ
هليله	-	-	-
هندوانه	həndəvânə	həndəvânə	həmdonə
هندوانه ابو جهل	-	-	-
هویج	gazər	havič	gazər
یونجه	yonjə	yonjə	yonjə
*****			
آب گوشت	âbgušt	âbgušt	âbgušt

مہتر کلاتہ‌ای	خورشیدی	جام خانہ‌ای	خلیل محلہ‌ای
qurə	qurə	qurə	qura
gombolân	zard-ə-kijâ	zard-ə-kijâ	gušək
-	kâsni	kâsni	kâsni
kau	kau	kâu	kâu
-	-	-	-
kayi	kayi	kayi	kayi
-	râqon kačək	-	-
kəŋji	konji	kanji	kanji
gol-go-zəvân	gol-gol-zəvun	gol-gol-zəvon	gol-go-zəvon
gəšniz	əzbənâ	əzbənâ	əzbənâ
gandəm	gandəm	gandəm	gandəm
lubiâ	lubiâ	lubiâ	lubiâ
mâš	mâš	mâš	mâš
-	-	-	-
mort	-	-	-
mexəg	-	-	-
naxut	naxud	naxâd	naxud
nanâ	nanâ, sərsəm	nanâ	nanâ
-	-	-	-
həndəvânə	həndəvânə	həndəvânə	həndona
-	-	-	-
habij	zardək	zardək	zardək
yonjə	yonjə	yonjə	yonja
-	-	-	-
âbgušt	âbgušt	âbgušt	âbgušt

فارسی	سیدمیرانی	کوهستانی	اِواری
آرد	ârd	ârd	ârd
آش	âš	âš	âš, âš o
آغوز	mek	mek	mek
پلو	čəlo	pəlâ	pəlâ, pəlo
پنیر	panir	pandir	pandir
تخم مرغ	mərqānə	mârqānə	mərqonə
ترشی	tərši	tərši	təršši
ترید	rez	bəškən	bəškən
ته‌دیگ برنج	randi	randi	(pəl-)randi
خورش	xârəš	xârəš	xârəš
دارو	dəvâ	dəvâ	dəvâ-dâri
دوغ	doq	du	du
روغن	rəqân	râqun	čalbəš
سبزی	suzi	suzi	suzi
شربت	šarbət	šarbət	šarvət
شکر	šakər	šakər	šakər
شوربا	âš	âš	âš
شیر	šir	šir	šir
قند	qand	qand	qand
کباب	kəbâb	kəbâb	kəbâb
کره	karə rəqân	kare	rəqon
کشک	qârut	-	kaškə du
کُنْدِر	-	-	-
گوشت	gušt	gušt	(gəl-)gušt
ماست	mâs	mâs	mâst

مهمتر کلاته‌ای	خورشیدی	جام‌خانه‌ای	خلیل‌محلّه‌ای
ârd	ârd	ârd	ârd
âš	âš-o	âš(-o)	âš-o
mek, rešə	mekə	mekə	mek
čəlo	pəlâ	pəlâ	pəlâ
panir	pandir	pandir	pander
mərqānə	mārqānə	mərqānə	mərqona
tərši	tərši	tərši	tərši
rez	rez	bəškən	rez
randi	randi	randi	randi
xərəš	xārəš	xārəš	xārəš
dəvâ	dəvâ	dəvâ	dəvâ
du	du	du	du
rəqân	râqun	râqon	rəqon
sabzi	suzi	suzi	suzi
šarbət	šarvət	šarvət	šarvət
šakər	šakər	šakər	šakər
âš	âš-o	âš-o	âš-o
šir	šir	šir	šir
qand	qand	qand	qand
kəbâb	kəbâb	kəbâb	kəbâb
karə rəqân	kare	kare	rəqon
qorut	kašk	kašk	kašk
-	-	-	-
gušt	(gəl-)gušt	(gəl-)gušt	(gəl-)gušt
mâs	mâs	mâs	mâs

فارسی	سیدمیرانی	کوهستانی	اِوِردی
نان	nun	nun	nun
نانِ کلفت	tandir-nun	tandir-nun	tandir-nun
نیات	nəvât	nəvât	nəvât
نمک	nəmək	nəmək	nəmək
صبحانه	sob-e čāyi, xəmar-əşkən	qaylnâr	qaylnâr
غذای پیش از ناهار	qaylon nahâr	čāš(t)	čāyi xomâri
ناهار	nâhâr	nââr	niyâr
عصرانه	čâšt	čâš(t)	čâšt
شام	šâm	šâm	šom(-ə šur)
افطاری	eftâr	eftâr	eftâr
سحری	sahar	sa:r	sa:r(i)
هله‌هوله	dajqâl-pajqâl	har dambâli	har dambili
*****			
برگ	valg	golâm	xâl
بوته	kupər	kuppər	bangə, kupər
تخم (بذر)	tim	tim	tim
ترکه	šiš	šiš	šiš, šəlpət
جوانه	nuč	nuč	nuč, kuru
چوب	ču(-čəl)	ču	ču(-čəl)
خار	tali	tali	tali
خرمن	xarmən	xarmən	xarmənd
خوشه	xušmə, quzmə	xušə	quzmə, xušə
دانه	dânə, tim	tim	tim
درخت	dâr	dâr	dâr(-dəraxt)
زغال	zəqâl	zəqâl	zəqâl

مہتر کلاتہ‌ای	خورشیدی	جام خانہ‌ای	خلیل محلہ‌ای
nun	nun	nun	nun
tandir-nun	tandir-nun	tandir-nun	tandir-nun
nəvât	nəvât	nəvât	nəvât
nəmæk	nəmæk	nəmæk	nəmæk
sob-ânə	sobânə	sobânə	qan-niâr
qal-nâr-i	qân-nəhâr	qan-niâr	čâšt
nâhâr	nâhâr	nəmâšon-čâyi	niâr
xəməâr-šəkən	pe-nəmâz-i (qəzâ)	nəmâšon-čâyi	čâšt
šom	šâm(-o šur)	šom(-o šur)	šom(ə-šur)
eftâr	eftâr	eftâr	eftâr-i
sa:r-i	sahar	sa:r	sa:r-i
ajur-bajur	inək-unək	har-dambəli qəzâ	qarəm quruš (qəzâ)
kəlâb, balg	gəlâm, xâl	gâlâm, xâl	gâlâm, xâl
kupər, bəttə	kupər	kupər	kuppər
tim	tim	tim, haktim-paktim	tim
šiš	šiš	šiš	šiš, šəlpət
nuč	noj, sar (lam-sar)	kâru	nuj, kâru, guru
ču (čəl)	ču	ču	(čəl-ə) ču
tali	tali	tali	tali
xarmən	xarmən	xarmən(d)	xarmənd
xušə	xušə	xušə	quša (xuša)
dânə, tim	tim	tim	kâl, tim
dâr	dâr	dâr	dâr
zəqâl	zəqâl	zəqâl	zəqâl







جانوران، موجودات خیالی و واژه‌های وابسته

فارسی	سیدمیرانی	کوهستانی	اوردی
آهو	šukkâ	šukâ	šokkâ
اسب	asb	as(b)	as(b)
افعی	hafî	afi	afi
الاغ	xar	xar	xar
بره	varə	varə	varə
بُز	bəz	bəz	bəz
بزغاله	bəz-kâtə	bəz-kotə	bəz-kâtə
بزکوهی	əškâr-bəz	boz-kuyi	əškâri bəz
بُزْمَجَه	bəz-qâlə-moar (mahar)	-	dimvəzd
پلنگ	paləng	paləng	paləng
توله	kâtə	kotə	kâtə
جانور	jânevər	jânevər	dərəndə
جوجه تیغی	armənji	armənji	armənji
چارپا	čâr-pâ	čâr-pâ	čâr-pâ
حیوان	hevân	hevun	hevon
خارپشت	taši	taši	mâru taši, taši
خرچنگ	xarčəng	xarčəng	xarčəng
خرس	xərs	xərs	xərs
خرگوش	xarguš	xarguš	xarguš
روباه	rəbâ	šâl,rəvâ	rəvâ

مہتر کلاتہ‌ای	خورشیدی	جام خانہ‌ای	خلیل محلہ‌ای
šukkâ	šukkâ	šokâ	šokkâ
asb	as(b)	as(b)	as(b)
hafi	afi	afi	hafi
xar	xar	xar	xar
varə	varə	varə	(dudu-)vara
bəz	bəz	bəz	bəz
bəz-kətə	bəz-kotə	bəz-kâtə, bəz-kulə	bəz-kâta
boz-kuyi	bəz-kuyi	bəz-kuyi	bəz-kuyi
-	-	-	bəzqâlə mar, bâmši mar
paləng	paləng	paləng	paləng
kətə	kotə	kâtə	kâta
jânevər	jânevar	hušyâr	dərənda
armənji	armənji	armənji	armənji
čâr-pâ	čâr-pâ	čâr-pâ	čâr-pâ
hevon	hivun	hevon	hevon
taši	taši	(šâ-)taši	taši
xarčang	xarčang	xarčang	xarčang
xərs	xərs	xərs	xərs
xarguš	xarguš	xarguš	xarguš
rubâ	šâl	rubâ	rəvâ

فارسی	سیدمیرانی	کوهستانی	اواردی
سگ	sag	sag	sag, kutu
سمور	samur	šənd	o šəng
سوسمار	močkəl	mâčkol	sus mar
شتر	šətər	šətər	šətər
شغال	šəqâl	šâl	šâl
شکار	šəkâr	šəkâr	šəkâr
شیر	šer	šir	šir
قاطر	qâtər	qâter	qâter
قوچ	quč	quč	ku-ye gusbənd
قورباغه	valqâz	vak	vak
کَره	kwərə	korə	kârə
کفتار	kaftâr	kaftâr	kutər
گاو	go	go	go
گراز	yakkə-xu, yakkə-vərâz	vərâz	vərâz, xu
گُربه	gwərbə	bâmeši	bâmeši
گرگ	gwərg	vərg	vərg
گله	ramə	bəlik, dassə	bəlik, dassə, gallə, ramə
گوساله	gusâlə	guk	guk
گوسفند	gusfən (gwəsfən)	gosbənd	gusbənd
لاک‌پشت	lâk-pəšt	lâk-pəšti	lâk-pəšt
مادیان	mâdyân	mâydon	mâydon
مار	mahar	mar	mahar
مارمولک	močkəl	mâčkol	mučkəl
ماهی	mâyi	mâyi	mâyi
موش خانگی	miš	gal	gal

مهمتر کلماته‌ای	خورشیدی	جام‌خانه‌ای	خلیل‌محلّه‌ای
sag	sag	sag	sag
o-šəng	šəng	šənd	šənd
mučəkəl	mâčəkəl	mar-mušəkəl	maj-maj-ə kal
šətər	šətər	šətər	šətər
šəqâl	šâl	šâl	šâl
šəkâr	šəkâr	šəkâr	šəkâr
šir	šir	šer	šir
qâtər	qâtər	qâtər	qâtər
quč	quč	bəz-kal	quč
vak	vak	vak	vak
kərə	korə	kârə	kâra
kaftâr	kaftâr	kaftâr	kaftâr
go	go	go	go
xu	vəràz	vəràz	vəràz
bomši	bâmši	bâmši	bâmši
vərg	jânevər, vərg	jânevər, vərg	jânevər, vərg
gallə	bəlik, dassə	bəlik, dassə, ramə	dasta
gəsâlə	guk-zâ	guk-zâ	guk
gəsfən	gusfən	gusfən	gusbənd
lâk-pəšt	kavzollâk	kavəz	lâk pəšti
mâdyon	mâdyon	mâdyon	mâdyon
mahar	mahar	mar	mar
mučəkəl	mâčəkəl	mar-mučəkəl	maj maj-ə kâl
mâyi	mâyi	mâyi	mâyi
miš	gal	gal	gal

فارسی	سیدمیرانی	کوهستانی	اوردی
موش صحرایی	gat-ə-miš	sarāyi gal	ašnig
میش	meš	mâdə gosbənd	pir meš
میگو	-	-	-
نهنگ	nəhəng	nəəng	nəhəng
یابو	yābu	yābu	yābu
*****			
پشم	pašm	mi	mi
پوست	pust	pus, kol	pus, kol
پوزه	māfur	māfur	māfur
پیه	pi	pi, šalə	pi
چموش	muzi	čamuš	čamuš, mul
چنگ (پنجه)	čəngəli	čəngoli	čəngəli
دَم	dəm	dəm	dəm
دَنبِه	dəmbə	dəmbə	dəmbə
سَم	səm	səm	səm, čəng
شاخ	kal	kal	kal
کُرک	kâlk	kolk	mi, paš
مو	mi	mi	mi
نشخوار	nāxšâ(r)d	val val jo, vəšer	məqāšer
هار	divânə	divânə	hâr
یال	yâl	yâl	yâl
*****			
اردک	lik, bili	sikâ	sikâ
بلبل	bəlbəl	bəlbəl	bəlbəl
پرستو	čəlcələ	čəlcələ	čəpčələp

مہتر کلاتہای	خورشیدی	جام خانہای	خلیل محلہای
xərâvə-miš	bâmši-gal	ašnig	ašneg
mâda-gəsfən	meš	kâvi	meš
-	-	-	-
nəhən(g)	nəhang	nəhəng	nəhəng
yâbu	yâbu	yâbu	yâbu
mi	mi	mi	mi
pust, kol	pus, kul	pus, kol, xâm	pus(t), kol, xâm
mâfur	mâfur	mâfur	mâfur
pi	pi	pi	pi, sar-kaš
valə-čamuš	čamuš, mul	čamuš, val	čamuš, val
čangəli	čangoli	čangâl, mangâl	čangoli
dəm	dəm	dəm	dəm
dəmbə	dəmbə	dəmbə	dəmbə
səm	səm	səm	səm
kal, šâx	kal, šâx	kal, šâx	kal, šâx
kərk	kolk	kolk	paš
mi	mi	mi	mi
məšqə	vəšer	vəšer	vəšer
hâr	divânə, hâr	divânə	divona
yâl	yâl	yâl	yâl
bəli	sikâ	sikâ	lig lig, sikâ
bəlbəl	bəlbəl	bəlbəl	bəlbəl
čəlčəlâ	čəlčəlâ	čəlčəlâ	čəlčəlâ



فارسی	سیدمیرانی	کوهستانی	اِوِردی
پرنده	parəndə	jikā tikkā	āšyān
تیهو	-	-	-
جغد	pot(pit)-kālə	pit-kolə	pit-kālə
جوجه	čindəkā	čindəkā	čindəkā
چکاوک	gəl-xezək	čâl-xos	čâl-xās
خروس	xārus	tələ	tələ
خروس آخته	-	axtə tələ	-
خفاش	šâ-par-par-i	šâ-par-par-i	šâ-par-i
دارکوب	dâr-tukən	dâr-tuk tuk	dâr-tukən
سار	sâr	šokərəm	šâkərəm
شانه به سر	šânə-sar-ək	šânək-bə-sar	sar-šonək
شاهین	jul	vāšə	vāšə
عقاب	jul	jul	jul
غاز	qâz	qâz	qâz
غازقلنگ (کلنگ، ڈرنا)	mar-xâr	-	-
قمری	tərəmbi	kurit	tərəmbi
قناری	-	-	-
کبک	kok	kok	kok
کبوتر	kaftər	kutər	kutər
کلاغ	kəlâq	kəlâq	kəlâq
کلاغ زاغی	kâč-kəlâq	lâqli dəm, ašnik kəlâj	kâč kəlâq
گنجشک	jikkā	jikā	jikā
لاشخور	lâš-xâr	lâš-xor	alle
لک‌لک	vəkâ	əsbe-vəkâ	vəkâ
مرغ	mərq	kərg	kərg

مہتر کلانہای	خورشیدی	جام خانہای	خلیل محلہای
jikâ-pikâ, kəlaq-kutər	jikâ-tikkâ, kəlâq-kutər	jikâ-tikkâ	jikâ-tikkâ
-	-	-	-
pet-kəle	pet-kâle	pit-kâle	pit-kâle
čindəkâ	čindəkâ	čindəkâ	čindəkâ
gəl-xəsək, čâl-xəs	čâl-xos	gəl-xəsək	gəl-xəsək
xərus	tələ	tələ	tələ
-	-	-	-
šo-par-par-i	šo-par-par-i	šo-par-par-i	šâ par-i
dâr-tukən	dâr-tuk-ən	dâr-tuk-ən	dâr-tuk-ən
sâr	šokərəm, sâr	šokərəm	šâkərəm
šânə-sar-ək	kuku-čappi	šokkâtəmi	hutud
jul, vâšə	bari	jul	jul
jul	jul, alle	jul	lâš-xâr
qâz	qâz	qâz	qâz
-	-	-	-
tərəmbi	tər-tər-i	tər-tər-i	tər-tər-i
-	-	-	-
kok	kok	kok	kok
kutər	kutər	kutər	kutər
kəlaq	kəlâq	kəlâq	kəlâq
kəč-kəlaq	gi-xâr-kəlâq	ašnik-kəlâq	kâč kəlâq
jikâ	jikâ	jikâ	jikâ
lâš-xâr(xər)	lâš-xor, alle	lâš-xor	lâš-xâr
lag-lag	vəkâ	vəkâ	o vəkâ
mərq	kərk	kərg	kərg

فارسی	سیدمیرانی	کوهستانی	اِوِردی
*****			
بال	bâl	das(t)	das(t), bâl
پر	par	par	par
تاج خروس	tâj	tâj	tâj
تخم پرندہ	mərqânə	mârqânə	mərqonə
چینه‌دان	čînəg-dân	čənik	čənik
سنگدان	singânə	sangonə	sangonə
لانه	kwəli	koli	kâli
منقار	tokolâm	təkəlom	təklom, toklom
*****			
آبدزدک	pəšur	pəšur	pəšur
آخوندک	səndə-səlām	go-dəm-vərin	to vand
بید (حشره)	vəšâ	vəšâ	vəšâ
پروانه	bupəli	par-par-i	par-par-i
پشه	paša	pašə	pašə
جیر جیرک	sərsərik	sis	jir jirək
حلزون	əlbis (əblis)	lesək	səkəl
خرمگس	sappəl	sapəl	sapəl
رطیل	rotel	rotayl	rotel
زالو	kâdu	kodu	kâdu
زنبور زرد	zərzən	zərzən	zərzən
زنبور عسل	asəl-maqəz	asəl-maqəz	asəl-maqəz
زنبور قرمز	zambur	kol-xâr	kâl-xâr
زنجره	jər-jər-âni	jər-jər-âni	jər-jər-âni
ساس	čippâ	čipâ-muri	dâr muri

مہتر کلاتہ‌ای	خورشیدی	جام خانہ‌ای	خلیل محلہ‌ای
bâl	(dassə-)bâl	bâl	bâl
par	par	par	par
tâj	tâj	tâj	tâj
mərqânə	mârqânə	mârqânə	mərqona
čînəg-dân	čîna-dun	čənik	čînak-don
singânə	sangonə	sangonə	sangona
kəli	koli	kâli	kâli
təkələm	tokulum	təkəlom	təkəlom
pəšur	pəšul	pəšul	pəšur
to-band	to-ban	tor-zan	tor-zan
vəšâ	vəšâ	vəšâ	vəšâ
bappəli, par-par-i	par-par-i	par-par-i	par-par-i
lal	lal-o pašə	pašə	paša, lal
sərsərik	sis	sis	səsrik
səkəl	lisək	lesək	səkəl
sappəl	sapəl	sapəl	sapəl
rotel	rotel	rotel	rutel
kədu	kodu	kâdu	kâdu
təri	kangəli, zərzəm	kangəli	zərzəm
asəl-maqəz	asəl-maqəz	asəl-maqəz	asəl-maqəz
sərx-ə तरी	kâl-xâr	kâl-xâr	kâl-xâr
jər-jər-âni	jər-jər-âni	jər-jər-âni	jər-jər-âni
čipâ	maxtum	dâz	čipâ

فارسی	سیدمیرانی	کوهستانی	اوردی
سرگین‌غلطان (سرگین‌گردان)	təs-ən-babu	qar-bə-qar	təsəm babu
سنجاقک	laləm-bâz	laləm-bâz	laləm-bâz
سوسکِ توالت	sus	sus	sus
سوسکِ سیاه	all-bakkâ	baukâ	bakkâ
شب‌پره	-	-	-
شپش	əšpiš	əsbij	əsbij
شته	šatə	šatə	
صدف	tuni	bâmšî-kosək	mâyi guš
عقرب	aqrəb	aqrəb	gaž dəm
عنکبوت	bandə-lâm	bandə-lum	mamdə-lom
کرمِ خاکی	ajik	ajik	ajik
کرمِ شب‌تاب	su-su-garək	sus-karək	susən-gari
کفشدوزک	koš-duj	koš-duj	parjəmpaj, kajəmpaj, sattāxunə
کک	kek	kak	kak
مگس	maqəz	maqəz	maqəz
ملخ	malləq	malləq	mellaq
مورچه	məlijə	məlijə	məlijə
موریانه	muryânə, manjul	muryânə	mənjul
هزارپا	həzâr-pâ	mar-səndun	-
شاخک	šâx	šâx, kal	šâx
نیش	niš	nəš(t)	niš
*****			
اژدها	eždərâ	oždəâ	oždəâ
پری	jəndə-pari	jəndə-pari	jəndə-pari
جن	jən	jənd	jənd

مهمتر کلماته‌ای	خورشیدی	جام‌خانه‌ای	خلیل محله‌ای
čəs-ən-babu	gozango	guzangu	čəsəm babu
laləm-bâz	laləm-bâz	laləm-bâz	laləm-bâz
sus	pətâl	pərttâl	-
siâ-bakkâ	siyo-baukâ	siyo-baukâ	siyâ-bakâ
-	-	-	-
əšpiš, əšbiš	əšpij	əsbij	əsbij
šatə	šatə	šatə	šata
səkəl-kəlâ	mâyi-guš, kəlâči	mâyi-guš	mâyi-guš
gaž-dəm	gaž-dəm	gaž-dəm	kaj-dəm
bandə-lâm	band	band	bandalom
ajik	ajik	ajik	ajik
su-karək	king-su-gar-ək	kin-su-gar	sukuri
koš-duj	koš-duj	sar-sar-i	koš-duj
kek	kak	kak	kak
maqəz	maqəz	maqəz	maqəz
mələx	malləx	malləf, malləq	malləq
məlijə	məlijə	məlijə	məlija
muryânə	mənjul	mənjul	manjul
həzâr-pâ	həzâr-pâ	həzâr-pâ	mar sarindon
šâx	šâx, kal	šâx, kal	šâx, kal
niš	niš	nəš	nəštər
eždərâ	eždəhâ	oždəâ	iždəâ
jəndə-pari	jəndə-pari	jəndə-pari	jəndə-pari
jənd	jənd	jənd	jənd

اِواری	کوهستانی	سیدمیرانی	فارسی
deb	dib	deb	دیو
šeton	šitun	šetân	شیطان
qul	qul	qul	غول
			*****
qarə qir	mag-mag	vag-vag	صدای آردک
šənə	šəne	šənə	صدای اسب
ar	ar	ar	صدای الاغ
taliə	mə	məkə-məkə	صدای بز
vis vis	mik-mik	jig-jig	صدای جوجه
vung	vang	qoqori qoqu	صدای خروس
kol, zoz	kul	kwəl	صدای روباه
lo	lo	lo	صدای سگ
-	-	-	صدای شتر
čuk čuk	-	kəkəkəkə	صدای کبک
qâr-qâr	qâr-qâr	qar-qar	صدای کلاغ
ler	mâ, ma	vang	صدای گاو
miyau	miyau	miyu	صدای گربه
jig-jig	jik-jik	jig-jig	صدای گنجشک
ler	ma, ba	məmə	صدای گوسفند
qod-qod	qod-qod, kər-kər	kəkər, qod-qod-qod-ak	صدای مرغ

مہتر کلاتہای	خورشیدی	جام خانہای	خلیل محلّہای
deb, dib	deb	deb	deb
šeton	šetun	šiton	šiton
qul	qul	qul	qul
mag-mag	mag-mag	mag-mag	vaq-vaq
šenə	šəne	šerne	šena
ar	ar	ar	ar
bə	jəro	bə	ler
jig-jig	mik-mik	jik-jik, sib-sib	jik-jik
qəqəli qəqu	vang	vang	bong
zozə	zuz	zuzə	âkol
vaq-vaq	lau	lo	lo
-	-	-	-
kər-kər	-	-	xond-əna
qar-qar	qâr-qâr	qâr-qâr	qâr-qâr
vâng	tale	ler	ler
miyu	miyau, miz-miz	miyau	miyu (mau)
jig-jig	jik-jik	jig-jig	jir-jir
məmə	mə, ba-ba	ma, mə	ler
kət-kət	qod-qod	qod-qod	qad-qad



عناصر، موقعیت‌های جغرافیایی و پدیده‌های طبیعی

فارسی	سیدمیرانی	کوهستانی	اواردی
آبرفت	ševâr	šurəš	danə
برکه	lə-čâl, əstel	astəl	assəl (assâl), daččâl
بیابان	sara	biyâbun	sarâ
پرتگاه	parəš-gâ	kâl	kâl-e təkə
تپه	kwəti	kuti	din, tappə
تخته‌سنگ	lap-ə sang	lap-ə sang	čəkəl
جاده	jâddə	râ	râ
جالیز	bâq-ə-jâr	bâq(-sar)	bâq(-sar)
جوی	vâl	vâl	kelə, vâl
چشمه	češmə	češmə	češmə
خاک	xâg	xâg, gəl	gəl
خورشید	âftâb	əftâb	əftâb
دامنه کوه	kâtəl-bənd	kotəl-bənd	ku-ye-bənd
دره	darə	darə	darə
دریا	dəyrâ	dəryâ	dəyrâ
دریاچه	dəyrâ-čə	dəryâ-čə	dəyrâ-čə
دشت	sarâ	sarâ	sarâ
دیواره کوه	kâl	kâl	ku-ye kaš
رودخانه	rubâr	rubâr	rubâr
ریگ	req	rik	req

مهمتر کلاته‌ای	خورشیدی	جام‌خانه‌ای	خلیل‌محله‌ای
šivâr	nar	ševârə	dara
(h)astəl	assəl	assəl	astəl
biyâbon, bərim	dašt	sarâ	sarâ
təkkə	kâl	part-gâ	part-gâ
kəti, tappə	koti	kâti	kâti, tappa
lap-ə-sang	lap-ə sang	čəkəl	latkə sang
râ, xattə	râ, xat	râ	râ
bâq	bâq-sar	bâq-sar	bâq(-sar)
vâl	kilə	kelə, vâl	kela, vâl
češmə	češmə	češmə	češma
xâg	gəl	gəl	gəl
aftâb	əftâb	əftâb	əftâ
ku-ta	ku-pe	ku-ye kin	ku-ye kin
darrə	o-kašun	darə	dara
dəyrâ	dəyro (dəryo)	dəyrâ	dəyrâ
dəyrâ-čə	dəyrâ-čə	dəyrâ-čə	dəyrâ-čə
sarâ	sarâ	sarâ	sarâ
čəkəl, ku-tan	kamər-kaš, kâl	ku-ye baqəl	kâl
rud-xânə	sel-vâr	darə	rod xona
req	sang-rezə	rig	req

فارسی	سیدمیرانی	کوهستانی	اوردی
زمین	bənə	bənə	bənə
زمین بایر	kâlə, vâyer	kâlə	kâlə
زمین زراعی	siməš, kərdəšâ, kəmâs	bâyer-zamin	kârəm, dâer
زمین گود و پست	čâlə-kun	lapər	čâl zamin
زمین ناهموار	tappə-čâlə	dast-əndâz-i	tappə čâlə
ستاره	sətârə	sətârə	sətârə
سنگ	sang	sang	sang
شکاف	čâk, tərâg	čâk, tərâg	tərâg
شن	šən	šəng	mâstə
شیب	šib	təndə	baqəl kaš
غار	qâr	qâr	qâr
قله کوه	čəkəl	čəkəl	ku-ye təkə
کرت جالیز	latə	latə	tərâz, tirə
کلوخ	gəl-kat	gəl-katox	gəl-kat
کوره‌راه کوهستانی	kal-kaš, rəft	kal-ə-kaš, rəft	kal kaš, peyâdə rā
کوه	ku	ku	ku
گِل	gəl-ə-til	til	til
گودال	čâl-əm-bu	čâl-ə	čâl-ə, das čâl
ماسه	mâsə	mâstə	mâstə
ماه	mâ	mâ	mâ
منطقه شنی	šən-i-zamin	vâzəq-i	mâstə čâl, vâzəqi
*****			
آب	o	o	o
آتش	âtəš	taš	taš
آسمان	âsəmân	âsəmun	âsəmon, həvâ

مهرکلاته‌ای	خورشیدی	جام‌خانه‌ای	خلیل‌محلّای
bəna	bəna	bəna	bəna
kālə	kālə, vāer	kālə	kāla
kārəm	zərāt-i	zərāt-i	zərāt-i, kārəm
čālə-zamin	lapər(məlk), šivār	gəl-čāl (gəččāl)	čāla
tappə-čālə	tappə-čālə	čāl-čəqul	dastəndāz
sətārə	sətārə	sətārə	sətāra
sang	sang	sang	sang
čāk	tərag	batərkəssə	tərāk
šən	reg, šən	sang-ə rek	sang
sar-zer	šip	sar-zir-i	tāber, baqəl
qār	qār	qār	qār
ku-təkkə	ku-ye təkkə	ku-təkkə	čəlkəl-sar
latə	latə-band-i	lət-kā	lata
gəl-kat	katək	katək	katox
rəft	var-kaš-rā	var-kaš-rā	kur-ə rā
ku	ku	ku	ku
til	til	til	til
čāl-ə	čāl	čāl	čāla
māsə	vāzeq	māsə	māsta
mā	mā	mā	mā
vāseq-i	vāzeq-i	vāzeq-i	vāzeq-i
o	o	o	o
ātəš	taš	taš	taš
āsəmān	āsəmun	āsəmon	āsəmon

فارسی	سیدمیرانی	کوهستانی	اواردی
آفتاب	âftâb	əftâb	əftâb
ابر	nəzm, abər	avər	nəz, abər
باد	bâd	bâd	bâd
باران	vârəš	vârəš	vârəš
برف	varf	varf	varf
برق (رعد و برق)	al	alb	alb
تگرگ	sang-ə-tərik	sang-ə-tərik	sang tərīg
جرقه	sər-sər-ik	sər-sər-ik	si-sər-ik
دود	di	di	di
رعد	təraq-toroq	qor-qor	qəram quruš
رگبار	rag-bâr	šəlâb	šəlâb
زلزله	zəlzələ	zəlzələ	bənə tələtəm dakətə, zəlzələ
صاعقه	al-vəzzənə	alb	barq, alb
سایه	nəsâm	nəsum	nəsom
سرما	sərmâ-yi	sərmâ	sardi sərmâ (sarmâ)
سیل	sel	sel	sel
شب‌نم	šo-nam	šəbrə	šəvrə
شعله	bal	bal	bal, alo
طوفان	tufân	tufân	tufân
قوس و قزح	kəmân-ali	tir-kəmun-e rostom	tir-kəmon
گرداب	gərd-âb	jolombə	gərd o
گردباد	gərd-ə-bâd	čarx-i-bâd	gərd-ə bâd
گرما	garmâ	garm-i	garm-i
مه	abər	nəz	nəz, ta kurə, âksi
مهتاب	mâto	mâto	mâto

مهمتر کلماته‌ای	خورشیدی	جام‌خانه‌ای	خلیل‌محلّه‌ای
aftâb	əftâb	əftâb	əftâ
abər, me	abər	abər	nəs-kurə, aər
bâd	bâd	vâ	bâd
vârəš	vârəš	vârəš	vârəš
varf	varf	varf	varf
radd-ə barq	albə-su	alb	raddə barq
sang-tərig	sang-tərig	reg	sang tərîk
sər-sər-ik	sə-səl-ik	sə-sər-ik	sə-sər-ik
di	di	di	di
âsəmon-təraqq-ə	qâram-qirim	âsəmon-qâr-ə	âsəmon-qorombə
šəlâb	šəlâb	šəlâb	šəlâb
zəlzələ	zəlzələ	zəlzələ	zəlzələ
barq	alb, əlmâs	radd-ə barq	radd-ə barq
nəsâm	nəsum	sââ	nəsom
sərmâ	sərmâ	sard-i	sərma
sel	sel	sel	sel
šəderəm	šəvrə	šəbrə	šəbra
alo	bal	bal, alog	alb
tufân	šəft-ə bād, bād-o bāvîz	tufân	tofân
rəstəm-e zâl	tir-kamon	tir-kamon	tir-kamân
gərd-âb	qorəmbə	gərd-o	gərd-o
gərd-bâd	čarx-i bād	čarx-i bād	gərd-ə bād
garmi	garm-i	garm-i	garm-i
me	nəzəm	nəzəm, âksi	nəz
mâto	mâ-dakət-i	mâ-dakət-i	mâ-to







## اعداد و واحدهای اندازه گیری

فارسی	سیدمیرانی	کوهستانی	اواردی
صفر	sefr	sef	sef(ər), hæčči
یک	yak (yəg)	yək	yəg
دو	də	də	do
سه	sə	sə	sə
چهار	čâr	čâr	čâr
پنج	payš (tâ)	pamoš (tâ)	panj
شش	šiš	šeš	šeš
هفت	haft	haf	haf
هشت	hašt	haš	haš
نه	nə	nə	nə
ده	da	da	da
یازده	yâzda	yâzdə	yâzdə
دوازده	dəvâzda	dəvâzdə	dəvâzdə
سیزده	sizda	sizdə	sezdə
چهارده	čârda	čârdə	čârdə
پانزده	ponza	ponzə	ponzə
شانزده	šonza	šonzə	šonzə
هفده	hifda	hivdə	hifdə
هجده	hižda	hiždə	hiždə
نوزده	nuzda	nuzdə	nuzdə

خلیل‌محلّه‌ای	جام‌خانه‌ای	خورشیدی	مهترکلاته‌ای
serf	serf	sef	sefr
yək	yək	yəttā	yak (yæg)
də	də	də(-tâ)	də(-tâ)
sə	sə	sə(-tâ)	sə
čâr	čâr	čâr(-ttâ)	čâr
panj	panj	pamoš(-tâ)	paoš(-tâ)
šeš	šeš	šeš(-tâ)	šeš
haf	haf	haf(-tâ)	haf
haš	haš	haš(-tâ)	haš
nə, no	nə	nə(-tâ)	ne(-tâ)
da	da	da(-tâ)	da
yâzda	yâzzə	yâzdə	yâzde
dəvâzda	dəvâzzə	dəvâzdə	dəvâzde
sezda	sezzə	sezde	sizde
čâr-da	čâr-də	čâr-də	čârdə
ponza	ponzə	ponzə	ponzə
šonza	šonzə	šonzə	šonzə
hivda	hivdə	hivdə	hivda
hižda	hiždə	hiždə	hižda
nuzza	nuzzə	nuzdə	nuzda

فارسی	سیدمیرانی	کوهستانی	اِواری
بیست	bist	bist	bist
بیست و یک	bist-o yag	bist-o yæg	bist-e yæg
بیست و چهار	bist-o čâr	bist-o čâr	bist-e čâr
بیست و هفت	bist-o haft	bist-o haf	bist-e haf
سی	si	si	si
چهل	čel	čel	čel
پنجاه	pənjâ	pənjâ	pənjâ
شصت	šâst	šâst	šâst
هفتاد	həftâd	həftâd	həftâd
هشتاد	həštâd	həštâd	həštâd
نود	navəd	navəd	navəd
صد	sad	sad	sad
صد و یک	sad-o yag	sad-o yæg	sad-e yæg
صد و چهار	sad-o čâr	sad-o čâr	sad-e čâr
صد و هفت	sad-o haft	sad-o haf	sad-e haf
دویست	dəvest	dəvest	dəvist
سیصد	si-sad	si-sad	si-sad
چهارصد	čâr-sad	čâr-sad	čâr-sad
پانصد	panj-sad	panj-sad	pon-sad
ششصد	šiš-sad	šiš-sad	šeš-sad
هفتصد	haf-sad	haf-sad	haf-sad
هشتصد	haš-sad	haš-sad	haš-sad
نهصد	nə-sad	nə-sad	nə-sad
هزار	həzâr	həzâr	həzâr
هزار و یک	həzâr-o yag	həzâr-o yæg	həzâr-o yæg

مهر کلاته‌ای	خورشیدی	جام‌خانه‌ای	خلیل‌محلّه‌ای
bist	bist	bis(t)	bis(t)
bist-o yag	bist-o yæg	biss-o yæg	bist-o yæg
bist-o čâr	bist-o čâr	biss-o čâr	bist-o čâr
bist-o haf	bist-o haf	biss-o haf	bist-o haf
si	si	si	si
čel	čel	čel	čel
pənjâ	pənjâ	pənjâ	pənjâ
šâs	šâst	šâs(t)	šâs(t)
həftâd	həftâd	həftâd	həftâd
həštâd	həštâd	həštâd	həštâd
navəd	navəd	naved	navəd
sad	sad	sad	sad
sad-o yag	sad-o yæg	sad-o yæg	sad-o yæg
sad-o čâr	sad-o čâr	sad-o čâr	sad-o čâr
sad-o haf	sad-o haf	sad-o haf	sad-o haf
dəvest	dəvest	dəvis	dəvis
si-sad	si-sad	si-sad	si-sad
čâr-sad	čâr-sad	čâr-sad	čâr-sad
panj-sad	pon-sad	pon-sad	pon-sad
šeš-sad	šiš-sad	šeš-sad	šeš-sad
haf-sad	haf-sad	haf-sad	haf-sad
haš-sad	haš-sad	haš-sad	haš-sad
nə-sad	nə-sad	nə-sad	no-sad
həzâr	həzâr	həzâr	həzâr
həzâr-o yag	həzâr-o yæg	həzâr-o yæg	həzâr-o yæg

فارسی	سیدمیرانی	کوهستانی	اِوادی
هزار و چهار	həzâr-o ĉâr	həzâr-o ĉâr	həzâr-o ĉâr
هزار و هفت	həzâr-o haft	həzâr-o haf	həzâr-o haf
ده هزار	da-həzâr	da-həzâr	da-həzâr
میلیون	məylun	məylun	məylun
میلیارد	məylârd	məylârd	məylârd
ربع	yag-ĉârek	ĉâr-yək	ĉâr-yək
ثلث	yə-səvvom	sə-yæg	sə-yək
نیم	nəsbə	nəsbə	nəsbə
یک پنجم (خمس)	paynj-yag	panj-yæg	panj-yək
یک‌دهم	da-yag	da-yæg	da-yək
یک‌صدم	sad-yag	sad-yæg	sad-yək
یک‌هزارم	həzâr-bə-yag	həzâr-bə-yæg	həzâr-yək
*****			
آن‌گاه	um-moqe, uvax(t)	um-godər	um-məsən
امروز	am-ruz	em-ruz	am-ruz
امسال	am-sâl	em-sâl	am-sâl
امشب	am-šo	em-šo	am-šo
بعد از ظهر	badə-zor	zor-dagərdiə	zor-dagərdiə
پارسال	pâr-sâl	pârssâl	pârssâl
پریروز	pay-ruz	pay-ruz	pa-ruz
پریشب	par-šo	par-šo	par-šo
پس‌پریروز	piš-payruz	piš-payruz	pištə-ye ruz
پس‌پریشب	piš-par-šo	piš-par-šo	piš-e šo
پس‌فردا	perâ	perâ	perâ
پیش از ظهر	qabl-ə-zor	piš-az-zor	zor navîə, kâr dârnə zor

مہتر کلاتہ‌ای	خورشیدی	جام خانہ‌ای	خلیل محلہ‌ای
həzâr-o čâr	həzâr-o čâr	həzâr-o čâr	həzâr-o čâr
həzâr-o haf	həzâr-o haf	həzâr-o haf	həzâr-o haf
da-həzâr	da-həzâr	da-həzâr	da-həzâr
məylun	məylon	məylon	məylon
məylârd	məylârd	məylârd	məylârd
čâr-yag	čâr-bo yək-i	čâr-bo yək-i	čâr- yək
sə-yag	sə-bo yək-i	sə-bo yək-i	sə- yək
nəsbə	nəsbə	nəsbə	nəsbə
panj-yag	panj-bo yək-i	panj-bo yək-i	panj- yək
da-yag	da-bo yək-i	da-bo yək-i	da- yək
sad-yag	sad-bo yək-i	sad-bo yək-i	sad- yək
həzâr-tâ-yak-i	həzâr-bə-yəg	həzâr-bə-yəg	həzâr-yəg
un-vaxt-i	um-godər	um-gâdər	un məsən
əm-ruz	əm-ruz	am-ruz	amruz
əm-sâl	əm-sâl	am-sâl	am-sâl
əm-šo	əm-šo	am-šo	am-šo
bad-ə zor	nəmâšun	bad-əz-zor	bad-əz-zor
pâr-sâl	pâr-sâl	pâr-sâl	pârssâl
pay-ruz	pay-ruz	par-ruz	pay-ruz
par-šo	par-šo	di-šo	par-šo
piš-payruz	piš-tə-ruz	piš-tə-ruz	piš-tə-ruz
piš-par-šo	piš-tərək-šo	piš-tə-šo,par-šo	piš-tə-šo
perâ	pirâ	piru	perâ
qabl-ə zor	zor-nayyə	zor-nayyə	piš-az-zor

فارسی	سیدمیرانی	کوهستانی	اِواری
چله	čəllə	čəllə	čəllə
حالا	əsâ	əsâ	əsâ
دو سال پیش	perâr-sâl	perâr-sâl	perâr-sâl
دیروز	di-ruz	dinə	di-ruz
دیشب	de-šo	di-šo	de-šo
روز	ruz	ruz	ruz
سال	sâl	sâl	sâl
سال آینده	sâl-degə	ati-sâl, sâl digə	sâl-degə
سحر	sa:r	sahar, təlâ-vang	sa:r
سر شب	sar-nəmâšan	sar-nəmâšun	sar-nəmšon
سه سال پیش	piš-perâr-sâl	piš-perâr-sâl	pištə-ye sâl
شب	šo	šo	šo
شب چهاردهم	čâr-dâ-əm-ə-šo	čâr-da-šab-inə	čâr-daəm
صبح	sob	səvâyi	səvi
طلوع خورشید	âftâb-dar bəmo	əftâb-nəšt-bazo	əftâb tæg-bazo
ظهر	zor	zor	zor
عصر	nəmâšan	nəmâšun	nəmšon-sari
غروب	qârub	jikâ-jik-jik (beyamo)	əftâb mâr bordə
فردا	fərdâ	fərdâ	fərdâ
فردا شب	fərdâ-šo	fərdâ-šo	fərdâ-šo
فصل	fasl	fasəl	fasəl, (payiz-mâ, bəâr mâ)
قرن	qarn	qarn	qarn
گرگ و میش	gwərg-o miš	gorg-o miš	šo-o ruz hədi rə bayitənə
گهگاه	tak-ə tuk	gâ-gâ-yi	gây ga, yæg mäsən
موقع اذان	azân-mal	azân-e godər	azon-e mäsən

مهمتر کلماتی	خورشیدی	جام‌خانه‌ای	خلیل محله‌ای
čəllə	čəllə	čəllə	čəllə
əsə	əsâ	əsâ	əsâ
pirâr-sâl	pirâr-sâl	perâr-sâl	perâr-sâl
di-ruz	di-ruz	di-ruz	di-ruz
di-šo	di-šo	ašon	di-šo
ruz	ruz	ruz	ruz
sâl	sâl	sâl	sâl
sâl-degə	sâl-digə	in-sanə	in-sâla
sa:r	sahar	sob-xon-i, saar, emâm-nəmâz	sob-abbəl-vaxt
sar-nəmšon	sar-nəmâšun	nəmâšon	sa:r-i, sar-nəmašon
sə-sâl-piš	piš-tə-sâl	pasən-sâl, piš-tə-sâl	piš-perâr-sâl
šo	šo	šo	šo
čâr-dâ-əm-e šo	čâr-də-ye šo	čâr-da-əm-e šo	čâr-da-šâinə
sob	səv(ây)i	səvâyi	səvâyi
aftâb-dar beyamo	əftâb-nəš-bazu	təludə(-ye sob)	əftâ-dar-bamo
zor	(adl-e) zor	ruz-nəs-bayyə	zor
nəmšon	nəmâšun	nəmâšon	nəmâšon
aftâb-mâr-bordə, qorub	əftâb-mar-burdə	əftâb-mar-bordə	jika-jirjir-bayita
fərdâ	səv(ây)i, fərdâ	səvâyi, fərdâ	səvâyi
fərdâ-šo	fərdâ-šo	fərššo (fərdâ-šo)	fərššo
fasl	fasəl	fasəl	fasəl
qarn	qarn	qarn	qarn
gorg-ə meš	go-o gomeš farx nakondə	šo-o ruz-hədi-rə bayita	šo-ruz-hədi-rə bayita
baz-vaxt-â	baz-godər	baz-gâdər, gâ-gir	baz-moqe
azân-e moqe	azân-e godər	azân-e gâdər	azân-e moqe



فارسی	سیدمیرانی	کوهستانی	اوردی
نصف شب	nəsb-ə šo	nəsf-ə šo	nəsb-ə šo
هفته	haftə	haftə	haftə
همیشه	haməš	haməš	haməš, hamišək
هیچ وقت	həj-moqe	hij-vaxt	həj-məsən
یک لحظه	yag lazə	məjik batkoni	čəš čarx hādi
یک ماه	yak mâ	yəg-mâ	yəg- mâ
یک سال	yak sâl	yək sâl	yəg sâl
شنبه	šambə	šambə	šambə
یکشنبه	yak-šambə	yək-šambə	yəg-šambə
دوشنبه	də-šambə	də-šambə	də-šambə
سه‌شنبه	sə-šambə	sə-šambə	sə-šambə
چهارشنبه	čâr-šambə	čâr-šambə	čâr-šambə
پنجشنبه	payn-šambə	payn-šambə	payn-šambə
جمعه	jəmə	jomə, jema	jəma, jema
بهار	bəâr	(siyâ) bəâr	bəâr mâ
تابستان	tabəstân	tabəstun	tabəston
پاییز	payiz	payiz	payiz ma
زمستان	zəməstân	zəməstun	zəməston
*****			
بار (دفعه)	safər, dafə	valə	râ, safər
دسته (گروه)	dastə	dastə	dastə
ذره	tippə	təppə, səskə	səskə
قدم (گام)	šâb	šâb	šâb
قطره	čak	təppə	təppə
کلاف	kəlâfə	kəlâf	kəlfə

مهرت کلاته‌ای	خورشیدی	جام‌خانه‌ای	خلیل محله‌ای
nəsb-ə šo	nəsb-e šo	nəsb-e šo	nəsf-e šo
haftə	haftə	haftə	hafta
hamišək	hamišəg, haməš	hamišəg, haməš	haməš
həj-vaxt	hič-godər	aslant	hej-mâqe
yag lazə	yək-pərik-bazən	ân-e vâed	yəg-daqa
yak mâ	yəg- mâ (si-ruz)	yəg- mâ	yəg- mâ
yak sâl	yək-sâl (dəvâzda-mâ)	yək-sâl	yək-sâl
šambə	šambə	šambə	šamba
yak šambə	yək-šambə	yək-šambə	yək-šamba
də šambə	də-šambə	də-šambə	də-šamba
sə šambə	sə-šambə	sə-šambə	sə-šamba
čâr šambə	čâr-šambə	čâr-šambə	čâr-šamba
payn šambə	payn-šambə	payn-šambə	panj-šamba
jemə	jema	jomə	joma, jema
bəâr	bəhâr-ma	bəhâr-ma	bəâr-ma
tabəstân	tabəssun	tavəston	tabəston
payiz	payiz-mâ	payiz-mâ	payiz-mâ
zəməstân	zəməssun	zəməston	zəməston
râ, dafə	safə, godər, raj, kaš	safə, dor, râ	râ, raj, vala
dastə	dassə	dassə	dasta
čəpəlog, təppə	səsə-lik, pəčəlik	əttâ-səpə-lik, əttâ-qade	kam
gom	šâb	šâb	šâb
təppə	təb	təppə	təppa
kəlâf	gondə	gândə	gândəla

فارسی	سیدمیرانی	کوهستانی	اوردی
کیل (پیمانه)	pemânə	kil-lâk	kilə
گلوله نخ	gwəndələ	gondələ	gāndələ
محتوای یک مشت	mišt	mis(t)	qabzə
واحد (اندازه) اتاق	dar band	dar	dar
واحد باغ	jâ	jâ	jâ
واحد شمارش انسان	sar, kallə, nafər	sar, kallə, nafər	kallə, nafər
واحد شمارش دام	tâ	tâ	kâl, tâ
واحد شمارش گیاه	petə	bənd, kuppər	bənd, kuppər, bəngə
واحد زمین کشاورزی	ne, hektâr	dayi (100m), xaviz (1000m)	kiła (1000m), jirib, bâr (20000m)
وجب	vajə	vəjə	vəjə
یک تار مو	xâlə	xâl	xâl(ə)
یک دسته غله	dastə	dastə	dastə
*****			
مثقال	məsxâl	məsxâl	məsxâl
من	mən (6kg)	mən (3kg)	mən (3kg)
نیم من	panj gərvân	nim-mən	nim-mən
یک چهارم من	də gərvân nim	da-sir	čârek
نصف چارک	yak gərvân o yak çadvâr	nim čârek	nim čârek
یک چهارم چارک	-	-	-
یک هشتم چارک	-	-	-
یک شانزدهم چارک	-	-	-
یک سی و دوم چارک	-	-	-
یک من	yak mən	yəg mən	yəg mən
یک من و نیم	yak mən nim	yəg mən nim	yəg mən nim
دو من و نیم	də mən nim	də mən nim	də mən nim

مهرت کلاته‌ای	خورشیدی	جام‌خانه‌ای	خلیل محله‌ای
pemânə	kil-ə	kil-lâk	kila
gəndələ	gondələ	gândələ	gândəla
mišt, mang	mang, mangolə	mang	mang
dar band	dar ban	dar	kâd
tikkə	taləg	taləg	lakka
sar, kallə, nafər	sar, kallə	tâ, kallə	sar, kallə
tâ	tâ	tâ	tâ
bətə	kupər	kupər	bən
ne(500m), hektâr	dau (100m) xaviz (1000m), jirib	dau (100m), xaviz (1000m), jirib	dau (100m), kavij (1000m), jirib
vəjə	vəjə	vəjə, dərnə	vəja
(yag-)taq	xâl	xâl	xâla
dastə	dassə	dassə	dasta
məsxâl	məsxâl	məsxâl	məsxâl
mən (3kg)	mən (3kg)	mən (3kg)	mən (3kg)
nim-mən	nim-mən	nim-mən	nim-mən
čâr-ək	čâr-ək	čâr-ək	čâr-ək
nim-čâr-ək	nim-čâr-ək	nim-čâr-ək	nim-čâr-ək
-	-	-	-
-	-	-	-
-	-	-	-
-	-	-	-
yag-mən	yəg-mən	yəg-mən	yəg-mən
yag-mən-nim	yəg-mən-nim	yəg-mən-nim	yəg-mən-nim
də-mən-nim	də-mən-nim	də-mən-nim	də-mən-nim



اعداد و واحدهای اندازه گیری ۱۸۱

مہترکلاتہای	خورشیدی	جام خانہای	خلیل محلہای
bâr	bâr	bâr	bâr

تیرستان  
www.tabarestan.info

## مزه‌ها و رنگ‌ها

فارسی	سیدمیرانی	کوهستانی	اواردی
ترش	tərš zəppun	tərš(-e zəqulut)	tərš(-e dâq)
تلخ	tal-e zaar	tal(-zar-e mâr)	tal(-o zar)
شور	šur təkku	šur(-zəpulut)	šur(-e takur)
شیرین	širin, qand	širin(-e asəl)	širing
گس	kaz	kaz, kazəruk	kaz
ملس	maləs	barəz	marəz
طعم (مزه)	məzə	mək-əməzə	məkə-məzə
*****			
آبی	soz, âbi	kau, sabz	kau
بنفش	soz	vanušə-yi	naftši
خاکستری	gəli	kəling-i	kəling-e rang, xar-e rang
زرد	zard	zard	zard
سبز	soz	soz	soz
سرمه‌ای	kau	sio	siâ
سفید	əsbe	əsbe	əsbe(-varf)
سیاه	siâ (qil)	sio	siâ(-qil), siânaft
صورتی	sərx	sərx	sərx
قرمز	sərx(-e çərâq)	sərx	sərx, qarməz
کریم	əsbe	əsbe	əsbe
نارنجی	zard	zard	sərx

مہتر کلاتہ‌ای	خورشیدی	جام خانہ‌ای	خلیل محلہ‌ای
tərš(-e dâq)	tərš(-e dâq)	tə(r)š(-e zəməli) təš-e sərəkə	tə(r)š(-e dâq), təš(-e takur)
tal(-e zahar)	tal(-e zahar)	tal(-zaqəndər)	tal(e-zar)
šur(-e zambəluk)	šur(-e zambəluk)	šur(-zələko)	šur(-takur)
širin, qand	širin, qand	širin(-e qandl) širin(-ə ənâr)	širing, širə
kaz	kaz	kaz(-zaqəndər), tal(-eqazəndər)	kaz
maləs	maləs	barəz	maləs
məkə-məzə	məkə-məzə	mək-ə məzə	məza
kau	kau, sabz (âtaš-e boxâri, aladdin)	kau, sabz (âtaš-e boxâri, aladdin)	kau, sabz (âtaš-e boxâri, aladdin)
soz	soz	gâl-mamušə-yi	banuš
kəling	gəli	kəling	kəling
zard	zard	zard-ijə	zard-ijə
soz	soz	soz	soz
siyâ	siyo, kau	kau	kau
əsbe	əsbe	əsbe	əsbe
siâ(-qil)	sio	sio, zəqâl-bulə, qil	siâ
sərx	sərx	sərx	sərx
sərx	sərx	sərx, qərməz-e xon	sərx
əsbe	əsbe, gəli	əsbe	əsbe
zard	zard	zard	zard



## ضمیرها

فارسی	سیدمیرانی	کوهستانی	اوردی
من	mən	mən	mən
تو	tə	tə	tə
او	ve	ve	ve
ما	əmâ	əmân	amân
شما	šəmâ	šəmân	šəmân
ایشان (آن‌ها)	vešân	vešon	vešon
این	ve, in	ve, in	ve, in
این‌ها	inâ	inân	inân
آن	un	un	un
آن‌ها	unâ	unân	unân
خودم	x(w)ədəm (xâdəm)	xodəm, mən xodəš	mən-xâdəš
خودت	x(w)ədəd (xâdət)	xodət, tə xodəš	tə-xâdəš
خودش	x(w)ədəš (xâdəš)	xodəš, ve xodəš	ve-xâdəš
خودمان	x(w)ədəmâ (xâdmân)	xodəmun, əmân xodəš	amân-xâdəš
خودتان	x(w)ədətân (xâdətân)	xodətun, šəmân xodəš	šəmân-xâdəš
خودشان	x(w)ədəšân (xâdšân)	xodəšun, vešon xodəš	vəšon-xâdəš
*****			
این‌جا	in-jə	in-jə	in-jə
آن‌جا	un-jə	un-jə	un-jə
همه‌جا	hamə-jâ	hamə-jâ	hamə-jâ

مہتر کلاتہ ای	خورشیدی	جام خانہ ای	خلیل محلہ ای
mən	mən	mən	mən
tə	tə	tə	tə
ve	ve	ve	ve
amâ	əmân	əmâ	əmâ(n)
šəmâ	šəmân	šəmân	šəmâ(n)
vešon	vešun	vešon	vəšon
in	in	in	in,ve
inâ	inân	inân	inâ
un	un	un	un
unâ	unân	unân	vəšon, unâ
(mən) xədəm	mən-xodəš	mən-še	mən-xâštən (xâdəš)
(tə)xədəd	tə-xodəš	tə-še	tə-xâštən (xâdəš)
(ve)xədəš	ve-xodəš	ve-še	ve-xâštən (xâdəš)
(amâ) xədəmân	əmân-xodəš	əmâ-še	əmân-xâštən (xâdəš)
(šəmâ) xədətân	šəmân-xodəš	šəmân-še	šəmân-xâštən (xâdəš)
(vešon) xədəšân	vešon-xodəš	vešon-še	vəšon-xâštən (xâdəš)
in-jə	in-jə	in-jə	in-jə
un-jə	un-jə	un-jə	un-jə
hamə-jâ	in-jə un-jə	in-jə un-jə	baz-jâ

فارسی	سیدمیرانی	کوهستانی	اواردی
چرا	če-ve	če-v(e)	če-ve
چقدر	čande	čande	čande
چگونه	či-juri	ču-jur-i	če-jur(-i)
چنان	un-juri	čənon	un-ti
چنین	in-juri	in-ti	in-ti
چند	čan	čan	čan
چه	či-ši	či-ši	či-ši
چه کسی	ki	ki	ki
چه وقت	ke	ke	ke
چیز	həčči	həčči	həčči
دوباره	adi(-bâz)	ay	ay, adi, də-vârə
دیگر	digə	digə	digə
کجا	k(w)âjə	kojə	kâjə
کدام	kwədim	kodim	kâmin
کو؟	koə	ku-ə	ko-ə
هر	har	har	har
هر چه	har-či	har-čči	har-čči
هر جا	har-jâ	har-kojə	har-kâjə
هر کس	har-kəs	har-kəs	har-kəs
همه	gərd	gərd	gərd
همان	hamun	hamun, un-tâ	hamun
همین	hamin	hamin, in-tâ	hamin
هنوز	hantâ	hanto	hantâ
هیچ	həj	hič	həj
هیچ کس	həč-kəs	hič-kəs	həj-kəs

مہتر کلاتہ ای	خورشیدی	جام خانہ ای	خلیل محلہ ای
če-ve	če(-ši-)ve	če-ve(ste), če-ši-veste	čib, čišiv
čande	čande	čande	čande
ču-jur-i	če-jur-i	če-ti	či-juri
un-jur-i	un-ti	un-ti	un-ti
hamin-jur-i	in-ti	in-ti	in-ti
čan	čan	čan	čan
či	če-ši, či	če-ši, či	či-ši
ki	ki	ki	ki
ke	ke	ke	ke
həčči, či	če-ši	čə-ši	či
adi	ay(-də-vārə)	də-qazi	də-vāra, ay
degə	digə, ay	digə, ay	diga, ay
kəjə	kəjə	kājə	kā(ja)
kədom	kədum (kodum)	kādum	kādim
kuə	ku-ə	ko-ə	kua
har	har	har	har
har-či	har-či	harčči	harčči
har-jā	har-kəjə	har-kojə	har-jā
har-kəs	har-ki	har-kəs	har-kəs
gərd	gərd	gərd	hama, gərd
hamun	hamun, un-tâ	hamun, un-tâ	hamun
hamin	hamin, in-tâ	hamin, in-tâ	hamin
hantâ	hanto (hando)	hantâ	han(u)
həj	həč	hij	həč
həč-kəs	həč-kəs(ki)	hič-kəs	həč-kəs

خصلت‌های انسانی، رفتارها و واژه‌های وابسته

فارسی	سیدمیرانی	کوهستانی	اوردی
آبرو	âbru	âbru(-hissiyət)	âbru
آرزو	ârzu	ârzu	ârzu
آشتی	âšni	âšnâ-yi	âšni
آشفته	kâle	kole, req-bayitə	dâqon
آواز	sədâ sar hədâ	sədâ-rə-sar-hədâ	sədâ-rə-sar-hədâ(-ə) (hâdâə), tavrî
احمق	aməq, xar	aməq, xar	xar
اخمو	axmuk	axmuk	həciə səvâl
ازدواج	ârisi	ârisi	ârusi, zan bavərdən, ši hâkârdən(hâkârdən)
استعداد	bâ kallə	huš	hušyâri
التماس	təmalloq kašənə	xodəš-rə-xurd-hâkordən	nâlə
امانت	əmənət	əmonət	əmənət
امید	omid	omid	omid
انتظار	češm-ə râ	češm-ə râ, mattəl	češm entəzâri
انکار	hâšâ	hâšâ, češ hello	lənğə bənə je mâlne, sar yəlne
بازی	kâ (češ-dali-kâ)	kâ (češ-dârə-kâ)	kâ (češ-dârə-kâ), bâzi
باور	bovər	bovər	bovər
باهوش	hušâr	huš-yâr	zimâq
بداخلاق	bad-xolq	axlâq-nədânne	najəst
بدهکار	bəde-kâr	bəde-kâr	bəde, tanxâ bəde
بوسه	x(w)âš	xâš	xâš

مهرت‌کلاته‌ای	خورشیدی	جام‌خانه‌ای	خلیل‌محلّه‌ای
âbru	âbru	âbru	âbru
ârzu	ârzu	ârzu	ârzu
âšni	âšni	xâr-baviæn	âšni
sar-gærd-ân	parišun, bayitə	jənjâli	bəpata
avâz	sədâ-rə-sar-hədâ	tavri-xondəna, sədâ-rə-sar-hədâ	tavri
aməq, xar	šəft, lapə-luč	aməq, šəft-ə aqəl	xar-e tor
qar-uk	ta-dakət-ə səvâl	tərs-ə səvâl	bad axlâx
ârisi	ši-həkordən, zam-baværdən	ši-bakârđi, zam-baværdi	ârsi
zərəng	huš	zərəng	zərəng
nâz-bakəšien	das-dâmən-dakətən	ajəz-hâkârdən, nâlə-hâkârdən	nâlə
əmanət	amunət (amunəd)	əmonət	amânət
omid	umid	omid	ommid
čəsm-ə râ	čəsm-ə râ	čəsm-bə râ, mattəl	entəzâri
hâšâ	hâšâ kondə	hušâ kândə	tan naytən
bâzzi, kâ (čəš-dali kâ)	bazzi, kâ (čəš dali-kâ)	bazzi	bâzzi
bovər	bovər	bovər	bovər
zərəng	zərəng	zərəng	bâ-huš
axmuk	axmu	axmu	bad axlâx
bəde-kâr	qarz-dannə	bəde-kâr	bəde-kâr
xəš, mâč	xoš	xâš	xâš, mâč

فارسی	سیدمیرانی	کوهستانی	اواردی
بهانه	vânə	bânə	bânə
بی‌تاب	be-tâqət	bi-tâqət-i	kam hoslə
بیدار	bedâr	bidâr	bedâr
بی‌غیرت	bi-qerət	qerət-nədânnə	be-qerət
پررو	rudâr	dəler	ru-dâr
پیروز	barəndə	bavərdə	bavərdə
تأیید	tasdeq	qabul	bovər, qabul
تاوان	təvân	təvun, təmun	təvon
تجربه	tarjobə	qəleq-ə dānnə	tarjobə
ترس	tars	tars, jorat	tars, sam
ترسو	hiz	(mam-)šâl-tars	(hasən-)šâl-tars, kam zalə
تشنه	təšni	təšnə, hərərət-həkordə	təšnâ
تنبل	məs məsuk	kâr-vorij	kâr tan nayimə, tan bapət
تندمزاج	nâtur	bad-axlâq	hərsuk
تنها	tanâ	tinâ	tak(tanâ)
توان	jân, zur	zur	zur, qovvə
ثروت	sar-mâyə	sar-mâyə	mâl
جادو	tələsm	tələsm	deâ
جرئت	gwârdə-dâr	gordə-dâr, jigər-dâr	zalə, dəl
جنگ	davâ	davâ	davâ
چشم‌غره	češ-bərin	češ-qorə	češ-qârə
حسادت	tangə nazər, tangə dəli	hasudi, baxil-i	baxil-i
حوصله	hoslə	hoslə	savər
خانن	harzə çanə, mopsed	fəzul, də-jâ-gu	taçun kallə piš de
خرف	pirok	šəft	kam aqəl

مهمتر کلمات‌های	خورشیدی	جام‌خانه‌ای	خلیل محله‌ای
bānə, bəhānə	viyāmə	bāonə	bəona
bi-tābi	in-ling-un-ling-kondə	in-ling-un-ling-kāndə	be-dastə-pā
bidār	bidār	bedār	bidār
qerət-nədānnə	bi-qerət	be-qerət	bi-qerət
pər-ru	dələr	dələr, xirə	pur-ru
bavərdə	bavərdə	borandə	boranda
qabul	qabul	qabul	pasənd
təvān	təmun, qəramət	təmon	xəsālət
balədə, čamə dānnə	baləd	baləd	pər-kardi
tars	tars	tars, jorat	sam
hiz	zig-zalə	šāl-tars	zalə nədānna
təšni	təšnā	təšnā	təšnā
las, fəs-fəs-u	fəs-fəs-i, šəl-ə məj	las-ə kār	səst-ə mazab
nāto	gərdən-dakətə	zud-sar-šonə	šeton məzāj
tano	tinā	tinār	takk-o tanā
jān, zur, hāl	toruk, zur	qovvəd	qovvə
pul(-dār)	dāšti-dārəndi	dār-əmbə, sar-māy-dār	māl-mənāl
tələsm	taləsm	jādu	taləs
jərat	zalə	zalə(-dār)	jorat
davâ	davâ	davâ, mərəfə	jang
čəš-qəlām	čəš-xoro	čəš-xâro (qâro)	čəš-qâmi
hasud-i	hasud-i	boxəl	baxili
oslə	hoslə	hoslə	savər
harz-čanə čanə	marmuz	fəzul	taš-čučin-jəlo-de
bi-aqəl	šakər-məjâz	šəft, be-aqəl	gej



فارسی	سیدمیرانی	کوهستانی	اواردی
خسته	həlâk	həlâk	zollə, mondə
خسیس	čos	čos	nun kur, baxil
خشم	âtəši	hasəbāni	qez, qar
خنده	rikkə rikkə	xandə	xandə
خواب	xo	xo	xo
خوشحال	xâšâl (xwəšâl)	zoq-həkordə	xošâl
خوش‌رو	xandə-ru	xandə-ru	xandə-ru
خونسرد	bi-xiyâl	be-xiyâl	pər hoslə
خیانت	xeyânət	xeyânət	dast kaj dârnə
خیره	xerə	xirə	xerə, zəkkə
دانا	dânâ	dundə	mollâ, elm-e senə dârnə
دانش	dânâyi	dundə	dars
درد	zoz, tərkanəš	tənâkonəš	tənâkonəš, sib sib
درمانده	bəmânəstə	bamundəstə	həlâk
دروغ	dəroq	dəroq	dəroq, čoxon, čâp čin
دشمن	dəšmən	dəšmən	dəšmænd
دعا	dəâ	dâ:	deâ sənâ
دعوا	davâ	davâ, mərəfə	davâ, jang
دل‌تنگ	tangə-dəl	dəl-xafə-baviə	dəl-tang
دل‌داری	dəl-dâri	qâfel-həkordən	dəl dâri
دلسوز	dəl-ram	mərəbun	mirəvon, qam-xâr
دوست	raxef	rafeq	raxef
دیوانه	šəft-ə šur	šəft-ə šur	šəft-e šur
رحم	ram	ram	ram, morovvət
رقص	səmâ	səmâ	səmâ

مهرت‌کلاته‌ای	خورشیدی	جام‌خانه‌ای	خلیل‌محلّه‌ای
həlâk	xassə	həlâk, xassə	šəl
čos	čəlâs	ganəs, səft	čos
qar	qar(əz)	juš	jal, qarəz
rik-rik-kəndə	xandə, rik-rik-ə	zoq, rik-rik-ə	xandə
xo	xo	xo	xo
xəšâl	xəšâl	zoq-bazə	xošâl
xandə-ru	xandə-ru	xoš-ru	xoš-axlâx
be-xeyâl	hoslə-dâr	hoslə-dâr, pər-hoslə	ârom
harzə-čanə-yi	də-jâ-gi-yi	fəzuli	də-ja-guyi
xerə	pər-ru	pər-ru	hâr, vak kânda
donâ	dunâ	donâ, vâred	xebra
dondə	dunâ-yi	baləd	elm
tərkənəš, darinjə	tərkənəš, naxâši	tərxonəš	zoz, sip-sipa
dar-mândə	čələ-dakətə, čerə-bayiyə	čələ-dakətə-kâr	kale
dərâq	dəroq	dəru	dəroq
dəšmən	dəšmən	dəšmən	dəšmən
dâ:	dəâ	dâ:	deâ
davâ	davâ	davâ	jang
dəl-tang	tang-ə dəl	tang-ə dəl	jikâ-dəl
dəl-dâri	dəl-garm-i	dəl-dâr-i, bisdâ	var-giri
dəl-ram	mirəbun	xâr-âdəm, dəl-suz	qam-xâr
raxef	raxef	raxef	raxef
šəft-e šur	šəft-šatul, mačul	šəft, be-aqəl	gej
ram	dəl-suz-i	ram, morovvət	ram
səmâ	səmâ, čakkə-belar	səmâ, čakkə-belar	səmâ

فارسی	سیدمیرانی	کوهستانی	اواردی
رنج	əzâb	zaj	əzâb, nâ-râti
زایمان	bəzâən	bəzâən	bəzâən, vačə mâr baviən
زرنگ	hušâr	zərəng	zimâq
زشت	na-xoš	na-xoš	na-xâš
زور	zur	zur	zur qovvə
زیبا	qešang	qešang	xâjirə, qašəng
سخن	sobət	sobət	gab
سرخورده	pakər	zali	zig zalə
سواد	səvâd	səvâd	dânâ xonâ, məllâyi, səvâd
سوگند	qasəm, (xâdâ)vari	qasəm, (xodâ)vari	qasəm, (xâdâ)vari
شادی	xwəšâli	zoq	xošâli, zoq
شجاع	nâ-tars	nâ-tars	gârdə-dâr
شک	šak	šak	sak
شکست	bəbâxtə	šəkəst	bənə bəxordə (bəxârdə)
صادق	râstə	râs-gu	râs-gu
صبر	sabər	sabr	savər, hoslə
طلاق	tillâq, vel hədâən	tələq	das baytən, təlâq
طلبکار	bəgir	bəgir	bəgir, bəxâ
ظالم	zâləm	zâlem	pâkâr, šemər
عاشق	âšəq	boxosti-həkordə	bəxâsti dârnə, xânə
عافل	âqel, bi-sar-zəbân	âqel	xâr âdəm
عجله	hol (holə)	ajələ	hol holə
عشق	exš	boxosti	bəxâsti, hədi je dagu bagu dârnə
غصه	qwəssə	qossə	nârâti
غم	qam	qossə	qâssə

مہتر کلاتہای	خورشیدی	جام خانہای	خلیل محلّہای
zaj	zajər	saxt-i	azâb
vaçə-biyârdən	vaçə-biyârdən	vaçə-bakârdən	vaçə hâkârdən
hušâr	zərəng	zərəng	bəlâ
na-xəš	na-xâš	bad-jur	naxâš
qovvə	qovvət	qovvə	qovvət
qašəng	qašəng (qešəng)	qašəng	qašəng
səbət	gab	sovəd	gab
xâg-bə sar, zalil	zalil	be-xâssiəd	nâ-omid
səvâd	səvâd	səvâd	səvâd
qasəm, (xədə)vari	qasəm, (xodâ-)vari	qasəm, (xâdâ-)vari	qasəm
xəšâli, zoq	xəšâl-i	zoq	zoq
nâ-tars	dəler	dəler	nâ-tars
šak	šag	šag	dəva-pəšt
šəkest	bənə-baxordən	bənə-baxârdən	šəkest
râs-gu	râs-gu	râs-gu, xâr-âdəm	rodđa
sabər	hoslə	hoslə	tâqət
tilâq	təlâq	təlâq	das-bayitən
xarz-xâ	bə-xâ	bə-xâ	bə-xâ
zâləm	zur-gu	mardəm-ozâr, yazid	bi-morovvət
âšəq	dəl-davəstə	xâtər-xâ	âšəq
âqel, bi-sar-zəvon	ârum	xâr-âdəm	mazlum
hol-holə	ajul	be-das-pâ-yi	ajəla
exš	exš	exš	exš
qəssə	qossə	nâ-rât-i	qam
qam	nâ-rât-i	nâ-rât-i	dəl-nəxâri

فارسی	سیدمیرانی	کوهستانی	اوردی
غیرت	qerət	qerət	qerət, mardonəgi
فحش	foš	forš	forš, bad-e rad
فرومایه	pas, gand	past	nun kur
فضول	harz-ə čanə	fəzul	čâp-či
فقر	fəqârət, gədâyi	kam-palu-yi	nədâšti
فکور	kallə kâr kwəndə	dəndə	kâr-əškən, mox kâr kânda
قول	qol	qâl	vadə
قهر	qar	qar	qar-ə tar
کثیف	laččər	čərə	lačər
کینه	dəšmāni	došmāni	dəšmāndi, adāvət
گرسنه	gwəsənə	vəšnā	vəšnā
گریه	bərmə	bərmə	bərmə
لج	laj	laj	ləj
لجوج	lajuk, gərdən dakətə	gərdən-dakətə	kərə-dakətə, baləg bayta, ked dakətə
مایوس	nâ-omid	nâ-omid	dəl sard
متعجب	tajjəb	tajjəb	ajəb hâkârda (həkârda)
محبت	merəvāni	dus-dâštən	mer o moebbət
مستمند	faqer, âbə-jigər nədârna	kam-palu	kam-palu, das xâli
مظلوم	sâket	sâket	be-zarər
مهربان	merəvân	mir-əbun	merəvon
نادان	nâ-fam	nâ-dun	nâ-don, sar dar našonə
ناراحت	nâ-râət	nâ-râhət	nâ-râəd
نظر تنگ	baxil	baxil	šur dəl, šor češm, tangə dəl
نفرین	nâlət	nəfring	nəfring(-nâlət)
نوازش	nâz	nəvâjəš	nəvâjəš, nâz

مهنر کلاته‌ای	خورشیدی	جام‌خانه‌ای	خلیل‌محلّه‌ای
qerət	qerət	qerət	qerət
foš	foš, nəzâ	foš	forš
pas, gand	pas	pas	čəlâs
harz-ə čanə	də-jâ-gu	harz	miyon til-kân
fəqârət, gəďâyi	nəďâšt-i	nəďâšt-i	faqər
kallə kâr kəndə	kallə-kâr-kāndə	don-â	bâ-kalla
qol	qol	vadə	qol
qar	qar-ə tar	qar-ən-duk, sar-beyəštən	qar-tor
lačər, čaqər	lačər	lənje, čaqər	lačər
kinə	kinə	hasud-i	dəšmən-i
gərəsne	vəšnâ	vəšnâ	vəšnâ
bərmə	bərmə	bərmə(-vârə)	bərmə(-vârə)
balək	laj, baləg	laj, baləg	laj, baləg
laj kəndə	laj-bâz	laj-bâz	balək-i
nâ-omid	nâ-umid	guš-par-dakətə, pažmordə	parišon
tajjob-həkərdən	hevərt-bavərdə	tajjob	evət baza
moebbət	hoyebbət	xâš-barxord-i	mer moebbət
nə-dâr	məskin	faqir, bi-čârə	faqir
mazlum	merəbun	sar-tapuk-xâr	âqel
mirəvon	merəbun	xâr-âdəm	xâr-âdəm
nə-dāndə	nâ-dun	kâl-tor	gej
nâ-râət	axmâ-dakətə	nâ-râət	nârât
baxil	hasud	češm-gir	kur-dəl
nəfring	nəfring-adâš, nəfring-âďâd	bad-ə rad	nəfring
nâz	var-bayitən	nâz	nəvâjəš







## واژه‌های متضاد

فارسی	سیدمیرانی	کوهستانی	اوردی
آباد	âbâd	âbâd	obâd
خراب	kufâ, xerâb	xerâb	vayronâ, kârmenserâ
آخر	âxer	âxer	âxer
اول	avvâl	avvâl	abbâl
آزاد	vel	vel	vel
اسیر	davestâ	asir	asir(-avir)
آسان	râet	âsun	âsun
سخت	saxt	saxt	saxt
آهسته	yevâš	yevâš	las
تند	tênd	tên(d)	tênd
ابتدا	avvâl	avvâl	sar, abbâl
انتهای	âxer	âxer	ta, bænd
ارزان	arzân	arzun	arzon
گران	gerân	gerun	geron
اهلی	dast-i	dast-i, âqel	dast-i
وحشی	hušt-i, labiz	vaš-i	vaš-i, biyâboni
باریک	tang-o tərš	tang	tang
پهن	gâšâd	gošâd	gošâd
تازه	tâzê	tâzê	tâzê, nu
مانده	bemânestâ	bamundestâ	bamundestâ, kâlê

مهمتر کلماته‌ای	خورشیدی	جام‌خانه‌ای	خلیل محله‌ای
âbâd	âbâd	âbâd	obâd, xâr-jâ
xârâb	xârâb	xârâb	xârâb
âxær	âxær-sar	un-sar	un-sar
avvæl	abbæl	in-sar	abbæl
âzâd	vel	âzâd	ozâd
asir	habs	asir	davæsta
râhæt	âsun	râæd	râæd
saxt	saxt, æzâb	dapij-dapij	saxt
yævâš	yævâš	las	las
tænd	tæn	tæn	tænd
avvæl	abbæl	avvæl	abbæl
âxær	âxær	âxær	âxær
arzân	arzun	arzon	arzon
gærân	gærun	gæron	gæron
dast-i, ali	das-si	ârom	âqel
vaš-i	sarâ-yi	vaš-i	vaš-i
tang	tang	tang	tang
gošâd	gošâd	gošâd	gošâd
tâzæ	tâzæ, mælâyem	tâzæ, mælâyem	tâza, mælâyem
bâmânæstæ	bamundæssæ, xâškæ	bamundæsta, xâškæ	bamondæsta, xâšk

فارسی	سیدمیرانی	کوهستانی	اِوِاردی
زنده	zəndə	zəndə	zəndə, jân dârnə
مرده	mərdə	ba-mərdə	ba-mərdə
خرید	baxəriən	baxəriən	baxriən
فروش	hərutən	barutən	baruš, barutən
خلوت	bug bug zandə, bi-qarə qaš	xəlvət	be-sədâ
شلوغ	šəloq	šəlox	sar sədâ, šəlox
خنک	xânək	xânəg	xânəg
داغ	dâq	dâq	dâq, pato
راست	râs	râst-i	râs(t-i)
دروغ	dəroq	dəroq	dəru, dəroq
ریز	rez, xurd	rez, xurd	narm(ə)
درشت	gat	dərəšt, gat	dərəšt
رو	sar	sar	pəšt, sar
زیر	ta	ta	ta
وارو (وارونه)	pəš dim	sar-ta	pəštīm, sar-bənd, sar kin
رویه	sar	sar	sar
پایه	pâyyə	līngə	lōngə
زبر	dərəšt	dərəšt, zəbr	dərəšt, zəbr
نرم	məlâyem	məlâyem	məlâyem
صاف	sâf	taxt	taxt
زیاد	xale	xale	xale
کم	kam	kam	kam
پخته	bapətə	bapətə	bapətə
خام	na-pətə	na-pətə	na-pətə
کال	na-rəsiə	kâl	kâl

مہتر کلاتہای	خورشیدی	جام خانہای	خلیل محلہای
zəndə	zəndə	zəndə	zənda, jân dāna
ba-mərdə	ba-mərdə	ba-mərdə	ba-mərda
baxəriən	baxrin	baxəriən	baxriən
barutən	baruš	barutən	barutən
xəlvət	be-čək-čəmər	be-sar-sədâ	xəlxət
šəlox	sar-sədâ	šəlox	šəlox
xənəg	xânək	sard	xânək
dâq	juš, pato	juš, pato	pato
râs	râs	râs	râsti
dərâq	dəroq	dəru	dəroq
xurd	xurd	xurd	xurd, narma
gat	gat	gat	gat
bâlâ	bâlâ, pəšt	bâlâ, pəšt	bâlâ, pəšt
ta	pâyin, ta	pâyin	pâyin
sar-ə kin	sar-kin	sar-kal, sar-kin	baraks
sar	sar	sar	sar
ta	lingə	lingə	lɔngə, bənd
dərəšt, šax	šəqâq	səft	zəbər
məlâyem	məlâyem, məlâyem	məlâyem	məlâyem
sâf	taxt, sâf	taxt, sâf-sif	taxt, sâf-o sif
xale	ziyâd	xale	xale
kam	kam	kam	kam
bapətə	bapətə	bapətə	bapəta
na-pətə	na-pətə, barəsia	na-pətə	na-pəta
kâl, na-pətə	kâl	kâl	napəta

فارسی	سیدمیرانی	کوهستانی	اوردی
رسیده	ba-rəsiə	ba-rəsiə	ba-rəsiə
بالا	bâlâ	bâlâ, sar-ə pe	bâlâ
پایین	pâyin	bənə(-pe)	bənə, læmbər
براق	su su kwəndə	su-su-zandə	su-su-zandə
مات	târ	târik	târik
برجسته	qârtə	qorab-bakordə	qorab-bakârdə
گود	čâlə	čâl-dakətə	čâl-dakətə
بزرگ	gat	gat	gat
کوچک	xurd	xurd	xurd
راست	râst	râst	râst
چپ	čap	čap	čap
کج	val	val	val
روان	rəvân	roš	roš kândə
راکد	hestâo	hestâə, hərəstâə	mər, hestâ
جفت	jəft	jəft	jəft
تاق / تاک	takki	takki	tak
جزء	yak-kam	yək-kam	kam
کل	yak dim, hamə	hamə	hamə, sar kərd
چاق	gwândə, kâləft	čâq	čâq, parve
لاغر	nâzek	lâqər	lâqər, zarə gušt
دوخته	badutə	badutə	badutə
بارہ	bosestə	bəlârdəstə	bosestə, pâre
حرام	hərâm	harum	harom
حلال	həlâl	həlâl	həlâl, pâk
حمله	nəeb	hamlə	hərnək

مهنتر کلانه‌ای	خورشیدی	جام‌خانه‌ای	خلیل‌محلّه‌ای
ba-pətə	ba-rəsiə	ba-rəsiə	ba-pətə
bâlâ	sar	sar	bâlâ
ta	bənə	bənə	pâyin
barq-ingəndə	ballə-ballə-dənə	rušənd	barrâq
târ	târ	târik	târ
qapo	qərəb-bakordə	qârttə	lapək, qârt bakârda
qâr-dakətə, dələ-dakətə	čâl-dakətə	čâl-dakətə	jol, čâl daketa
gat	gat-ə	gatə	gat
xurd	xurd-ə	xurd	xurd
râs	râs	râs	râst
čapə	čap	čap	čap
val (bal)	val	val(-ə vələng)	val
roš	roš	roš-kaš	roš dâna
hestâə	mul	roš-kar-niə, bamondəssə	be-roš, bar-qərâr
jəft	jəft	jəft, jaxt	jəfti
yəkki	tenâ	tinar	tak
yak-tikkə	kam	kam	kam
hamə	gərd	xale, hamə	hama
gâmbu	toppos	kâləft	qâmbu
šiš-mil, lalə	zik	maqmaqu, zimaq	zik, lala
badutə	badutə	badutə	baduta
bosestə	bostə	pârə-pilə	bosesta
hərâm	hərom	hərom	harom
həlâl	həlâl	həlâl	həlâl
nəeb	dəmbâl-həkordə	nəeb hədâ-ən	həynək

فارسی	سیدمیرانی	کوهستانی	اِواری
دفاع	dəfā	dəfā	hestəne
سبک	sabuk	sabuk	bade gālə, sabuk
سنگین	sangin, lašt	sangin	vazmin
عمیق	jol	jol	jol
کم‌عمق	task	task	task, jol niə
بلند	bələnd	bələnd	bələnd
کوتاه	kâtâ, task	kotâ	taks, katâ
دراز	bələnd	bələnd	bələnd
دور	dur	dir	dir
نزدیک	bənd, hədâr	piš, tək-e dələ	tan, pali, hədâr
زود	zud	zud	zud
دیر	der	der	der
گرم	garm	garm	garm
سرد	xânəg	xânəg, sard	xânəg
جوش	pato	pato, juš	pato
ولرم	məlâl	lulək, vəsâr, bəhâr-o	lulək
بهشت	beəšt	beəšt	beəšt
جهنم	jandəm	ja(ha)ndəm	jandəm
زهر	zahar	zar	zar
شهد	širin	pičâk	šat (šad)
بیابان	sarâ	biyâbun	sarâ
جنگل	galənd, xərâbə	xərâvə	xərâvə, galənd
پوک	pitə, pik	pitə	pitə, loppə
پُر	pər	pər, kut	pər, kut
خالی	xâli	xâli	xâli

مهمتر کلماته‌ای	خورشیدی	جام خانه‌ای	خلیل محله‌ای
dəfā	hərəssā-ən	damə-bayitən	jəlo hərəstā
savək	sabok	savək	bād
sangin	sangin	sangen	sangin
jol	jol	jol	jol
task	task	task	task
bələnd	bələnd	gat	gat
kətā	task	task	task, xurd
bələnd, dərāz	dərāz	bələnd	bələnd
dir	dir	dir	dir
bənd, hədār	piš, pali	pali, piš	pali, piš, hədār
zud	zud	zud	zud
der	der	der	der
garm	garm	garm	garm
xənək	xonək	xənək	xənək
pato	pato	pato	pato
ləluk	vəsār	vələlək	lulək
beəšt	beəšt	beəšt	beəšt
jahndəm	jandəm	jandəm	jandəm
zar	zar	zar	zar
šat	širə	širə	šinni
sarā	biyābun	sarā	sarā
xərāvə	xərāvə	xərāvə	xərāva
pitə	pit	pit, lāb	pita
pər	pər	pər	pər
xāli	xāli	xāli	xāli



فارسی	سیدمیرانی	کوهستانی	اِوِاردی
پوشیده	dapuštə	dapuštə	dapuštə
لُخت	səlâb	səlub, səlâb	səlub
نو	nu	nu	nu
کهنه	kwənə	kolə	kânə
جدید	nu barqət	jadid	nu
قدیم	qadim	qadim, konə	kânə
پیدا	diyâr	diyâr, pidâ	diyâr, pedâ
پنهان	gwəm	jâ bədâ	jâ bədâ
تاریک	târig-e zendân	târik(-e zendun)	târik, zelmât
روشن	rušən	rušən, ruz	rušən, su, ruz
خاموش	xâmuš	bakoštə	xâmuš, bakâštə
نور	su	su	su, alb
ظلمت	târiki	târiki	târiki, zəlmât
خیس	tar	ši(-e qarq), o dâr	ši(-e qarq)
خشک	xwəšk	xâšk	xâšk
چرب	čalb	čalb	čalb
تیز	tej	tənd	tej
کُند	kwənd	kənd, sag-e sar də nayirnə	kând, sag-e sar də nayirnə
تَنگ	tang	tang, kip	tang, zeq
گُشاد	gwəšâd	gošâd, apol lolo	gošâd
محکم	makəm	makəm	makəm
سُست	šəl	səst	səst
سفت	səft	qors, qâyem	qârs, makəm
شُل	šəl	šol, las	šəl
سود	estəfâdə	naf	naf

مِهتر کلاته‌ای	خورشیدی	جام‌خانه‌ای	خلیل‌محلّه‌ای
dapuštə	dapuštə	dapuštə	dapušta
səlāb, bərinə	səlāb	loxt-pati	səlāb
nu	nu	nu	nu
kənə	kânə	kânə	kâna
nu barqət	nu	nu	nu
qadim	kânə	kânə	kâna
deyâr	deyâr	pedâ, deyâr	diyâr
gəm	jâ-baxordə	jâ-bədo	jâ-hədâ
târik	târik	târik	târ
rušən	čəráqon	čəráqon	rušn
xâmuš	bakoštə	bakâštə, xâmuš	bakâšta
su	su, alb	su, alb	su
târiki	târiki	târiki, zələmât	târiki
tar	šir	šir	o-dâr, šir
xəšk	xâšk	xâšk	kaver, xâšk
čalb	čalb	liz	čalb
tej	tej, tez	tej	tej
kənd	kən(d)	kâl	kând
tang	tang	xurd	kif
gəšād	gošād	lab-lab-u	apol-apol
makəm	qâyyem	qâyem	sutâl, zavər
səst, las	səs(t)	pəf	opəskâ, səst
səft	zəbr	qâyem	seft
šəl	šəl	šəl	šəl
sud	manfət	esfâdə	xer





### فعل‌های لازم و متعدی

فارسی	سیدمیرانی	کوهستانی	اِواری
آمدم	bə(m)u-mə	biyamu-mə	ba(m)o-mə
آمدی	bəmu-y-i	biyamu-y-i	bamo-y-i
آمد	bəmu(-ə)	biyamu(-ə)	bamo(-ə)
آمدیم	bə(m)u-mi	biyamu-mi	bamo-mi
آمدید	bəmu-nin	biyamu-ni	bamo-ni
آمدند	bəmu-nən	biyamu-nə	bamo-nə
می‌آمدم	yəu-mə	yam-mə	yam-mə
می‌آمدی	yəmu-y-i	yamu-y-i	yamo-y-i
می‌آمد	yəmu(-ə)	yamu(-ə)	yəmo(-ə)
می‌آمدیم	yəu-mi	yamu-mi	yamo-mi
می‌آمدید	yəmu-nin	yamu-ni	yamo-ni
می‌آمدند	yəmu-nən	yamu-nə	yamo-nə
آمده‌ام	-	-	-
آمده‌ای	-	-	-
آمده است	-	-	-
آمده‌ایم	-	-	-
آمده‌اید	-	-	-
آمده‌اند	-	-	-
آمده بودم	bə(m)u bi-mə	biyamu bi-mə	bamo bi-mə
آمده بودی	bəmu bi	biyamu bi	bamo bi

مہتر کلاتہ ای	خورشیدی	جام خانہ ای	خلیل محلّہ ای
biyamu-mə	biyam(u)-mə	bəmo-mə	ba(m)o-ma
biyamu-y-i	biyamu-y-i	bəmo-y-i	bamo-y-i
biyamu(-ə)	biyamu(-ə)	bəmo(-ə)	bamo(-a)
biyamu-mi	biyam(u)-mi	bəmo-mi	ba(m)o-mi
biyamu-ni	biyamu-ni	bəmo-ni	bamo-nin
biyamu-nə	biyamu-nə	bəmo-nə	bamo-nən
yamu-(kərd)mə	yam(u)-mə	yəo-mə	(y)amo-ma
yamu-(kərd)i	yamu-y-i	yəmo-y-i	(y)amo-y-i
yamu-(kərd)ə	yamu(-ə)	yəmo(-ə)	(y)amo(-ə)
yamu-(kərd)mi	yam(u)-mi	yəo-mi	(y)a(m)o-mi
yamu-(kərd)ni	yamu-ni	yəmo-ni	(y)amo-nin
yamu-(kərd)nə	yamu-nə	yəmo-nə	(y)amo-nən
-	-	-	-
-	-	-	-
-	-	-	-
-	-	-	-
-	-	-	-
-	-	-	-
-	-	-	-
biyamu bi-mə	biyam bi-mə	bəmo bi-mə	bamo vi-ma
biyamu bi	biyam bi	bəmo bi	bamo vi

فارسی	سیدمیرانی	کوهستانی	اواردی
آمده بود	bəmu bi-ə	biyamu bi-ə	bamo bi-ə
آمده بودیم	bə(m)u bi-mi	biyamu bi-mi	bamo bi-mi
آمده بودید	bə(m)u bi-nin	biyamu bi-ni	bamo bi-ni
آمده بودند	bə(m)u bi-nən	biyamu bi-nə	bamo bi-nə
آمده باشم	bə(m)u bu-m	biyam bu(š)-əm	ba(m)o bu-m
آمده باشی	bə(m)u bu-i	biyam bu(š)-i	ba(m)o bu-i
آمده باشد	bə(m)u bu(-ə)	biyam bu(š)-e	ba(m)o bu(-ə)
آمده باشیم	bə(m)u bu-im	biyam bu(š)-im	ba(m)o bu-im
آمده باشید	bə(m)u bu-in	biyam bu(š)-in	ba(m)o bu-in
آمده باشند	bə(m)u bu(-ə)n	biyam bu(š)-ən	ba(m)o bu(-ə)n
می‌آیم	e-mbə	e-mbə	e-mbə
می‌آیی	i-ni	e-ni	i-ni
می‌آید	e-nə	e-nə	e-nə
می‌آییم	i-mbi	e-mbi	i-mbi
می‌آیید	i-nin	e-nəni	i-nni
می‌آیند	e-nən	e-nənə	e-nnə
بیایم	be-yəm	be-yəm	be-yəm
بیایی	bi	bəyi	bi
بیاید	be-yə	be-yə	be-yə
بیاییم	bi-m	bə-yim	bi-m
بیایید	bi-n	be-yin	bi-n
بیایند	be-ən	be-yən	be-yən
بیا/ نیا	biyâ/ niyâ	bəru/ nəru	beyâ/ neyâ
بیایید/ نیایید	bin/ nin	bəyin/ nəin	bin/ nin
*****			

مهیتر کلاته‌ای	خورشیدی	جام خانه‌ای	خلیل محله‌ای
biyamu bi-ə	biyam bi-ə	bəmo bi-ə	bamo vi-a
biyamu bi-mi	biyam bi-mi	bəmo bi-mi	bamo vi-mi
biyamu bi-ni	biyam bi-ni	bəmo bi-ni	bamo vi-nin
biyamu bi-nə	biyam bi-nə	bəmo bi-nə	bamo vi-nən
biyamu bu-m	biyam bu-əm	bəmo bo(š)-əm	bamo vu-m
biyamu bu-i	biyam bu-i	bəmo bo(š)-i	bamo vu-i
biyamu bu(-ə)	biyam bu(-e)	bəmo bo(š)-e	bamo vu(-a)
biyamu bu-im	biyam bu-im	bəmo bo(š)-im	bamo v(u)-im
biyamu bu-in	biyam bu-in	bəmo bo(š)-in	bamo vu-in
biyamu bu-(ə)n	biyam bu-(ə)n	bəmo bo(š)-ən	bəmo vu-(ə)n
e-mbə	e-mbə	e-mbə	e-mba
e-ni	e-ni	e-ni	i-ni
e-nə	e-nə	e-nə	e-na
e-mbi	e-mbi(imbi)	i-mbi	i-mbi
e-nəni	e-nni	i-nni	i-nnin
e-nənə	e-nnə	e-nnə	e-nənən
bi-əm	be-yəm	be-yəm	biyâr-əm
bi	bəyi	bəyi	biyâr-i
bi-yə	be-yə	bə-yə	biyâr-ə
bi-m	bə-yim	bə-yim	biyâr-im
bi-n	be-yin	bə-yin	biyâr-in
bi-ən	be-yən	be-yən	biyâr-ən
biyə/ niyə	bəru/ nəru	bəru/ nəru	biyâ/ niyâ
bin/ nin	bəyin/ nəin	bəyin/ nəin	biyârin/ niyârin



فارسی	سیدمیرانی	کوهستانی	اِواری
خوابیدم	baxot-əm	baxot-əmə	baxât-əmə
خوابیدی	baxot-i	baxot-i	baxât-i
خوابید	baxot-ə	baxot-ə	baxât-ə
خوابیدیم	baxot-im	baxot-əmi	baxât-imi
خوابیدید	baxot-in	baxot-əni	baxât-ini
خوابیدند	baxot-ən	baxot-ənə	baxât-ənə
می‌خوابیدم	x(w)ât-əm	xot-əmə	xât-əmə
می‌خوابیدی	x(w)ât-i	xot-i	xât-i
می‌خوابید	x(w)ât-ə	xot-ə	xât-ə
می‌خوابیدیم	x(w)ât-im	xot-əmi	xât-imi
می‌خوابیدید	x(w)ât-in	xot-əni	xât-ini
می‌خوابیدند	x(w)ât-ən	xot-ənə	xât-ənə
خوابیده‌ام	baxâto-mə	baxâto-mə	baxâto-mə
خوابیده‌ای	baxâto-i	baxâto-i	baxâto-i
خوابیده است	baxâto(-ə)	baxâto-ə	baxâto-ə
خوابیده‌ایم	baxâto-mi	baxâto-mi	baxâto-mi
خوابیده‌اید	baxâto-nin	baxâto-ni	baxâto-ni
خوابیده‌اند	baxâto-nən	baxâto-nə	baxâto-nə
خوابیده بودم	ba-xotə bi-mə	ba-xotə bi-mə	ba-xâtə bi-mə
خوابیده بودی	ba-xotə bi	ba-xotə bi	ba-xâtə bi
خوابیده بود	ba-xotə bi-ə	ba-xotə bi-ə	ba-xâtə bi-ə
خوابیده بودیم	ba-xotə bi-mi	ba-xotə bi-mi	ba-xâtə bi-mi
خوابیده بودید	ba-xotə bi-nin	ba-xotə bi-ni	ba-xâtə bi-ni
خوابیده بودند	ba-xotə bi-nən	ba-xotə bi-nə	ba-xâtə bi-nə
خوابیده باشم	ba-xotə be bu-m	ba-xotə bi bu(š)-əm	ba-xâtə bi bu-m

مهلتر کلانه‌ای	خورشیدی	جام‌خانه‌ای	خلیل‌محلّه‌ای
baxət-əmə	baxot-əmə	baxât-əmə	baxât-ema
baxət-i	baxot-i	baxât-i	baxât-i
baxət-ə	baxot-ə	baxât-ə	baxât-a
baxət-əmi	baxot-əmi	baxât-əmi	baxât-imi
baxət-əni	baxot-əni	baxât-əni	baxât-inin
baxət-ənə	baxot-ənə	baxât-ənə	baxât-ənən
xət-əmə	xot-əmə	xât-əmə	xât-əma
xət-i	xot-i	xât-i	xât-i
xət-ə	xot-ə	xât-ə	xât-a
xət-əmi	xot-emi	xât-əmi	xât-imi
xət-əni	xot-əni	xât-əni	xât-inin
xət-ənə	xot-ənə	xât-ənə	xât-ənən
baxəto-mə	baxoto-mə	baxâto-mə	bax(o)to-ma
baxəto-i	baxoto-i	baxâto-i	bax(o)to-i
baxəto(-ə)	baxoto(-ə)	baxâto(-ə)	bax(o)to(-a)
baxəto-mi	baxoto-mi	baxâto-mi	bax(o)to-mi
baxəto-ni	baxoto-ni	baxâto-ni	bax(o)to-nin
baxəto-nə	baxoto-nə	baxâto-nə	bax(o)to-nən
ba-xətə bi-mə	ba-xotə bi-mə	ba-xâtə bi-mə	ba-x(o)tə vi-ma
ba-xətə bi	ba-xotə bi	ba-xâtə bi	ba-x(o)tə vi
ba-xətə bi-ə	ba-xotə bi-ə	ba-xâtə bi-ə	ba-x(o)tə vi-a
ba-xətə bi-mi	ba-xotə bi-mi	ba-xâtə bi-mi	ba-x(o)tə vi-mi
ba-xətə bi-ni	ba-xotə bi-ni	ba-xâtə bi-ni	ba-x(o)tə vi-nin
ba-xətə bi-nə	ba-xotə bi-nə	ba-xâtə bi-nə	ba-x(o)tə vi-nən
ba-xətə bi bu(-ə)m	ba-xotə bi bu-əm	ba-xâtə bi bo(š)-əm	ba-x(o)tə vivu-m

فارسی	سیدمیرانی	کوهستانی	اوردی
خوابیده باشی	baxot be bu-i	baxâtə bi bu(š)-i	ba-xâtə bi bu-i
خوابیده باشد	baxot be bu	baxâtə bi bu(š)-e	ba-xâtə bi bu(ə)
خوابیده باشیم	baxot be bu-im	baxâtə bi bu(š)-im	ba-xâtə bi bu-im
خوابیده باشید	baxot be bu-in	baxâtə bi bu(š)-in	ba-xâtə bi bu-in
خوابیده باشند	baxot be bu-(ə)n	baxâtə bi bu(š)-ən	ba-xâtə bi bu-(ə)n
می خوابم	x(w)âs-əmbə	xos-əmbə	xâs-əmbə
می خوابی	x(w)âs-əni	xos-əni	xâs-əni
می خوابد	x(w)âs-ənə	xos-ənə	xâs-ənə
می خوابیم	x(w)âs-əmbi	xos-əmbi	xâs-əmbi
می خوابید	x(w)âs-ənin	xos-ənəni	xâs-ənni
می خوابند	x(w)âs-ənən	xos-ənənə	xâs-ənnə
بخوابم	baxos-əmə	baxos-əmə	baxâs-əmə
بخوابی	baxos-i	baxos-i	baxâs-i
بخوابد	baxos-ə	baxos-ə	baxâs-ə
بخوابیم	baxos-im	baxos-im	baxâs-im
بخوابید	baxos-in	baxos-in	baxâs-in
بخوابند	baxos-ən	baxos-ən	baxâs-ən
بخواب / نخواب	baxos/naxos	baxos/naxos	baxâs/naxâs
بخوابید / نخوابید	baxos-in/naxos-in	baxos-in/naxos-in	baxâs-in/naxâs-in
*****			
رفتم	bord-əmə	burd-əmə	bord-əmə
رفتی	bord-i	burd-i	bord-i
رفت	bord-ə	burd-ə	bord-ə
رفتیم	bord-im	burd-əmi	bord-imi
رفتید	bord-in	burd-əni	bord-ini

مهیتر کلاته‌ای	خورشیدی	جام‌خانه‌ای	خلیل‌محلّه‌ای
baxətə bi bu-i	baxâtə bi bu-i	baxâtə bi bo(š)-i	ba-x(o)tə vivu-i
baxətə bi bu(-ə)	baxâtə bi bu(-e)	baxâtə bi bo(š)-e	ba-x(o)tə vivu(-a)
baxətə bi bu-im	baxâtə bi bu-im	baxâtə bi bo(š)-im	ba-x(o)tə vivu-im
baxətə bi bu-in	baxâtə bi bu-in	baxâtə bi bo(š)-in	ba-x(o)tə vivu-in
baxətə bi bu(-ə)n	baxâtə bi bu(-ə)n	baxâtə bi bo(š)-ən	ba-x(o)tə vivu(-ə)n
xəs-əmbə	xos-əmbə	xâs-əmbə	xâs-əmba
xəs-əni	xos-əni	xâs-əni	xâs-əni
xəs-ənə	xos-ənə	xâs-ənə	xâs-əna
xəs-əmbi	xos-əmbi	xâs-əmbi	xâs-əmbi
xəs-ənni	xos-ənni	xâs-ənni	xâs-ənnin
xəs-ənnə	xos-ənnə	xâs-ənnə	xâs-ənnən
baxəs-əm	baxos-əm	baxâs-əm	baxos(baxâs)-əm
baxəs-i	baxos-i	baxâs-i	baxos(baxâs)-i
baxəs-ə	baxos-ə	baxâs-e	baxos(baxâs)-a
baxəs-im	baxos-im	baxâs-im	baxos(baxâs)-im
baxəs-in	baxos-in	baxâs-in	baxos(baxâs)-in
baxəs-ən	baxos-ən	baxâs-ən	baxos(baxâs)-ən
baxəs/ naxəs	baxos/ naxos	baxâs/ naxâs	baxâs/ naxâs
baxəs-in/ naxəs-in	baxos-in/ naxos-in	baxâs-in/ naxâs-in	baxos-in/ naxos-in
bord-əmə	burd-əmə	bord-əmə	bord-əma
bord-i	burd-i	bord-i	bord-i
bord-ə	burd-ə	bord-ə	bord-a
bord-imi	burd-əmi	bord-əmi	bord-imi
bord-ini	burd-əni	bord-əni	bord-inin

فارسی	سیدمیرانی	کوهستانی	اِوآردی
رفتند	bord-ən	burd-ənə	bord-ənə
می‌رفتم	ši-mə, ši kârd-əm	ši-mə	ši-mə
می‌رفتی	ši, ši kârd-i	ši	ši
می‌رفت	ši-ə, ši kârd-ə	ši-ə	ši-ə
می‌رفتیم	ši-mi, ši kârd-im	ši-mi	ši-mi
می‌رفتید	ši-nin, ši kârd-in	ši-ni	ši-ni
می‌رفتند	ši-nən, ši kârd-ən	ši-nə	ši-nə
رفته‌ام	-	-	-
رفته‌ای	-	-	-
رفته‌است	-	-	-
رفته‌ایم	-	-	-
رفته‌اید	-	-	-
رفته‌اند	-	-	-
رفته بودم	bord bi-mə	burd bi-mə	bord bi-mə
رفته بودی	bord bi	burd bi	bord bi
رفته بود	bord bi-ə	burd bi-ə	bord bi-ə
رفته بودیم	bord bi-mi	burd bi-mi	bord (b)i-mi
رفته بودید	bord bi-nin	burd bi-ni	bord (b)i-ni
رفته بودند	bord bi-nən	burd bi-nə	bord (b)ə-nə
رفته باشم	bord be bu-m	burd bu(š)-əm	burd bu-m
رفته باشی	bord be bu-i	bord bu(š)-i	burd bu-i
رفته باشد	bord be bu	bord bu(š)-e	burd bu(-ə)
رفته باشیم	bord be bu-im	bord bu(š)-im	burd bu-im
رفته باشید	bord be bu-in	bord bu(š)-in	burd bu-in
رفته باشند	bord be bu-(ə)n	bord bu(š)-ən	burd bu-(ə)n

مبتهر کلاته‌ای	خورشیدی	جام‌خانه‌ای	خلیل‌محلّه‌ای
bord-ənə	burd-ənə	bord-ənə	bord-enən
ši-(kərd-ə)mə	ši-mə	ši-mə	ši-ma
ši(kərđi)	ši	ši	ši
ši-(kərd-ə)	ši-ə	ši-ə	ši-a
ši-(kərd-ə)mi	ši-mi	ši-mi	ši-mi
ši-(kərd-ə)ni	ši-ni	ši-ni	ši-nin
ši-(kərd-ə)nə	ši-nə	ši-nə	ši-nən
-	-	-	-
-	-	-	-
-	-	-	-
-	-	-	-
-	-	-	-
-	-	-	-
bord bi-mə	burd bi-mə	bord bi-mə	bord vi-ma (borddima)
bord bi	burd bi	bord bi	bord vi (borddivi)
bord bi-ə	burd bi-ə	bord bi-ə	bord vi-a
bord bi-mi	burd bi-mi	bord bi-mi	bord vi-mi (borddimi)
bord bi-ni	burd bi-ni	bord bi-ni	bord vi-nin (borddinin)
bord bi-nə	burd bi-nə	bord bi-nə	bord vi-nən (borddənən)
bord bu-m	burd bu-əm	bord bo(š)-əm	bord du-m (bord vu-m)
bord bu-i	bord bu-i	bord bo(š)-i	bord du-i (bord vu-i)
bord bu(-e)	bord bu(-e)	bord bo(š)-e	bord du (bord vu-a)
bord bu-im	bord bu-im	bord bo(š)-im	bord duvu-im (bord vu-im)
bord bu-in	bord bu-in	bord bo(š)-in	bord duvu-in (bord vu-in)
bord bu-(ə)n	bord bu-(ə)n	bord bo(š)-ən	bord duvu-ən (bord vu(ə)n)

فارسی	سیدمیرانی	کوهستانی	اواردی
می‌روم	šu-mbə	šu-mbə	šo-mbə
می‌روی	šu-ni	šu-ni	šu-ni
می‌رود	šu-nə	šu-nə	šu-nə
می‌رویم	šu-mbi	šu-mbi	šu-mbi
می‌روید	šu-nin	š-nini	šu-nni
می‌روند	šu-nən	š-u-nənə	šu-nnə
بروم	bor-əm	bur-əm	bor-əm
بروی	bor-i	bur-i	bur-i
برود	bor-ə	bur-e	bor-ə
برویم	bor-im	bur-im	bur-im
بروید	bor-in	bur-in	bur-in
بروند	bor-ən	bur-ən	bor-ən
برو / نرو	bo/ našu	bur/ našu	bo/ našu
بروید / نروید	bur-in/ našu-in	bur-in/ našu-in	bur-in/ našu-in
*****			
نشستم	həništ-əm	həništ-əmə	həništ-əmə
نشستی	həništ-i	həništ-i	həništ-i
نشست	həništ-ə	həništ-ə	həništ-ə
نشستم	həništ-im	həništ-imi	həništ-imi
نشستید	həništ-in	həništ-ini	həništ-ini
نشستند	həništ-ən	həništ-ənə	həništ-ənə
می‌نشستم	niš bi-mə	niš bi-mə	niš bi-mə
می‌نشستی	niš bi	niš bi	niš bi
می‌نشست	niš bi-ə	niš bi-ə	niš b-iə
می‌نشستیم	niš bi-mi	niš bi-mi	niš bi-mi

مهیتر کلاته‌ای	خورشیدی	جام‌خانه‌ای	خلیل‌محلّه‌ای
šū-mbə	šū-mbə	šo-mbə	šū-mba
šū-ni	šū-ni	šo-ni	šū-ni
šū-nə	šū-nə	šo-nə	šū-na
šū-mbi	šū-mbi	šo-mbi	šū-mbi
šū-nni	šū-nni	šo-nni	šū-inin
šū-nnə	šū-nnə	šo-nnə	šū-nən
bor-əm	bur-əm	bor-əm	bor-əm
bor-i	bur-i	bor-i	bor-i
bor-ə	bur-e	bor-e	bor-a
bor-im	bur-im	bor-im	bor-im
bor-in	bur-in	bor-in	bor-in
bor-ən	bur-ən	bor-ən	bor-ən
bo/ našu	bur/ našu	bor/ našu	bor/ našu
bor-in/ našu-in	bor-in/ našu-in	bor-in/ našu-in	bor-in/ našu-in
həništ-əmə	həništ-əmə	həništ-əmə	həništ-ema
həništ-i	həništ-i	həništ-i	həništ-i
həništ-ə	həništ-ə	həništ-ə	həništ-a
həništ-imi	həništ-imi	həništ-imi	həništ-imi
həništ-ini	həništ-ini	həništ-ini	həništ-inin
həništ-ənə	həništ-ənə	həništ-ənə	həništ-enən
niš bi-mə	niš bi-mə	ništ imə	niš bi-ma
niš bi	niš bi	ništ i	ništ bi
niš bi-ə	niš bi-ə	ništ iə	niš bi-a
niš bi-mi	ništ bi-mi	ništ imi	niš bi-mi



فارسی	سیدمیرانی	کوهستانی	اِواردی
می‌نشستید	niš bi-nin	niš bi-ni	niš bi-ni
می‌نشستند	niš bi-nən	niš bi-nə	niš bi-nə
نشسته‌ام	həništo-mə	ništ-əmə	ništ-əmə
نشسته‌ای	həništo-y-i	ništ-i	ništ-i
نشسته است	həništo(-ə)	ništ-ə	ništ-ə
نشسته‌ایم	həništo-mi	ništ-əmi	ništ-imi
نشسته‌اید	həništo-nin	ništ-əni	ništ-ini
نشسته‌اند	həništo-nən	ništ-ənə	ništ-ənə
نشسته بودم	həništa bi-mə, niš bi-mə	niš bi-mə	niš bi-mə
نشسته بودی	həništa bi, niš bi	niš bi	niš bi
نشسته بود	həništa bi-ə, niš bi-ə	niš bi-ə	niš bi-ə
نشسته بودیم	həništa bi-mi, niš bi-mi	niš bi-mi	niš bi-mi
نشسته بودید	həništa bi-nin, niš bi-nin	niš bi-ni	niš bi-ni
نشسته بودند	həništa bi-nən, niš bi-nən	niš bi-nə	niš bi-nə
نشسته باشم	həništa be bu-m	həniš bu(š)-əm	həništ bu-m
نشسته باشی	həništa be bu-i	həniš bu(š)-i	həništ bu-i
نشسته باشد	həništa be bu	həniš bu(š)-e	həništ bu(-ə)
نشسته باشیم	həništa be bu-im	həniš bu(š)-im	həništ bu-im
نشسته باشید	həništa be bu-in	həniš bu(š)-in	həništ bu-in
نشسته باشند	həništa be bu(-ə)n	həniš bu(š)-ən	həništ bu(-ə)n
می‌نشینم	nišər-mə	nišar-mə (niša.mbə)	nišər-mə
می‌نشینی	nišər-ni	nišan-ni	nišər-ni
می‌نشیند	nišər-nə	nišan-nə	nišər-nə
می‌نشینیم	nišər-mi	nišar-mi (nišambi)	nišər-mi
می‌نشینید	nišər-nin	nišan-nəni (nisar-əni)	nišər-ni

مهمتر کلماته‌ای	خورشیدی	جام‌خانه‌ای	خلیل‌محلّه‌ای
niš bi-ni	niš bi-ni	ništ ini	niš bi-nin
niš bi-nə	niš bi-nə	ništ inə	niš bi-nən
həništu-mə	həništu-mə	ništ-əmə	ništ-əma
həništu-y-i	həništu-y-i	ništ-i	ništ-i
həništu(-ə)	həništu(-ə)	ništ-ə	ništ-a
həništu-mi	həništu-mi	ništ-əmi	ništ-imi
həništu-ni	həništu-ni	ništ-əni	ništ-inin
həništu-nə	həništu-nə	ništ-ənə	ništ-enən
həništə bi-mə	həniš(tə)-bimə	nišdi-mə	niš(tə) vi-ma
həništə bi	həniš(tə) bi	nišdi	niš(tə) vi
həništə bi-ə	həniš(tə)-bi-ə	nišdi-ə	niš(tə) vi-a
həništə bi-mi	həniš(tə) bi-mi	nišdi-mi	niš(tə) vi-mi
həništə bi-ni	həniš(tə) bi-ni	nišdi-ni	niš(tə) vi-nin
həništə bi-nə	həniš(tə) bi-nə	nišdi-nə	niš(tə) vi-nən
həniš bu-m	həniš bi bu(-ə)m	həniš bo(š)-əm	həništə vu-m
həniš bu-i	həniš bi bu-i	həniš bo(š)-i	həništə vu-i
həniš bu(-ə)	həniš bi bu(-e)	həniš bo(š)-e	həništə vu(-a)
həniš bu-im	həniš bi bu-im	həniš bo(š)-im	həništə v(u)-im
həniš bu-in	həniš bi bu-in	həniš bo(š)-in	həništə vu-in
həniš bu-ən	həniš bi bu(-ə)n	həniš bo(š)-ən	həništə vu(-ə)n
nišar-mə	nišar-mə	niš-əmbə	niš-əmba
nišar-ni	nišar-ni	niš-əni	niš-əni
nišâr-nə	nišar-nə	niš-ənə	niš-əna
nišar-mi	nišar-mi	niš-əmbi	niš-əmbi
nišar-ni	nišar-ni	niš-ənni	niš-ənin

فارسی	سیدمیرانی	کوهستانی	اِوادی
می‌نشینند	nišar-nən	nišannəna (nišar-ənə)	nišar-nə
بنشینم	həniš-əm	həniš-əm	həniš-əm
بنشینی	həniš-i	həniš-i	həniš-i
بنشیند	həniš-ə	həniš-ə	həniš-ə
بنشینیم	həniš-im	həniš-im	həniš-im
بنشینید	həniš-in	həniš-in	həniš-in
بنشینند	həniš-ən	həniš-ən	həniš-ən
بنشین / ننشین	həniš/ naniš	həniš/ naniš	həniš/ naniš
بنشینید / ننشینید	həniš-in/ naniš-in	həniš-in/ naniš-in	həniš-in/ naniš-in
*****			
ایستادم	hestā-mə	hərəstā-mə	hestā-mə
ایستادی	hestā-i	hərəstā-i	hestā-i
ایستاد	hestā(-ə)	hərəstā(-ə)	hestā(-ə)
ایستادیم	hestā-mi	hərəstā-mi	hestā-mi
ایستادید	hestā-ni	hərəstā-ni	hestā-nin
ایستادند	hestā-nə	hərəstā-nə	hestā-nən
می‌ایستادم	hestā kārđ-əmə	estā-mə	hestā kārđ-əm
می‌ایستادی	hestā kārđ-i	estā-i	hestā kārđ-i
می‌ایستاد	hestā kārđ-ə	estā(-ə)	hestā kārđ-ə
می‌ایستادیم	hestā kārđ-əmi	estā-mi	hestā kārđ-im
می‌ایستادید	hestā kārđ-əni	estā-ni	hestā kārđ-in
می‌ایستادند	hestā kārđ-ənə	estā-nə	hestā kārđ-ən
ایستاده‌ام	hestāo-mə	estāo-mə	hestāo-mə
ایستاده‌ای	hestāo-y-i	estāo-i	hestāo-y-i
ایستاده‌است	hestāo(-ə)	estāo(-ə)	hestāo(-ə)

مهیتر کلاته‌ای	خورشیدی	جام‌خانه‌ای	خلیل‌محلّه‌ای
nišar-nə	nišar-nə	niš-ənnə	niš-ən(n)ən
həniš-əm	həniš-əm	həniš-əm	həniš-əm
həniš-i	həniš-i	həniš-i	həniš-i
həniš-ə	həniš-ə	həniš-ə	həniš-a
həniš-im	həniš-im	həniš-im	həniš-im
həniš-in	həniš-in	həniš-in	həniš-in
həniš-ən	həniš-ən	həniš-ən	həniš-ən
həniš/ naniš	həniš/ naniš	həniš/ naniš	həniš/ naniš
həniš-in/ naniš-in	həniš-in/ naniš-in	həniš-in/ naniš-in	həniš-in/ naniš-in
hestā-mə	hərəstā-mə	hərəssā-mə	hestā-ma
hestā-i	hərəstā-i	hərəssā-i	hestā-i
hestā(-ə)	hərəstā(-ə)	hərəssā(-ə)	hestā(-a)
hestā-mi	hərəstā-mi	hərəssā-mi	hestā-mi
hestā-ni	hərəstā-ni	hərəssā-ni	hestā-nin
hestā-nə	hərəstā-nə	hərəssā-nə	hestā-nən
hestā-mə	estā-mə	essā-(bi)mə	hestā-(v)ima
hestā-i	estā-i	essā-(bi)i	hestā-(v)i
hestā-ə	estā-ə	essā-(bi)ə	hestā-(v)ia
hestā-mi	estā-mi	essā-(bi)mi	hestā-(v)imi
hestā-ni	estā-ni	essā-(bi)ni	hestā-(v)inin
hestā-nə	estā-nə	essā-(bi)nə	hestā-(v)inən
hestāo-mə	hərəstāu-mə	essā-mo	hərəstāu-ma
hestāo-y-i	hərəstāu-y-i	essā-y-i	hərəstāu-y-i
hestāu-ə	hərəstāu-ə	essā-ə	hərəstāu(-a)

فارسی	سیدمیرانی	کوهستانی	اِوادی
ایستاده‌ایم	hestâo-mi	estâo-mi	hestâo-mi
ایستاده‌اید	hestâo-nin	estâo-ni	hestâo-ni
ایستاده‌اند	hestâo-nən	estâo-nə	hestâo-nə
ایستاده بودم	(h)estâə bi-mə	esâ bi-mə	hesâ bi-mə
ایستاده بودی	(h)estâə bi	estâ bi	hestâ bi
ایستاده بود	(h)estâə bi-ə	estâ bi-ə	hestâ bi-ə
ایستاده بودیم	(h)estâə bi-mi	estâ bi-mi	hestâ bi-mi
ایستاده بودید	(h)estâə bi-nin	estâ bi-ni	hestâ bi-ni
ایستاده بودند	(h)estâə bi-nən	estâ bi-nə	hestâ bi-nə
ایستاده باشم	hestâ be bu-(ə)m	hərəstâ bu(š)-əm	hestâ bu-m
ایستاده باشی	hestâ be bu-i	hərəstâ bu(š)-i	hestâ bu-i
ایستاده باشد	hestâ be bu	hərəstâ bu(š)-e	hestâ bu(-ə)
ایستاده باشیم	hestâ be bu-im	hərəstâ bu(š)-im	hestâ bu-im
ایستاده باشید	hestâ be bu-in	hərəstâ bu(š)-in	hestâ bu-in
ایستاده باشند	hestâ be bu-(ə)n	hərəstâ bu(š)-ən	hestâ bu-(ə)n
می‌ایستم	hest-əmbə	est-əmbə	hest-əmbə
می‌ایستی	hest-əni	est-əni	hest-əni
می‌ایستد	hest-ənə	est-ənə	hest-ənə
می‌ایستیم	hest-əmbi	est-əmbi	hest-əmbi
می‌ایستید	hest-ənin	est-ənəni	hest-ənni
می‌ایستند	hest-ənən	estə-nənə	hestə-nnə
بایستم	hest-əm	hərəst-əm	hest-əm
بایستی	hest-i	hərəst-i	hest-i
بایستد	hest-ə	hərəst-ə	hest-ə
بایستیم	hest-im	hərəst-im	hest-im

مهیتر کلاته‌ای	خورشیدی	جام‌خانه‌ای	خلیل‌محلّه‌ای
hestâo-mi	hərəstâu-mi	essâ-mi	hərəstâu-mi
hestâo-ni	hərəstâu-ni	essâ-ni	hərəstâu-nin
hestâo-nə	hərəstâu-nə	essâ-nə	hərəstâu-nən
hestâ bi-mə	hərəstâ bi-mə	essâ bi-mə	hestâ vi-ma
hestâ bi	hərəstâ bi	essâ bi	hestâ vi
hestâ bi-ə	hərəstâ bi-ə	essâ bi-ə	hestâ vi-a
hestâ bi-mi	hərəstâ bi-mi	essâ bi-mi	hestâ vi-mi
hestâ bi-ni	hərəstâ bi-ni	essâ bi-ni	hestâ vi-nin
hestâ bi-nə	hərəstâ bi-nə	essâ bi-nə	hestâ vi-nən
hestâ bu-m	hərəstâ bi bu-(ə)m	essâ bi bo(š)-əm	hestâ vu-m
hestâ bu-i	hərəstâ bi bu-i	essâ bi bo(š)-i	hestâ vu-i
hestâ bu-e	hərəstâ bi bu(-e)	essâ bi bo(š)-e	hestâ vu(-a)
hestâ bu-im	hərəstâ bi bu-im	essâ bi bu(š)-im	hestâ vu-im
hestâ bu-in	hərəstâ bi bu-in	essâ bi bu(š)-in	hestâ vu-in
hestâ bu-(ə)n	hərəstâ bi bu-(ə)n	essâ bi bu(š)-ən	hestâ vu-(ə)n
hest-əmbə	ess-əmbə	ess-əmbə	hest-əmba
hest-əni	ess-əni	ess-əni	hest-əni
hest-ənə	ess-ənə	ess-ənə	hest-əna
hest-əmbi	ess-əmbi	ess-əmbi	hest-əmbi
hest-ənni	ess-ənni	ess-ənni	hest-ənnin
hest-ənnə	ess-ənnə	ess-ənnə	hest-ənnən
hest-əm	hərəss-əm	hərəs-əm	hərəst-əm
hest-i	hərəss-i	hərəs-i	hərəst-i
hest-ə	hərəss-e	hərəs-e	hərəst-a
hest-im	hərəss-im	hərəs-im	hərəst-im

فارسی	سیدمیرانی	کوهستانی	اِواری
بایستید	hest-in	hərəst-in	hest-in
بایستند	hest-ən	hərəst-ən	hest-ən
بایست / نایست	hest/ nest	hərəst/ nest	hest/ nest
بایستید/ نایستید	hest-in/ nest-in	hərəst-in/ nest-in	hest-in/ nest-in
*****			
انداختم	dingu-mə	dingu-mə	bingo-mə, dingo-mə
انداختی	dingu-i	dingu-i	bingo-i
انداخت	dingu(-ə)	dingu(-ə)	bingo(-ə)
انداختیم	dingu-mi	dingu-mi	bingo-mi
انداختید	dingu-nin	dingu-ni	bingo-ni
انداختند	dingu-nən	dingu-nə	bingo-nə
می‌انداختم	(d)ingu kârd-əm	ingu-mə	ingu kârd-əmə
می‌انداختی	(d)ingu kârd-i	ingu-i	ingu kârd-i
می‌انداخت	(d)ingu kârd-ə	ingu-ə	ingu kârd-ə
می‌انداختیم	(d)ingu kârd-im	ingu-mi	ingu kârd-əmi
می‌انداختید	(d)ingu kârd-in	ingu-ni	ingu kârd-əni
می‌انداختند	(d)ingu kârd-ən	ingu-nə	ingu kârd-ənə
انداختم‌ام	-	-	-
انداخته‌ای	-	-	-
انداخته است	-	-	-
انداخته‌ایم	-	-	-
انداخته‌اید	-	-	-
انداخته‌اند	-	-	-
انداخته بودم	dingu (bi)-mə	dingu bi-mə	dingo bi-mə
انداخته بودی	dingu (bi)	dingu bi	dingo bi

مهیتر کلانه‌ای	خورشیدی	جام‌خانه‌ای	خلیل‌محلّه‌ای
hest-in	həræss-in	həres-in	hərest-in
hest-ən	həræss-ən	həres-ən	hərest-ən
hest/ nest	həræs(t)/ nest	həræs/ nest	hərəst/ nest
hest-in/ nest-in	həræss-in/ ness-in	həræs-in/ ness-in	hərəst-in/ nest-in
dengani-mə (dengu-mə)	kaftel həkord-əmə, dəm bədâ-mə	dingo-mə, dəm bədâ-mə	dingu-mə
dengani (dengui)	kaftel həkord-i, dəm bədâ-i	dingo-i, dəm bədâ-i	dingu-i
dengani-ə (dengu(-ə))	kaftel həkord-ə, dəm bədâ(-ə)	dingo-ə, dəm bədâ(-ə)	dingu(-ə)
dengani-mi (dengu-mi)	kaftel həkord-əmi, dəm bədâ-mi	dingo-mi, dəm bədâ-mi	dingu-mi
dengani-ni (dengu-ni)	kaftel həkord-əni, dəm bədâ-ni	dingo-ni, dəm bədâ-ni	dingu-nin
dengani-nə (dengu-nə)	kaftel həkord-ənə, dəm bədâ-nə	dingo-nə, dəm bədâ-nə	dingu-nən
ingani kərd-əmə	kaftel kord-mə, dəm dâ-mə	ingo-mə, dəm dâ-mə	ingu-mə
ingani kərd-i	kaftel kord-i, dəm dâ-i	ingo-i, dəm dâ-i	ingu-i
ingani kərd-ə	kaftel kord-ə, dəm dâ(-ə)	ingo-ə, dəm dâ(-ə)	ingu(-ə)
ingani kərd-əmi	kaftel kord-əmi, dəm dâ-mi	ingo-mi, dəm dâ-mi	ingu-mi
ingani kərd-əni	kaftel kord-əni, dəm dâ-ni	ingo-ni, dəm dâ-ni	ingu-nin
ingani kərd-ənə	kaftel kord-ənə, dəm dâ-nə	ingo-nə, dəm dâ-nə	ingu-nən
-	-	-	-
-	-	-	-
-	-	-	-
-	-	-	-
-	-	-	-
-	-	-	-
dengani bi-mə	kaftel həkord bi-mə, dəm bədâ bi-mə	dingo bi-mə, dəm bədâ bi-mə	dingo vi-mə
dengani bi	kaftel həkord bi, dəm bədâ bi	dingo bi, dəm bədâ bi	dingo vi



اِواری	کوهستانی	سیدمیرانی	فارسی
dingo bi-ə	dingu bi-ə	dingu (bi)-ə	انداخته بود
dingo bi-mi	dingu bi-mi	dingu (bi)-mi	انداخته بودیم
dingo bi-ni	dingu bi-ni	dingu (bi)-nin	انداخته بودید
dingo bi-nə	dingu bi-nə	dingu (bi)-nən	انداخته بودند
dingo bu-m	dingu bu(š)-əm	dingu bu-m	انداخته باشم
dingo bu-i	dingu bu(š)-i	dingu bu-i	انداخته باشی
dingo bu(-ə)	dingu bu(š)-ə	dingu bu	انداخته باشد
dingo bo-im	dingu bu(š)-im	dingu bu-im	انداخته باشیم
dingo bo-in	dingu bu(š)-in	dingu bu-in	انداخته باشید
dingo bu-(ə)n	dingu bu(š)-ən	dingu bu-(ə)n	انداخته باشند
ing-əmbə	ing-əmbə	ing-əmbə	می‌اندازم
ing-əndi	ing-əndi	ing-əndi	می‌اندازی
ing-əndə	ing-əndə	ing-əndə	می‌اندازد
ing-əmbi	ing-əmbi	ing-əmbi	می‌اندازیم
ing-əndini	ing-əndəni	ing-əndin	می‌اندازید
ing-əndənə	ing-əndənə	ing-əndən	می‌اندازند
dingən-əm	dingən-əm	dingən-əm	بیندازم
dingən-i	dingən-i	dingən-i	بیندازی
dingən-ə	dingən-ə	dingən-ə	بیندازد
dingən-im	dingən-im	dingən-im	بیندازیم
dingən-in	dingən-in	dingən-in	بیندازید
dingən-ən	dingən-ən	dingən-ən	بیندازند
dingən/ ningən	dingən/ ningən	dingən/ ningən	بینداز / نینداز
dingən-in/ ningən-in	dingən-in/ ningən-in	dingən-in/ ningən-in	بیندازید / نیندازید
kafənə	kafənə	kafənə	انداخته می‌شود

مهیتر کلاته‌ای	خورشیدی	جام خانه‌ای	خلیل محله‌ای
dengəni bi-ə	kafɛl həkord bi-ə, dəm bədā bi-ə	dingo bi-ə	dingo vi-vu
dengəni bi-mi	kafɛl həkord bi-mi, dəm bədā bi-mi	dingo bi-mi	dingo vi-mi
dengəni bi-ni	kafɛl həkord bi-ni, dəm bədā bi-ni	dingo bi-ni	dingo vi-nin
dengəni bi-nə	kafɛl həkord bi-nədəm bədā bi-nə	dingo bi-nə	dingo vi-nən
dengəni bu-m	kafɛl həkord bu-(ə)m, dəm bədā bu-(ə)m	dingo bu-m	dingo vu-m
dengəni bu-i	kafɛl həkord bu-i, dəm bədā bu-i	dingo bu-i	dingo vu-i
dengəni bu(-ə)	kafɛl həkord bu(-e), dəm bədā bu(-e)	dingo bu(-ə)	dingo vu-a
dengəni bu-im	kafɛl həkord bo-im, dəm bədā bu-im	dingo bo-im	dingo v(u)-im
dengəni bu-in	kafɛl həkord bo-in, dəm bədā bu-in	dingo bo-in	dingo vu-in
dengəni bu-(ə)n	kafɛl həkord bu-(ə)n, dəm bədā bu-(ə)n	dingo bu-ən	dingo vu-(ə)n
ingənd-əmbə	kafɛl kom-bə, dəm de-mbə	ing-əmbə	ing-əmba
ingənd-əni	kafɛl kon-di, dəm de-ni	ing-əndi	ing-əndi
ingənd-ənə	kafɛl kon-da, dəm de-nə	ing-əndə	ing-ənda
ingənd-əmbi	kafɛl kom-bi, dəm de-mbi	ing-əmbi	ing-əmbi
ingənd-ənni	kafɛl kon-ni, dəm de-nni	ing-ənni	ing-ənnin
ingənd-ənənə	kafɛl kon-nə, dəm de-nnə	ing-ənnə	ing-ənnən
dengən-əm	kafɛl həkən-əm, dəm bade-əm	dingən-əm	dingən-əm
dengən-i	kafɛl həkən-i, dəm bade-i	dingən-i	dingən-i
dengən-ə	kafɛl həkən-ə, dəm bade-ə	dingən-ə	ding-əna
dengən-im	kafɛl həkən-im, dəm bade-im	dingən-im	dingən-im
dengən-in	kafɛl həkən-in, dəm bade-in	dingən-in	dingən-in
dengən-ən	kafɛl həkən-ən, dəm bade-ən	dingən-ən	dingən-ən
dengən/ ningən	kafɛl həkən, dəm bade/ kafɛl nakon, dəm nade	dingən/ ningən	dingən/ ningən
dengən-in/ ningən-in	kafɛl həkən-in, dəm badein/ kafɛl nakonin, dəm nadein	dingən-in/ ningən-in	dingən-in/ ningən-in
kaf-ənə	kafɛl vu-nə, dəm bədā vu-nə	kaf-ənə	kaf-əna

فارسی	سپیدمیرانی	کوهستانی	اواردی
انداخته شد	dakəta	dakəta	dakəta
انداخته شده است	dakəta	dakəta	dakəta
*****			
خوردم	bəx(w)ârd-əm	boxord-əmə	bəxârd-əmə
خوردی	bəx(w)ârd-i	boxord-i	bəxârd-i
خورد	bəx(w)ârd-ə	boxord-ə	bəxârd-ə
خوردیم	bəx(w)ârd-im	boxord-əmi	bəxârd-imi
خوردید	bəx(w)ârd-in	boxord-əni	bəxârd-ini
خوردند	bəx(w)ârd-ən	boxord-ənə	bəxârd-ənə
می‌خوردم	x(w)ârd-əm	xârd-əmə	xârd-əmə
می‌خوردی	x(w)ârd-i	xârd-i	xârd-i
می‌خورد	x(w)ârd-ə	xârd-ə	xârd-ə
می‌خوردیم	x(w)ârd-im	xârd-əmi	xârd-imi
می‌خوردید	x(w)ârd-in	xârd-əni	xârd-ini
می‌خوردند	x(w)ârd-ən	xârd-ənə	xârd-ənə
خورده‌ام	-	-	-
خورده‌ای	-	-	-
خورده است	-	-	-
خورده‌ایم	-	-	-
خورده‌اید	-	-	-
خورده‌اند	-	-	-
خورده بودم	bəx(w)ârd bi-mə	boxrd bi-mə	bəxârd bi-mə
خورده بودی	bəx(w)ârd bi	boxord bi	bəxârd bi
خورده بود	bəx(w)ârd bi-ə	boxord bi-ə	bəxârd bi-ə
خورده بودیم	bəx(w)ârd bi-mi	boxord bi-mi	bəxârd bi-mi

مبتهر کلاته‌ای	خورشیدی	جام‌خانه‌ای	خلیل‌محلّه‌ای
dakəta	kaftel baviə	dakəta	dakəta
dakəta	kaftel baviə	dakəta	dakəta
bəxərd-əmə	baxord-əmə	baxârd-əmə	bəxord-ema (bəxonna)
bəxərd-i	baxord-i	baxârd-i	bəxord-i
bəxərd-ə	baxord-ə	baxârd-ə	bəxord-a
bəxərd-əmi	baxord-əmi	baxârd-emi	bəxord-imi (bəxonni)
bəxərd-əni	baxord-əni	baxârd-eni	bəxord-inin
bəxərd-ənə	baxord-ənə	baxârd-ənə	bəxord-enən
xərd-əmə	xord-əmə	xârd-əmə	xârd-əma
xərd-i	xord-i	xârd-i	xârd-i
xərd-ə	xord-ə	xârd-ə	xârd-a
xərd-əmi	xord-əmi	xârd-emi	xârd-imi
xərd-əni	xord-əni	xârd-ini	xârd-inin
xərd-ənə	xord-ənə	xârd-ənə	xârd-enən
-	-	-	-
-	-	-	-
-	-	-	-
-	-	-	-
-	-	-	-
-	-	-	-
-	-	-	-
bəxərd bi-mə	baxord bi-mə	baxârd bi-mə	bəxord vi-ma
bəxərd bi	baxord bi	baxârd bi	bəxord vi
bəxərd bi-ə	baxord bi-ə	baxârd bi-ə	bəxord vi-a
bəxərd bi-mi	baxord bi-mi	baxârd bi-mi	bəxord vi-mi

اوردی	کوهستانی	سیدمیرانی	فارسی
bəxârd bi-ni	boxord bi-ni	bəx(w)ârd bi-nin	خورده بودید
bəxârd bi-nə	boxord bi-nə	bəx(w)ârd bi-nən	خورده بودند
bəxârd bu-m	boxord bu(š)-əm	bəx(w)ârd bu-m	خورده باشم
bəxârd bu-i	boxord bu(š)-i	bəx(w)ârd bu-i	خورده باشی
bəxârd bu(-ə)	boxord bu(š)-ə	bəx(w)ârd bu	خورده باشد
bəxârd bu-im	boxord bu(š)-im	bəx(w)ârd bu-im	خورده باشیم
bəxârd bu-in	boxord bu(š)-in	bəx(w)ârd bu-in	خورده باشید
bəxârd bu-(ə)n	boxord bu(š)-ən	bəx(w)ârd bu-(ə)n	خورده باشند
xâr-mə	xâr-mə(xâmbə)	x(w)âr-mə	می‌خورم
xâr-ni	xân-ni	x(w)âr-ni	می‌خوری
xâr-nə	xân-nə	x(w)âr-nə	می‌خورد
xâr-mi	xâr-mi(xâmbi)	x(w)âr-mi	می‌خوریم
xâr-əni	xân-əni	x(w)âr-nin	می‌خورید
xâr-ənə	xân-ənə	x(w)âr-nən	می‌خورند
bəxâr-əm	boxor-əm	bəxâr-əm	بخورم
bəxâr-i	boxor-i	bəxâr-i	بخوری
bəxâr-ə	boxor-ə	bəxâr-ə	بخورد
bəxâr-im	boxor-im	bəxâr-im	بخوریم
bəxâr-in	boxor-in	bəxâr-in	بخورید
bəxâr-ən	boxor-ən	bəxâr-ən	بخورند
bəxo(r)/ nəxo(r)	boxor/ noxor	bəxo(r)/ nəxo(r)	بخور / نخور
bəxâr-in/ nəxâr-in	boxor-in/ noxor-in	bəx(w)âr-in/ nəx(w)âr-in	بخورید / نخورید
xârənə	xânənə	bəx(w)ârdə bu-nə	خورده می‌شود
bəxârdənə	boxordənə	bəx(w)ârdə bavi-ə	خورده شد
bəxârdənə	boxordənə	bəx(w)ârdə bavi-ə	خورده شده است

مهیتر کلاته‌ای	خورشیدی	جام‌خانه‌ای	خلیل‌محلّه‌ای
bəxərd bi-ni	baxord bi-ni	baxârd bi-ni	bəxord vi-nin
bəxərd bi-nə	baxord bi-nə	baxârd bi-nə	bəxord vi-nən
bəxərd bu-m	baxord bo(š)-əm	baxârd bo(š)-əm	bəxorde vu-m
bəxərd bu-i	baxord bo(š)-i	baxârd bo(š)-i	bəxorddu vu-i (bəxorde vu-i)
bəxərd bu(-ə)	baxord bo(š)-e	baxârd bo(š)-e	bəxordu vu(-a)
bəxərd bu-im	baxord bo(š)-im	baxârd bo(š)-im	bəxordu vu-im
bəxərd bu-in	baxord bo(š)-in	baxârd bo(š)-in	bəxordu vu-in
bəxərd bu(-ə)n	baxord bo(š)-ən	baxârd bo(š)-ən	bəxordu vu(-ə)n
xəɾ-mə	xor-mə	xâr-mə	xâr-ma (xâmba)
xəɾ-ni	xon-ni	xân-ni	xân-ni
xəɾ-nə	xon-nə	xân-nə	xân-na
xəɾ-mi	xor-mi	xâr-mi	xâr-mi (xâmbi)
xəɾ-əni	xor-ni	xâr-ni	xâr-nin
xəɾ-ənə	xor-nə	xâr-nə	xâr-nən
bəxəɾ-əm	baxor-əm	baxâr-əm	bəxor-əm
bəxəɾ-i	baxor-i	baxâr-i	bəxor-i
bəxəɾ-ə	baxor-e	baxâr-e	bəxor-a
bəxəɾnɾ-im	baxonɾ-im	baxâr-im	bəxonɾ-im
bəxəɾ-in	baxor-in	baxâr-in	bəxor-in
bəxəɾ-ən	baxor-ən	baxâr-ən	bəxor-ən
bəxəɾ/ nəxəɾ	baxor/ naxor	baxâr/ naxâr	bəxo(r)/ nəxo(r)
bəxəɾ-in/ nəxəɾ-in	baxor-in/ naxor-in	baxâr-in/ naxâr-in	bəxor-in/ nəxor-in
xəɾ-nə, bəxərdə vu-nə	xor-nə, baxordə vo-nə	xâr-nə, baxârdə vo-nə	xânnən
bəxərdə bay-y-ə	baxordə bay-y-ə	baxârdə bayi-y-ə	bəxordənən
bəxərdə bay-y-ə	baxordə bay-y-ə	baxârdə bayi-y-ə	bəxordənən

فارسی	سیدمیرانی	کوهستانی	اِواری
*****			
دیدم	badi-mə, hešā-mə	badi-mə, həršā-mə	badi-mə, hešā-mə
دیدِی	badi, hešā-i	badi, həršā-i	badi, hešā-i
دید	badi-ə, heša(-ə)	badi-ə, həršā-ə	badi-ə, hešā-ə
دیدیم	badi-mi, hešā-mi	badi-mi, həršā-mi	badi-mi, hešā-mi
دیدید	badi-nin, hešā-nin	badi-ni, həršā-ni	badi-ni, hešā-ni
دیدند	badi-nən, hešā-nən	badi-nə, həršā-nə	badi-nə, hešā-nə
می‌دیدم	hešā kârd-əm	di-mə, həršā-mə	di-mə, hešā-mə
می‌دیدِی	hešā kârd-i	di, həršā-i	di, hešā-i
می‌دید	heša kârd-ə	di-ə, həršā(-ə)	di-ə, hešā(-ə)
می‌دیدیم	hešā kârd-im	di-mi, həršā-mi	di-mi, hešā-mi
می‌دیدید	hešā kârd-in	di-ni, həršā-ni	di-ni, hešā-ni
می‌دیدند	hešā kârd-ən	di-nə, həršā-nə	di-nə, hešā-nə
دیده‌ام	-	-	-
دیده‌ای	-	-	-
دیده است	-	-	-
دیده‌ایم	-	-	-
دیده‌اید	-	-	-
دیده‌اند	-	-	-
دیده بودم	badi bi-mə, hešā bi-mə	badi bi-mə, həršā bi-mə	badi bi-mə, hešā bi-mə
دیده بودِی	badi bi, hešā bi	badi bi, həršā bi	badi bi, hešā bi
دیده بود	badi bi-ə, hešā bi-ə	badi bi-ə, həršā bi-ə	badi bi-ə, hešā bi-ə
دیده بودیم	badi bi-mi, hešā bi-mi	badi bi-mi, həršā bi-mi	badi bi-mi, hešā bi-mi
دیده بودید	badi bi-nin, hešā bi-nin	badi bi-ni, həršā bi-ni	badi bi-ni, hešā bi-ni
دیده بودند	badi bi-nən, hešā bi-nən	badi bi-nə, həršā bi-nə	badi bi-nə, hešā bi-nə

مهرتر کلاته‌ای	خورشیدی	جام‌خانه‌ای	خلیل محله‌ای
badi-mə, hâšâ-mə	badi-mə, hæršâ-mə	badi-mə, hârsâ-mə	badi-ma, hešâ-ma
badi, hâšâ-i	badi, hæršâ-i	badi, hârsâ-i	badi, hešâ-i
badi-ə, hâšâ(-ə)	badi-ə, hæršâ(-ə)	badi-ə, hârsâ(-ə)	badi-a, hešâ(-a)
badi-mi, hâšâ-mi	badi-mi, hæršâ-mi	badi-mi, hârsâ-mi	badi-mi, hešâ-mi
badi-ni, hâšâ-ni	badi-ni, hæršâ-ni	badi-ni, hârsâ-ni	badi-nin, hešâ-nin
badi-nə, hâšâ-nə	badi-nə, hæršâ-nə	badi-nə, hârsâ-nə	badi-nən, hešâ-nən
hâšâ kərd-əmə	di-mə, hæršâ-mə	di-mə, ešâ-mə	di-ma, hešâ-ma
hâšâ kərd-i	di, hæršâ-i	di, ešâ-i	di, hešâ-i
hâšâ kərd-ə	di-ə, hæršâ-ə	di-ə, ešâ-ə	di-a, hešâ-a
hâšâ kərd-əmi	di-mi, hæršâ-mi	di-mi, ešâ-mi	di-mi, hešâ-mi
hâšâ kərd-əni	di-ni, hæršâ-ni	di-ni, ešâ-ni	di-nin, hešâ-nin
hâšâ kərd-ənə	di-nə, hæršâ-nə	di-nə, ešâ-nə	di-nən, hešâ-nən
-	-	-	-
-	-	-	-
-	-	-	-
-	-	-	-
-	-	-	-
-	-	-	-
badi bi-mə, hâšâ bi-mə	badi bi-mə, hæršâ bi-mə	badi bi-mə, ešâ bi-mə	badi vi-ma, hešâ vi-ma
badi bi, hâšâ bi	badi bi, hæršâ bi	badi bi, ešâ bi	badi vi, hešâ vi
badi bi-ə, hâšâ bi-ə	badi bi-ə, hæršâ bi-ə	badi bi-ə, ešâ bi-ə	badi vi-a, hešâ vi-a
badi bi-mi, hâšâ bi-mi	badi bi-mi, hæršâ bi-mi	badi bi-mi, ešâ bi-mi	badi vi-mi, hešâ vi-mi
badi bi-ni, hâšâ bi-ni	badi bi-ni, hæršâ bi-ni	badi bi-ni, ešâ bi-ni	badi vi-nin, hešâ vi-nin
badi bi-nə, hâšâ bi-nə	badi bi-nə, hæršâ bi-nə	badi bi-nə, ešâ bi-nə	badi vi-nən, hešâ vi-nən



فارسی	سیدمیرانی	کوهستانی	اوردی
دیده باشم	badi bu-m, hešâ bu-m	badi bu(š)-əm, hæršâ bu(š)-m	badi bu-m, hešâ bu-m
دیده باشی	badi bu-i, hešâ bu-i	badi bu(š)-i, hæršâ bu(š)-i	badi bu-i, hešâ bu-i
دیده باشد	badi bu, hešâ bu	badi bu(š)-e, hæršâ bu(š)-e	badi bu(-ə), hešâ bu(-ə)
دیده باشیم	badi bu-im, hešâ bu-im	badi bu(š)-im, hæršâ bu(š)-im	badi bu-im, hešâ bu-im
دیده باشید	badi bu-in, hešâ bu-in	badi bu(š)-in, hæršâ bu(š)-in	badi bu-in, hešâ bu-in
دیده باشند	badi bu-(ə)n, hešâ bu-(ə)n	badi bu(š)-ən, hæršâ bu(š)-ən	badi bu-(ə)n, hešâ bu-(ə)n
می‌بینم	vi-mbə, heš-əmbə	vi-mbə, heš-əmbə	vi-mbə, heš-əmbə
می‌بینی	vin-di, heš-əni	vin-di, heš-əni	vin-di, heš-əni
می‌بیند	vin-də, heš-ənə	vin-də, heš-ənə	vin-də, heš-ənə
می‌بینیم	vi-mbi, heš-əmbi	vi-mbi, heš-əmbi	vi-mbi, heš-əmbi
می‌بینید	vin-ni, heš-ənni	vin-dini, heš-ənni	vin-in, hærš-ənin
می‌بینند	vin-nə, heš-ənnə	vin-dənə, heš-ənnə	vin-dən, heš-ənən
ببینم	bavin-əm, heš-əm	bavin-əm, hærš-ənəm	bavin-əm, heš-əm
ببینی	bavin-i, heš-i	bavin-i, hærš-əni	bavin-i, heš-i
ببیند	bavin-ə, heš-ə	bavin-ə, hærš-ənə	bavin-ə, heš-ə
ببینیم	bavin-im, heš-im	bavin-im, hærš-ənim	bavin-im, heš-im
ببینید	bavin-in, heš-in	bavin-in, hærš-ənin	bavin-in, heš-in
ببینند	bavin-ən, heš-ən	bavin-ən, hærš-ənən	bavin-ən, heš-ən
ببین / نبین	bavin/ navin	bavin/ navin	bavin/ navin
ببینید / نبینید	bavin-in/ navin-in	bavin-in/ navin-in	bavin-in/ navin-in
دیده می‌شود	vind-ənə	vind-ənə	vind-ənə, badiə vu-nə
دیده شد	badi-nə	badi-nə	badi-nə, badiə baviə
دیده شده است	badi-nə	badi-nə	badiə bavi-ə
*****			
گرفتم	bayit-əm	bayitə-əm	bayit-əm

مهرت کلاته‌ای	خورشیدی	جام خانه‌ای	خلیل محله‌ای
badi bu-m, hâšâ bu-m	badi bu-əm, hâršâ bu-əm	badi bo(š)-əm, hâršâ bo(š)-əm	badi vu-m, hešâ vu-m
badi bu-i, hâšâ bu-i	badi bu-i, hâršâ bu-i	badi bo(š)-i, hâršâ bo(š)-i	badi vu-i, hešâ vu-i
badi bu(-ə), hâšâ bu(-ə)	badi bu(-e), hâršâ bu(-ə)	badi bo(š)-e, hâršâ bo(š)-e	badi vu(-a), hešâ vu(-a)
badi bu-im, hâšâ bu-im	badi bu-im, hâršâ bu-im	badi bo(š)-im, hâršâ bo(š)-im	badi vu-im, hešâ vu-im
badi bu-in, hâšâ bu-in	badi bu-in, hâršâ bu-in	badi bo(š)-in, hâršâ bo(š)-in	badi vu-in, hešâ vu-in
badi bu-ən, hâšâ bu- (ə)n	badi bu-ən, hâršâ bu-ən	badi bo(š)-ən, hâršâ bo(š)-en	badi vu-ən, hešâ vu-ən
vi-mbə, eš-əmbə	vi-mbə, heš-əmbə	vi-mbə, eš-əmbə	vi-mba, heš-əmba
vin-di, eš-əni	vin-di, heš-əni	vin-di, eš-əni	vin-di, heš-əni
vin-də, eš-ənə	vin-də, heš-ənə	vin-də, eš-ənə	vin-da, heš-əna
vi-mbi, eš-əmbi	vi-mbi, heš-əmbi	vi-mbi, eš-əmbi	vi-mbi, heš-əmbi
vin-dini, eš-ənni	vin-ni, heš-ənni	vin-ni, eš-ənni	vin-dinin, heš-ənnin
vin-dənə, eš-ənnə	vin-nə, heš-ənnə	vin-nə, eš-ənnə	vin-dənən, heš-ənnən
bavin-əm, hârš-ənəm	bavin-əm, hârš-əm	bavin-əm, hârš-əm	bavin-əm, heš-əm
bavin-i, hârš-əni	bavin-i, hârš-i	bavin-i, hârš-i	bavin-i, heš-i
bavin-ə, hârš-ənə	bavin-ə, hârš-e	bavin-ə, hârš-e	bavin-a, heš-a
bavin-im, hârš-ənim	bavin-im, hârš-im	bavin-im, hârš-im	bavin-im, heš-im
bavin-in, hârš-ənin	bavin-in, hârš-in	bavin-in, hârš-in	bavin-in, heš-in
bavin-ən, hârš-ənən	bavin-ən, hârš-ən	bavin-ən, hârš-ən	bavin-ən, heš-ən
bavin/ navin, hârš/ nâ(r)še	bavin/ navin, hârš/ neš	bavin/ navin, hârš/ neš	bavin, heš/ navin, heš
bavin-in/ navin-in, hâršin/ nâ(r)š-in	bavin-in/ navin-in, hâršin/ neš-in	bavin-in/ navin-in, hâršin/ neš-in	bavin-in, hešin/ navin- in, nešin
vind-ənə, badiə vu-nə	vind-ənə, badiə vu-nə	vind-ənə, badiə vu-nə	vind-ənən, hešənnə
badi-nə, badiə baviə	badi-nə, badiə baviə	badi-nə, badiə baviə	badinən, hešânən
badiə bavi-ə	badiə bavi-ə	badiə bavi-ə	badinən, hešânən
bayit-əmə	bayit-əmə	bayit-(ə)mə	bayit-əma

فارسی	سیدمیرانی	کوهستانی	اِوادی
گرفتی	bayit-i	bayit-i	bayit-i
گرفت	bayit-ə	bayit-ə	bayit-ə
گرفتم	bayit-im	bayit-əmi	bayit-imi
گرفتید	bayit-in	bayit-əni	bayit-ini
گرفتند	bayit-ən	bayit-ənə	bayit-ənə
می‌گرفتم	git-əm	git-əmə	git-əmə
می‌گرفتی	git-i	git-i	git-i
می‌گرفت	git-ə	git-ə	git-ə
می‌گرفتم	git-im	git-imi	git-imi
می‌گرفتید	git-in	git-ini	git-ini
می‌گرفتند	git-ən	git-ənə	git-ənə
گرفته‌ام	-	-	-
گرفته‌ای	-	-	-
گرفته‌است	-	-	-
گرفته‌ایم	-	-	-
گرفته‌اید	-	-	-
گرفته‌اند	-	-	-
گرفته بودم	bayit bi-mə	bayit bi-mə	bayit bi-mə
گرفته بودی	bayit bi	bayit bi	bayit bi
گرفته بود	bayit bi-ə	bayit bi-ə	bayit bi-ə
گرفته بودیم	bayit bi-mi	bayit bi-mi	bayit bi-mi
گرفته بودید	bayit bi-nin	bayit bi-ni	bayit bi-ni
گرفته بودند	bayit bi-nən	bayit bi-nə	bayit bi-nə
گرفته باشم	bayit bu-m	bayit bu(š)-əm	bayit bu-m
گرفته باشی	bayit bu-i	bayit bu(š)-i	bayit bu-i

مہتر کلاتہ‌ای	خورشیدی	جام خانہ‌ای	خلیل محلہ‌ای
bayit-i	bayit-i	bayit-i	bayit-i
bayit-ə	bayit-ə	bayit-ə	bayit-a
bayit-imi(bayit-əmi)	bayit-əmi	bayit-imi(bayit-əmi)	bayit-im
bayit-əini	bayit-əni	bayit-əni	bayit-inin
bayit-ənə	bayit-ənə	bayit-ənə	bayit-ənən
git-əmə	git-əmə	git-əmə	git-əma
git-i	git-i	git-i	git-i
git-ə	git-ə	git-ə	git-a
git-imi	git-əmi	git-imi	git-imi
git-ini	git-əni	git-ini	git-inin
git-ənə	git-ənə	git-ənə	git-ənən
-	-	-	-
-	-	-	-
-	-	-	-
-	-	-	-
-	-	-	-
-	-	-	-
bayit bi-mə	bayit bi-mə	bayit bi-mə	bayit vi-ma (bayittima)
bayit bi	bayit bi	bayit bi	bayit vi (bayitti)
bayit bi-ə	bayit bi-ə	bayit bi-ə	bayit vi-a (bayittia)
bayit bi-mi	bayit bi-mi	bayit bi-mi	bayit vi-mi (bayittivmi)
bayit bi-ni	bayit bi-ni	bayit bi-ni	bayit vi-nin (bayittivinin)
bayit bi-nə	bayit bi-nə	bayit bi-nə	bayit vi-nən (bayittivinən)
bayit bu-(ə)m	bayit bu-(ə)m	bayit bo(š)-əm	bayiti vu-m
bayit bu-i	bayit bu-i	bayit bo(š)-i	bayiti vu-i

فارسی	سیدمیرانی	کوهستانی	اِوِاردی
گرفته باشد	bayit bu	bayit bu(š)-ə	bayit bu(-ə)
گرفته باشیم	bayit bu-im	bayit bu(š)-im	bayit bu-im
گرفته باشید	bayit bu-in	bayit bu(š)-in	bayit bu-in
گرفته باشند	bayit bu-(ə)n	bayit bu(š)-ən	bayit bu-(ə)n
می‌گیرم	giər-mə	gar-mə (gambə)	gər-mə
می‌گیری	giər-ni	gan-ni	gər-ni
می‌گیرد	giər-nə	gan-nə	gər-nə
می‌گیریم	giər-mi	gar-mi (gambi)	gər-mi
می‌گیرید	giər-nin	gan-nini	gər-əni
می‌گیرند	giər-nən	gan-ənə	gər-ənə
بگیرم	bayr-əm	bayr-əm	bayr-əm
بگیری	bayr-i	bayr-i	bayr-i
بگیرد	bayr-ə	bayr-ə	bayr-ə
بگیریم	bayr-im	bayr-im	bayr-im
بگیرید	bayr-in	bayr-in	bayr-in
بگیرند	bayr-ən	bayr-ən	bayr-ən
بگیر / نگیر	bay/ nay	bay/ nay	bayi/ nayi
بگیری/ نگیری	bayr-in/ nayr-in	bayr-in/ nayr-in	bayr-in/ nayr-in
گرفته می‌شود	bayitə vu-nə	gan-ənə	gər-nə
گرفته شد	bayitə bavi-ə	bayit-ənə	bayit-ənə
گرفته شده است	bayitə bavi-ə	bayit-ənə	bayit-ənə
*****			
گفتم	ba(u)t-əm	baot-əm	baut-əm
گفتی	baut-i	baot-i	baut-i
گفت	baut-ə	baot-ə	baut-ə

مِهتَر کلاته‌ای	خورشیدی	جام‌خانه‌ای	خلیل‌محلّه‌ای
bayit bu-ə	bayit bu-e	bayit bo(š)-e	bayit vua
bayit bu-im	bayit bu-im	bayit bo(š)-im	bayit vu-im
bayit bu-in	bayit bu-in	bayit bo(š)-in	bayit vu-in
bayit bu-ən	bayit bu-ən	bayit bo(š)-ən	bayit vu-ən
giar-mə	gar-mə	giər-mə	gər-ma
giar-ni	gan-ni	giər-ni (gən-ni)	gən-ni
giar-nə	gan-nə	giər-nə (gən-nə)	gən-na
giar-mi	gar-mi	giər-mi	gər-mi
giar-əni	gar-ni	giər-ni	gən-nin
giar-ənə	gar-nə	giər-nə	gən-nən
bayr-əm	bayr-əm	bayr-əm	bayr-əm
bayr-i	bayr-i	bayr-i	bayr-i
bayr-ə	bayr-e	bayr-e	bayr-a
bayr-im	bayr-im	bayr-im	bayr-im
bayr-in	bayr-in	bayr-in	bayr-in
bayr-ən	bayr-ən	bayr-ən	bayr-ən
bay(e), hoyn/ nay(e)	bay/ nay	bay(i)/ nay(i)	bay/ nay
bayr-in/ nayr-in	bayr-in/ nayr-in	bayr-in/ nayr-in	bayr-in/ nayr-in
giar-ənə, bayitə vo-nə	bayitə vu-nə	bayitə vo-nə	gənnən (gənnənən)
bayit-ənə, bayitə bavi-ə, bayit-ənə	bayitə bayy-ə, bayit-ənə	bayitə bavi-ə, bayit-ənə	bayitənən
bayitə bavi-ə, bayit-ənə	bayitə bavi-ə, bayit-ənə	bayitə bavi-ə, bayit-ənə	bayitənən
baot-əmə	bât-əmə (bâ:təmə)	bâyit-əmə	baut-əma
baut-i	bât-i (bâ:ti)	bâyit-i	baut-i
baut-ə	bât-ə (bâ:tə)	bâyit-ə	baut-a

فارسی	سیدمیرانی	کوهستانی	اواردی
گفتیم	baut-im	baut-imi	baut-imi
گفتید	baut-in	baut-ini	baut-ini
گفتند	baut-ən	baut-ənə	baut-ənə
می‌گفتم	gut-əm	got-əmə	gut-əmə
می‌گفتی	gut-i	got-i	gut-i
می‌گفت	gut-ə	got-ə	gut-ə
می‌گفتیم	gut-im	got-imi	gut-imi
می‌گفتید	gut-in	got-ini	gut-ini
می‌گفتند	gut-ən	got-ənə	gut-ənə
گفته‌ام	-	-	-
گفته‌ای	-	-	-
گفته‌است	-	-	-
گفته‌ایم	-	-	-
گفته‌اید	-	-	-
گفته‌اند	-	-	-
گفته بودم	baut bi-mə	baot bi-mə	baut bi-mə
گفته بودی	baut bi	baot bi	baut bi
گفته بود	baut bi-ə	baot bi-ə	baut bi-ə
گفته بودیم	baut bi-mi	baot bi-mi	baut bi-mi
گفته بودید	baut bi-nin	baot bi-ni	baut bi-ni
گفته بودند	baut bi-nən	baot bi-nə	baut bi-nə
گفته باشم	baut bu-m	baot bu(š)-əm	baut bu-m
گفته باشی	baut bu-i	baot bu(š)-i	baut bu-i
گفته باشد	baut bu	baot bu(š)-e	baut bu(-ə)
گفته باشیم	baut bu-im	baot bu(š)-im	baut bu-im

مبتر کلاته‌ای	خورشیدی	جام‌خانه‌ای	خلیل‌محله‌ای
baut-əmi	bât-əmi (bâ:təmi)	bâyit-(ə)mi	baut-imi
baut-ini	bât-əni (bâ:təni)	bâyit-(ə)ni	baut-inin
baut-ənə	bât-ənə (bâ:tənə)	bâyit-(ə)nə	baut-ənən
gət-əmə	got-əmə	got-əmə	gut-əma
gət-i	got-i	got-i	gut-i
gət-ə	got-ə	got-ə	gut-a
gət-əmi	got-əmi	got-əmi	gut-imi
gət-əni	got-əni	got-əni	gut-inin
gət-ənə	got-ənə	got-ənə	gut-ənən
-	-	-	-
-	-	-	-
-	-	-	-
-	-	-	-
-	-	-	-
-	-	-	-
baod bi-mə	bât (bâ:t) bi-mə	bâyit bi-mə	bautti vi-ma
baod bi	bât (bâ:t) bi	bâyit bi	bautti vi
baod bi-ə	bât (bâ:t) bi-ə	bâyit bi-ə	bautti vi-a
baod bi-mi	bât (bâ:t) bi-mi	bâyit bi-mi	bautti vi-mi
baod bi-ni	bât (bâ:t) bi-ni	bâyit bi-ni	bautti vi-nin
baod bi-nə	bât (bâ:t) bi-nə	bâyit bi-nə	bautti vi-nən
baod bu-m	bât (bâ:t) bu-əm	bâyit bo(š)-əm	bautte vu-m
baod bu-i	bât (bâ:t) bu-i	bâyit bo(š)-i	bauttu vu-i
baod bu-e	bât (bâ:t) bu(-e)	bâyit bo(š)-e	bauttu vu
baod bu-im	bât (bâ:t) bu-im	bâyit bo(š)-im	bauttu vu-im







مصدرها

فارسی	سیدمیرانی	کوهستانی	إواردی
آمدن	bəmu-ən	biyamu-ən	bamo-ən
می آید	e-nə	e-nə	e-nə
آمد	bəmu(-ə)	biyamu(-ə)	bamo(-ə)
بیا	beyâ	bəru	beyâ
آموختن (= یاد دادن)	yâd hədâ-ən	yâd hədâ-ən	yâd hədâ-ən (hâdâən)
می آموزد	yâd de-nə	yâd de-nə	yâd de-nə
آموخت	yâd hədâ-ə	yâd hədâ	yâd hədâ(-ə) (hâdâə)
بیاموز	yâd hâde	yâd hâde	yâd hâde
آوردن	biyârd-ən	biyârd-ən	biyârd-ən
می آورد	yâr-nə	yân-nə	yor-nə
آورد	biyârd-ə	biyârd-ə	biyord-ə
بیاور	biyâr	biyâr	biyor (beyor)
آویختن	əngân hâkərd-ən	dâr həkord-ən	dâr hâkârd-ən (hâkârdən)
می آویزد	əngân kwən-də	dâr kon-də	dâr kân-də
آویخت	əngân hâkərd-ə	dâr həkord-ə	dâr hâkârd-ə (hâkârdə)
بیاویز	əngân hâk(w)ən	dâr həkən	dâr hâkân
افتادن	dakət-ən	dakət-ən	dakət-ən
می افتد	kaf-ənə	kaf-ənə	kaf-ənə
افتاد	dakət-ə	dakət-ə	dakət-ə
بیفت	dakəf	dakəf	dakəf

مہتر کلاتہای	خورشیدی	جام خانہای	خلیل محلّہای
biyamu-ən (bəmuən)	biyamu-ən	bəmo-ən	bamo-ən
e-nə	e-nə	e-nə	e-na
biyamu-ə, (bəmu(-ə))	beyamu(-ə)	bəmo(-ə)	bamo(-a)
biyə	bəru	bəru, bəyi	biyâ
yâd hədâ-ən	yâd hədâ-ən	yâd bədâ-ən	yâd hədâ-ən
yâd de-nə	yâd de-nə	yâd de-nə	yâd de-na
yâd hədâ(-ə)	yâd hədâ(-ə)	yâd bədâ(-ə)	yâd hədâ(-a)
yâd hâde	yâd hâde	yâd bade	yâd hade
biyârd-ən	biyârd-ən	biyârd-ən	biyurd-ən
yâr-nə	yân-nə	yân-nə	yun-na
biyârd-ə	biyârd-ə	biyârd-ə	biyurd-a
biyâr	biyâr	biyâr	biyur
dâr həkərd-ən	dâr həkord-ən	dâr həkârd-ən	dâr hâkârd-ən
dâr kən-də	dâr kon-də	dâr kân-də	dâr kân-da
dâr həkərd-ə	dâr həkord-ə	dâr həkârd-ə	dâr hâkârd-a
dâr həkən	dâr həkon	dâr həkân	dâr hâkân
dakət-ən	dakət-ən	dakət-ən	dakət-ən
kaf-ənə	kaf-ənə	kaf-ənə	kaf-ena
dakət-ə	dakət-ə	dakət-ə	dakət-a
dakəf	dakəf	dakəf	dakef

فارسی	سیدمیرانی	کوهستانی	اواردی
افروختن	su hākərd-ən	su həkord-ən	su hākārd-ən (həkārdən)
می‌افروزد	su kən-də	su kon-də	su kân-də
افروخت	su hākərd-ə	su həkord-ə	su hākārd-ə (həkārdə)
ببفروز	su hākân	su həkon	su hākân (həkân)
انداختن	dingu-ən	dəm bədâ-ən	dingo-ən
می‌اندازد	ingən-də	dəm de-nə	ingən-də
انداخت	dingu(-ə)	dəm bədâ(-ə)	dingo(-ə)
بینداز	dingən	dəm bade	dingən
اندوختن	gwândə hākərd-ən	jam həkord-ən	ja hākərd-ən (həkārdən)
می‌اندوزد	gwândə kwən-də	jam kon-də	jam kân-də
اندوخت	gwândə hākərd-ə	jam həkord-ə	jam hākərd-ə (həkārdə)
بیندوز	gwândə hākən	jam həkon	jam hākân
ایستادن	hestâ-ən	hərəstâ-ən	hestâ-ən
می‌ایستد	hest-ənə	est-ənə	hest-ənə
ایستاد	hestâ(-ə)	hərəstâ(-ə)	hestâ(-ə)
بایست	heste	hərə(st)	heste
بافتن	vəft-ən	boft-ən	bəboft-ən
می‌بافد	vəf-ənə	bof-ənə	vəf-ənə
بافت	bəvâft-ə	boft-ə	boft-ə
بیاف	bəvâf	bof	bof
بخشیدن	bəbaxši-ən	bəbaxši-ən	bəbaxši-ən
می‌بخشد	baxš-ənə	baxš-ənə	baxš-ənə
بخشید	bəbaxši-ə	bəbaxši-ə	bəbaxši-ə
بخش	bəbaxš	bəbaxš	bəbaxš
برخاستن	râst bavi-ən	râs bavi-ən	râs bavi-ən

مہتر کلاتہای	خورشیدی	جام خانہای	خلیل محلہای
su həkərd-ən	su həkord-ən	su həkārd-ən	su hākərd-ən, taš hākərdən
su kən-də	su kon-də	su kân-də	su kân-da
su həkərd-ə	su həkord-ə	su həkārd-ə	su hākərd-a
su həkən	su həkāo	su həkân	su hākân
dingəni-ən	kaftel həkord-ən, dəm bədā-ən	dəm bədā-ən	dingu-ən
ingənd-ənə	dəm de-nə, kaftel kən-də	dəm de-nə	ingən-da
dingəni-ə	dəm bədā(-ə), kaftel həkord-ə	dəm bədā(-ə)	dingu(-a)
dingən	dəm bade, kaftel həkən	dəm bade	dingən
sardi sardi dəšni-ən	ja həkord-ən	kufā həkārd-ən, pur bazo-ən	jam hākərd-ən
sardi sardi šənd-ənə	jam kon-də	kufā kân-də, pur zan-də	jam kân-də
sardi sardi dəšni-ə	jam həkord-ə	kufā həkārd-ə, pur bazo(-ə)	jam hākərd-a
sardi sardi dəšən	jam həkən	kufā həkân, pur bazen	jam hākân
hessā-ən	hərəstā-ən	essā-ən	hestā-ən
hess-ənə	ess-ənə	ess-ənə	hest-əna
hessā(-ə)	hərəssā(-ə)	essā(-ə)	hestā(-a)
hesse, hərə	hərəs(t)	esse, hərə	hest (hərəst)
bəboft-ən	bəboft-ən	bəbāft-ən	boft-ən
vof-ənə	bof-ənə	bof-ənə	vəf-əna
boft-ə	boft-ə	boft-ə	boft-a
bofe	bof	bəbāf	bof
bəbaxši-ən	bəbaxši-ən	bəbaxši-ən	bəbaxši-ən
baxš-ənə	baxš-ənə	baxš-ənə	baxš-əna
bəbaxši-ə	bəbaxši-ə	bəbaxši-ə	bəbaxši-a
bəbaxš	bəbaxš	bəbaxš	bəbaxš
rās bavi-ən	rās bavi-ən	rās bavi-ən	rās bavi-ən

فارسی	سیدمیرانی	کوهستانی	اواردی
برمی‌خیزد	râst vo-nə	râs vo-nə	râs vu-nə
برخاست	râst bavi-ə	râs bavi-ə	râs bavi-ə
برخیز	râst bavâš	râs bavoš	râs bavâš
برداشتن	bayit-ən	bayit-ən	bayit-ən
برمی‌دارد	giər-nə	gan-nə	gən-nə
برداشت	bayit-ə	bayit-ə	bayit-ə
بردار	bay	bay	bayi
بودن	bavərd-ən	bavərd-ən	bavərd-ən
می‌برد	var-nə	van-nə	van-nə
بُرد	bavərd-ə	bavərd-ə	bavərd-ə
بَبر	bavər	bavər	bavər
برگشتن	(bar) dagərđi-ən	bar dagərdəst-ən	bar dagərđi-ən
برمی‌گردد	(bar) gərd-ənə	bar gərd-ənə	bar gərd-ənə
برگشت	(bar) dagərđi-ə	bar dagərdəst-ə	bar dagərđi-ə
برگرد	(bar) dagərd	bar dagərd	bar dagərd
بُردن	bavri-ən	bavri-ən	bavri-ən
می‌برد	vərin-də	vərin-də	vərin-də
بُرید	bavr(ân)i-ə	bavri-ə	bavri-ə
بَبر	bavrin	bavrin	bavrin
بستن	davəst-ən, ban(d) bazu-ən, piš hākərd-ən	davəst-ən	davəst-ən
می‌بندد	vand-ənə, band zan-də, piš kwən-də	vand-ənə	vand-ənə
بست	davəst-ə, band bazu-ə, piš hākərd-ə	davəst-ə	davəst-ə
ببند	davənd, band bazən, piš hākân	davən(d)	davən(d)
بودن	davi-ən	davi-ən	davi-ən
است / هست	dar-ə	dar-ə	dar-ə

مهمتر کلماته‌ای	خورشیدی	جام‌خانه‌ای	خلیل محله‌ای
râs vu-nə	râs vu-nə	râs vo-nə	râs vu-na
râs bavi-ə	râs bavi-ə	râs bavi-ə	râs bavi-a
râs bavâš	râs bavâš	râs bavâš	râs bəvâš
dəmâsi-ən	bayit-ən	bayit-ən	bayit-ən
mâs-ənə	gan-nə, mâs-ənə	gər-nə, mâs-ənə	gən-na
dəmâsi-ə	bayit-ə, dëmâss-ə	bayit-ə, dëmâss-ə	bayit-a
dəmâs	bay, dëmâs	bay, dëmâs	bayi
bavərd-ən	bavərd-ən	bavərd-ən	bavərd-ən
var-nə	van-nə	van-nə	van-na
bavərd-ə	bavərd-ə	bavərd-ə	bavərd-a
bavər	bavər	bavər	bavər
(bar) dagərđi-ən	dagərdəss-ən	(bar) dagərdəss-ən	bar dagərđi-ən
(bar) gərd-ənə	(bar) gərd-ənə	(bar) gərd-ənə	bar gərd-əna
(bar) dagərđi-ə	(bar) dagərdəss-ə	(bar) dagərdəss-ə	bar dagərđi-a
(bar) dagərd	(bar) bar dagərd	(bar) dagərd	bar dagərd
bavri-ən	bavri-ən	bavri-ən	bavri-ən
vərin-də	vərin-də	vərin-də	vərin-da
bavri-ə	bavri-ə	bavri-ə	bavri-a
bavrin	bavrin	bavrin	bavrin
davəst-ən, piš həkərd-ən	davəndəss-ən, piš həkərd-ən	davəndəss-ən, piš həkârd-ən	davəst-ən
vand-ənə, piš kən-də	vand-ənə, piš kon-də	vand-ənə, piš kân-də	vand-əna
davəst-ə, piš həkərd-ə	davəndəss-ə, piš həkərd-ə	davəndəss-ə, piš həkârd-ə	davəst-a
davənd, piš həkən	davən, piš həkən	davənd, piš həkân	davənd
davi-ən	davi-ən	davi-ən	davi-ən
dar-ə	dar-ə	dar-ə	dar-a



فارسی	سیدمیرانی	کوهستانی	اواردی
بود	davi-ə	davi-ə	davi-ə
باش	dəvāš	davāš	dəvāš
بوسیدن	māč hākərd-ən	xāš hədā-ən	xāš hādā-ən
می‌بوسد	māč kwən-də	xāš de-nə	xāš de-nə
بوسید	māč hākərd-ə	xāš hədā	xāš hādā
ببوس	māč hākān	xāš hāde	xāš hāde
بوییدن	bu bakši-ən	bu bakši-ən	bu bakši-ən
می‌بويد	bu kaš-ənə	bu kaš-ənə	bu kaš-ənə
بوييد	bu bakši-ə	bu bakši-ə	bu bakši-ə
ببوی	bu bakəš	bu bakəš	bu bakəš
پُختن	bapət-ən	bapət-ən	bapət-ən
می‌پزد	paj-ənə	paj-ənə	paj-ənə
پُخت	bapət-ə	bapət-ə	bapət-ə
پپَز	bapəj	bapəj	bapəj
پَراندن	par hədā-ən	par hədā-ən	par hādā-ən (hədāən)
می‌پَراند	par de-nə	par de-nə	par de-nə
پَراند	par hədā-ə	par hədā	par hādā(-ə) (hədāə)
پپَران	par hāde	par hāde	par hāde
پَریدن	bappəri-ən	bappərəst-ən	bappərəst-ən
می‌پرد	pərr-ənə	pər-əndə	pərr-ənə
پَرید	bappəri-ə	bappərəst-ə	bappərəst-ə
پپَر	bappər	bappər	bappər
پژمردن	hətləst-ən	bəblāst-ən, ges dakət-ən	bəblāst-ən
پژمرده می‌شود	həplāst-ə	bəblās-ənə, ges kaf-ənə	pəlās-ənə
پژمرد	hətlāst-ə	bəblāst-ə, ges dakət-ə	bəblāst-ə

مہتر کلاتہای	خورشیدی	جام خانہای	خلیل محلہای
davi-ə	dayi-ə	davi-ə (dayy-ə)	davi-a
davāš	davoš	davoš	dəvāš
māč həkərd-ən, xəš hədā-ən	xoš hədā-ən	māč həkərd-ən, xāš hədā-ən	xāš hədā-ən
māč kən-də, xəš de-nə	xoš de-nə	māč kân-də, xāš de-nə	xāš de-na
māč həkərd-ə, xəš hədā(-ə)	xoš hədā(-ə)	māč həkərd-ə, xāš hədā(-ə)	xāš hədā
māč həkən, xəš hāde	xoš hāde	māč həkân, xāš hāde	xāš hade
bu həkərd-ən, bu bakši-ən	bu həkord-ən	bu həkərd-ən	bu bakši-ən
bu kən-də, bu kaš-ənə	bu kon-də	bu kân-də	bu kaš-əna
bu həkərd-ə, bu bakši-ə	bu həkord-ə	bu həkərd-ə	bu bakši-a
bu həkən, bu bakəš	bu həkon	bu həkân	bu bakəš
bapət-ən	bapət-ən	bapət-ən	bapət-ən
paj-ənə	paj-ənə	paj-ənə	paj-ena
bapət-ə	bapət-ə	bapət-ə	bapət-a
bapəj	bapəj	bapəj	bapəj
par hədā-ən	par hədā-ən	par hədā-ən	par hədā-ən
par de-nə	par de-nə	par de-nə	par de-na
par hədā(-ə)	par hədā(-ə)	par hədā(-ə)	par hədā
par hāde	par hāde	par hāde	par hade
bappəri-ən, bozdā-ən	bappərəss-ən	bappərəss-ən	bappəri-ən
pərr-ənə, bozd-ənə	pərr-ənə	pərr-ənə	pərr-əna
bappəri-ə, bozdā(-ə)	bappərəss-ə	bappərəss-ə	bappəri-a
bappər, bozde	bappər	bappər	bappər
həpəlāst-ən	bəblāssə bavi-ən	həblātə bavi-ən	həblā(s)t-ən
həpəlās-ənə	bəblāssə vu-nə	həblātə vo-nə	həblās-əna
həpəlāsi-ə	bəblāssə bavi-ə	həblātə bavi-ə	həblā(s)t-a

فارسی	سیدمیرانی	کوهستانی	اِواری
پوساندن	bapisâni-ən	bapisəni-ən	bapisondoni-ən
می‌پوساند	pisând-ənə	pisən-əndə	piison-əndə
پوساند	bapisâni-ə	bapisəni-ə	bapisondoni-ə
بپوسان	bapisân	ba(p)i sən	bapisân
پوسیدن	bapist-ən	bapist-ən	bapist-ən
می‌پوسد	pis-ənə	pis-ənə	pis-ənə
پوسید	bapist-ə	bapist-ə	bapist-ə
پوشاندن	dakârd-ən	dakord-ən	dakârd-ən
می‌پوشاند	kân-də	kon-də	kân-də
پوشاند	dakârd-ə	dakord-ə	dakârd-ə
بپوشان	dakân	dakon	dakân
پوشیدن	dakârd-ən	dapušt-ən	dakârd-ən
می‌پوشد	kân-də	puš-ənə	kân-də
پوشید	dakârd-ə	dapušt-ə	dakârd-ə
بپوش	dakân	dapuš	dakân
پیچاندن	to hədâ-ən	dapičəni-ən	pij hədâ-ən (hädâən)
می‌پیچاند	to de-nə	pij-ənə	pij de-nə
پیچاند	to hədâə	dapit-ə	pij hədâ(-ə) (hädâə)
بپیچان	to həde	dapič	pij həde
پیچیدن	dapit-ən	dapit-ən	dapit-ən
می‌پیچد	pij-ənə	pij-ənə	pij-ənə
پیچید	dapitə	dapitə	dapitə
بپیچ	dapij	dapij	dapij
تاباندن	su dingo-ən	su bazu-ən	su bazo-ən
می‌تاباند	su ing-əndə	su zan-də	su zan-də

مہتر کلاتہای	خورشیدی	جام خانہای	خلیل محلّہای
bapisâni-ən	bapisəni-ən	bapisini-ən	bapistondi-ən
pisând-ənə	pisən-əndə	pisən-əndə	pişon-ənda
bapisâni-ə	bapisəni-ə	bapisini-ə	bapistoni-a
bapisân	bapisən	bapisən	bapison
bapist-ən	bapist-ən	bapist-ən	bapist-ən
pis-ənə	pis-ənə	pis-ənə	pis-əna
bapist-ə	bapist-ə	bapist-ə	bapist-a
dakərd-ən	dakord-ən	dakârd-ən	dakârd-ən
dakən-də	kon-də	kân-də	kân-da
dakərd-ə	dakord-ə	dakârd-ə	dakârd-a
dakən	dakon	dakân	dakân
dakərd-ən	dakord-ən	dakârd-ən	dapušt-ən
dakən-də	kon-də	kân-də	puš-əna
dakərd-ə	dakord-ə	dakârd-ə	dapušt-a
dakən	dakon	dakân	dapuš
dapijâni-ən	to hədâ-ən	to hədâ-ən	to bazu-ən
dapijând-ənə	dapijəni-ən	to de-nə	to zan-dâ
dapijâni-ə	pijən-əndə	to hədâə	to zan-da
dapij	dapijəni-ə	to hâde	to bazən
dapit-ən	dapit-ən	dapit-ən	pij bəxord-ən
dapij-ənə	pij-ənə	pij-ənə	pij xân-na
dapitə	dapitə	dapitə	pij bəxord-a
dapij	dapij	dapij	pij bəxor
su dingəni-ən	su bazu-ən	su bazo-ən	čərâq dingu-ən
su ingənd-ənə	su zan-də	su zan-də	čərâq ingən-da

فارسی	سیدمیرانی	کوهستانی	اِوادی
تاباند	su dingo-ə	su bazu	su bazo(-ə)
بتابان	su dingən	su bazən	su bazən
تابیدن	su hədâ-ən	su hədâ-ən	su hədâ-ən (hədâən)
می‌تابد	su de-nə	su de-nə	su de-nə
تابید	su hədâ-ə	su hədâ	su hədâ-ə
ترساندن	batərsâni-ən	tars hədâ-ən	tars hədâ-ən
می‌ترساند	tarsând-ənə	tars de-nə	tars de-nə
ترساند	batərsâni-ə	tars hədâ	tars hədâ
بترسان	batərsân	tars həde	tars həde
ترسیدن	batərsi-ən	tars bəxord-ən (boxord-ən)	batərsi-ən
می‌ترسد	tars-ənə	tars xân-nə	tars-ənə
ترسید	batərsi-ə	tars bəxord-ə (boxord-ə)	batərsi-ə
بترس	batərs	batərs	batərs
ترکاندن	batərkâni-ən	batərkəni-ən	batərkoni-ən
می‌ترکاند	tərkând-ənə	târkən-əndə	tərkon-əndə
ترکاند	batərkâni-ə	batərkəni-ə	batərkoni-ə
بترکان	batərkân	batərkən	batərkân
ترکییدن	batərki-ən	batərkəst-ən	batərki-ən
می‌ترکد	tərk-ənə	tərk-ənə	tərk-ənə
ترکید	batərki-ə	batərkəst-ə	batərki-ə
تکاندن	təkân hədâ-ən	həlâkəni-ən	bələkoni-ən
می‌تکاند	təkân de-nə	lâkən-əndə	lâkon-əndə
تکاند	təkân hədâ-ə	bələkəni-ə	bələkoni-ə
بتکان	təkân həde	həlâkən	hələkon
توانستن	bətânəst-ən	bətunəst-ən	bətonəst-ən

مهلتر گلانه‌ای	خورشیدی	جام خانهای	خلیل محلّه‌ای
su dingəni-ə	su bazu(-ə)	su bazo(-ə)	čərâq dingu(-a)
su dingən	su bazən	su bazən	čərâq dingən
su dakət-ən	su hədâ-ən	su hədâ-ən	su hədâ-ən
su kaf-ənə	su de-nə	su de-nə	su de-na
su dakət-ə	su hədâ(-ə)	su hədâ(-ə)	su hədâ(-a)
tars hədâ-ən	tars hədâ-ən	tars hədâ-ən	tars hədâ-ən
tars de-nə	tars de-nə	tars de-nə	tars de-na
tars hədâ(-ə)	tars hədâ(-ə)	tars hədâ(-ə)	tars hədâ(-a)
tars hâde	tars hâde	tars hâde	tars hade
batərsi-ən	batərsi-ən	batərsi-ən	batərsi-ən
tars-ənə	tars-ənə	tars-ənə	tars-əna
batərsi-ə	batərsi-ə	batərsi-ə	batərsi-a
batərs	batərs	batərs	batərs
batərkâni-ən	batərkəni-ən	batərkəni-ən	batərkoni-ən
tərkân-əndə	tərkən-əndə	târkân-əndə, tərkân-əndə	tərkon-ənda
batərkâni-ə	batərkəni-ə	batərkəni-ə	batərkuni-a
batərkân	batərkən	batərkən	batərkon
batərki-ən	batərkəss-ən	batərkəss-ən	batərki-ən
tərk-ənə	tərk-ənə	tərk-ənə	tərk-əna
batərki-ə	batərkəss-ə	batərkəss-ə	batərki-a
təkâm hədâ-ən	tikum hədâ-ən	həlâkəni-ən	hələkoni-ən
təkâm de-nə	tikum de-nə	lâkən-əndə	lâkonən-da
təkâm hədâ(-ə)	tikum hədâ(-ə)	həlâkəniə	hələkoni-a
təkâm hâde	tikum hâde	həlâkən	hələkon
bətânəst-ən	bətunəss-ən	bətonəss-ən	bətonəst-ən

فارسی	سیدمیرانی	کوهستانی	اواردی
می‌تواند	bətând-ə	bətund-ə	bətond-ə
توانست	bətânəst-ə	bətonəst-ə	bətonəst-ə
جنباندن	təkâm hədâ-ən	vəl vəl-i hədâ-ən	təkom hədâ-ən (hədâən)
می‌جنباند	təkâm de-nə	vəl vəl-i de-nə	təkom de-nə
جنباند	təkâm hədâ	vəl vəl-i hədâ	təkom hədâ(-ə) (hədâə)
بجنبان	təkâm hâde	vəl vəl-i hâde	təkom hâde
جنبیدن	bajəmbi-ən	vəl vəl-i bəxord-ən	təkom bəxord-ən
می‌جنبد	jəmb-ənə	vəl vəl-i xân-nə	təkom xan-nə
جنبید	bajəmbi-ə	vəl vəl-i bəxord-ə	təkom bəxord-ə (bəxârdə)
بجنب	bajəm	vəl vəl-i bəxo(r)	təkom bəxo
جوشاندن	bajušâni-ən	juš biyârd-ən	juš bazo-ən
می‌جوشاند	jušând-ənə	juš yân-nə	juš zan-də
جوشاند	bajušâni-ə	juš biyârd-ə	juš bazo(-ə)
بجوشان	bajušân	juš biyâr	juš bazən
جوشیدن	bajuši-ən	juš bəxord-ən	juš bəxord-ən (bəxârdən)
می‌جوشد	juš-ənə	juš xân-nə	juš xâr-nə
جوشید	bajuši-ə	juš bəxord-ə	juš bəxord-ə (bəxârdə)
جویدن	bəjoft-ən	bajost-ən	bajost-ən
می‌جود	jo-ənə	jo-nə	jo-nə
جوید	bajoft-ə	bajost-ə	bajost-ə
بجو	bajo	bajo	bajo
چراندن	bačərâni-ə	čərâ hədâ-ən	čərâ hədâ-ən (hədâən)
می‌چراند	čərând-ənə	čərâ de-nə	čərâ de-nə
چراند	bəčərâni-ə	čərâ hədâ	čərâ hədâ(-ə) (hədâə)
بچران	bəčərân	čərâ hâde	čərâ hâde

مہتر کلاتہای	خورشیدی	جام خانہای	خلیل محلہای
bətând-ə	bətund-ə	bətond-ə	bətond-a
bətânəst-ə	bətonəss-ə	bətonəss-ə	bənnəst-a
təkom(-təkom) hədâ-ən	tikum(-təkom) hədâ-ən	təkom(-təkom) hədâ- ən	vəl vəl-i hədâ-ən
təkom (-təkom) de- nə	tikum de-nə	təkom (-təkom) de-nə	vəl vəl-i de-na
təkom (-təkom) hədâ(-ə)	tikum hədâ(-ə)	təkom (-təkom) hədâ(- ə)	vəl vəl-i hədâ-a
təkom (-təkom) hâde	tikum hâde	təkom (-təkom) hâde	vəl vəl-i hade
təkâm bəxərd-ən	tikum baxord-ən	təkom baxârd-ən	vəl vəl-i bəxord-ən
təkâm xər-nə	tikum xan-nə	təkom xan-nə	vəl vəl-i xan-na
təkâm bəxərd-ə	tikum baxord-ə	təkom baxârd-ə	vəl vəl-i bəxord-a
təkâm bəxər	təkom baxor	təkom bəxâr	vəl vəl-i bəxor
bajušâni-ən	juš bazu-ən	juš bazo-ən	juš biyurd-ən
jušân-əndə	juš zan-də	juš zan-də	juš yun-na
bajušâni-ə	juš bazu(-ə)	juš bazo(-ə)	juš biyurd-a
bajušân	juš bazən	juš bazən	juš biyur
bajuši-ən	bajuši-ən	bajuši-ən	bajuši-ən
juš-ənə	juš-ənə	juš-ənə	juš-ənə
bajuši-ə	bajuši-ə	bajuši-ə	bajuši-a
bajoft-ən	bajoss-ən	bajoss-ən	bajost-ən
jovə-nə	jo-nə	jo-nə	jo-na
bajoft-ə	bajoss-ə	bajoss-ə	bajost-ə
bajo	bajo	bajo	bajo
čərâ hədâ-ən	čərâ hədâ-ən	čərâ hədâ-ən	čərâ hədâ-ən
čərâ de-nə	čərâ de-nə	čərâ de-nə	čərâ de-na
čərâ hədâ(-ə)	čərâ hədâ(-ə)	čərâ hədâ(-ə)	čərâ hədâ(-a)
čərâ hâde	čərâ hâde	čərâ hâde	čərâ hade



فارسی	سیدمیرانی	کوهستانی	اواردی
چریدن	bačəri-ən	čərā (h)əkord-ən	bačərd-ən
می‌چرد	čar-nə	čərā kond-ə	čar-nə
چرید	bačəri-ə	čərā həkord-ə	bačərd-ə
چسباندن	dəmasāni-ən	dəmasəni-ən	dəmasōni-ən
می‌چسباند	masānd-ənə	māsən-əndə	māson-əndə
چسباند	dəmasāni-ə	dəmasəni-ə	dəmasōni-ə
بچسبان	dəmasān	dəmasən	dəmasōn
چسبیدن	dəmasi-ən	dəmas̄t-ən	dəmas̄t-ən
می‌چسبد	mās-ənə	mās-ənə	mās-ənə
چسبید	dəmasi-ə	dəmas̄t-ə	dəmas̄t-ə
بچسب	dəmas	dəmas	dəmas
چشیدن	təg bazu-ən	təg bazu-ən	təg bazu-ən
می‌چشد	təg zan-də	təg zan-də	təg zan-də
چشید	təg bazu-ə	təg bazu	təg bazu
بچش	təg bazən	təg bazən	təg bazən
چکاندن	bačəkāni-ə	dəšəni-ən	dəšəni-ən
می‌چکاند	čəkānd-ənə	šən-əndə	šən-əndə
چکاند	bačəkāniə	dəšəni-ə	dəšəni-ə
بچکان	bačəkān	dəšən	dəšən
چکیدن	bačəki-ən	o hədā-ən, təb təb həkord-ən	bajəri-ən
می‌چکد	čək-ənə	o de-nə, təb təb kon-də	jər-nə
چکید	bačəki-ə	o hədā, təb təb həkord-ə	bajəri-ə
چلانیدن	čang bazu-ən	čang bazu-ən	pəluj hədā-ən (hədāən)
می‌چلاند	čang zan-də	čang zan-də	pəluj de-nə
چلاند	čang bazu-ə	čang bazu	pəluj hədā(-ə) (hədāə)

مِهتر کلاته‌ای	خورشیدی	جام‌خانه‌ای	خلیل‌محلّه‌ای
bačəri-ən	čərâ həkord-ən	čərâ həkârd-ən	čərâ hâkærd-ən
čar-nə	čərâ kond-ə	čərâ kând-ə	čərâ kând-a
bačəri-ə	čərâ həkord-ə	čərâ həkârd-ə	čərâ hâkærd-a
bačəsbâni-ən	bazu-ən	dəmâsəni-ən	dəmâsoni-ən
časbând-ənə	zan-də	masən-ədə	mason-ənda
bačəsbâni-ə	bazu-ə	dəmâsəni-ə	dəmâsoni-a
bačəsbân	bazən	dəmâsən	dəmâson
dəmâsi-ən	dəmâss-ən	dəmâss-ən	dəmâst-ən
mâs-ənə	mâs-ənə	mâs-ənə	mâs-əna
dəmâsi-ə	dəmâss-ə	dəmâss-ə	dəmâst-a
dəmâs	dəmâs	dəmâs	dəmâs
tərš nəmæk həkærd-ən	məz məzə həkord-ən	məz məzə həkârd-ən	təg bazo-ən
tərš nəmæk kən-də	məz məzə kon-də	məz məzə kân-də	təg zan-da
tərš nəmæk həkærd-ə	məz məzə həkord-ə	məz məzə həkârd-ə	təg bazo(-a)
tərš nəmæk həkən	məz məzə həkən	məz məzə həkân	təg bazən
dišəni-ən	dəšəni-ən	dakârd-ən	dəšəni-ən
šən-dənə	šən-əndə	kând-ə	šən-ənda
dišəni-ə	dəšəni-ə	dakârd-ə	dəšəni-a
dəšən	dəšən	dakân	dəšən
təb bazu-ən	təb təb həkord-ən	təb bazo-ən	dakili-ən
təb zan-də	təb təb kon-də	təb zan-də	kal-ena
təb bazu(-ə)	təb təb həkord-ə	təb bazo(-ə)	dakili-a
čang bazu-ən	čang bazu-ən	pij bazo-ən	čangə pəluš bazo-ən
čang zan-də	čang zan-də	pij zan-də	čangə pəluš zand-a
čang bazu(-ə)	čang bazu(-ə)	pij bazo(-ə)	čangə pəluš bazo(-a)

اِواری	کوهستانی	سیدمیرانی	فارسی
pəluj hāde	čang bazən	čang bazən	بچلان
bači-ən	bači-ən	bači-ən	چیدن
čīn-də	čīn-də	čīn-də	می‌چیند
bači-ə	bači-ə	bači-ə	چید
bačīn	bačīn	bačīn	بچین
barəki-ən	barəki-ən	barəki-ən	خارانندن
rək-ənə	rək-ənə	rək-ənə	می‌خاراند
barəki-ə	barəki-ə	barəki-ə	خاراند
barək	barək	barək	بخاران
xārəš həkərd-ən (hākərdən)	xārəš həkord-ən	xārəš hədā-ən	خاریدن
xārəš kân-də	xārəš kon-də	xārəš de-nə	می‌خارد
xārəš kârd-ə	xārəš kord-ə	xārəš hədâ	خارید
xə(r)t bakəši-ən	barəkəst-ən	rəx bakši-ən	خراشیدن
xə(r)t kaš-ənə	rək-ənə	rəx kaš-ənə	می‌خراشد
xə(r)t bakši-ə	barəkəst-ə	rəx bakši-ə	خراشید
xə(r)t bakəš	barək	rəx bakəš	بخراش
baxəri-ən	baxəri-ən	baxəri-ən	خویدن
xarin-də	xarin-də	xarin-də	می‌خرد
baxri-ə	baxri-ə	baxəri-ə	خرید
baxrin	baxrin	baxrin	بخر
xandə biyord-ən	xandə biyârd-ən	xandə biyârd-ən	خندانندن
xandə yor-nə	xandə yân-nə	xandə yâr-nə	می‌خنداند
xandə biyord-ə	xandə biyârd-ə	xandə biyârd-ə	خنداند
xandə biyor	xandə biyâr	xandə biyâr	بخندان
xandə həkərd-ən	xandə həkord-ən	xandə hākərd-ən	خندیدن

مبهر کلانه‌ای	خورشیدی	جام خانهای	خلیل محله‌ای
čang bazən	čang bazən	pij bazən	čangə pəluš bazən
bači-ən	bači-ən	bači-ən	bači-ən
čin-də	čin-də	čin-də	čin-da
bači-ə	bači-ə	bači-ə	bači-a
bačîn	bačîn	bačîn	bačîn
barəki-ən	barəki-ən	barəki-ən	barəki-ən
rək-ənə	rək-ənə	rək-ənə	rək-əna
barəki-ə	barəki-ə	barəki-ə	barəki-a
barək	barək	barək	barək
xârəš hədâ-ən	xârəš həkord-ən	koš həkârd-ən	xârəš hədâ-ən
xârəš den-ə	xârəš kon-də	koš kân-də	xârəš den-a
xârəš hədâ(-ə)	xârəš kord-ə	koš kârd-ə	xârəš hədâ-ə
xat bakši-ən	barəkəss-ən	xərt baqši-ən	rəg bazo-ən
xat kaš-ənə	rək-ənə	xərt kaš-ənə	rəg zand-a
xat bakši-ə	barəkəss-ə	xərt bakši-ə	rəg bazo-a
xat bakəš	barək	xərt bakəš	rəg bazən
baxri-ən	baxri-ən	baxri-ən	baxri-ən
xarin-də	xarin-də	xarin-də	xarin-da
baxri-ə	baxri-ə	baxri-ə	baxri-a
baxrin	baxrin	baxrin	baxrin
xandə biyârd-ən	xandə biyârd-ən	xandə biyârd-ən	xandə biyurd-ən
xandə yâr-nə	xandə yân-nə	xandə yân-nə	xandə yun-na
xandə biyârd-ə	xandə biyârd-ə	xandə biyârd-ə	xandə biyurd-a
xandə biyâr	xandə biyâr	xandə biyâr	xandə biyur
xandə həkərd-ən	xandə həkord-ən	xandə bakârd-ən	xandə hâkərd-ən

فارسی	سیدمیرانی	کوهستانی	اوردی
می‌خندد	xandə kwən-də	xandə kon-də	xandə kân-də
خندید	xandə hâkərd-ə	xandə həkord-ə	xandə həkârd-ə (hâkârdə)
بخند	xandə hâkən	xandə həkən	xandə həkân (hâkân)
<b>خواباندن</b>	baxosâni-ən	baxosəni-ən	baxâsoni-ən
می‌خواباند	xosând-ənə	xosənd-ənə	xâsond-ənə
خواباند	baxosâni-ə	baxosəni-ə	baxâsoni-ə
بخوابان	baxosân	baxosən	baxâson
<b>خوابیدن</b>	baxot-ən	le bûrd-ən	baxât-ən
می‌خوابد	xos-ənə	le ŝu-nə	xâs-ənə
خوابید	baxot-ə	le burd-ə	baxât-ə
بخواب	baxos	le bur	baxâs
<b>خواندن</b>	bəxâni-ən, bəxânəst-ən	baxondəst-ən	baxondəst-ən
می‌خواند	xând-ənə	xond-ənə	xond-ənə
خواند	bəxâni-ə, bəxânəst-ə	baxondəst-ə	baxondəst-ə
بخوان	bəxân	baxon(d)	baxon(d)
<b>خوردن</b>	bəx(w)ârd-ən	boxord-ən (bəxord-ən)	bəxord-ən (bəxârd-ən)
می‌خورد	xâr-nə	xon-nə	xâr-nə
خورد	bəx(w)ârd-ə	boxord-ə	bəxord-ə (bəxârdə)
بخور	bəxo	bo-xo(r)	bə-xo
<b>خيساندن</b>	tar hâkərd-ən	dapisəni-ən	dapisoni-ən
می‌خيسانند	tar kwənd-ə	pisən-əndə	pisən-əndə
خيسانند	tar hâkərd-ə	dapisəni-ə	dapisoni-ə
بخيسانان	tar hâkən	dap(i)sən	dapison
<b>خيسيدن</b>	tar bavi-ən	dapist-ən	dapist-ən
می‌خيسد	tar vu-nə	pis-ənə	pis-ənə

مھتر کلاته‌ای	خورشیدی	جام خانہ‌ای	خلیل محلّہ‌ای
xandə kən-də	xandə kon-də	xandə kân-də	xandə kân-da
xandə həkərd-ə	xandə həkord-ə	xandə həkârd-ə	xandə hâkərda
xandə həkən	xandə həkən	xandə həkân	xandə hâkân
xo dingəni-ən (dinguən)	xo hədâ-ən	xo dakârdən	xo hədâ-ən
xo ing-əndə	xo de-nə	xo kân-də	xo de-na
xo dingəni-ə (dingu)	xo hədâ	xo dakârd-ə	xo hədâ-a
xo dingən	xo hədê	xo dakân	xo hade
baxət-ən	ba-xot-ən	xo bord-ən	baxât-ən
xəsə-nə	xos-ənə	xo šo-nə	xâš-əna
baxət-ə	ba-xot-ə	xo bord-ə	baxât-a
baxəs	baxos	xo bo(r)	baxâs
bəxâni-ən	baxondəss-ən	baxondəss-ən	baxondəst-ən
xond-ənə	xund-ənə	xond-ənə	xond-əna
bəxâni-ə	bəxundəss-ə	bəxondəss-ə	baxondəst-a
bəxân	baxun	baxon	baxond
bəxərd-ən	baxord-ən	baxârd-ən	bəxord-ən
xər-nə	xon-nə	xân-nə	xân-na
bəxərd-ə	baxord-ə	baxârd-ə	bəxord-a
bəxər	ba-xor	baxâ	bə-xor
dapisâni-ən	dapisəni-ən	dapisəni-ən	dapisoni-ən
pisân-dənə	pisən-əndə	pisin-əndə	pisən-ənda
dapisâni-ə	dapisəni-ə	dapisəni-ə	dapistoni-a
dapisân	dapisən	dapisin	dapiston
nam bayit-ən	nam bayit-ən	xis baxârd-ən	dapist-ən
nam giar-nə	nam gan-nə	xis xân-nə	pis-əna

فارسی	سیدمیرانی	کوهستانی	اِواری
خیسید	tar bavi-ə	dapist-ə	dapist-ə
دادن	hədā-ən	hədā-ən	hədā-ən (hādāən)
می‌دهد	de-nə	de-nə	de-nə
داد	hədā(-ə)	hədā(-ə)	hədā(-ə) (hādā)
بده	hāde	hāde	hāde
داشتن	dāšt-ən	dāšt-ən	dāšt-ən
دارد	dār-nə	dār-nə	dār-nə
داشت	dāšt-ə	dāšt-ə	dāšt-ə
دانستن	dānəst-ən	dūnəst-ən	donəst-ən
می‌داند	dānd-ə	dund-ə	dond-ə
دانست	dānəst-ə	dūnəst-ə	donəst-ə
بدان	bədān	bədun	bədon
دریدن	səfrə hākərd-ən, darə hədā-ən	čāg baz(u)-ən	badri-ən
می‌درد	səfrə kānd-ə, darə de-nə	čāg zand-ə	dar-nə
درید	səfrə hākərd-ə, darə hədā-ə	čāg bazu	badri-ə
بدر	səfrə hākən, darə hāde	čāg bazən	badər
دزدیدن	badəzdi-ən, dəzdi hākərd-ən	dəzdi həkərd-ən	badəzdi-ən
می‌دزدد	dəzd-ənə, dəzdi hākān	dəzdi həkən	dəzd-ənə
دزدید	badəzdi-ə, dəzdi hākərd-ə	dəzdi həkərd-ə	badəzdi-ə
بذرد	badəzd, dəzdi hākān	dəzdi həkən	badəzd
دواندن	batejāni-ən	do dingo-ən	bəroni-ən
می‌دواند	tejānd-ənə	do ingən-də	ron-əndə
دواند	batejāni-ə	do dingu-ə	bəroni-ə
بدوان	battejan	do dingən	bəron
دوختن	badut-ən	badut-ən	badut-ən

مہتر کلاتہای	خورشیدی	جام خانہای	خلیل محلہای
nam bayit-ə	nam bayit-ə	xis baxârd-ə	dapist-a
hədâ-ən	hədâ-ən	hədâ-ən	hədâ-ən
de-nə	de-nə	de-nə	de-na
hədâ-ə	hədâ(-ə)	hədâ(-ə)	hədâ-a
hâde	hâde	hâde	hade
dâšt-ən	dâšt-ən	dâšt-ən	dâšt-ən
dân-nə	dân-nə	dân-nə	dân-na
dâšt-ə	dâšt-ə	dâšt-ə	dâšt-a
dânəst-ən	dunəss-ən	donəst-ən	donəst-ən
dând-ə	dund-ə	dond-ə	dond-a
dânəst-ə	dunəss-ə	donəss-ə	donəst-a
bədân	badun	badon	bədon
pârə həkərd-ən	arənjə həkord-ən	pârə həkârd-ən	lârt o pârť hākərd-ən
pârə kənd-ə	arənjə kond-ə	pârə kând-ə	lârt o pârť kân-da
pârə həkərd-ə	arənjə həkord-ə	pârə həkârd-ə	lârt o pârť hākərd-a
pârə həkən	arənjə həkən	pârə hākân	lârt o pârť hākân
badəzdi-ən	badəz(d)i-ən	dəzdi həkârd-ən	dəzdi hākərd-ən
dəzd-ənə	dəz(d)-ənə	dəzdi kând-ə	dəzdi kând-a
badəzdi-ə	badəz(d)i-ə	dəzdi həkârd-ə	dəzdi hākərd-a
badəzd	badəz(d)	dəzdi həkân	dəzdi hākân
bədovâni-ən	məjəlâb hədâ-ən	do hədâ-ən	bərâni-ən
dəvând-ənə	məjəlâb de-nə	do de-nə	rân-ənda
bədovâni-ə	məjəlâb hədâ-ə	do hədâ-ə	bərōni-a
bədovân	məjəâb hâde	do hâde	bərân
badut-ən	badut-ən	badut-ən	badut-ən



فارسی	سیدمیرانی	کوهستانی	اِوادی
می‌دوزد	duj-ənə	duj-ənə	duj-ənə
دوخت	badut-ə	badut-ə	badut-ə
بدوز	baduj	baduj	baduj
دوشیدن	baduši-ən	badušt-ən	badušt-ən
می‌دوشد	duš-ənə	duš-ənə	duš-ənə
دوشید	baduši-ə	badušt-ə	badušt-ə
بدوش	baduš	baduš	baduš
دویدن	batet-ən, tâxt hâkərd-ən	do bešt-ən	do dakət-ən
می‌دود	tej-enə, tâxt kân-də	do ell-ə	do kaf-ənə
دوید	batet-ə, tâxt hâkərd-ə	do bešt-ə	do dakət-ə
بَدُو	batej, tâxt hâkân	do bel	do dakəf
دیدن	badi-ən, hešâ-ən	badi-ən, hârəšâən	badi-ən, hešâ-ən
می‌بیند	vind-ə, heš-ənə	vind-ə, heš-ənə	vind-ə, heš-ənə
دید	badi-ə, hešâ-ə	badi-əhâršâ-ə	badi-ə, hešâ-ə
بین	bavin, heše	bavin, hârəš	bavin, heše
راندن	bərâni-ən	râ bavərd-ən	râ bavərd-ən
می‌راند	rând-ənə	râ van-nə	râ var-nə
راند	bərâni-ə	râ bavərd-ə	râ bavərd-ə
بران	bərân	râ bavər	râ bavər
رساندن	barəsâni-ən	barəsəni-ən	barəsəni-ən
می‌رساند	rəsând-ənə	rəsən-əndə	rəsən-əndə
رساند	barəsâni-ə	barəsəni-ə	barəsəni-ə
برسان	barəsân	barəsən	barəsən
رسیدن	barəsi-ən	barəsi-ən	barəsi-ən
می‌رسد	rəs-ənə	rəs-ənə	rəs-ənə

مهنتر کلاته‌ای	خورشیدی	جام‌خانه‌ای	خلیل‌محلّه‌ای
duj-ənə	duj-ənə	duj-ənə	duj-əna
badut-ə	badut-ə	badut-ə	badut-a
baduj	baduj	baduj	baduj
baduši-ən	badušt-ən	badušt-ən	badušt-ən
duš-ənə	duš-ənə	duš-ənə	duš-əna
baduši-ə	badušt-ə	badušt-ə	badušt-a
baduš	baduš	baduš	baduš
tâx dakət-ən	do bazu-ən	do bayit-ən	do dakət-ən
tâx kâf-ənə	do zan-də	do gən-nə	do kaf-əna
tâx dakət-ə	do bazu(-ə)	do bayit-ə	do dakət-a
tâx dakəf	do bazən	do bay	do dakəf
badi-ən, hâršâ-ən	badi-ən, hæršâ-ən	badi-ən, hâršâ-ən	badi-ən, hešâən
vind-ə, hâ(r)š-ənə	vind-ə, heš-ənə	vind-ə, eš-ənə	vind-a, heš-əna
badi-ə, hâršâ-ə	badi-ə, hæršâ-ə	badi-ə, hâršâ-ə	badi-a, hešâ-a
bavin, hâreš	bavin, hærəš	bavin, hârəš	bavin, heš
bərâni-ən	râ bavərd-ən	râ bavərd-ən	râ bavərd-ən
rân-dənə	râ vân-nə	râ vân-nə	râ van-na
bərâni-ə	râ bavərd-ə	râ bavərd-ə	râ bavərd-a
bərân	râ bavər	râ bavər	râ bavər
barəsâni-ən, bavərd-ən	barəsəni-ən	barəsəni-ən	barəsəni-ən
rəsân-dənə, var-nə	rəsən-əndə	rəsən-əndə	rəsən-əndə
barəsâni-ə, bavərd-ə	barəsəni-ə	barəsəni-ə	barəsəni-a
barəsân, bavər	barəsən	barəsən	barəsən
barəsi-ən	barəsi-ən	barəsi-ən	barəsi-ən
rəs-ənə	rəs-ənə	rəs-ənə	rəs-əna

فارسی	سیدمیرانی	کوهستانی	اِواری
رسید	barəsi-ə	barəsi-ə	barəsi-ə
پرس	barəs	barəs	barəs
رفتن	bord-ən	burd-ən	bord-ən
می‌رود	šu-nə	šu-nə	šu-nə
رفت	bord-ə	burd-ə	bord-ə
برو	bo	bu(r)	bo(r)
رویدن (روفتن)	barəft-ən	sâzə həkord-ən	sâzə baz-ən
می‌روید	rəf-ənə	sâzə kon-də	sâzə zan-də
روفت	barəft-ə	sâzə həkord-ə	sâzə bazo(-ə)
بروب	barəf	sâzə həkən	sâzə bazən
ریختن	dəšâni-ən	dəšəni-ən	dəšəni-ən
می‌ریزد	šân-dənə	šən-əndə	šən-dənə
ریخت	dəšâni-ə	dəšəni-ə	dəšni-ə
بریز	dəšân	dəšən	dəšən
زدن	bazu-ən	toš hədâ-ən	hətošt-ən
می‌زند	zan-də	toš de-nə	toš-ənə
زد	bazu	toš hədâ	hətošt-ə
بز	bazən	toš hâde	hətoš
ساختن	xâr hâkərd-ən, bəsât-ən	xâr həkord-ən	xâr hâkərd-ən (hâkərdən), bəsât-ən
می‌سازد	xâr kând-ə, saz-ənə	xâr kond-ə	xâr kând-ə, saz-ənə
ساخت	xâr hâkərd-ə, bəsât-ə	xâr həkord-ə	xâr hâkərd-ə (hâkərdə), bəsât-ə
بساز	xâr hâkân, bəsâz	xâr həkən	xâr hâkân (hâkân), bəsâz
ساییدن	bəsoft-ən	basost-ən	basost-ən
می‌ساید	so-ənə	so-nə	so-nə
سایید	bəsoft-ə	basost-ə	basost-ə

خلیل محلّہ‌ای	جام خانہ‌ای	خورشیدی	مہتر کلاتہ‌ای
barəsi-a	barəsi-ə	barəsi-ə	barəsi-ə
barəs	barəs	barəs	barəs
burd-ən	bord-ən	burd-ən	bord-ən
šu-na	šo-nə	šu-nə	šu-nə
burd-a	bord-ə	burd-ə	bord-ə
bur	bo(r)	bu(r)	bo(r)
sâzə baz-ən	sozə baz-ən	sâzə baz-ən	jâru bazu-ən
sâzə zan-da	sozə zan-də	sâzə zan-də	jâru zan-də
sâzə bazo(-a)	sozə bazo(-ə)	sâzə bazu(-ə)	jâru bazu(-ə)
sâzə bazən	sozə bazən	sâzə bazən	jâru bazən
dəšəni-ən	dašni-ən	dəšni-ən	bəšəni-ən
šən-ənda	šan-əndə	šən-əndə	šənd-ənə
dəšəni-a	dašni-ə	dəšni-ə	bəšəni-ə
dəšən	dašân	dəšân	bəšən
barošt-ən	barošt-ən, bazo-ən	batkuni-ən	bazu-ən
roš-əna	roš-ənə, zan-də	tukən-əndə	zan-də
barošt-a	barošt-ə, bazo(-ə)	batkuni-ə	bazu(-ə)
baroš	baroš, bazən	batkun	bazən
bəsât-ən	bəsât-ən, xâr həkârd-ən	xâr həkord-ən	bəsât-ən
sâz-əna	sâz-ənə, xâr kând-ə	xâr kond-ə	sâz-ənə
bəsât-a	bəsât-ə, xâr həkârd-ə	xâr həkord-ə	bəsât-ə
bəsâz	bəsâz, xâr hākân	xâr həkon	bəsâz
basost-ən	basost-ən, so hədâ-ən	bəmâləss-ən	basoft-ən
so-na	so-nə, so de-nə	mâl-ənə	sov-ənə
basost-a	basost-ə, s o hədâ(-ə)	bəmâləss-ə	basoft-ə

فارسی	سیدمیرانی	کوهستانی	اِوادی
بسای (بساب)	bəso	baso	baso
سپردن	bəspârd-ən	bəsporəst-ən	bəspərd-ən
می‌سپارد	əspâr-nə	əspor-ənə	əspər-ənə
سپرد	bəspârd-ə	bəsporəst-ə	bəspərd-ə
بسپَر	bəspâr	bəspor	bəspər
سوختن	basut-ən	kabijə bavi-ən, basut-ən	kabijə bav-iən, basut-ən
می‌سوزد	suz-ənə	kabijə vo-nə, suz-ənə	kabijə vo-nə, suz-ənə
سوخت	basut-ə	kabijə bavi-ə, basut-ə	kabijə bavi-ə, basut-ə
بسوز	basuz	kabijə bavoš, basuz	kabijə bəvâš, basuz
سوزاندن	basuzâni-ən	kabijə həkord-ən	basundoni-ən
می‌سوزاند	suzând-ənə	kabijə kon-də	sund-ənə
سوزاند	basuzâni-ə	kabijə həkord-ə	basundoni-ə
بسوزان	basuzân	kabijə həkon	basundən
شدن	bavi-ən	bavi-ən	bavi-ən
می‌شود	bu-nə	vu-nə	vu-nə
شد	bavi-ə	bavi-ə	bavi-ə
بشو	bəvâš	bavoš	bəvâš
شستن	bašust-ən	bašost-ən	bašut-ən
می‌شوید	šur-nə	šon-nə	šur-nə
شست	bašust-ə	bašost-ə	bašust-ə
بشوی	bašur	bašor	bašur
شکافتن	bəškoft-ən	pârə həkord-ən	čâg hədâ-ən (hâdâən)
می‌شکافت	əško-ənə	pârə kon-də	čâg de-nə
شکافت	bəškoft-ə	pârə həkord-ə	čâg hədâ(-ə) (hâdâ)
بشکاف	bəško(fân)	pârə həkon	čâg hâde

مہتر کلاتہای	خورشیدی	جام خانہای	خلیل محلہای
baso	bəmâl	baso, so hâde	baso
pali beyəšt-ən	bəspârəss-ən	bəspârd-ən, p ali beyəšt-ən	bəspərəst-ən
pali yəl-nə	əspâr-ənə	əspâr-nə, p ali yəl-nə	əspər-əna
pali beyəšt-ə	bəspârəss-ə	bəspârd-ə, pali beyəšt-ə	bəspərəst-a
pali beyəl	bəspâr	bəspâr, pali beyəl	bəspər
basut-ən	basut-ən	basut-ən	basut-ən
suz-ənə	suz-ənə	suz-ənə	suz-əna
basut-ə	basut-ə	basut-ə	basut-a
basuz	basuz	basuz	basuz
basuzâni-ən	taš hədâ-ən	bassəni-ən	basuzoni-ən
suzân-dənə	taš de-nə	suzən-əndə	suzon-əndə
basuzâni-ə	taš hədâ	bassəni-ə	basuzoni-a
basuzân	taš hâde	bassən	basuzon
bavi-ən	bavi-ən	bavi-ən	bavi-ən
vu-nə	vo-nə	vo-nə	vu-na
bavi-ə	bayiy-ə	bavi-ə	bavi-a
bavâš	bavoš	bavâš	bəvâš
bašušt-ən	bašoss-ən	bašəss-ən	bašušt-ən
šâr-nə	šon-nə	šun-nə	šun-na
bašušt-ə	bašoss-ə	bašəss-ə	bašušt-a
bašur	bašor	bašur	bašur
pârə həkərd-ən	pârə həkord-ən	bəškâft-ən	pârə hâkərd-ən
pârə kən-də	pârə kon-də	əškâf-ənə	pârə kân-da
pârə həkərd-ə	pârə həkord-ə	bəškâft-ə	pârə hâkərd-a
pârə həkən	pârə həkon	bəškâf	pârə hâkân

اواردی	کوهستانی	سیدمیرانی	فارسی
bəškəni-ən	bəškəni-ən	bəškini-ən	شکستن (لازم و متعدی)
əškən-əndə	əškən-əndə	əškənd-ənə	می‌شکند
bəškəni-ə	bəškəni-ə	bəškəni-ə	شکست
bəškən	bəškən	bəškən	بشکن
balangi-ən	langi bazu-ən	soləng bazu-ən	شلییدن
lang-ənə	langi zan-də	soləng zand-ə	می‌شلد
balangi-ə	langi bazu(-ə)	soləng bazu(-ə)	شلید
baləng	langi bazən	soləng bazən	بشل
bəšmâri-ən	bəšmârd-ən	bəšmâri-ən	شمردن
əšmâr-nə	əšmâr-nə	əšmâr-ənə	می‌شمرد
bəšmâri-ə	bəšmârd-ə	bəšmâri-ə	شمرد
bəšmâr	bəšmâr	bəšmâr	بشمر
bəšnoši-ən	bəšnâši-ən	bəšnoši-ən	شناختن
əšnos-ənə	əšnâs-ənə	əšnos-ənə	می‌شناسد
bəšnosi-ə	bəšnâsi-ə	bəšnosi-ə	شناخت
bəšnos	bəšnâs	bəšnâs	بشناس
bəšnost-ən	bəšnâst-ən	bəšnoft-ən	شنیدن
əšno-nə	əšnâ-nə	əšno-ənə	می‌شنود
bəšnost-ə	bəšnâst-ə	bəšnoft-ə	شنید
bəšno	bəšno	bəšno	بشنو
barəsti-ən	barəsti-ən	barəsti-ən	فرستادن
rəst-ənə	rəst-ənə	rəst-ənə	می‌فرستد
barəsti-ə	barəsti-ə	barəsti-ə	فرستاد
barəst	barəst	barəst	بفرست
barut-ən	barut-ən	barut-ən	فروختن

مہتر کلاتہای	خورشیدی	جام خانہای	خلیل محلہای
bəškəni-ə (bəškini-ən)	bəškəni-ə	bəškəni-ə	bəškəni-ən
əškən-əndə	əškən-əndə	əškən-əndə	əškən-ənda
bəškəni-ə (bəškini-ə)	bəškəni-ə	bəškəni-ə	bəškəni-a
bəškən	bəškən	bəškən	bəškən
baləngi-ən-ən	šəl bazu-ən	šələng bazo-ən	bašəlp-i-ən
lang-ənə	šəl zand-ə	šələng zand-ə	šəlp-əna
baləngi-ə	šəl bazu-ə	šələng bazo-ə	bašəlp-i-a
baləng	šəl bazən	šələng bazən	bašəlp
bəšmâri-ən	bəšmârəss-ən	bəšmârəss-ən	bəšmârd-ən
əšmâr-ənə	əšmâr-ənə	əšmâr-ənə	əšmâr-na
bəšmâri-ə	bəšmârəss-ə	bəšmârəss-ə	bəšmâri-a
bəšmâr	bəšmâr	bəšmâr	bəšmâr
bəšnâši-ən	bəšnâši-ən	bəšnâši-ən	bəšnoši-ən
əšnâs-ənə	əšnâs-ənə	əšnâs-ənə	əšnos-əna
bəšnâsi-ə	bəšnâsi-ə	bəšnâsi-ə	bəšnosi-a
bəšnâs	bəšnâs	bəšnâs	bəšnos
bəšnâft-ən	bəšnâss-ən	bəšnâss-ən	bəšnost-ən
əšnâf-ənə	əšnâ-nə	əšnâ-nə	əšno-na
bəšnâft-ə	bəšnâss-ə	bəšnâss-ə	bəšnost-a
bəšnâf	bəšnâ, guš həkon	bəšno	bəšno
barəsti-ən	barəssi-ən	barəsəni-ən	barəsti-ən
rəst-ənə	rəss-ənə	rəsən-əndə	rəst-əna
barəsti-ə	barəssi-ə	barəsəni-ə	barəsti-a
barəst	barəs	barəsən	barəst
barutən	barutən	barutən	barut-ən



فارسی	سیدمیرانی	کوهستانی	اِواری
می فروشد	ruš-ənə	ruš-ənə	ruš-ənə
فروخت	barut-ə	barut-ə	barut-ə
بفروش	baruš	baruš	baruš
فهماندن	hâli hâkərd-ən	hâli həkərd-ən	hâli həkərd-ən (hâkərdən)
می فهماند	hâli kwənd-ə	hâli kond-ə	hâli kând-ə
فهماند	hâli hâkərd-ə	hâli həkərd-ə	hâli həkərd-ə (hâkərdə)
بفهمان	hâli hâkən	hâli həkən	hâli həkân (hâkân)
فهمیدن	hâli bavi-ən	bəfaməst-ən	hâli bavi-ən
می فهمد	hâli bunə	fam-ənə	hâli vo-nə
فهمید	hali bavi-ə	bəfaməst-ə	hâli bavi-ə
بفهم	hâli bəvâšə	bəfam	hâli bəvâš
کاشتن	bəkâšt-ən	bəkâšt-ən	bəkâšt-ən
می کارد	kâr-nə	kân-nə (kâr-ənə)	kâr-nə
کاشت	bəkâšt-ə	bəkâšt-ə	bəkâšt-ə
بکار	bəkkâr	bəkâr	bəkâr
کاویدن	bačkəliən	pəšo hədâ-ən	pəšo hədâ-ən (hâdâən)
می کاود	čəkəl-nə	pəšo de-nə	pəšo de-nə
کاوید	bačkəli-ə	pəšo hədâ	pəšo hədâ(-ə) (hâdâə)
بکاو	bačkəl	pəšo hâde	pəšo hâde
کردن	hâkərd-ən	həkərd-ən	həkərd-ən (hâkərdən)
می کند	k(o)ând-ə	kond-ə	kând-ə
کرد	hâkərd-ə (hâkârdə)	həkərd-ə	həkərd-ə (hâkərdə)
بکن	hâkən (hâkân)	həkən	həkân(hâkân)
کُشتن	bakâšt-ən	bakošt-ən	bakâšt-ən
می کُشد	kâš-ənə	koš-ənə	kâš-ənə

مهلتر کلاته‌ای	خورشیدی	جام‌خانه‌ای	خلیل‌محلّی‌ای
ruš-ənə	ruš-ənə	ruš-ənə	ruš-əna
barut-ə	barut-ə	barut-ə	barut-a
baruš	baruš	baruš	baruš
bəfamāni-ən	hāli həkord-ən	hāli həkārd-ən	hāli hākərdən
famānd-ənə	hāli kond-ə	hāli kānd-ə	hāli kānd-a
bəfamani-ə	hāli həkord-ə	hāli həkārd-ə	hāli hākərd-a
bəfamān	hāli həkon	hāli həkān	hāli hākān
bəfami-ən	hāli bavi-ən	hāli bavi-ən	hāli bavi-ən
fam-ənə	hāli vonə	hāli vonə	hāli vo-nə
bəfami-ə	hali bavi-ə	hali bavi-ə	hāli bavi-ə
bəfam	hāli bavošə	hāli bavāšə	hali bəvāš
bəkāšt-ən	bəkāšt-ən	bəkāšt-ən	bəkāšt-ən
kār-nə	kār-ənə	kār-nə	kār-na
bəkāšt-ə	bəkāšt-ə	bəkāšt-ə	bəkāšt-a
bəkār	bəkār	bəkār	bəkār
bačkəli-ən	bačkəli-ən	pəš pəšo hədā-ən	bačkəli-ən
čəkəl-nə	əčkəl-ənə	pəš pəšo de-nə	čəkl-əna
bačkəli-ə	bačkələss-ə	pəš pəšo hədā(-ə)	bačkəli-a
bačkəl	bačkəl	pəš pəšo hāde	bačkəl
həkərd-ən	həkord-ən	həkārd-ən	hākərdən
kənd-ə	kond-ə	kānd-ə	kānd-a
həkərd-ə	həkord-ə	həkārd-ə	hākərd-a
həkən	həkon	həkān	hākān
bakəšt-ən	bakušt-ən	bakāšt-ən	bakāšt-ən
kəš-ənə	kuš-ənə	kāš-ənə	kāš-əna

اِواری	کوهستانی	سیدمیرانی	فارسی
bakāšt-ə	bakošt-ə	bakāšt-ə	کُشت
bakāš	bakoš	bakāš	بکش
bakšī-ən	bakšī-ən	bakəši-ən	کشیدن
kaš-ənə	kaš-ənə	kaš-ənə	می‌کشد
bakšī-ə	bakšī-ə	bakəši-ə	کشید
bakəš	bakəš	bakəš	بکش
bakəndi-ən	bakənd-əstən	bakəndi-ən	کندن
kand-ənə	kand-ənə	kand-ənə	می‌کند
bakəndi-ə	bakəndəst-ə	bakəndi-ə	کند
bakənd	bakən(d)	bakənd	بکن
batkuni-ən	batkonəst-ən	batkāni-ən	کوبیدن
tukn-əndə	tokən-əndə	tukānd-ənə	می‌کوبد
batkuni-ə	batkonəst-ə	batkāni-ə	کوبید
batkun	batkon	batkân	بکوب
beyəšt-ən	bešt-ən	beyəšt-ən	گذاشتن
yəl-nə	hel-lə	yəl-nə	می‌گذارد
beyəšt-ə	bešt-ə	beyəšt-ə	گذاشت
beyəl	bel	beyəl	بگذار
bayit-ən	bayit-ən	bayit-ən	گرفتن
gər-nə	gan-nə	giər-nə	می‌گیرد
bayit-ə	bayit-ə	bayit-ə	گرفت
bayi	bay	bay	بگیر
burit-ən	fərār həkord-ən	burit-ən	گریختن
vərij-ənə	fərār kon-də	burij-ənə	می‌گریزد
burit-ə	fərār həkord-ə	burit-ə	گریخت

مهرتر کلاته‌ای	خورشیدی	جام‌خانه‌ای	خلیل‌محله‌ای
bakəšt-ə	bakušt-ə	bakāšt-ə	bakāšt-a
bakəš	bakuš	bakāš	bakāš
bakši-ən	bakši-ən	bakši-ən	bakši-ən
kaš-ənə	kaš-ənə	kaš-ənə	kaš-əna
bakši-ə	bakši-ə	bakši-ə	bakši-a
bakəš	bakəš	bakəš	bakəš
bakəndi-ən	bakənd-əssən	bakənd-əssən	bakəndi-ən
kand-ənə	kand-ənə	kand-ənə	kand-əna
bakəndi-ə	bakəndəss-ə	bakəndəss-ə	bakəndi-a
bakən-d	bakən-d	bakən-d	bakənd
batkəni-ən	batkoni-ən	batkəni-ən	batkuni-ən
təkən-dənə	kotən-əndə	təkən-əndə	tukkn-ənda
batkəni-ə	batkoni-ə	batkəni-ə	batkuni-a
batkən	batkon	batkən	batkun
beyəšt-ən	beyəšt-ən	beyəšt-ən	beyəšt-ən
yəl-nə	yən-nə	yəl-nə	yəl-na
beyəšt-ə	beyəšt-ə	beyəšt-ə	beyəšt-a
beyəl	be(yə)l	beyəl	beyəl
bayit-ən	bayit-ən	bayit-ən	bayit-ən
giyar-nə	gan-nə	gən-nə	gən-na
bayit-ə	bayit-ə	bayit-ə	bayit-a
bay	bay	bay	bayita
fərar həkərd-ən	dar burd-ən	fərar həkārd-ən	burit-ən
fərar kənd-ə	dar šu-nə	fərar kānd-ə	vərij-əna
fərar həkərd-ə	dar burd-ə	fərar həkārd-ə	burit-a

فارسی	سیدمیرانی	کوهستانی	اواردی
بگریز	borij(burij)	fərar həkōn	burij
گریستن / گریه کردن	bərmə hākərd-ən	bərmə həkōrd-ən	bərmə həkārd-ən (hākərdən)
می‌گرید / گریه می‌کند	bərmə kwənd-ə	bərmə kond-ə	bərmə kānd-ə
گریستا / گریه کرد	bərmə hākərd-ə	bərmə həkōrd-ə	bərmə həkārd-ə (hākərdə)
گریه کن	bərmə hākān	bərmə həkōn	bərmə həkān (hākān)
گرییدن	bagəzi-ən	bagišt-ən	bagišt-ən
می‌گزد	giz-ənə	giz-ənə	giz-ənə
گرید	bagəzi-ə	bagišt-ə	bagišt-ə
بگزد	bagiz	bagiz	bagiz
گشتن	bagərđi-ən	bagərdəst-ən	bagərđi-ən
می‌گردد	gərd-ənə	gərd-ənə	gərd-ənə
گشت	bagərđi-ə	bagərdəst-ə	bagərđi-ə
بگرد	bagərd	bagərd	bagərd
گشودن	vāz hākərd-ən	vāz həkōrd-ən	vāz həkārd(-ən) (hākərd-ən)
می‌گشاید	vāz kwənd-ə	vāz kon-də	vāz kān-də
گشود	vāz hākərd-ə	vāz həkōrd-ə	vāz həkārd-ə (hākərd-ə)
بگشا	vāz hākān	vāz həkōn	vāz həkān (hākān)
گفتن	baut-ən	baot-ən	baut-ən
می‌گوید	gu-nə	go-nə	gu-nə
گفت	baut-ə	baot-ə	baut-ə
بگو	baor	baor(r)	bao
گندییدن	gand hedā-ən	gand biyamu-ən	bu bāmo-ən
می‌گندد	gand kānd-ə	gand de-nə	bu de-nə
گندید	gand hākərd-ə	gand biyamu	bu bāmo(-ə)
لرزیدن	šānəš dakət-ən	balərzəst-ən	šonəš bakši-ən

مهیتر کلاته‌ای	خورشیدی	جام خانهای	خلیل محله‌ای
fərâr həkən	dar bur	fərâr həkân	burij
bərmə həkərd-ən	bərmə həkord-ən	bərmə həkârd-ən	bərmə hâkərdən
bərmə kənd-ə	bərmə kond-ə	bərmə kând-ə	bərmə kând-a
bərmə həkərd-ə	bərmə həkord-ə	bərmə həkârd-ə	bərmə hâkərd-a
bərmə həkən	bərmə həkən	bərmə həkân	bərmə hâkân
bagizi-ən, bazu-ən	bagišt-ən, bazu-ən	bagišt-ən, bazo-ən	bagišt-ən
giz-ənə, zan-də	giz-ənə, zan-də	giz-ənə, zan-də	giz-ənə
bagizi-ə, bazu(-ə)	bagišt-ə, bazu(-ə)	bagišt-ə, bazo(-ə)	bagišt-a
bagiz, bazən	bagiz, bazən	bagiz, bazən	bagiz
bagərdi-ən, dor bazu-ən	dor bazu-ən	bagərdi-ən	čarx bəxord-ən
gərd-ənə, dor zan-də	dor zan-də	gərd-ənə	čarx xân-na
bagərdi-ə, dor bazu-ə	dor bazu-ə	bagərdi-ə	čarx bəxord-a
bagərd, dor bazən	dor bazən	bagərd	čarx bəxor
vâz həkərd-ən	vâz həkord-ən	vâz həkârd-ən	vâz hâkərd-ən
vâz kən-də	vâz kon-də	vâz kân-də	vâz kân-da
vâz həkərd-ə	vâz həkord-ə	vâz həkârd-ə	vâz hâkərd-a
vâz həkən	vâz həkən	vâz həkân	vâz hâkân
baut-ən	bâyit-ən	bâyit-ən	bâyit-ən
gə-ndə	go-nə	go-nə	gu-na
baut-ə	bâ(hâ)t-ə	bâyit-ə	baut-a
bau	bâr	bây(i)	bao
gand həkərd-ən	gand bayit-ən	gand-e təfon hedâ-ən	bu bamo-ən
gand kənd-ə	gand gan-nə	gand-e təfon kând-ə	bu kân-da
gand həkərd-ə	gand bayit-ə	gand-e təfon həkârd-ə	bu bamo(-a)
šânəš dakət-ən	šonəš bakši-ən	balərzi-ən	balərzi-ən

فارسی	سیدمیرانی	کوهستانی	اِواری
می‌لرزد	šânəš kafəno	larz-əno	šonəš kaš-əno
لرزید	šânəš dakət-ə	balərzəst-ə	šonəš bakši-ə
بلرز	šânəš dakəf	balərz	šonəš bakəš
مالیدن	bəmâli-ən	bəmâləst-ən	bəmâli-ən
می‌مالد	mâl-əno	mâl-əno (mâl-ənda)	mâl-nə
مالید	bəmâli-ə	bəmâləst-ə	bəmâli-ə
بمال	bəmâl	bəmâl	bəmâl
ماندن	bəmânəst-ən	davi-ən	davi-ən
می‌ماند	mând-əno	dar-ə	dar-ə
ماند	bəmânəstə	davi-ə	davi-ə
بمان	bəmân	dəvəš	dəvəš
مُردن	bamərd-ən	bamərd-ən	bamərd-ən
می‌میرد	miər-nə	mian-nə	miər-nə
مُرد	bamərd-ə	bamərd-ə	bamərd-ə
بمیر	bamir	bamir	bamir
مکیدن	bačəft-ən	bačəft-ən	bačəft-ən
می‌مکد	čaf-əno	čaf-əno	čaf-əno
مکید	bačəft-ə	bačəft-ə	bačəft-ə
بمک	bačəf	bačəf	bačəf
نالیدن	nâlə hākərd-ən	bənâləst-ən	nâlə hākərd-ən (hākərdə)
می‌نالد	nâlə kwənd-ə	nâl-əno	nâlə kənd-ə
نالید	nâlə hākərd-ə	bənâləst-ə	nâlə hākərd-ə (hākərdə)
بنال	nâlə hākān	bənâl	nâlə hākān (hākān)
نشانیدن	hənišāni-ən	hənišəni-ən	həništoni-ən
می‌نشانَد	nišānd-əno	nišən-ənda	həništon-ənda

مہتر کلاتہای	خورشیدی	جام خانہای	خلیل محلہای
šânəš kaf-ənə	šonəš kaš-ənə	larz-ənə	larz-əna
šânəš dakət-ə	šonəš bakši-ə	balərz-ia	balərzi-a
šânəš dakəf	šonəš bakəš	balərz	balərz
bəmâli-ən	bəmâləss-ən	bəmâləss-ən	bəmâli-ən
mâl-ənə	mâl-ənə	mâl-nə	mâl-əna
bəmâli-ə	bəmâləss-ə	bəmâləss-ə	bəmâli-a
bəmâl	bəmâl	bəmâl	bəmâl
bəmânəst-ən	davi-ən	bamondəss-ən	davi-ən
mând-ənə	dar-ə	mond-ənə	dar-a
bəmândəst-ə	davi-ə	bamondəss-ə	davi-a
bəmân	davoš	bamon	dəvâš
bamərd-ən	bamərd-ən	bamərd-ən	bamərd-ən
miyə-r-nə	miyan-nə	miyə-r-nə	miyə-r-na
bamərd-ə	bamərd-ə	bamərd-ə	bamərd-a
bamir	bamir	bamir	bamir
bačəft-ən	bačəft-ən	bačəft-ən	bačəft-ən
čaf-ənə	čaf-ənə	čaf-ənə	čaf-əna
bačəft-ə	bačəft-ə	bačəft-ə	bačəft-a
bačəf	bačəf	bačəf	bačəf
nâlə həkərd-ən	nâlə həkərd-ən	nâlə həkârd-ən	nâlə hâkərd-ən
nâlə kənd-ə	nâlə kond-ə	nâlə kând-ə	nâlə kând-a
nâlə həkərd-ə	nâlə həkərd-ə	nâlə həkârd-ə	nâlə hâkərd-a
nâlə həkən	nâlə həkən	nâlə həkân	nâlə hâkân
hənišâni-ən	hənišəni-ən	hənišəni-ən	həništoni-ən
hənišân-dənə	nišən-əndə	nišən-əndə	nišən-ənda







### مصدرهای مرکب

فارسی	سیدمیرانی	کوهستانی	اِواری
آب دادن	o hədâ-ən	o hədâ-ən	o hədâ-ən
آبیاری کردن	(o) taxt hâkərd-ən	o baz(u)-ən	o bazo-ən
آتش زدن	âtəš bazu-ən	taš baz(u)-ən	taš bazo-ən
آتش گرفتن	âtəš bayit-ən	taš dakət-ən	taš dakət-ən
آشتی کردن	âšni hâkərd-ən	âšni həkârd-ən	âšni həkârd-ən
اجیر کردن	qərâri bayit-ən	ajir həkord-ən	beqari bakši-ən
از دست دادن	addâs hədâ-ən	bâd bədâ-ən	kâtâ biyord-ən
استفراغ کردن	bâlâ biyârd-ən	piš hədâ-ən	vâze nəš həkârd-ən (hâkərdən)
اصلاح کردن	eslâ hâkərd-ən	bətâši-ən	bətši-ən
باز شدن	vâz bavi-ən	vâz bavi-ən	vâz bavi-ən
باز کردن	vâz hâkərd-ən	vâz həkord-ən	vâz həkârd-ən (hâkərdən)
باور کردن	bâvər hâkərd-ən	bövər hâkərd-ən	bövər həkârd-ən (hâkərdən)
به دست آوردن	das biyârd-ən	jam həkord-ən	pedâ həkârd-ən (hâkərdən)
برشته کردن	bəyrân hâkərd-ən	qərməz həkord-ən	qərməz həkârd-ən, xâšk hâkərdən)
بسته شدن	davəstə bavi-ən	davəstə bavi-ən	davəstə bavi-ən, hədi bamo-ən
بلند کردن	râs hâkərd-ən	râst həkord-ən	râst həkârd-ən (hâkərdən)
بیمار شدن	mâriz bavi-ən	nəxâr bavi-ən	mâriz bavi-ən
پاره کردن	bosəni-ən	bosəni-ən	badri-ən
پُر کردن	pər hâkərd-ən	pər həkord-ən, mašt həkord-ən	pər həkârd-ən, həlâkən hâkârd-ən
پرواز کردن	par bazu-ən	par bayit-ən	par bayit-ən

مهمتر کلماتی	خورشیدی	جام خانهای	خلیل محلهای
o hədâ-ən	o hədâ-ən	o hədâ-ən	o hədâ-ən
âb taxt həkərd-ən	o bazu-ən	o davəst-ən	o baz-ən
taş bazu-ən	taş hədâ-ən	taş bazo-ən	taş baz-ən
taş bayit-ən	taş dakət-ən	taş bayit-ən	taş bayit-ən
âşti həkərd-ən	âşni həkərd-ən	xâr bavi-ən	âşni hâkərd-ən-ən
qərâri həkərd-ən	ajir həkârd-ən	ajir həkârd-ən	be-qâri bakşi-ən
az das hədâ-ən	var şəkəst bayiy-ən	bâqi biyârd-ən	bâd hədâ-ən
piş hədâ-ən	vâzenəş bazu-ən	pali hədâ-ən	hoq baz-ən
eslâ həkərd-ən	bətâşi-ən	bətâşi-ən	bətşi-ən
vâz bavi-ən	vâz bayiy-ən	vâz bavi-ən	pe bayit-ən
vâz həkərd-ən	vâz həkərd-ən	vâz həkârd-ən	vâz hâkərd-ən
bâvər həkərd-ən	bovər həkərd-ən	bovər həkârd-ən	bovər hâkərd-ən
pedâ həkərd-ən	pidâ həkərd-ən	pedâ həkərd-ən	das biyurd-ən
bərəştə həkərd-ən	bavrišt-ən	də taş həkârd-ən	qərməz hâkərd-ən
davəstə bavi-ən	davəssə bayiy-ən	davəstə bavi-ən	davəstə bavi-ən
râst həkərd-ən	râs həkərd-ən	bələnd hâyit-ən	râst hâkərd-ən
mâriz bavi-ən	nəxâr, nâxəş bayiy-ən	mâriz bavi-ən	mâriz bavi-ən
pârə həkərd-ən	busəni-ən	tikkə tikkə həkârd-ən	bosondoni-ən
pər həkərd-ən	pər həkərd-ən	mašt həkârd-ən	kut hâkərd-ən
par bayit-ən	par bayit-ən	par hâyit-ən	par baz-ən

فارسی	سیدمیرانی	کوهستانی	اوردی
پیاده شدن	bənə bəmu-ən	bənə biyamu-ən	bənə bamo-ən
پیدا کردن	čag biyârd-ən	pidâ həkord-ən	pedâ həkârd-ən
پیروز شدن	bavêrd-ən	bənə baz(u)-ən	bavêrd-ən
تشنه شدن	təšnə bavi-ən	hərâret həkord-ən	təšnâ bavi-ən
تقسیم کردن	taxsim hâkêrd-ən	rased həkord-ən	rasəd həkârd-ən
تکان خوردن	təkân bəx(w)ârd-ən	təkum baxord-ən	təkom bəxord-ən
تلافی کردن	təlâfi hâkêrd-ən	təlâfi həkord-ən	qarzi rə bayit-ən
جا خوردن	jâ bədâ-ən	xaf bayiy-ən	jâ bədâ-ən
جدا کردن	sivâ hâkêrd-ən	sivâ həkord-ən	sevâ həkârd-ən
جستجو کردن	xavêr bayit-ən	xavêr giri həkord-ən	gêrdi həkârd-ən
خالی کردن	xâli hâkêrd-ən	dəšəni-ən, dar həkord-ən	dəšəni-ən, dar həkârd-ən
خراب کردن	xərab hâkêrd-ən	req hədâ-ən	kâle pâlê həkârd-ən
خرد کردن	rez hâkêrd-ən	rez həkord-ən	rez həkârd-ən
خفه کردن	xafê hâkêrd-ən	xafê həkord-ən	xafê həkârd-ən
خواب دیدن	xo badi-ən	xo badi-ən	xo badi-ən
خوار شدن	zalil bavi-ən	hiz bavi-ən	zalil bavi-ən
خیس خوردن	tar bavi-ən	dəpist-ən	šir bavi-ən
دِرُو کردن	dəro hâkêrd-ən	bətâši-ən	dəro həkârd-ən
در هم کردن	dəqâč-ən	qâti baz(u)-ən	qâti qorməš həkârd-ən
دق کردن	dəq hâkêrd-ən	deb baz(u)-ən	dəq sar bamo-ən
دور شدن	dur bavi-ən	dir bavi-ən	dir bavi-ən
رد شدن (عبور کردن)	bord-ən	burd-ən	bord-ən
رم کردن	burit-ən	barəməst-ən	barəmi-ən, burit-ən
رنج کشیدن	zajêr bakəši-ən	hasrət bakši-ən	əzâb bakši-ən
روبه‌رو شدن	dim bə dim bavi-ən	nâj bə nâj bavi-ən	dim bə dim bavi-ən

مهیتر کلاته‌ای	خورشیدی	جام‌خانه‌ای	خلیل‌محلّه‌ای
bənə dakət-ən	bənə dakət-ən	bənə bəmo-ən	bənə bəmu-ən
pidā həkərd-ən	pidā həkərd-ən	pedā həkārd-ən	pedā hākərd-ən
bavərd-ən	bənə bazu-ən	bavərd-ən	bəvārd-ən
təšnə bavi-ən	hərārət həkərd-ən	təšnā bavi-ən	təšnā bavi-ən
taxsim həkərd-ən	rased həkərd-ən	taxsim həkārd-ən	baxš hākərd-ən
təkām baxərd-ən	təkum baxərd-ən	təkon baxārd-ən	təkom təkom bəxərd-ən
təlāfi həkərd-ən	təlāfi həkərd-ən	qarzi bayit-ən	qarzi bayit-ən
jā bəxərd-ən	xaf bayiy-ən	jā bədā-ən	jā bəxərd-ən
sivā həkərd-ən	sivā həkərd-ən	sevā həkārd-ən	sevā hākərd-ən
bačkəli-ən, bagərđi-ən	čəkə pərs-i həkārd-ən	xavər gir-i həkārd-ən	dor dor hākərd-ən
xāli həkərd-ən	dīšini-ən, dar həkərd-ən	bašni-ən, dar həkārd-ən	dəšni-ən
xərāb həkərd-ən, le bədā-ən	xərāb həkərd-ən, le hədā-ən	xərāb həkārd-ən, le bədā-ən	xərāb hākərd-ən, le hədā-ən
rez həkərd-ən	rez həkərd-ən	rez həkārd-ən, anjə həkārd-ən	rez hākərd-ən, anjə hākərd-ən
xafə həkərd-ən	xafə həkərd-ən	xafə həkārd-ən	xafə hākərd-ən
xo badi-ən	xo badi-ən	xo badi-ən	xo badi-ən
xurd bavi-ən	hiz bayiy-ən	savək bavi-ən	xit bavi-ən
dapist-ən	šir bayiy-ən	šir bavi-ən	dapist-ən
bətāši-ən	bətāši-ən	bətāši-ən	bətši-ən
qāti həkərd-ən	qāti qərməš həkərd-ən	qāti həkārd-ən	dəl bə dələ həkārd-ən
dəl bād hədā-ən	dəqə sel həkərd-ən	dəl bād bədā-ən	dəl bād hədā-ən
rad bavi-ən	dir bayiy-ən	rad bavi-ən	rad bavi-ən
rad bavi-ən	burd-ən	bord-ən	bord-ən
ram həkərd-ən	ram bayit-ən	ram bakārd-ən	ram həkārd-ən
qam badi-ən	zaj bakši-ən	zaj bakši-ən	zajər bakši-ən
čək bə čək bavi-ən	nāj bə nāj bavi-ən	nāj bə nāj bavi-ən	dim bə dim bavi-ən

اوردی	کوهستانی	سیدمیرانی	فارسی
ruzə bayit-ən	ruzə bayit-ən	ruzə bayit-ən	روزه گرفتن
su həkârd-ən	rušənd həkord-ən	su hâkərd-ən	روشن کردن
xez bəxârd-ən	liz bayit-ən	xez bəx(w)ârd-ən	سُر خوردن
sar bord-ən	sar burd-ən	sar bord-ən	سَر رفتن (غذا)
bəçâ bavi-ən	sərmâ bəxord-ən	sərmâ bəx(w)ârd-ən	سرما خوردن
səvâr bavi-ən	səvâr bavi-ən	səvâr bavi-ən	سوار شدن
ser bavi-ən	sər bavi-ən	ser bavi-ən	سیر شدن
bənə bəxârd-ən	bənə bəxord-ən	šəkəst bəx(w)ârd-ən	شکست خوردن
sano həkârd-ən	sano həkord-ən	tanâ dakət-ən	شنا کردن
savər həkârd-ən	savər həkord-ən	hestâ-ən	صبر کردن
gab bazo-ən	gab baz(u)-ən	gab bazu-ən	صحبت کردن
dar biyamu-ən	nəšt bazu-ən, dar biyamu-ən	dar bəmu-ən	طلوع کردن
dəzd bazo-ən	qârət həkord-ən	dəzdi hâkərd-ən	غارت کردن
qâssə bəxârd-ən	qossə bəxord-ən	qâssə bəx(w)ârd-ən	غصه خوردن
buritən	fərâr (h)əkord-ən	burit-ən	فرار کردن
je hədâ-ən	gali je jer hədâ-ən	gali je ta hədâ-ən	فرو بردن (غذا)
qəšâr hədâ-ən, jəq hədâən	qošâr hədâ-ən	q(w)əšâr hədâ-ən	فشار دادن
dasti bayit-ən	das qarz həkord-ən	qarz bayit-ən	قرض کردن
qar-tar həkârd-ən	qar ə tar həkord-ən	qar hâkərd-ən	قهر کردن
ču bəxârd-ən	ču bəxord-ən	ču bəx(w)ârd-ən	کتک خوردن
gâz bayit-ən	gâz bayit-ən	gâz bayit-ən	گاز گرفتن
dor həkârd-ən	dor baz(u)-ən	dor hâkərd-ən	گردش کردن
vəšnâ bavi-ən	vəšnâ bavi-ən	gwəsnə bavi-ən	گرسنه شدن
məftələ bavi-ən	gir dakət-ən	biçârə bavi-ən	گرفتار شدن
həptək bavi-ən	gom həkord-ən	gâm hâkərd-ən	گم کردن

مهمتر کلاته‌ای	خورشیدی	جام‌خانه‌ای	خلیل‌محلّه‌ای
ruzə bayit-ən	ruzə bayit-ən	ruzə bayit-ən	ruzə bayt-ən
su həkərd-ən	su həkərd-ən, rušənd həkərd-ən, tâš dingu-ən	su həkârd-ən	su hâkərd-ən
liz baxərd-ən	xiz bəxərd-ən	liz bayit-ən	lis bəxərd-ən
sar bord-ən	sar biyamu-ən	sar bord-ən	sar dakli-ən
sərmâ baxərd-ən	bəçâ-ən	bəçâ-ən	bəçâ-ən
səvâr bavi-ən	səvâr bayiy-ən	səvâr bavi-ən	səvâr bavi-ən
ser bavi-ən	ser bayiy-ən	ser bavi-ən	əškəm dazə bavien
šəkest baxərd-ən	bənə baxərd-ən	šəkest baxârd-ən	bâxt bordən
tano dakət-ən	sano bazu-ən	sano həkârd-ən	sano hâkərd-ən
savr həkərd-ən, hestâ-ən	las hədâ-ən	savər həkârd-ən	hoslə hâkərd-ən
harf baz(u)-ən	gab baz(o)-ən	gab baz(o)-ən	gab baz-ən
dar bəmu-ən	nəš bazu-ən, təg bazu-ən	dar bəmo-ən, təludə həkârd-ən	dar bəmu-ən
qârət həkərd-ən, dəzdi həkərd-ən	bəçâbəss-ən	pâkə bənə həkârd-ən	dəzdi hakərd-ən
qəssə bəxərd-ən	qam baxərd-ən	qâssə baxârd-ən	qâssə bəxərd-ən
burit-ən	dar burd-ən	fərâr həkârd-ən	burit-ən
gali je ta hədâ-ən	gali je jer hədâ-ən	gali je jer hədâ-ən	gali je je hədâ-ən
qəšâr hədâ-ən	qəšâr hədâ-ən	kus hədâ-ən	kus hədâ-ən
qarz həkərd-ən, dasti bayit-ən	das gərdun həkərd-ən	pul das-giri həkârd-ən	dasti bayt-ən
qar həkərd-ən	qar tar həkərd-ən	qar həkârd-ən	qar-to(r) hâkərd-ən
tapuk bəxərd-ən, šis bəxərd-ən	çu baxərd-ən	çu baxârd-ən	çu bəxərd-ən
gâz bayit-ən	gâz bayit-ən	gâz bayit-ən	gâz bayt-ən, garəz bazu-ən
dor bazu-ən	dor həkərd-ən	dor həkârd-ən	dor baz-ən
gərəsnə bavi-ən	vəšnâ bayiy-ən	vəšnâ bavi-ən	vəšnâ bavi-ən
bad baxt bavi-ən	gir dakət-ən	gir dakət-ən	bələ dakət-ən
gəm həkərd-ən	gom həkərd-ən	gom həkârd-ən	gom hâkərd-ən



فارسی	سیدمیرانی	کوهستانی	اواردی
گول زدن	fəreb hādā-ən (hədāən)	gul baz(u)-ən	šəft həkārd-ən
لج کردن	laj hākərd-ən	laj biyamu-ən	laj bamo-ən
له کردن	lati(lit, lut)hākərd-ən	lit həkord-ən	liti həkārd-ən
معطل شدن	matəl bavi-ən	mattəl bavi-ən	matəl bavi-ən
منتظر شدن	hestā-ən	montazeri bakši-ən	čəsm entəzāri bakši-ən
نزدیک شدن	nazzik bavi-ən	kənār həkord-ən	tan bamo-ən, tan dakətən
نعره زدن	gārə bakəši-ən	narə baz(u)-ən	gārə hədā-ən
نگاه کردن	hešā-ən	hərsā-ən	hešā-ən
نگران شدن	dəl vā pas bavi-ən	nigarān bavi-ən	nəgəron bavi-ən
نگه داشتن	dāšt-ən	dāšt-ən	dāšt-ən
نماز خواندن	nəmāz hākərd-ən	nəmāz həkord-ən	nəmāz baxondəst-ən
وجین کردن	vəjin hākərd-ən	vəjin həkord-ən	vəjin həkord-ən
وراجی کردن	čanə bakəši-ən	pər səroyi həkord-ən	basrost-ən
ورم کردن	xəz dakət-ən	bād dakət-ən	əlmā həkārd-ən
وزن کردن	bakəši-ən	bakši-ən	bakši-ən
وصله زدن	pinə bau-ən	pinə baz(u)-ən	čāk pinə həkārd-ən
وضو گرفتن	vəzu bayit-ən	vəzu bayit-ən	vəzu bayit-ən
هار شدن	hār bavi-ən	har bavi-ən	har bavi-ən
هل دادن	kus hədā-ən	kus hədā-ən	kus hədā-ən
یاد گرفتن	yād bayit-ən	yād bayit-ən	yād bayit-ən

مهمتر کلماته‌ای	خورشیدی	جام‌خانه‌ای	خلیل محله‌ای
gul baz(u)-ən	gul baz(u)-ən	kalək baz(o)-ən	šəft hâkərd-ən
baləg dakət-ən	baləg biyamu-ən	balək beyamo-ən	balək dakət-ən
lati həkərd-ən	lid hâkord-ən	lati həkârd-ən	lij hâkərd-ən
matəl bavi-ən	mattəl bayiy-ən	maččəl bavi-ən	matəl bavi-ən
hestâ-ən	entəzâri bakši-ən	češm-ə râ bavi-ən	râ dâri hâkərd-ən
piš beyamu-ən, barəsi-ən	hədâri burd-ən	kənâr həkârd-ən	tan bord-ən, pali beyamu-ən
dâd bazu-ən	sirâng diingu-ən	narə bakši-ən	serong hâkərd-ən
hâ(r)šâ-ən	həršâ-ən	hâršâ-ən	hešâ-ən
dəl vâ pas bavi-ən	nârâti bakšiy-ən	dəl tap tap baz(o)-ən	pakər bavi-ən
dâšt-ən	dâšt-ən	dâšt-ən	dâšt-ən
nəmâz bəxânəst-ən	nəmâz həkord-ən	nəmâz həkârd-ən	nəmâz hâkərd-ən
vəjin həkərd-ən	vəjin həkord-ən	vəjin həkârd-ən	vəjin hâkərd-ən
čanə bakši-ən	pər səroyi həkord-ən	xale gab baz(o)-ən	pər səroyi hâkərd-ən
xez dakət-ən	čaft dakət-ən	varəm həkârd-ən	xig dakət-ən
bakši-ən	bakši-ən, pimun həkord-ən	bakši-ən	bakši-ən
pinə həkərd-ən	pinə baz(u)-ən	pinə baz(o)-ən	pinə baz-ən
vəzu bayit-ən	vəzu bayit-ən	vəzu bayit-ən	vəzu bayt-ən
divânə bavi-ən	har bayiy-ən	divânə bavi-ən	divonə bavi-ən
kus hədâ-ən	kus hədâ-ən	kus hədâ-ən	kus hədâ-ən
yâd bayit-ən	yâd bayit-ən	yâd bayit-ən	hâli bavi-ən

تبرستان

[www.tabarestan.info](http://www.tabarestan.info)

تبرستان  
[www.tabarestan.info](http://www.tabarestan.info)

جمله‌ها

تبرستان

[www.tabarestan.info](http://www.tabarestan.info)

۱. این چیست؟

سیدمیرانی: in čiši-ə?

کوهستانی: ve čiši-ə?

اواردی: ve čiši-ə?

جام‌خانه‌ای: ve čəši-ə?

خلیل‌محلّه‌ای: ve čəši-ya?

خورشیدی: in tâ čiši-ə?

مهتر کلاته‌ای: in čiši-ə?

۲. این خانه است.

سیدمیرانی: in xâno-ə.

کوهستانی: ve sære-ə.

اواردی: ve sære-ə.

جام‌خانه‌ای: in xâno-ə.

خلیل‌محلّه‌ای: ve sære-a.

خورشیدی: in tâ sære-ə.

مهتر کلاته‌ای: in xâno-ə.

۳. این مرد کیست؟

سیدمیرانی: im mard-i ki-ə?

کوهستانی: im mard-i ki-ə?

اواردی: im mard-i ki-ə?

جام‌خانه‌ای: im mard-i ki-ə?

خلیل‌محلّه‌ای: im mard-i ki-ya?

خورشیدی: im mard-i ki-ə?

مهتر کلاته‌ایی: im mard-i ki-ə?

۴. علی کجاست؟

سیدمیرانی: ali kây dar-ə?

کوهستانی: ali kây dar-ə?

اواردی: ali kây dar-ə?

جام‌خانه‌ای: ali kâjə bord-ə?

خلیل‌محلّه‌ای: ali kâ dar-a(kua)?

خورشیدی: ali kəjə dar-ə?

مهتر کلاته‌ایی: ali kəjə dar-ə?

۵. چراغ کنار دیوار است.

سیدمیرانی: čərâq kat-e kənar dar-ə.

کوهستانی: lampâ dar-ə kat-e pali.

اواردی: lampâ kat-e bən dar-ə.

جام‌خانه‌ای: čərâq kat-e pali dar-ə.

خلیل‌محلّه‌ای: lampâ kat-e tan dar-a.

خورشیدی: lampâ (fənar, mûşək) kat-e dim-lâ dar-ə.

مهتر کلاته‌ایی: čərâq kat-e piš dar-ə.

۶. گوسفند در آغل است.

سیدمیرانی: gusfən dar-ə ârâm (čaft) dələ.

کوهستانی: gosbən dar-ə par.

اواردی: gusbənd dar-ə par.

جام‌خانه‌ای: gusbən dar-ə mangəl (kəres) dələ.

خلیل‌محلّه‌ای: gusbən par dələ dar-a.

خورشیدی: gâsbən mngəl dələ dar-ə.

مهتر کلاته‌ایی: gâsbən dar-ə čaft.



۷. این اسب سفید است.

سیدمیرانی: in asb əsbe-ə.

کوهستانی: in as(b) qazəl-ə.

اواردی: in as(b) qazəl-ə.

جام‌خانه‌ای: in as(b) qazəl-ə.

خلیل‌محلّه‌ای: in as(b) qazəl-ə.

خورشیدی: in as(b) qazəl-ə.

مهتر کلاته‌ای: in asb əsbe-ə.

۸. آن مردان و زنان خوب هستند.

سیدمیرانی: un mard-â o zan-â xob hast-ənə.

کوهستانی: un mard-â o zan-â xob-ənə.

اواردی: um mard-â o zan-â xale xâjiro-nə.

جام‌خانه‌ای: on zan-ân o mard-â çande xâr-ənə.

خلیل‌محلّه‌ای: un zan-â o mard-â xob-ənən.

خورشیدی: un zan(-â) o mard-â xâr âdəm-ənə.

مهتر کلاته‌ای: un zan-â o mard-â xale xob-ənə.

۹. انگور سیاه شیرین است.

سیدمیرانی: siyâ angur širin-ə.  
کوهستانی: siyâ angir širin-ə.  
اواردی: siyâ angir širing-ə.  
جام‌خانه‌ای: siyo angir širin-ə.  
خلیل محله‌ای: siyâ angir širing-a.  
خورشیدی: siyo angir šerin-ə.  
مهتر کلاته‌ای: siyâ angur širin (hast)-ə.

۱۰. غوره فراوان نیست.

سیدمیرانی: qurə daniə, kam-ə.  
کوهستانی: qurə kam-ə.  
اواردی: qurə fərâvon ni-ə.  
جام‌خانه‌ای: gurə in-jə kam-ə.  
خلیل محله‌ای: qurə kam-a.  
خورشیدی: angir-qurə kam-ə.  
مهتر کلاته‌ای: qurə kam-ə.

۱۱. اینجا هوا همیشه آفتابی است.

سیدمیرانی: in-jə haməš əftāb-ə.

کوهستانی: in-jə haməš həvā əftāb-ə.

اواردی: in-jə həvā haməš əftāb-ə.

جام‌خانه‌ای: in-jə həvā xale əftābə (qašəng-ə).

خلیل‌محله‌ای: in-jə haməš əftā-a.

خورشیدی: in-jə hamə ruz əftāb-ə.

مهتر کلاته‌ای: in-jə həvā aftāb-ə.

۱۲. فردا شب در خانه هستم.

سیدمیرانی: fərdā-šo dar-mə xānə.

کوهستانی: fərdā-šo sərə dar-mə.

اواردی: fərdā-šo dar-mə sərə.

جام‌خانه‌ای: fərdā-šo sərə dar-mə.

خلیل‌محله‌ای: fərdā-šo sərə dar-ma.

خورشیدی: fərdā-šo dar-mə sərə.

مهتر کلاته‌ای: fərdā-šo xānə dar-mə.

۱۳. چه روز خوبی!

سیدمیرانی: če ruz-e xobi-ə!

کوهستانی: qešang-ə ruz-ə!

اوردی: amruz čande xârə ruzə!

جام‌خانه‌ای: amruz xale qašəng-ə!

خلیل‌محلّه‌ای: ajəb ruz-i!

خورشیدی: əmruz čade xâr-ə!

مہتر کلاته‌ای: če ruz-e xob-i!

۱۴. این گلابی چه خوشمزه است!

سیدمیرانی: im mivə x(w)əš məzo-ə!

کوهستانی: qešang-ə mivo!

اوردی: im mivə čande xâš məzo-ə!

جام‌خانه‌ای: im mivə xale qašəng-ə!

خلیل‌محلّه‌ای: im miva čande məzə kân-da!

خورشیدی: in mivə xale xoš məzu-ə!

مہتر کلاته‌ای: im mivə xəš məzə hast-ə!

۱۵. چه چیزهای قشنگی اینجا است!

سیدمیرانی: če qašəng həčči dar-ə in-jə!  
کوهستانی: čande qešang həči dar-ə in-jə!  
اواردی: in-jə čande xâjirə həči dar-ə!  
جام‌خانه‌ای: čande qašəng čī dar-ə in-jə!  
خلیل‌محلّه‌ای: čande qašəng həčči in-jə dar-a!  
خورشیدی: xale qašəngə mətâ in-jə dar-ə!  
مهتر کلاته‌ای: čande qašəng həčči in-jə dar-ə!

۱۶. خانه من به بزرگی خانه او نیست.

سیدمیرانی: mən xânə vən xânə gat-i ni-ə.  
کوهستانی: me sære vən sære je xurttər-ə.  
اواردی: me sære vən sære gati ni-ə.  
جام‌خانه‌ای: me sære vən sære je narəs-ənə.  
خلیل‌محلّه‌ای: me sære vən sære je gat-tər ni-a.  
خورشیدی: me sære vən sære je narəs-ənə, vən sære gati ni-ə.  
مهتر کلاته‌ای: me xânə vən xânə gati ni-ə.

۱۷. این مرد از آن مرد جوان‌تر است.

سیدمیرانی: im mard-i un mard-i je jəvân-tər-ə.

کوهستانی: im mard-i um mardi je jəvuntər-ə.

اواردی: im mard-i um mardi je jəvontər-ə.

جام‌خانه‌ای: im mard-i um mardi je jəvontər-a.

خلیل‌محلّه‌ای: im mard-i um mardi j(e) jəvontər-ə.

خورشیدی: in mardî u(n)-əttâ je jəvun-tər-ə.

مهتر کلاته‌ای: im mardî un mardi je jəvântər-ə.

۱۸. آن باغ محصولات بهتری دارد.

سیدمیرانی: un latə-ye bār betər-ə.

کوهستانی: un latə vištə bār dān-nə.

اواردی: un latə-ye bār bettər-ə.

جام‌خانه‌ای: un latə-ye sar dəraxti betər-ə.

خلیل‌محلّه‌ای: un latə-ye bār xale bettər-a.

خورشیدی: un latə qašəng-ə sar dəraxt-i dān-nə.

مهتر کلاته‌ای: un latə-ye bār bettər-ə.

۱۹. تواز همه پیرتری.

سیدمیرانی: tə hamə je pirtər-i.

کوهستانی: tə hamə je pirtə-i.

اواردی: tə hamə je gattər-i.

جام‌خانه‌ای: tə hamə j(e) pirtər-i.

خلیل‌محلّه‌ای: tə hamə j(e) pirtər-i (gat-tər-i).

خورشیدی: tə hamə je pirtə(r)-i.

مهتر کلاته‌ای: tə hamə je pirtər-i.

۲۰. اکبر از سیاوش بزرگ‌تر است.

سیدمیرانی: akbər siāvaš je gattər-ə.

کوهستانی: akbər siāvəš je gattər-ə.

اواردی: akbər siāvəš je gattər-ə.

جام‌خانه‌ای: akbər siāvəš je gattər-ə.

خلیل‌محلّه‌ای: akbər siāvəš je gattər-a.

خورشیدی: akbər siāvəš je gattər-ə.

مهتر کلاته‌ای: akbər siāvaš je gattər-ə.

۲۱. امشب حالش کمی بهتر است.

سیدمیرانی: am-šo vən hâl betər-ə.

کوهستانی: em-šo vən hâl bettər-ə.

اواردی: vəne hâl xale xob-ə am-šo.

جام‌خانه‌ای: əm-šo vən hâl bettər-ə.

خلیل‌محلّه‌ای: am-šo vən hâl betər-a.

خورشیدی: əm-šo vəne hâl qanımət-tər-ə.

مهتر کلاته‌ای: əm-šo vən hâl bettər-ə.

۲۲. تابستان گرم‌ترین فصل سال است.

سیدمیرانی: tâbəstân xale garmtər-ə.

کوهستانی: tâvəstun hamə (fasələ) je garmtər-ə.

اواردی: tâvəston qalvasəte garmi-ə.

جام‌خانه‌ای: tâvəston hamə fasələ je garmtər-ə.

خلیل‌محلّه‌ای: tâvəston xale garmtər-a, tâvəston-e garm-i əlâydigə-a.

خورشیدی: tâvəssun hamə je garm-tər-ə.

مهتر کلاته‌ای: tabəstân hamə je garmtər-ə.



۲۳. دو برادر و خواهر کوچک دارم.

سیدمیرانی: də tã xurd bərâr o xâxər dâr-mə.  
کوهستانی: də tã bərâr o də tã xurdi xâxər dâr-mə.  
اواردی: də tã bərâr o də tã xurd xâxər dâr-mə.  
جام‌خانه‌ای: də tã xurdə bərâr o də tã xurdə xâxər dâr-mə.  
خلیل‌محلّه‌ای: də tã xurd bərâr xâxər dâr-mə.  
خورشیدی: də tã xurdi bərâr o də tã xurdi xâxər dâr-mə.  
مهتر کلاته‌ای: də tã xurda bərâr o xâxər dâr-mə.

۲۴. برادرم به مدرسه نمی‌رود.

سیدمیرانی: mən bərâr mayisə našu-nə.  
کوهستانی: me bərâr marsə našu-nə.  
اواردی: me bərâr našu-nə madesə.  
جام‌خانه‌ای: me bərâr marssə našo-nə.  
خلیل‌محلّه‌ای: me bərâr mayresa našo-na.  
خورشیدی: me bərâr dakkol marssə našu-nə.  
مهتر کلاته‌ای: me bərar marssə našu-nə.

۲۵. همهٔ این گوسفندان و بزها مال من است.

سیدمیرانی: in ande bəz o gusfən mənə-šə.

کوهستانی: harčči in gosbənd o bəzâ dar-ənə me-šə.

اواردی: in bəz o gusbənd gərd me-šə.

جام‌خانه‌ای: in gusfənâ o bəzâ me-šə.

خلیل‌محلّه‌ای: in gusbən o bəz-â meš-əna.

خورشیدی: in gusbən-â o bəzâ gərd me-šə(nə).

مهتر کلاته‌ای: in gəsfən o bəzâ meš-ənə.

۲۶. این صندوق‌های چوبی مال آنهاست.

سیدمیرانی: in ču-yi sədoq-â vešâne-ə

کوهستانی: in ču səndoq-â vešune-šə.

اواردی: in ču səndoq-â vešone-šə.

جام‌خانه‌ای: in ču səndoq-â vešone-šə.

خلیل‌محلّه‌ای: in ču səndoq-â vešon-e ša.

خورشیدی: in ču səndoq-â vešun-e šə(-nə).

مهتر کلاته‌ای: in ču səndoq-â vešone-ə.

۲۷. عبدالله فردا صبح می‌رود.

سیدمیرانی: *abdellâ færdâ-sob šu-nə*

کوهستانی: *abdellâ færssəv(ây)i šu-nə*.

اواردی: *abdellâ færssəvi šu-nə*.

جام‌خانه‌ای: *abdellâ færdâ-səvâyi šo-nə*.

خلیل‌محلّه‌ای: *abdellâ færssəvi šu-na*.

خورشیدی: *abdellâ færssəvi šu-nə*.

مهتر کلاته‌ای: *abdellâ færdâ-sob šu-nə*.

۲۸. من خودم او را در مزرعه دیدم.

سیدمیرانی: *mən xâdəm ve rə zamin sar badi-mə*.

کوهستانی: *mən xodəš ve rə mazrə dələ badi-mə*.

اواردی: *mən xâdəš ve rə zamin dələ badi-mə*.

جام‌خانه‌ای: *mən še ve rə zamin dələ badi-mə*.

خلیل‌محلّه‌ای: *mən xâštən ve ra zamin dələ badi-ma*.

خورشیدی: *mən xodəš ve rə zamin dələ badi-mə*.

مهتر کلاته‌ای: *mən xədəm ve rə zamin dələ badi-mə*.

۳۹. حسن علی را در باغ دید.

سیدمیرانی: hasən ali rə latə dələ badi-ə.

کوهستانی: hasən ali rə latə dələ badi-ə.

اواردی: hasən ali rə latə dələ badi-ə.

جام‌خانه‌ای: hasən ali rə latə dələ badi-ə.

خلیل‌محلّه‌ای: hasən ali rə latə dələ badi-a.

خورشیدی: hasən ali rə lad (latə) dələ badi-ə.

مهتر کلاته‌ای: hasən ali rə latə dələ badi-ə.

۳۰. سیب‌ها را از درخت چیدند.

سیدمیرانی: dâr tan-e se-â rə bači-ən.

کوهستانی: se(-â) rə dâr je bači-nə.

اواردی: se(-â) rə dâr je bači-nə.

جام‌خانه‌ای: se(-â) rə dâr tan je bači-nə.

خلیل‌محلّه‌ای: se(-â) rə dâr tan je bači-nən.

خورشیدی: se-â gərd-ə rə dâr tan je bači-nə.

مهتر کلاته‌ای: dâr tan-e se-â rə bači-nə.

۳۱. دیروز با خانواده به جنگل رفتیم.

سیدمیرانی: di-ruz bâ zan-o vačə burd-im galənd.

کوهستانی: dinə bâ zan-o vačə burd-imi xərâvə.

اواردی: di-ruz mən obâ zan-o vačə burd-imi galənd (xərâvə).

جام‌خانه‌ای: di-ruz bâ zan-vačə durd-əmi xərâvə.

خلیل‌محله‌ای: di-ruz mən-o sərə-vačə burd-imi xər(â)va.

خورشیدی: di-ruz mən o me zan-əvačə davi-mi xərâvə.

مهتر کلاته‌ای: di-ruz bâ zan-vačə xərâvə burd-əmi.

۳۲. شما در تابستان میوه بیشتر می‌خرید یا در زمستان؟

سیدمیرانی: šəmâ zəməstân dələ mivə vištə xarinin yâ tâvəstân?

کوهستانی: šəman tâvəstun vištə mivə xarindəni yâ zəməstun?

اواردی: šəmân tâvəston dələ mivə vištə xarindəni yâ zəməston dələ?

جام‌خانه‌ای: šəmân tâvəstân(-bəhâr ) vištə ənâr-mənâr xarindəni yâ zəməston?

خلیل‌محله‌ای: šəman tâvəstun-i se-pətxâl vištə xarindənin yâ zəməstun-i?

خورشیدی: šəman tâvəssun vištə se-pətxâl xarindəni yâ zəməssun?

مهتر کلاته‌ای: šəmân tâvəstân vištə mivə xarindəni yâ zəməstân?

۳۳. این پیراهن قشنگ را از کجا خریدی؟

سیدمیرانی: in qašəng-ə jāmə rə kâjə je baxəri?

کوهستانی: in qešāng-ə jumə rə kojə baxri?

اواردی: in xâjirə jomə rə kâjə bayiti?

جام‌خانه‌ای: tə in xârə jomə rə kâjə baxri?

خلیل‌محلّه‌ای: in qašəng-ə jomə r(ə) kâ(y) baxr-i (bayit-i)?

خورشیدی: in qašəng-ə jəmə rə kəjə baxri?

مهتر کلاته‌ای: in qašəng-ə jāmə rə kəjə baxri?

۳۴. چرا امروز به مدرسه نرفتی؟

سیدمیرانی: čiši ve am-ruz mayisə naši?

کوهستانی: em-ruz če-ve marsə naši?

اواردی: čiši ve am-ruz madesə naši?

جام‌خانه‌ای: čiši veste am-ruz marssə naši?

خلیل‌محلّه‌ای: am-ruz če maddesə (mayisə) naši?

خورشیدی: əm-ruz marssə čiši ve naši?

مهتر کلاته‌ای: čišive əm-ruz marssə naši?

۳۵. چطور او را نمی‌شناسی!؟

سیدمیرانی: či jur-i ve rə nəšnās-əni!?  
کوهستانی: či jur-i ve rə nəšnus-əni!?  
اواردی: či jur bavio tə verə nəšnos-əni!?  
جام‌خانه‌ای: či ši veste ve rə nāšnās-əni!?  
خلیل‌محلّه‌ای: či juri-ə tə ve r(ə) nəšnos-əni!?  
خورشیدی: či ti bayyə ke tə ve rə nəšnās-əni!?  
مهتر کلاته‌ای: če jur-ə ve rə nəšnās-əni!?

۳۶. پسر تکی از مدرسه به خانه می‌آید؟

سیدمیرانی: tən vačə ke mayisə je xānə e-nə (gərd-ənə)?  
کوهستانی: te rikā marsə je ke sərə e-nə?  
اواردی: te rikā ke madesə je sərə e-nə?  
جام‌خانه‌ای: te vačə ke marssə je sərə e-nə?  
خلیل‌محلّه‌ای: te vačə ke maddesə je sərə e-na?  
خورشیدی: te rikā marssə je ke e-nə sərə?  
مهتر کلاته‌ای: te vačə madresə je xānə e-nə?

۳۷. چند روز در هفته کار می‌کنی؟

سیدمیرانی: čan ruz haftə dələ kâr kon-di?

کوهستانی: haftə-ye čan ruz kâr kon-di?

اواردی: haftə dələ čan ruz kâr kân-di?

جام‌خانه‌ای: haftə-ye čan ruz kâr kan-di?

خلیل‌محلّه‌ای: yəg haftə dələ čan ruz šu-ni kar sar?

خورشیدی: tə har haftəye dələ čan ruz kâr kondi?

مہتر کلاته‌ای: haftə dələ čan ruz kâr sar šu-ni?

۳۸. کدام خانه را خودش ساخت؟

سیدمیرانی: kâdim xânə rə xadəš xâr hâkərd-ə?

کوهستانی: kodim sərə rə xodəš bəsât-ə?

اواردی: kâdum sərə rə xâdəš bəsât-ə?

جام‌خانه‌ای: kâmin sərə rə še bəsât-ə?

خلیل‌محلّه‌ای: kâdim sərə rə xadəš xâr həkârd-a?

خورشیدی: kədum sərə rə ve xâdəš xâr həkord-ə?

مہتر کلاته‌ای: kâmin xânə rə xədəš bəsât-ə?



۳۹. چه کسی مرا صدا کرد؟

سیدمیرانی: ki mə rə vāng hākərd-ə?

کوهستانی: ki mə rə vang hədā bi-ə?

اواردی: ki mə rə sədā həkārd-ə?

جام‌خانه‌ای: ki mə rə vang hədā(-ə)?

خلیل‌محلّه‌ای: ki biyə mə-rə sədā hākərd-a-?

خورشیدی: ki (biyə) mə rə vang hədā?

مهتر کلاته‌ای: ki mə rə sədā həkərd-ə?

۴۰. مگر او را نمی‌شناسید؟

سیدمیرانی: šəmā magə ve rə nəšnās-ənin?

کوهستانی: magə tə ve rə nəšnās-əni?

اواردی: magəm tə ve rə nəšnos-əni?

جام‌خانه‌ای: magər ve rə nəšnās-ənni?

خلیل‌محلّه‌ای: maqə šəmān ve r(ə) nəšnosən-nin?

خورشیدی: tə ay (magə) ve rə nəšnās-əni?

مهتر کلاته‌ای: šəmān magən ve rə nəšnās-ənni?

۴۱. چقدر پول با خودت آورده‌ای؟

سیدمیرانی: čande pul xâ(š) dëmbâl biyârd-i?

کوهستانی: čande xâš hëmrâ pul biyârd-i?

اواردی: čande pul xâš hâlê biyord-i?

جام‌خانه‌ای: čande pul še hëmrâ biyârd-i?

خلیل‌محلّه‌ای: čande xâš hamrâ pul biyurd-i?

خورشیدی: tæ xoš hëmrâ čande pul biyârd-i?

مهتر کلاته‌ای: čande pul xə(š) hëmrâ biyârd-i?

۴۲. همه از رفتار او ناراضی هستند.

سیدمیرانی: hæč kæs vøn je râzi ni-ə.

کوهستانی: hamə vøn kârâ je nârâzi-nə.

اواردی: gërd mardəm vøn je na-râzi-nə.

جام‌خانه‌ای: hamə vone harkət-â je bad-ənə.

خلیل‌محلّه‌ای: hamə vøn kerdâr je nârâet-enən.

خورشیدی: gërd (hamə) vøn kârâ je nârâzi-nə.

مهتر کلاته‌ای: vøn kârâ je hamə bad-ənə.

۴۳. دیروز یک کیلو برنج خریدم.

سیدمیرانی: di-ruz yak kilu dānə baxəri-mə.

کوهستانی: di-ruz yək kilu dunə baxri-mə.

اواردی: di-ruz yək kilu donə baxri-mə.

جام‌خانه‌ای: di-ruz yək kilu donə baxri-mə.

خلیل‌محلّه‌ای: d-iruz yək kilu dona baxri-ma.

خورشیدی: di-ruz yəg kilu dunə baxri-mə.

مهتر کلاته‌ای: di-ruz yak kilu donə baxri-mə.

۴۴. اگر من این کار را کرده باشم، حق داری هر چه دلت می‌خواهد بگویی.

سیدمیرانی: age in kār də hākərd bu-m haq dār-ni har-čī xā-ni baor-i.

کوهستانی: age in kār də həkord bu-m (həkord-əmə) har-čī xā-ne baor-i bao.

اواردی: age mən in kār də hākərdəmə (bum) me gərdən bār hākərdi, har-čči xān baur-i, bao.

جام‌خانه‌ای: age mən in kār rə həkārd bum tə haq dān-ni har-čči xān-i bāyr-i.

خلیل‌محلّه‌ای: aqe mən in kār də hakard-əma, haq dān-ni harčči baor-i.

خورشیدی: age mən in kār rə həkord-əmə, harči te təg je harf dar biyamu-ə mə rə bā:r.

مهتر کلاته‌ای: age mən in kar də həkərd bum haq dār-ni harči xāni baor-i.

۴۵. امروز سوم خرداد است.

سیدمیرانی: am-ruz šast o sə ruz bəhâr bord-ə.

کوهستانی: em-ruz šast o sə ruzə ke bəhâr burd-ə.

اواردی: am-uz šast o sə ruz-ə beâr-mâ bord-ə.

جام‌خانه‌ای: am-ruz šast o sə ruz bəhâr bord-ə.

خلیل‌محله‌ای: am-ruz šast o sə ruz-ə beâr-mâ bord-a.

خورشیدی: əm-ruz šasto sə ruzə ke bəhâr mâ pali bayi-yə.

مهتر کلاته‌ای: əm-ruz šast o sə ru bəhâr bord-ə.

۴۶. جمعه هفتمین روز هفته است.

سیدمیرانی: jəmə âxər haftə hast-ə.

کوهستانی: jema, haftəmi ruz-ə.

اواردی: jema haftəye âxər ruz-ə.

جام‌خانه‌ای: jomə axər haftə hast-ə.

خلیل‌محله‌ای: jəma âxər hafto-a.

خورشیدی: jema ruz, haftəye haftəmi ruz-ə.

مهتر کلاته‌ای: jemə âxər hafto-ə.

۴۷. بچه‌ای که گریه می‌کند، گرسنه است.

سیدمیرانی: vačə gâsnə hast-ə ke bərmə kân-də.

کوهستانی: vačə bərmə kon-də ve r(ə) vəšnâ-ə.

اواردی: vačə ke bərmə kân-də ve r(ə) vəšnâ-ə.

جام‌خانه‌ای: vačə rə vəšnâ-ə bərmə kân-də.

خلیل‌محلّه‌ای: vačə bərmə kân-də ve r(ə) vəšnâ-a.

خورشیدی: un vačə bərmə kon-də ve rə vəšnâ-ə.

مہتر کلاته‌ای: vačə bərmə kân-də ve rə gərəsno-ə.

۴۸. هرکه مرا دید، به من سلام کرد.

سیدمیرانی: har kəs mə rə badi-ə səlām hākərd-ə.

کوهستانی: har ki mə rə badi-ə səlām həkərd-ə.

اواردی: har ki mə-rə badi-ə səlām həkārd-ə.

جام‌خانه‌ای: har kəs mə rə badi-ə səlām həkārd-ə.

خلیل‌محلّه‌ای: har ki mə-r badi-a səlām hākərd-a.

خورشیدی: əmruz har kəs mə rə rā pe je badi-ə səlām həkərd-ə.

مہتر کلاته‌ای: har ki mə rə badi-ə səlām həkərd-ə.

۴۹. شما که این را می‌دانید، چرا عمل نمی‌کنید؟

سیدمیرانی: šəmâ in kâr də dâñ-din çe eslâ nakân-din?

کوهستانی: šəmân ke dundəni inâ rə, çe aməl nakon-dəni?

اواردی: šəmân ke ve rə dondəni çe ve nakân-dəni?

جام‌خانه‌ای: šəmâ ge in rə dondəni çe dərəst nakân-ni?

خلیل‌محلّه‌ای: šəmâ ke in də dundənin çe ve in kâr də nakân-dənin?

خورشیدی: šəmân ke ande intâ rə dun-əni pas çe var dinni-o?

مهتر کلاته‌ای: šəmâ ke dāndəni çe aməl nakən-dəni?

۵۰. می‌گویند که روزی ده ساعت کار می‌کند.

سیدمیرانی: gu-nən ruz-e da sâət kâr kân-də.

کوهستانی: go-ñnə ruz-e da sâ(ə)t kâr kon-də.

اواردی: gu-ñnə fəlon kas ruz-e da sâət kâr kân-də.

جام‌خانه‌ای: go-ñnə ruz-e da sâət kâr kân-də.

خلیل‌محلّه‌ای: gu-nənən ve ruz-e da sâət kâr kân-də.

خورشیدی: gonnə ruz-e da sâət kâr kon-də.

مهتر کلاته‌ای: gəñnə ruz-e da sâət kâr kən-də.

۵۱. احمد هم عاشق بود، هم شاعر.

سیدمیرانی: a:məd həm âšeḡ biə həm šer gut-ə.

کوهستانی: a:məd ham âšeḡ biə ham šer gu.

اواردی: a:məd həm âšeḡ biə həm šer gut-ə.

جام‌خانه‌ای: a:məd həm âšeḡ bi-ə həm šer-xon.

خلیل‌محلّه‌ای: a:məd ham âšex biə ham šer gut-a.

خورشیدی: a:məd ham šer xondəste ham âšeḡ biyə.

مهتر کلاته‌ای: a:məd həm âšeḡ bi-ə həm šer gət-ə.

۵۲. من نه ترکی می‌دانم، نه کردی.

سیدمیرانی: mən nâ torki dombə nâ kordi.

کوهستانی: mən nâ torki baləd-əmə nâ kordi.

اواردی: mən nâ torki baləd-əmə nâ kordi.

جام‌خانه‌ای: mən nâ torki dombə nâ kordi.

خلیل‌محلّه‌ای: mən nâ torki baləd-əmə nâ kordi.

خورشیدی: mən nâ torki baləd-əmə nâ kordi.

مهتر کلاته‌ای: mən nâ torki dumbə nâ kordi.

۵۳. امشب فقط آش بخور.

سیدمیرانی: am-šo faqad âš bəxo (bəx(w)âr).

کوهستانی: em-šo vene âš boxori.

اواردی: am-šo yəttâ âš-ə (âš-o) bəxo.

جام‌خانه‌ای: amšo faqad âš-o baxâr.

خلیل‌محلّه‌ای: am-šo faqat âš-o bəxo.

خورشیدی: əm-šo faqat âš-o bəxor.

مهتر کلاته‌ای: əm-šo faqad âš bəxər.

۵۴. یک لیوان آب به من بده.

سیدمیرانی: mə rə yag piyâlə o hâde.

کوهستانی: yəttâ livân o mə rə hâde.

اواردی: yəttâ kačə mə-rə o hâde.

جام‌خانه‌ای: əttâ âb-xâr-i o mə rə hâde.

خلیل‌محلّه‌ای: yəttâ livân o hâde mə ra.

خورشیدی: yəttə livân o mə rə hâde.

مهتر کلاته‌ای: yag livân o hâde mə rə.



۵۵. در را نبند.

سیدمیرانی: dar də piš nakân.

کوهستانی: dar də piš nakon.

اواردی: dar də navənd.

جام‌خانه‌ای: dar rə navənd.

خلیل‌محلّه‌ای: dar də navənd.

خورشیدی: dar rə navən(d).

مهتر کلاته‌ای: dar de piš nakən.

۵۶. هر جا می‌رفتم، برادر احمد را با خود می‌بردم.

سیدمیرانی: har jâ ši-mə a:məd-e bərâr də xâ(š) dəmbâl vard-əm.

کوهستانی: har kojə xâste burəm a:məd-e bərâr də xoš hamrâ vard-əmə.

اواردی: har kajə ši-mə a:məd-e bərâr də xâš âlə vard-əmə.

جام‌خانه‌ای: har jâ ši-mə a:məd-e bərâr rə še həmrâ vard-əmə.

خلیل‌محلّه‌ای: har kâjə ši-ma, a:məd-e bərâr də xâš hamrâ vard-əma.

خورشیدی: har kajə mən ši-mə a:məd-e bərâr me həmrâ dor bi-yə (ve rə vard-əmə).

مهتر کلاته‌ای: har kajə ši-mə a:məd-e bərâr də xə(š) dəmbâl vard-əmə.

۵۷. از دو سال پیش تا به حال، او را ندیده‌ام.

سیدمیرانی: də sâl-ə ke ve rə nadi-mə.

کوهستانی: mən alân də sâl-ə ve rə navim-bə.

اواردی: də sâl-ə ke ve rə nadi-mə.

جام‌خانه‌ای: də sal-ə ge ve rə nadi-mə.

خلیل‌محلّهای: də sâl-e piš tâ əsâ ve rə nadi-ma.

خورشیدی: alân də sâl-ə ke ve rə navim-bə.

مهتر کلاته‌ای: də sâl-ə ke ve rə nadi-mə.

۵۸. تا به امروز ده بار به مشهد رفته‌ام.

سیدمیرانی: tâ am-ruz da dafə mašad (mašəd) bord-əm.

کوهستانی: tâ em-ruz da raj burd-əmə masad.

اواردی: tâ am-ruz da râ mašad bord-əmə.

جام‌خانه‌ای: tâ am-ruz da safər mašad bord-əmə.

خلیل‌محلّهای: ande gati bayimə tâ əsâ da dor bonnə mašad.

خورشیدی: tâ in sənd barəsimə da safər šu-mbə mašad.

مهتر کلاته‌ای: tâ əm-ruz da râ mašad bord-əmə.

۵۹. از گرما بی‌هوش شده بودم.

سیدمیرانی: garmi je bi-uš bayi-mə.

کوهستانی: garmi je be-hâl bayi bi-mə.

اواردی: garmi je be-hâl bayi bi-mə.

جام‌خانه‌ای: garmi je bamərd-əmə.

خلیل‌محلّه‌ای: garmi je bamərddimi.

خورشیدی: ande garm biyə garmi je həlāk bayi-mə.

مهتر کلاته‌ای: garmi je bi-uš bayi bi-mə.

۶۰. تقریباً نصف غذا را خورده بودم.

سیدمیرانی: həčči-ye nəsbə rə bəx(w)ârd bi-m.

کوهستانی: qəzâ-ye nəsbə boxord bi-mə.

اواردی: qəzâ-ye nəsbə bəxârd bi-mə.

جام‌خانه‌ای: qəzâ-ye nəsvə baxârd bi-mə.

خلیل‌محلّه‌ای: qəzâ nəsbə rə bəxonə.

خورشیدی: in qəzâye nəsbə rə baxord bi-mə.

مهتر کلاته‌ای: nəsbə qəzâ rə bəxərd bi-mə.

۶۱. تازه خوابیده بودم که مرا صدا کردی.

سیدمیرانی: tâzə baxât bi-mə ke mə rə vâng hâkərd-i.

کوهستانی: mən le burd bi-mə ke mə rə vâng hədâyi.

اواردی: tâzə xo dakət bi-mə, mə-rə sədâ həkârd-i.

جام‌خانه‌ای: tosâ baxâtə bi-mə ke mə rə vâng hədâ-yi.

خلیل‌محلّه‌ای: tâzə baxâtəma, mə-r sədâ hâkərd-i.

خورشیدی: me dəl nâr burd bi-yə mə rə vâng hədâ-yi.

مہتر کلاته‌ای: tâzə baxət bi-mə ke mə rə vâng həkərd-i.

۶۲. شما نمی‌توانید این کار را بکنید.

سیدمیرانی: šəmâ baton-dənin in kâr də həkânin (hâkonin).

کوهستانی: šəmân batun-dəni in kâr də həkən-in.

اواردی: šəmân baton-dəni in kâr də həkân-in.

جام‌خانه‌ای: šəmâ baton-ni in kâr rə həkânin (hâkânin).

خلیل‌محلّه‌ای: šəmân batun-dənin in kâr də hâkân-in.

خورشیدی: šəme das parčang ni-yə in kâr rə həkən-in.

مہتر کلاته‌ای: šəmân batun-dəni in kâr də həkən-in.

۶۳. امیدوارم بتوانم برایش کاری بکنم.

سیدمیرانی: age bətān-əm vən ve yak kār kām-bə.

کوهستانی: xodāsāzi bavošə vən veste yəttā kār həkon-əm.

اواردی: xādā həkânə vən ve yak kār həkân-əm.

جام‌خانه‌ای: yane bətonəm vən ve yak kār həkân-əm.

خلیل‌محلّه‌ای: ešāllā bətonəm vən ve yak kār hākânəm.

خورشیدی: umidvār-əmə xādā je ke yəg kār-i dar bālāye ve həkonəm.

مهتر کلاته‌ای: age bətānəm vən ve yak kār kəm-bə.

۶۴. شاید این کتاب را داشته باشم.

سیدمیرانی: šâyɔd-əm in kətābə rə dār-əm.

کوهستانی: šâyɔd in kətābə dār-əm.

اواردی: in kətāb-ə šâyɔd dār-əm.

جام‌خانه‌ای: šâyəɔd in kətāb-ə dār-əm.

خلیل‌محلّه‌ای: šâyəɔd in kətāb-ə dār-əm.

خورشیدی: hāršəm šâyɔd in kətāb-ə dār-əm.

مهتر کلاته‌ای: šâyɔdəm in kətāb xānə davāš-ə.

۶۵. داشتم خربزه می‌بریدم که انگشتم را هم بریدم.

سیدمیرانی: davi-mə (dayimə) xarbezə vərimə xâ(š) dastə rə bavri-mə.

کوهستانی: davi-mə xarvizə vərimə xoš dastə-(hə)m bavri-mə.

اواردی: dayi-mə xarmizə qâš zo-mə xâš angust-ə bavri-mə.

جام‌خانه‌ای: davi-mə (dayimə) xarvezə əškən-ımə še anguss-ə rə bavri-mə.

خلیل‌محله‌ای: dayi xarvezə əškənima, xâš angust-e bavri-ma.

خورشیدی: xarbezə rə bord-əmə bəškən-əm xâš angust-ə rə lâb bazu-mə.

مہتر کلاته‌ای: davi-mə (dayimə) xarbezə vərimə xə(š) dastə rə bavri-mə.

۶۶. وقتی که سیل آمد، آن‌ها داشتند چه کار می‌کردند؟

سیدمیرانی: dayi sel yamo vešan davi çe kâr kârd-ən?

کوهستانی: vaxte sel bamo vešon dayi çe kâr kârd-ənə?

اواردی: um məsən sel bamo vešon dayi çe kâr kârd-ənə?

جام‌خانه‌ای: dav(i) sel yamo vešon davi çe kâr kârd-ənə?

خلیل‌محله‌ای: sel bamo (sar hâkərdə) via vešon çe kâr kârd-ənən?

خورشیدی: un godər sel biyamu vešun dayi-nə çe kâr kord-ənə?

مہتر کلاته‌ای: davyi sel yamo vešan davi çe kâr kərd-ənə?

۶۷. دارم لباس‌هایم را می‌پوشم.

سیدمیرانی: dar xâš lâ rə kâmbə.

کوهستانی: darmə xoš lâ rə puš-əmbə.

اواردی: dar xâš lâ rə kâmbə.

جام‌خانه‌ای: dar še lâ rə kâmbə.

خلیل‌محلّه‌ای: dar(-əma) xâš lâ r(ə) kâmbə.

خورشیدی: dar-mə xâš(ə) lâ rə kom-bə.

مهتر کلاته‌ای: darmə xə(š) lâ rə kəmbə.

۶۸. من از آدم‌های دورو و دروغ‌گو اصلاً خوشم نمی‌آید.

سیدمیرانی: mə rə âdəm-e dəroq gu o čučul bāz je bad e-nə.

کوهستانی: mən har kəs dəroq gonə vən je xoš nədâr-mə.

اواردی: har kəs dəroq go-nə mə rə bad e-nə.

جام‌خانه‌ای: mə rə dəroq zan-â je bad e-nə.

خلیل‌محلّه‌ای: dəjâ-gu (čelčîn) je mə-r(ə) bad e-na.

خورشیدی: mən bərâ dəroq-zan je bad dâr-mə.

مهتر کلاته‌ای: mə rə dəroq gu je bad e-nə.

۶۹. یادتان هست سال پیش به من چه گفتید؟

سیدمیرانی: šəmâ yâd darə pârssâl mə rə čiši baut-in?

کوهستانی: šəm(e) yâd darə pârssâl mə rə čiši baut-ini?

اواردی: šəme yâd e-nə pârssâl mə rə čiši baut-ini?

جام‌خانه‌ای: šəme yâd dar-ə pârssâl mə rə čiši bâyt-eni?

خلیل‌محلّه‌ای: šəm yâd dar-a pârssâl mə-r čī-ši baut-inin?

خورشیدی: âya bədun-əm tə rə yâd darə mə rə pârssâl čiši harfâ bazu-yi?

مهتر کلاته‌ای: šəm yâd dar-ə pârssâl mə rə čiši baut-ini?

۷۰. چند روز است که زانویم خیلی درد می‌کند.

سیدمیرانی: čan ruz hastə mən zândi tərkanəš kân-də.

کوهستانی: čan ruz-ə me zəndi tərâkonəš kon-də.

اواردی: čan ruz-ə me zundi tərkanəš kân-də.

جام‌خانه‌ای: čan ruzə me sâx sar tərkonəš kân-də.

خلیل‌محلّه‌ای: xal təmonə (ke tâ əsâ) me zundi mə-r(ə) azziat kân-da.

خورشیدی: čan təmunə ke me zundi xale əzâb denə.

مهتر کلاته‌ای: čan ruzə me zundi dard kân-də.



۷۱. مردی که آنجا نشسته، دوست من است.

سیدمیرانی: um mardi ke un jə həništo-ə me rafeq hast-ə.

کوهستانی: mardi un jə ništə me rafeqə.

اواردی: um mardi ke un jə ništə me raxef-ə.

جام‌خانه‌ای: mardi un jə ništ-ə me rafeq-ə.

خلیل‌محلّه‌ای: um mardi un jə ništ-a me raxef-a.

خورشیدی: un mardi (rə vindi) un kənar ništə me raxefə.

مهتر کلاته‌ای: um mardi un jə həništo me rafeq-ə.

۷۲. بالاخره چند گردو بالای درخت مانده است؟

سیدمیرانی: âxər çan tâ joz un dâr tan bəmânəst-ə?

کوهستانی: çan tâ kâl âquz dâr sar bamondəstə?

اواردی: çan tâ kâl âquz dâr sar bamonəstə?

جام‌خانه‌ای: bəlxrə çan tâ kâl âquz dâr sar dān-nə?

خلیل‌محلّه‌ای: çan tâ kâl âquz dâr sar (təkə) bamon(d)əstə?

خورشیدی: mə rə bār ke bəlxrə çan tâ kol âquz dâr sar bamunəssə?

مهتر کلاته‌ای: bəlxrə çan tâ joz dâr tan dâr-nə?

۷۳. باید به حرف بزرگ‌ترها گوش کرد.

سیدمیرانی: ven gat-tər-e harfə rə guš hākərdən.

کوهستانی: ven gat gat-ā-ye harfə guš həkordən.

اواردی: gat-tər-e harfə ven guš hədā-ən.

جام‌خانه‌ای: gat-tə-ye harf-ə guš hāde.

خلیل‌محلّه‌ای: gattər-e harfə vene bayit-ən.

خورشیدی: vene xāše gattəre harfə guš(etāt) həkord-ən.

مهتر کلاته‌ای: gattər-e harfə vene bayit-ən.

۷۴. به تو گفتم که نباید به آنجا بروی.

سیدمیرانی: tə r(ə) baut-əm ke navene un jə bur-i.

کوهستانی: tə rə baut-əmə navene un jə bur-i.

اواردی: tə-r baut-əmə un jə našu.

جام‌خانه‌ای: tə rə bāyet-əmə un jə našu.

خلیل‌محلّه‌ای: tə-r maqe naut-əma un jə našu.

خورشیدی: mən tə r(ə) čan raj bayet-mə tə un jə našu .

مهتر کلاته‌ای: tə rə baut-əmə un jə našu.

۷۵. در تابستان نمی‌شود لباس گرم پوشید.

سیدمیرانی: *tâbêstân dâlê navonê kaši (garmê lâ) dakâni.*

کوهستانی: *tâvêstun banšenê garmê lâ dapušt-ên.*

اواردی: *tâbêston banšenê garmê lâ dapušt-ên.*

جام‌خانه‌ای: *tâvêsson navene garmê lâ dakârd-ên.*

خلیل‌محله‌ای: *tâvêstv n dâla banšenê garmê lâ dakârdên.*

خورشیدی: *tâbêstun banšenê garmê lâ dakord-ên.*

مهتر کلاته‌ای: *tâbêstân navene garmê lâ dakêrd-ên.*

۷۶. اگر الآن برویم، حتماً به او می‌رسیم.

سیدمیرانی: *age alân bur-im hadman vên je rês-êmbi.*

کوهستانی: *age êsâ bur-im vên je rês-êmbi.*

اواردی: *age êsâ bur-im vên je rês-êmbi-a.*

جام‌خانه‌ای: *zut-tê burim vên je rês-êmbi.*

خلیل‌محله‌ای: *age êsâ bur-im vên je rês-êmbi.*

خورشیدی: *age êsâ burim vên je zud rês-êmbi.*

مهتر کلاته‌ای: *alân râ dakf-im vên je rês-êmbi.*

۷۷. اگر الآن می‌رفتیم، حتماً به او می‌رسیدیم.

سیدمیرانی: age alân burd bu-im vən je rəsi-mi.

کوهستانی: age alân burd bi buš-im vən je rəsi-mi.

اواردی: age əsâ šimi vən je rəsi-mi-a.

جام‌خانه‌ای: age əsâ burd buim vən je rəsi-mi.

خلیل‌محلّه‌ای: age əsâ burddə vuim vən je rəsi-mi-a.

خورشیدی: age zud burd bi buim alân tāsâ vən je rəsi-mi.

مهتر کلاته‌ای: alân burd bu-im vən je rəsi-mi.

۷۸. اگر زود رفته بودیم، حتماً به او رسیده بودیم.

سیدمیرانی: age zut-tə burd bu-im vən je rəsi-mi.

کوهستانی: age zuttə burd bi buš-im vən je rəsi-mi.

اواردی: age zuttə burd buim vən je rəsi bi-mi-a.

جام‌خانه‌ای: age tən tə burd bu-im vən je rəsi-mi.

خلیل‌محلّه‌ای: age zud burddi vuim vən je rəsi-mi.

خورشیدی: age zud burd bi buim alân tāsâ vən je rəsi bi-mi.

مهتر کلاته‌ای: age zud-tə burd bu-im vən je rəsi-mi.

۷۹. مگر دیشب خوابیده‌ای که حالا چرت می‌زنی؟

سیدمیرانی: magə de-šo naxât bi ke alân dar xo tukând-i?

کوهستانی: magə di-šo naxot-i əsâ nimsi zand-i?

اواردی: de-šo magən naxât-i əsâ nəmsi toknəndi?

جام‌خانه‌ای: tə magə ašon naxât-i əsâ xo tukənd-i?

خلیل‌محلّه‌ای: di-šo maqə naxâti əsâ nəmsi zand-i?

خورشیدی: di-šo tə naxot-i ke əsâ xo kotən-əndi?

مهتر کلاته‌ای: magə di-šo naxot-i alân xo tukând-i?

۸۰. شما دوستان زیادی دارید، مگر نه؟

سیدمیرانی: šəmâ xale dust-o rafeq dâr-nin ni-ə?

کوهستانی: šəmân magə xale raxef nədârəni?

اواردی: šəmâ xale dus raxef dâr-ni in-ti ni-ə?

جام‌خانه‌ای: šəmâ xale dus rafeq dâr-ni, ni-ə?

خلیل‌محلّه‌ای: šəmân xale raxef dârinna?

خورشیدی: šəmân dustə raxef xale dârni, niyə?

مهتر کلاته‌ای: šəmâ xale rafeq dâr-əni, ni-ə?

۸۱. دلم می‌خواهد که تو اینجا بمانی.

سیدمیرانی: mən dəl xâ-nə tə in jə dəvâš-i (davo-i)

کوهستانی: me dəl venə tə in jə dəvoši.

اواردی: me dəl venə tə in jə dəvâši.

جام‌خانه‌ای: dus dârmə am pali davâš-i.

خلیل‌محلّه‌ای: me dəl venə tə in jə dəvâši.

خورشیدی: me dəl darə in jə davoyi.

مهتر کلاته‌ای: me dəl dar-ə am piš davâš-i.

۸۲. شنیده‌ام که تو را از خانه بیرون کرده‌اند.

سیدمیرانی: bəšnoft-əmə tə r(ə) xâne je dingo-nən bərim.

کوهستانی: bəšnâst-əmə tə rə sərə je dar həkordənə.

اواردی: bəšnâst-əmə sərə dələ je tə rə dar həkârdənə (hâkârd-ənə).

جام‌خانه‌ای: bəšnâst-əmə tə rə sərə je dar həkârdənə (hâkârd-ənə).

خلیل‌محلّه‌ای: bəšnâst-əmə tə-r sərə-j dar hâkârdənən.

خورشیدی: mən bəšnâssə-mə tə rə sərə j(e) dar həkord-ənə.

مهتر کلاته‌ای: bəšnâft-əmə tə rə xâne je dar həkârd-ənə bərim.

۸۳. خیال می‌کنی که از تو می‌ترسم؟

سیدمیرانی: fek kân-di tən je tars-əmbə?

کوهستانی: tə fek kond-i mən te je tars-əmbə?

اواردی: tə xeyâl kând-i mən te je tars-əmbə?

جام‌خانه‌ای: tə xeyâl həkârd-i te je batərs-imə?

خلیل‌محله‌ای: tə fek kând-i mən te-j tarsəmba?

خورشیدی: tə xeyâl həkord-i mən te j(e) tarss-əmbə?

مهتر کلاته‌ای: tə fek kənd-i te je batərs-imə?

۸۴. حیف از این پیراهن که پاره شد.

سیدمیرانی: hefə in jāmə ke bosest-ə.

کوهستانی: hefə in jumə ke pârə bavi-ə.

اواردی: hefə in jomə ke badri-ə.

جام‌خانه‌ای: hef in jomə ke pârə bay-yə.

خلیل‌محله‌ای: hefe in joma bosesta.

خورشیدی: hefe in jəmə ke bosestə.

مهتر کلاته‌ای: hefə in jāmə ke bosest-ə.

۸۵. همین که مرا دید، پنهان شد.

سیدمیرانی: hanto mə rə badi-ə jâb bəx(w)ârd-ə.

کوهستانی: hanto mə rə badi-ə jâ bədâ.

اواردی: hantâ mə rə badi-ə xâdâšə jâ bədâ.

جام‌خانه‌ای: tâ mə rə badi-ə bord-ə jâ bədâ-ə.

خلیل‌محلّه‌ای: hanto mə-r badi-ə jâ bəxorda.

خورشیدی: hanto (handə) mə rə badi-ə jâ hədâ.

مهتر کلاته‌ای: hantâ mə rə badi-ə jâ bəxərd-ə.

۸۶. ای کاش از همان اول حقیقت را به او گفته بودم.

سیدمیرانی: hə, hamun avvəl râst-ə ve r(ə) baud bu-m.

کوهستانی: košku râsti rə və rə baut buš-əm.

اواردی: kâški abbəl râsti rə ve rə baut bum.

جام‌خانه‌ای: kâški hamun avvəl râst-ə ve rə bâyet bu-i.

خلیل‌محلّه‌ای: kâšku zuttə mən râstə tə-r bauptu vu-m.

خورشیدی: kâšku mən ham abbəl tə rə râssi bâhât bi bum .

مهتر کلاته‌ای: kâš ham avvəl râstə rə baut-bu-əm.



۸۷. کفش‌هایت را هر چه زودتر بپوش، تا برویم و او را پیدا کنیم.

سیدمیرانی: xâ(š) koš-ə rə zut-tər dakân tâ bur-im ver(ə) čag biyâr-im.

کوهستانی: xoše koš-ə zut-tə dapus tâ burim ve-r pidâ həkôn-im.

اواردی: xâš koš-ə dakân, zut-tə burim ven dəmbâl ve-r pedâ hâkân-im.

جام‌خانه‌ای: še dəvandi rə dakân zuttə burim ver pedâ həkân-im (hâkân-im).

خلیل‌محلّه‌ای: xâš koš-ə zut-tə dapus tâ burim ve-r pidâ hakân-im.

خورشیدی: xâš koš-ə zut-tə dakôn tâ burim ve rə pidâ həkôn-im.

مهتر کلاته‌ای: xə(š) košâ rə zut-tə dakən tâ bur-im ve r(ə) pidâ həkôn-im.

۸۸. از بس غذا خورده است، دیگر نمی‌تواند از جایش حرکت کند.

سیدمیرانی: ande həčč bəx(w)ârd-ə xâ(š) jâ je batun-də rās bavu-ə.

کوهستانی: ande qəzâ bəxord-ə xoš jâ-je batondə rās bavo-ə.

اواردی: ande qəzâ bəxord-ə xâš jâ-je batondə rās bavo-ə.

جام‌خانه‌ای: ande həčči baxârd-ə ke še jâ je təkôn baton-də baxâr-e.

خلیل‌محلّه‌ای: ande qəzâ bəxord-ə batondə xâš jâ-j təkôm bəxor-a.

خورشیدی: ande mardi qəzâ baxord-ə xâš ja je batundə təkum baxor-ə.

مهتر کلاته‌ای: ande qəzâ bəxərd-ə bətând-ə xə(š) jâ je rās bavu.

۸۹. این کارها را می‌کنی که از خانه‌ات بروم.

سیدمیرانی: in kârâ-r kând-i ke mæn te xânə je borij-əm.

کوهستانی: in kârâ rə kon-di mæn te sərə-je bor-əm.

اواردی: in kârâ-r kân-di mæn te sərə-j dar bor-əm.

جام‌خانه‌ای: in kârâ rə kân-di mæn te sərə je bor-əm.

خلیل‌محلّه‌ای: in ti (kârâ-r) kân-di mæn te sərə-j bor-əm.

خورشیدی: tə in kârâ re kond-i mæn te sərə-j dar bur-əm.

مهتر کلاته‌ای: in kârâ rə kænd-i mæn te xânə je bor-əm.

۹۰. انگار پدرش را کُشته‌ام که سرم داد می‌کشد.

سیدمیرانی: engâr mæn vən piyər də bakušt-əm ke mæn sar zâr zan-də.

کوهستانی: xeyâl kond-e mæn vəne piyar də bakošt-əmə ande me sar šong kaš-ənə.

اواردی: ingâr ti piyər də bakâšt-əmə, mə sar šənd kašəni.

جام‌خانه‌ای: xâl kând-e vən piyər rə bakâšt-əmə me sar dâd kaš-ənə.

خلیل‌محلّه‌ای: mondənə mæn vəne piyər də bakâšt-əma ke me sar dâd kaš-ənə.

خورشیدی: magən mæn te piyar də bakuštəmə tə me sar dâd zandi.

مهتر کلاته‌ای: engâr vən per də bakəšt-əmə ke me sar dâd zan-də.

۹۱. هنگامی که می‌خواستیم از پله‌ها پایین بیایم، پایم گیر کرد و زمین خوردم.

سیدمیرانی: hanto xâste pallə(kân) je bey-əm ta mən ləng gir hâkərd-ə bəx(w)ârd-əmə bənə.

کوهستانی: vaxte xâste pallə je pâyin bey-əm me ling dəmâst-ə bənə bəxord-əmə.

اواردی: nâl je davi yamo-mə ta, kâp čak bayit-əmə bəxord-əmə bənə.

جام‌خانه‌ای: pallə(kon) je xâs(t)-mə pâyin bey-əm me ləng dəmâsi-ə bənə baxârd-əmə.

خلیل‌محلّهای: dayi pallə je yamomə pâyin me ləng dəmâstə bənə bəxonna (bəxordəma).

خورشیدی: mən burd-əmə hanto pallə je bənə beyəm me ling gir həkərd-ə bənə baxord-əmə.

مهتر کلاته‌ای: pallə je davi yamu-mə ta me ləng gir həkərd-ə bənə bəxərd-əmə.

۹۲. یادت هست وقتی بچه بودی از درخت بالا می‌رفتی و لانه پرندگان را خراب می‌کردی؟

سیدمیرانی: tən yâd darə uvax vaçə bi ši dâr sar jikâ kâli rə xərâb kârd-i?

کوهستانی: tə rə yâd darə vaçə bi dâr sar ši jikâ koli rə xərâb kord-i?

اوردی: te yâd e-nə um məsən vaçə bi ši dar sar, jikâ kâli rə xərâb kârd-i (kâle pâle kârdi)?

جام‌خانه‌ای: te yâd enə xurd bi dâr rə bâlâ ši jikâ o kəlâq kâli rə xərâb kârd-i?

خلیل‌محلّه‌ای: te-r yâd enə xurd bi dâr je bâlâ ši jik-kâli rə xərâb kârd-i?

خورشیدی: yâd darə ke vaçə-giri ši dâr sar kəlâq kuli rə xərâb kordi?

مهتر کلاته‌ای: te yâd enə vaçə bi dâr sar ši jikâ kəli rə xərâb kərd-i?

۹۳. اگر فقط یک بار به ده آنها رفته باشید، مهمان‌نوازی مردم آنجا را هرگز فراموش نخواهید کرد.

سیدمیرانی: age yæg dafə vešân-e de dələ burd buyin unjə-ye âdêmâ tə rə xale tavil git-ən o šəmâ yâd je dar našu-nə.

کوهستانی: age yæg bâr vešune malə burd bušin, dunəstəni vešun čande âdēm je rəsina o yâd nakordi.

اوردی: age yæg raj vešone de dələ burin, mardəm xob memon nəvâzi kân-nə ke yâd nakândəni.

جام‌خانه‌ای: age vešone malə burd buyin vešon memon nəvâzi šəmâ rə yâd našo-nə.

خلیل‌محلّه‌ای: age yæg bâr vešone malə burdivuin vešone memon nəvâzi rə yâd nakândənin.

خورشیدی: age yæg raj vešune malə burd bi buyin ande xubi kord-ənə šəm yâd je dar našie.

مهتر کلاته‌ای: age yæg dafə vešân malə burd bu-in vešân-e memân nəvâzi rə yâd nakən-dəni.

۹۴. بچه‌ها کنار حوض نشسته بودند و داشتند آب به سر و روی هم می‌پاشیدند.

سیدمیرانی: vačâ hoz-e kênâr hâništâ bi-ên hâdi kallê pik sar o šâni-ên.

کوهستانی: vačâ hoz-e pali niš bi-nê hâdi sar o šâni-nê (hâdi rê o sêskê kord-ânê).

اواردی: vačâ assâl-e kênâr ništ binê hâdi sar o šâninê.

جام‌خانه‌ای: vaškon hoz-e pali ništ bi-nê hâdi tan pe rê o šâni-nê.

خلیل‌محلّه‌ای: vačâ hoz-e piš ništivinôn, hâdi rê o roš kârd-ânôn.

خورشیدی: vačâ hoze piš niš bi-nê davi hâdi sar o šâni-nê.

مہتر کلاته‌ای: vačâ hoze piš hâništâ bi-nê davi hâdi sar o šâni-nê.

۹۵. تو چون تند راه می‌روی، زود خسته می‌شوی.

سیدمیرانی: tê ande tên râ šu-ni hêlâk vu-ni.

کوهستانی: xale tênd šuni zud hêlâk vuni.

اواردی: tê tên tên râ šu-ni xastê vu-ni.

جام‌خانه‌ای: tê tên tên râ šu-ni zêllê vu-ni.

خلیل‌محلّه‌ای: xale tên šuni zud šêl vuni.

خورشیدی: tê bas ke do ganni râ šuni zud xassê vuni.

مہتر کلاته‌ای: ande tên râ šu-ni hêlâk vu-ni.

۹۶. درآمد پدرم ۵۲۷۴۳۶ تومان در ماه است.

سیدمیرانی: mən piyər-e darâməd ponsad-o bist-o haf həzâr-o ĉâr sado bist o šiš tumən-ə.

کوهستانی: me piyare darâməd ponsad o bist o haf həzâr o ĉâr sad-o si o šiš təmənə.

اواردی: me piyər-e darâməd ponsad-o bist-o haf həzâr o ĉâr sad-o bist o šeš tumən-ə.

جام‌خانه‌ای: me piyər-e darâməd ponsad-o bist-o haf həzâr o ĉâr sad-o bist o šiš tumən-ə.

خلیل‌محلّه‌ای: me piyər-e darâməd ponsad-o bist-o haf həzâr o ĉâr sad-o bist o šiš tumən-a.

خورشیدی: me piyare darâməd ponsad o bist o haf həzâr o ĉâr sad-o si o šiš tumənə.

مهترکلاته‌ای: me per-e darâməd ponsad-o bist-o haf həzâr-o ĉâr sado bist o šiš tumən-ə.

۹۷. همین امشب باید خودم را به شهر برسانم، برای این که برادرم را ببینم.

سیدمیرانی: ham am-šo vene bor-əm šar xâ(š) bərâr də bavin-əm.

کوهستانی: em-šo ven šar bur-əm tâ xoše bərâr də bavin-əm.

اواردی: am-šo xâdâš-ə rə šar barəsonəm, xâš-e bərâr də bavin-əm.

جام‌خانه‌ای: har jur hast-ə ven am-šo xâdər rə šar bārəsân-əm še bərâr rə bavin-əm.

خلیل‌محلّهای: ham am-šo vene xâštən də barəsân-əm šar tâ xâš bərâr də bavin-əm.

خورشیدی: hami əmšo mən xâdər rə barəson-əm šar tâ xâše bərâr də bavin-əm.

مهتر کلاتهای: ham əm-šo ven šar bor-əm tâ xə(š) bərâr də bavin-əm.

۹۸. اگر به جای آن همه تخمه بوداده مقداری آش خورده بودی، الآن حالت بهتر شده بود.

سیدمیرانی: age bəryân həkârd-ə toxmə-ye jâ âš x(w)ârd-i te hâl bettər bi-ə.

کوهستانی: age yə qade âš bəxordi buši betə biyə ke səmeškə boxord buši.

اواردی: age xâste ande səmeškə bəxori, yə-qade âš-o xârdi te hâl əsâ bettə biə.

جام‌خانه‌ای: age bəre hədâ-ə səmeškə naxârd bu-i âš-o baxârd bu-i bettər bi.

خلیل‌محلّهای: age xâste ande səmeškə bəxori, yə qade âš-o bəxorddovi əsâ te hâl bettə biya.

خورشیدی: age bəre hədâ səmeškə ye jâ âš-o baxord buyi te hâl bettə biyə.

مهتر کلاتهای: age bəre hədâ səmeškə-ye jâ âš bəxərd bu-i te hâl bet-tə bi-ə.



۹۹. خدایبامر ز آدم بانصافی بود و هیچ وقت دلش راضی نمی‌شد که حق کسی را بخورد.

سیدمیرانی: xâdâ biâmêrz čande âdêm-e xobi bi-ə hæç vaxt ven dæl bâri nêdâ kârdê mardêm-e mâl dæ bəx(w)âr-ə.

کوهستانی: xodâ biyâmêrzə, xâr âdêm biyê hiç râzi navie hæç kəse haqqə bəxor-ə.

اواردی: xâdâ biyâmêrz xâjirə bi-ə, həj mäsən râzi navie hæç kəs-e haqqə bəxor-ə.

جام‌خانه‌ای: xâdâ biyâmêrzi-ə xale xâš ensâf bi-ə vən dæl râzi navi-ə mardêm-e mâl rə baxâr-e.

خلیل محله‌ای: xâdâ biyâmêrz xâr âdêm biyê, həj mäsən râzi navie hæç kəse haqqə bəxor-a.

خورشیدی: xâdâ biyâmêrz xâr âdêm biyê hiç râzi nayyê hæç kəse haqqə bəxor-ə.

مهرت کلاته‌ای: xâdâ biyâmêrz âdêm-e xobi bi-ə vən dæl bâri nêdâ mardêm-e mâl dæ bəxər-ə.

۱۰۰. هر کاری دلت می‌خواهد بکن، اما بدان که این کارها آخر و عاقبت خوشی ندارد.

سیدمیرانی: har kâr xâne həkân-i həkân, in kârâ âxêr âqebêr nêdâr-nê.

کوهستانی: har kâr betundi hêkon vali bêdun in kârâ âqebêr nêdân-nê.

اواردی: har kâr te dêl xânê həkân, ammâ bêdon âxêr go rê âen di-ni.

جام‌خانه‌ای: har kâr xâne həkân-i həkân in kârâ âxêr âqebêr nêdân-nê.

خلیل‌محلّی‌ای: har kâr te dêl xânê hākân ammâ bêdon in kârâ âxêr âqebêr nêdân-na.

خورشیدی: harççi te dêl xânê hêkon ammâ bêdun in kârâ âqebêr nêdânê.

مہتر کلاته‌ای: har kâr kênd-i hêkon in kârâ âqebêr nêdâr-nê.

تبرستان  
[www.tabarestan.info](http://www.tabarestan.info)

تبرستان  
[www.tabarestan.info](http://www.tabarestan.info)

نمونه متون

تبرستان

[www.tabarestan.info](http://www.tabarestan.info)

## داستان عروسی از روستای سیدمیران و برگردان فارسی

- omâ, u-vaxte âresi ke dâştə har kəs, masən davət kârdə in hamsâyə o famil-mâmil, inâ jam binən yək šo qand rez kârdən bad yək šo nəvištən ki rə xavər əkənim, çan nafər xavər əkənim, motvajə hasti?! in də-r lis dərəs kârdən bad yəmo šinən davət kârdən hemə, hemə. amruz fəlân kas, fəlân kas, fəlân kas borə hemə ve.

har kəs zutər hemə bâr bəom bu in ârusi, umâqe gâz o inâ ge dani biə ge, hemə biə digə, har kəs zutər bəom bu, yâ yag jəf jurâb, yâ yəg dasmâl, yâ yəg šâl, miyânban, bāqâle ham šəmâ tarəf gunin miyânban, miyânban çiši dâştə, anâm biə vone. inâ təqalâ kârdən borən har kəsi vən je jərüb bayrə, yâ yəg dasmâl bayrə.

bad yəmu se šo davət kârdən, yane də šo vali sə šo, in fâmilâyə nazik sə šo davinən yâ dâmâdə-r masə in fâmilâyə nazik davət kârdən bâ çan tâ vən rafeqâ, davət xorâni, da šo payn šo, çâr šo injuri. maxsud, in ârusinəjat da dävâzda šo tul dâ, tâ az avvəl tâ âxərəš. bad yəmonən ârus yârdən xânə, ârus yârdən xânə masan sə šo veste, sə šâbendəruz dayi bun hejləxânə gutən, hejləxânə davon. badəz sə šâbendəruz ...

- çiši sə ruz çî?

- sə ruz hejləxânə dâştən

- çiši xânə?

- hejləxâna.

- hejləxânə?

- are. bad, badəz sə ruz in fâmilâ yâ rafeqâyə nazikə rə davət kârdən fərdâ zomâ gərdəš, zomâ gərdəš borən hamun âruse piər yâ mâre xânə davət, uvax unjə, bad rasme mâ injuri biə ke yə bâxšâb, yəg das bâxšâbe çini hâdeən, agər nədâ bun, agər hədâbun xâdəšân baud bun šəmâ kasi kâr nədârə, masə in zarfâ rə. age kâre naud bun yəg das bâxšâbə rə in rafeq vaçâ dəzdinən yəštən xâše in çišiye ta gitən yârdən unjə.

in rasm injuri biə age nayid bun, age nayid bun bi kəfâyət bin, in juri biə.

- زمانی که هر یک از ما مراسم عروسی داشت، همسایه و فامیل‌ها را دعوت می‌کرد و این‌ها جمع می‌شدند و یک شب، قند خرد می‌کردند، شبی دیگر می‌نشستند و می‌نوشتند که چه

کسانی را دعوت کنیم و چند نفر را دعوت کنیم، متوجه که هستی؟! (خطاب به پژوهشگر). این‌ها را لیست می‌کردند و می‌رفتند مردم را دعوت می‌کردند. بعد چون در آن زمان سوخت گاز وجود نداشت، افرادی را برای آوردن هیزم دعوت می‌کردند که: آهای هیزم می‌خواهیم؛ فلان کس و فلانی و فلانی برای آوردن هیزم به جنگل بروند.

هرکس که بار هیزمش زودتر از راه می‌رسید، یک جفت جوراب، یک دستمال و یا به‌قول شما (اشاره به پژوهشگر) یک شال، انعام می‌گرفت و جایزه داشت. این‌ها تلاش می‌کردند که به جنگل بروند و بتوانند از صاحب عروسی یک جوراب یا دستمالی انعام بگیرند.

بعد فامیل‌های نزدیک سه شب و بقیه مهمان‌ها دو شب در منزل داماد دعوت بودند. بستگان داماد پس از عروسی، داماد و چند تن از دوستانش را در بزم دعوت خورانی دعوت می‌کردند. این دعوت‌ها گاهی از چهار تا ده شب نیز ادامه می‌یافت. مقصودم این است که این آیین‌های بزم و شادخواری از آغاز تا پایان، ده دوازده شب به درازا می‌کشید. بعد عروس را به خانه داماد می‌آوردند و باید سه شبانه‌روز در حجله‌خانه می‌ماندند. بعد از سه شبانه‌روز...

- سه روز چه؟

- سه روز حجله‌خانه داشتند.

- خانه چه؟

- حجله‌خانه؟

- بله حجله‌خانه. پس از سه روز فامیل‌ها و دوستان نزدیک را (برای فردای آن روز) برای

آیین «به مهمانی رفتن داماد» دعوت می‌کردند که به خانه پدرومادر عروس بروند.

رسم ما در این آیین چنان بود که پدرومادر عروس، یک دست بشقاب چینی (بلورین) به مهمان‌ها بدهند اگر چنین نمی‌شد و یک دست بشقاب را نمی‌دادند این بچه‌ها و دوستان یک دست از بشقاب‌ها را می‌زدیدند و در زیر جامه و لباس خود پنهان نموده و از خانه آن‌ها به در می‌بردند، اگر نمی‌توانستند چنین کنند بی‌کفایتی خود را به اثبات می‌رساندند.

### داستان پختن حلوا از روستای کوهستان و برگردان فارسی

- dəšo, payn mən šiš mən da kilu punza kilu dəšo, da kilu kunjji, da kilu âquz, da kilu čiši.. yâd kombə esm-ə rə, nâ..., ma..., intâ binje xâr kondənə, binje xâr kondənə, papi, papi.

bad ve rə kondənə, šund[ənə] sattâ mârqânə yâ pənjâtâ mârqânə vənə əsbi rə garnə šərəndənə vənə dələ, zardi rə xâp pajənnə xârənə, digə. bad čârttâ payštâ kâregare gərdən koloft, kəttâ-r garnə tâ sob, ver

ande zandənə ande zandənə tâ mât bavo, mât ke baviə, bad bâr də kondənə vən dələ o ...

- bâr čišiə?

- hamun kunji. inâ rə masan, kondənə vən dələ ke ve həlvâ bavo, kondənə vən dələ o ande kətrâ zandənə ande kətrâ zandnə, xob hədi beə, hədi ke baytə qešang tamiz ke bayyə ver kondənə lagən dələ yâ majmay dələ ver pəš zandnə xâr kondənəo gošâd kondənəo kətrâ čiši çu nune sâz je zandəno ver xâr kondənəo, xânək ke baviə uvaxt yə qade xârənəo yə qade mal mələ o yə qade varne šerənnə bum sar ruz tâ nəmâšun həlvâ je nun je fəlân je xârənə xârəši.

- ke zannə vištə ve rə?

- bale?

- ke zandənə, zəməston?

- ke zandənə?! bəتون[di] har sât dâri bəتون[di] bazni.

- vištə ke zonə?

- vištə payize mâ.

- payize mâ. vištə payize mâ zandənə ke are, zəməstun un mâqe qand mand kam biə hamun həlvâ je mardəm čâyi xârdənə, fəlân kordənə vištə zunə. alân digə hič xavəri niə. həlvâ bazən satmə dānnə zur xānə har kəse kâr niə ke. čârttâ payštâ gərdən kolof, tâ sob te jân veste bayitə bavo tâ ve həlvâ bavo, guš deni inə, injuriə, əsâ digə val valə, alân hamə bād bakətə, in ti bāyes baviə ke həlvâ məlvâ digə nazənnə mardəm. təmun bayyə.

پنج شش من (ده پانزده کیلو دوشاب (شیره انگور))، ده کیلو کنجد، ده کیلو گردو، ده کیلو چیز... اسمش را فراموش کردم... نه... مه... چیزی که با شلتوک درست می‌کنند، پفیل.

بعد (می‌روند) پنجاه صد عدد تخم‌مرغ می‌گیرند و سفیده‌اش را در این ماده می‌ریزند و زرده‌اش را بعداً می‌پزند و می‌خورند. بعد چهار پنج نفر کارگر زورمند و قوی با کفگیر ویژه‌ای از غروب تا صبح این ماده را آن قدر هم می‌زنند تا قوام بگیرد و نیمه‌سفت شود سپس این مواد (کنجد و ...) را داخلش می‌ریزند.

- چه موادی؟ بار چیه؟

- همان کنجد و ... این‌ها را داخلش می‌ریزند تا خوب پخته و نرم شود. آن قدر این ماده را با کفگیر هم می‌زنند تا این مواد به‌خوبی با هم آمیخته شود. زمانی که چنین شد آن را درون لگن یا مجمعه می‌ریزند و با دست می‌زنند و با وردنه چوبی پهن می‌کنند. وقتی خنک شد



بخشی را می‌خورند، بخشی دیگر را به دوست و همسایه داده و بقیه را به پشت‌بام برده و در آنجا نگهداری می‌کنند<sup>۱</sup> و روزها تا غروب این حلوا را به‌عنوان نان خورش مصرف می‌کنند<sup>۲</sup>.

- این حلوا را بیشتر چه زمانی درست می‌کنند؟

- بله؟

- کی درست می‌کنند، زمستان؟

- کی درست می‌کنند؟! می‌توانند هر زمان درست کنند.

- بیشتر چه زمانی درست می‌کردند؟

- بیشتر در فصل پاییز.

- فصل پاییز.

- بیشتر در فصل پاییز و زمستان درست می‌کنند. در زمان قدیم، قند کم بود. مردم با این حلوا چای می‌خوردند و استفاده‌های دیگر می‌کردند (نان خورش‌شان بود). امروزه دیگر خبری از آن حلواها نیست. حلواپزی سخت است و زور می‌خواهد. کار هر کسی که نیست. چهارپنج نفر زورمند باید جانشان به لب می‌رسید و تا صبح حلوا می‌پختند. گوش می‌دهی داستان این است، این طوری است. امروزه آرام‌آرام همه مردم از تلاش بازمانده‌اند. این طوری شد که دیگر مردم حلوا درست نمی‌کنند. تمام شد.

### داستان زلزله از روستای اوارد و برگردان فارسی

- sərə je asan sərə yəg nafər dani binə, bərà! mə-r yād enə. hamə bamonə in takyə dorə çādər bazono mardâ šinə takyə dələ, çādər bazono hamin çādərə ta davinə. in qambər çaməndi daviə çādərə dələ in galigâyi. in zarâ zik-ə zəlzələ fəšâr ke hədâ bordə lâ ta, bordə vən lâta, batə bəràr jân! ay dar enə? batə are xâxər ay dar enə, ay dar šunə.

- xâ vərîtəni bao.

- amâ hamin takyə dələ je vərîtəmi dar yammi digə, dar yaomi o, baomi dar yaomi am dələ je un abdolosən gattə biə. baotmə ke ...bading[onə] bərà! mən am šo zəlzələ-r badimə, baotmə xale gat biə? badingonə hamande gati biə. mən tâ in âxər sari ve-r sartu kârdəmə, magə zəlzələ-r âdəm vində?

۱. بام‌های مازندران به دلیل داشتن شیروانی و فضای مناسب، از گذشته نقش انبار را داشته و هنوز هم چنین است.

۲. گفتنی است که برای استفاده از این حلوا سفت‌شده نخست آن را با آب می‌آمیزند تا نرم شود.

- ve-r čiši kârdi? saktu?

- sarttu kârdemə. sarttu a[re]. gutəmi zəlzələ-r âdəm-ə tə un jur çe amâ-r dəru zui? amân vaçə bimi ve gattə biə, amâ-r hamti ləngə lu gita dar šiə, takyə dələ je, zəlzələ bə tore fəšâr ədâ, mən nadombə habib biə yâ nur maməd biə, un ləmbər dar dâštə, dar də ko bazo, dar də ko bazo mase nare vâri aqəbi dagərdiə. mən ajəbəmə vən kallə çe nəškestə. in jur batərssi biə, un gat taqi dayi dələ gutə ke: hây našuin! hây našuin! bel bakâšə amâ rə in dələ je. bel bakâšə. ah in juri, in juri mər-r yâd enə vaçə bimi. hanu vaçə bimə.

- اصلاً یک نفر در خانه نبود. برادرا من یادم می‌آید همه مردم گرد حیاط این تکیه آمده چادر برپا کرده بودند و مردها داخل تکیه می‌رفتند و زیر این چادر به سر می‌پردند. فردی به نام قنبر چمندی گلوگاهی در چادر به سر می‌برد. زلزله فردی به نام زهرا ریزه را دست‌پاچه و بی‌تاب کرده بود، از ترس زیر رخت و لحاف او (قنبر چمندی) پناه گرفته بود و گفت: آهای برادر جان! آیا بازهم دارد زلزله می‌آید؟ او پاسخ داد: بله خواهر! زلزله پیوسته می‌آید و باز برمی‌گردد. - خُب از گریختن و فرار کردن بگو.

- ما از درون این تکیه می‌گریختیم و بیرون می‌آمدیم. عبدالحسین در بین ما بود و از همه بزرگتر و سن‌دارتر بود، به او گفتم...، او گفت: من امشب زلزله را دیدم. گفتم: زلزله خیلی بزرگ بود؟ گفت: به اندازه این (اشاره به یک سنگ) بود. من تا این اواخر او را سرزنش می‌کردم که مگر زلزله را کسی می‌بیند؟ - او را چه می‌کردید؟

- سرزنش می‌کردم، بله. به او گفتم: تو چرا آنطور به ما دروغ می‌گفتی؟ آن زمان ما بچه بودیم و او بزرگتر بود و ما را زیر پایش می‌گرفت و از تکیه درمی‌رفت. زلزله طوری ما را بی‌تاب کرده بود که نمی‌دانم حبیب بود یا نورمحمد، از ترس چنان فرار کرده بود که یکی از این دو نفر به هنگام فرار با کله به در عقبی تکیه برخورد کرده بود و مانند گوسفندی به عقب برگشت. من در عجبم که چرا کله‌اش نشکست. شخصی به نام تقی بزرگ، که داخل تکیه بود فریاد می‌زد: آهای فرار نکنید، فرار نکنید بگذارید که زلزله ما را در همین جایی که هستیم بکشد. آری آنطور که من یادم هست داستان چنین بود. من در آن زمان بچه بودم.

## داستان زغال‌سازی و رشتن پنبه از خلیل‌محله و برگردان فارسی

alân mi piər šo xərâvə davia, xərâve hemə-ye dârâ-r rez kârd-o šəniə in dâr dâr bən. əmâ sob čarm-e kârdəmi-o bad pito-r pitəmi-o šimi xərâva. šənimi in duš sar, dət ču sət ču, yurdmī šənim vən kurə-y sar, bad ve zəqâl kârd-o da tâ o dəvâzda ta. yək šo in emə xâta, suta. fərdâ, ve zəqâl də dar šənia, bad in zəqâl də čə kâr kârdə me mâr bičâra, in vərzâ-r bâr kârda, go ra, ve-r gitə yurdə pâyin sərə, ay qaylon kaši-o ay dəvâra amo ay xərâva. xâp digə az in vištə ve dania.

alân hamsâyâ, un sâlâ kamon davia, am me ši kamon dâštə, pambə kamon kârd-o amšo čâr nafər amomi te pəyltəkân, fərššo me xəlâs baviə šimi vən pəltə-kân, bad čə kâr kârdimi vənə xəlâs baviə, rujin kârdimi, pəltə-r kašimi me pəltə xəlâs baviə, te-r reštimi. kəlfəzano čalijə o dik o tani o. xâ un ruzhâ-r baori təmon ke navonə ke.

حالا (آن زمان) پدرم شب در جنگل می‌ماند. درختان مخصوص هیزم را می‌برید و خرد می‌کرد و در پای درخت‌ها می‌ریخت. ما صبح که فرا می‌رسید، کفش چرمی را می‌پوشیدیم و بعد پای‌تابه را به پا می‌پیچیدیم و به جنگل می‌رفتیم. ما دو سه تا از این چوب‌ها را به روی دشمنان گذاشته و به جایی که کوره زغال‌سازی بود، می‌آوردیم. سپس او (پدر) ده‌دوازده کیسه زغال درست می‌کرد. این هیزم‌ها یک شب در کوره می‌ماند و می‌سوخت. پدر، فردای آن روز زغال را از کوره بیرون می‌ریخت و بعد مادر بیچاره‌ام این زغال را بار این ورزا (گاو نر) می‌کرد و آن را به پایین یعنی خانه می‌آورد و قلیانی می‌کشید و باز دوباره به جنگل می‌آمد. خُب دیگر این داستان بیش از این نیست (تمام شد).

در آن سال‌ها کمان پنبه‌زنی وجود داشت. همسر من نیز کمان پنبه‌زنی داشت و با کمان پنبه می‌زد و حلّاجی می‌کرد. برای مثال، در آن دوران، دو سه نفر از همسایه‌ها جمع می‌شدیم و برای رشتن و پیچیدن پنبه به خانه تو (یکی از ما) می‌آمدیم، فردا شب که کار من تمام می‌شد برای رشتن پنبه، به خانه دیگری (او) می‌رفتیم. بعد از اینکه کار او تمام می‌شد، این‌ها را کلاف می‌کردیم. به همین ترتیب پس از رشتن پنبه من، پنبه تو را رشته می‌کردیم. خُب! هرچه درباره ابزار کلاف کردن، چرخ کوچک نخ‌ریسی، دوک و ماسوره و ابزار آن روزها بگوییم تمام‌شدنی که نیست.

### داستان شکار در روز سیزده بدر از روستای جام‌خانه و برگردان فارسی

yæg ruz sezda bæ dar hame bordnə sezde bədar o mən tifəng bayitəmo hərəstāmə bordmə xərāvə šəkār, bordmə xərāvə bâqāle əmā un jə rə gonnənə largə darə, bad hamti šimi həvā...

- kâjə hastə?

- çalmardi məlkə.

hamti šimi həvā inti timətâr bayyə, timə târ bayyo badimə mənəm xâ hamti dušturə mē duš o yâbâš yâbâs šimə badimə â:! yəttâ âhu on var je baq bazo dar enə.

- âhu yâ šokâ?

- šokâ. are baq bazo šokâ on var je dar eno həççi bəmo çarx âytə me tire sar ke bəmo, mən dastə piš dingomo bazomə, darq. badimə məse inke ve rə âdəm bavərdə âsəmon dələ baroštə bənə. bordmə on jâ sar rə hərəsāmə badimə nâ nakətə, xon katə ve nakətə, on xone rəftə bayitmə bordmə on kər, qale gumbi, qaley kər, bordmə badimə...

- qaley kər?

- are. un jə badimə inti sarsarto kândo, həçi yæg tir digə bazomo, ve le bordə, le bordo, ver bayitmə həlâl hâkərdmo bəomo in çiši pali, avvəle jâ, däre pali.

gagə dâr pali bəomə nadonəsmə xərs, badimə bâ detâ vaçə, bəmo bordə in çešmə dələo o baxârdo kâtəhâ sevâ bordnə ve sevâ, mən dastə piš dingomə bazomə in kâtə rə, kâtə rə bazomo çəg naytə, çəg nayto bad çe kâr əkârdə badimə yæg mâqe un dələ je xərs dar bəmoə, yəttâ kəlâçi xərs mādə bappərəstə in šurəš dələj bəmo bâlâo dim bæ mən harkət âkərdəo mən tifəngə dərâz hâkərdmo bâyitmə kâjə šuni, tan bəmuyi te kallər bakəndəsmə, ve tâ injə bordo ay dagərdəstə, mässe kərge vâri mərə sar bəmo ə, çindəkâ mâr vâri, bâz bəmo bâz dastə piš dingomo bâyitmə te kallər emru kandəmbə, bâz ve aqəbi fərâr hâkərdə, badim â: nəmâšun târikom hastə.

- یک روز سیزده بدر بود و همه به گردش سیزده بدر رفته بودند و من تفنگ را برداشته و برای شکار به جنگل رفته بودم. برای شکار به جنگلی رفتم که (به قول ما) به آن جا لرگه دره

می‌گویند. بعد همینطور که می‌رفتیم هوا ...

- لرگه دره کجاست؟

- در کوه‌های روستای چَلَمَرْدی. همین‌طور که می‌رفتیم هوا تیره و تار شد. در حالی که من کوله‌پشتی بر دوش داشتم و یواش‌یواش می‌رفتم دیدم که اوه! آهوئی بانگی زد و داشت می‌آمد.

- آهو یا شوکا؟

- شوکا. دیدم که آهو بانگی زد و از آن سو، چرخ‌زنان به تیررس من رسید. من هم دست به تفنگ بردم و شلیک کردم. دیدم انگار این آهو را کسی بلند کرد، به آسمان برد و بر زمین کوبید. نزدیک‌تر که رفتم دیدم که آهوئی در آنجا نیست. خون بر زمین ریخته بود ولی آهوئی در کار نبود. رتّه خون را گرفتم و به سوی بلندی و صخره‌ای که آن را قلعه می‌نامیم و در آن نزدیکی بود رفتم و دیدم...

- پیش قلعه؟

- آری. آهو را در آنجا دیدم که سرش گیج شده بود. یک تیر دیگر شلیک کردم که با این شلیک آهو بر زمین افتاد و من رفتم و سرش را بریدم و پیش آن درخت اولی برگشتم.

ای برادر! زمانی که پیش درخت آمدم، خبر نداشتم که یک خرس با دو توله به چشمه‌ای در نزدیکی این درخت رفته و آب می‌خورد. توله‌ها جدا و خرس مادر جدا از یکدیگر رفته بودند. من با تفنگ به سوی نشان‌ه گرفتم و شلیک کردم. تیری به سوی این توله شلیک کردم ولی به توله برخورد نکرد. بعد خرس ماده‌ای را دیدم که خال سفیدی بر گردن و کنار دستانش داشت این خرس از درون درّه به سوی من پرید و آمد. من تفنگ را به سوی دراز کردم و گفتم کجا؟ نزدیک‌تر بیایی سرت را از تنت جدا می‌کنم. خرس تا اینجا (اشاره به یک فاصله) رفت و مانند مرغ جوجه‌دار خشمگین به سوی من حمله کرد. دوباره (به سوی من) آمد و من دستم (تفنگ) را به سوی نشان‌ه گرفتم و گفتم امروز سرت را از تن جدا می‌کنم. خرس دوباره به عقب برگشت و فرار کرد. در این زمان دیدم که هوا تاریک شد.

#### داستان شکار خوک از روستای خورشید و برگردان فارسی

yæg ruzi mæn burdəmə xərâvə, bay kəlâ xərâvə himə həkönəm \_alân  
gonnə həyzum\_ himə həkönəm, himə rə arz həkönəm, badimə ke  
mirəškâr darə, mirəškâr darə xərâvə xi zandə, xi zando in dafə vestə  
vešun çe kâr həkordənə un mâqe rus dakəles biə irân-mæn sizda-čârda  
sâlə bimə, \_fe:lan me sænd hæštâd o do hæštâd o yæg-ə\_, arz konəm ke,  
ve in mirəškârâ bâ in rus me daste asbə bayitəno bavərdnə hæci detâ xi

bazunə in xi rə garnə as je bār kondəno mən digə xâ gab batnəsmə  
baznəm, mər zunə.

həçi xi rə garnə as je bār konno, gonnə bavər nəkâ, mər yəg nafər  
rânəmâ me hāmṛâ denno, varmə nəkâ, verə garmi unjə bār garmio,  
vešun çâ dâštə sad met, dəves metri, umâqe yaxçâl inâ danibiə ke.

- joli?

- are, joli sad met dəves met vən joli biə. iyəttâ rə gitnə rasən  
kašino ingunə çây dələ xânək boye, ke tâ datâ payštâ bis tâ jam  
bavoye, ver bavərə šoravi, in xi guštə bavre šoravi.

həçi mər bavərdnə un jə. mən badimə ke me asbe tanə pe inâ hamə  
asbe məse in xiye xun hamə najes biə digə, xərâb bayyə.

ay mən asbe pâlunpəšti rə bayitmə dəm bədâmo pâlun də  
bavərdəmə ve rə rudxânə, nəkâ rudxânə dələ bašostəmo in dafə veste  
bayitəmə ve-r səvâr bayimə beyammə sərə. in dâstâne qadim biə.

یک روزی برای جمع‌آوری هیزم به جنگل بایع کلا رفته بودم. — الان برخی از مردم به جای  
هیمه، واژه هیزم را به کار می‌برند. — از هیزم برایت بگویم. دیدم که میرشکار در حال شکار  
خوک است. — این داستان مربوط به زمانی است که روس‌ها به ایران هجوم آورده بودند و من  
سیزده چهارده ساله بودم و الان سن من نزدیک به هشتاد و دو هشتاد و یک سال است. —  
عرض کنم که این میرشکار همراه با آن فرد روسی، اسبم را از من گرفتند و اسب را بردند تا دو  
رأس خوک شکارشده را بار این اسب بکنند. من هم که نمی‌توانستم چیزی بگویم چون مرا  
کتک می‌زدند.

خوک را گرفتند و بار اسب کردند و به من گفتند که این بار (شکار) را به نکا ببر. یک  
راهنما را همراه با من فرستادند که این بار را به مقصد ببریم و بار را از روی اسب برداریم. آن‌ها  
(روس‌ها) در آنجا (نکا) چاهی به ژرفای صد یا دویست متر داشتند. آن زمان مانند الان نبود که  
یخچالی در کار باشد.

- ژرفای چاه؟

- صد متر دویست متر ژرفا داشت. این (خوک) را با ریسمانی می‌بستند و درون چاه  
می‌گذاشتند تا تعداد این شکارها به پنج، ده یا بیست رأس برسد و در جای خنکی بماند (تا بو  
نگیرد) و جمع شود تا گوشت این خوک را به شوروی ببرد.

القصة، مرا به آنجا (مقصد) بردند و دیدم که همه پیکر اسب من خون‌آلود شد. خون خوک  
هم که نجس است و کار خراب شد. من پوشش روی پالان اسب را دور انداختم و پالان را به

رودخانه نکا بردم و شستم و سپس سوار اسب شدم و به سوی خانه آمدم. این داستان قدیم ما بود.

### داستان گلی‌مار بازی از روستای مهترکلاته و برگردان فارسی

- gəlmâr bâzzi, yâ sang yəštənə, yâ bənə rə kandi kərdənə, yâ çu yəštənə imvar umvar də rə xâli kərdənə bə andâzəye bis sânt. yəštənə in çâləye dələ, bad ingu kərdənə un var, də nafər sə nafər hestâ kərdənə guruye badi masan yəg guru in jə davinə yəg guru unjə, in ostâdâ injə davinə, bad un jə age həvâ je bayid bun vešon ostâ binə, yamu kərdənə injə.

- ostâd binə?

- unâ yamu kərdənə age həvâ-j bayid bun yamu kərdən injə jây jâygâ, vešon vardənə.

age nayid bun veste çe kâr həkənim, ve un çu rə dəvârə veste unjə je bənə je bayrə dengənə ame ve. amân bazənim, bazənim in çu rə ban bayrə borə, age nayitə daketə in jə bâz vešon əmunə injə.

در این بازی یا سنگی می‌گذاشتند یا چاله‌ای بیست‌سانتی‌متری می‌کنند تا چوبی را بر روی آن بگذارند سپس این گروه استادان (آغازگران) بازی، این چوب را (با چوبی دیگر) ضربه زده و به سوی گروه دوسه نفره مقابل پرتاب می‌کردند. اگر گروه مقابل، آن چوب پرتابی را از هوا می‌گرفتند، آن‌ها استاد (آغازگر) بازی می‌شدند و به این جایگاه (آغازگاه بازی) می‌آمدند (برنده می‌شدند).

- استاد می‌شدند؟

- (بله.) اگر از هوا چوب را می‌گرفتند به جایگاه آغاز بازی می‌آمدند و بازی را می‌بردند. ولی اگر نمی‌توانستند این چوب پرتابی را از هوا بگیرند (چوب به زمین می‌افتاد)، باید آن را از زمین برداشته و به سوی ما (و چاله‌ای که کنده بودیم) پرتاب می‌کردند و ما باید آن چوب را در هوا ضربه می‌زدیم و چوب (به سوی دیگری) می‌رفت. اگر چنین نمی‌کردیم و چوب به زمین می‌افتاد آن‌ها به جایگاه آغاز بازی می‌آمدند.

تبرستان  
[www.tabarestan.info](http://www.tabarestan.info)

نمایه فارسی



تبرستان

[www.tabarestan.info](http://www.tabarestan.info)

آب ۱۶۲	آتش گرفتن ۲۹۰	آشتی کردن ۲۹۰
آباد ۲۰۰	آجر ۱۱۶	آشفته ۱۸۸
آبادی ۱۱۶	آخر ۲۰۰	آغل ۱۱۶
آبانبار ۱۱۶	آخور ۱۱۶	آغوز ۱۴۰
آب بینی ۷۰	آخوندک ۱۵۴	آفتاب ۱۶۴
آب دادن ۲۹۰	آرد ۱۴۰	آفتابه ۸۰
آبدزدک ۱۵۴	آردبیز ۸۰	آفت انگور ۹۸
آب دهان ۷۰	آرزو ۱۸۸	آفت برنج ۹۸
آبرفت ۱۶۰	آرنج ۷۰	آفت سیاهی گندم ۹۸
آبرو ۱۸۸	آروغ ۷۰	آلبالو ۱۳۰
آبستن ۷۰	آزاد ۲۰۰	آلو ۱۳۰
آبکش (صافی برنج) ۸۰	آسان ۲۰۰	آمد ۲۵۰/۲۱۲
آب گوشت ۱۳۸	آستانه در (درگاهی) ۱۱۶	آمدم ۲۱۲
آبله ۹۸	آستین ۱۲۴	آمدن ۲۵۰
آبله مرغان ۹۸	آسمان ۱۶۲	آمدند ۲۱۲
آب مروارید ۹۸	آسم (تنگی نفس) ۹۸	آمده است ۲۱۲
آبی ۱۸۲	آسیاب ۱۱۶	آمده ام ۲۱۲
آبیار ۱۱۲	آش ۱۴۰	آمده اند ۲۱۲
آبیاری کردن ۲۹۰	آشپز ۱۱۲	آمده ای ۲۱۲
آتش ۱۶۲	آشپزخانه ۱۱۶	آمده اید ۲۱۲
آتش زدن ۲۹۰	آشتی ۱۸۸	آمده ایم ۲۱۲

استخوان ساق پا ۷۰	آویشن ۱۳۲	آمده باشد ۲۱۴
استعداد ۱۸۸	آهسته ۲۰۰	آمده باشم ۲۱۴
استفراغ ۹۸	آهک ۱۱۶	آمده باشند ۲۱۴
استفراغ کردن ۲۹۰	آهن ۹۴	آمده باشی ۲۱۴
استکان ۸۰	آهنگر ۱۱۲	آمده باشید ۲۱۴
اسطوخودوس ۱۳۴	آهو ۱۴۶	آمده باشیم ۲۱۴
اسفرزه ۱۳۴	آینه ۸۰	آمده بود ۲۱۴
اسفناج ۱۳۴	ابتدا ۲۰۰	آمده بودم ۲۱۲
اسهال ۹۸	ابتدا ۲۱۰	آمده بودند ۲۱۴
اسهال حیوانات ۹۸	ابر ۱۶۴	آمده بودی ۲۱۲
اسیر ۲۰۰	ابرو ۷۰	آمده بودید ۲۱۴
اشرفی (سکه طلا) ۱۲۴	اتاق ۱۱۶	آمده بودیم ۲۱۴
اشک ۷۰	اجاق ۱۱۶	آمدی ۲۱۲
اصلاح کردن ۲۹۰	اجیر کردن ۲۹۰	آمدید ۲۱۲
افتاد ۲۵۰	احمق ۱۸۸	آمدیم ۲۱۲
افتادن ۲۵۰	اخمو ۱۸۸	آموخت ۲۵۰
افدرا ۱۳۴	اردک ۱۵۰	آموختن ۲۵۰
افروخت ۲۵۲	ارزان ۲۰۰	آن ۱۸۴
افروختن ۲۵۲	ارزن ۱۳۴	آن جا ۱۸۴
افسار ۸۰	آره ۸۰	آن که با چارپا بار می‌برد ۱۱۲
افطاری ۱۴۲	اریون / اوریون ۹۸	آن گاه ۱۷۲
افعی ۱۴۶	از دست دادن ۲۹۰	آن‌ها ۱۸۴
الاغ ۱۴۶	ازدواج ۱۸۸	آواز ۱۸۸
التماس ۱۸۸	اژدها ۱۵۶	آورد ۲۵۰
الک، آردبیز ۸۰	اسب ۱۴۶	آوردن ۲۵۰
النگو ۱۲۴	اسپند ۱۳۴	آویخت ۲۵۰
امانت ۱۸۸	استخوان ۷۰	آویختن ۲۵۰

ایستادن ۲۵۲	انداخته بود ۲۳۲	امرود ۱۳۰
ایستادند ۲۲۶	انداخته بودم ۲۳۰	امروز ۱۷۲
ایستاده است ۲۲۶	انداخته بودند ۲۳۲	امسال ۱۷۲
ایستاده‌ام ۲۲۶	انداخته بودی ۲۳۰	امشب ۱۷۲
ایستاده‌اند ۲۲۸	انداخته بودید ۲۳۲	امید ۱۸۸
ایستاده‌ای ۲۲۶	انداخته بودیم ۲۳۲	انار ۱۳۰
ایستاده‌اید ۲۲۸	انداخته شد ۲۳۴	انبار ۱۱۶
ایستاده‌ایم ۲۲۸	انداخته شده است ۲۳۴	انبر ۸۰
ایستاده باشد ۲۲۸	انداخته می‌شود ۲۳۲	انتظار ۱۸۸
ایستاده باشم ۲۲۸	انداختی ۲۳۰	انتها ۲۰۰
ایستاده باشند ۲۲۸	انداختید ۲۳۰	انجیر ۱۳۰
ایستاده باشی ۲۲۸	انداختیم ۲۳۰	انداخت ۲۵۲/۲۳۰
ایستاده باشید ۲۲۸	انداختن ۲۵۲	انداختم ۲۳۰
ایستاده باشیم ۲۲۸	انداختن ۲۵۲	انداختن ۲۵۲
ایستاده بود ۲۲۸	انکار ۱۸۸	انداختند ۲۳۰
ایستاده بودم ۲۲۸	انگشت ۷۰	انداخته است ۲۳۰
ایستاده بودند ۲۲۸	انگشتر ۱۲۴	انداخته‌ام ۲۳۰
ایستاده بودی ۲۲۸	انگشت سبابه ۷۰	انداخته‌اند ۲۳۰
ایستاده بودید ۲۲۸	انگشت شست ۷۰	انداخته‌ای ۲۳۰
ایستاده بودیم ۲۲۸	انگشت کوچک ۷۰	انداخته‌اید ۲۳۰
ایستادی ۲۲۶	انگور ۱۳۰	انداخته‌ایم ۲۳۰
ایستادید ۲۲۶	او ۱۸۴	انداخته باشد ۲۳۲
ایستادیم ۲۲۶	اول ۲۰۰	انداخته باشم ۲۳۲
ایشان ۱۸۴	اهرم (دبلم) ۸۰	انداخته باشند ۲۳۲
این ۱۸۴	اهلی ۲۰۰	انداخته باشی ۲۳۲
این‌جا ۱۸۴	ایستاد ۲۵۲/۲۲۶	انداخته باشید ۲۳۲
این‌ها ۱۸۴	ایستادم ۲۲۶	انداخته باشیم ۲۳۲

بیوش ۲۵۸	باور کردن ۲۹۰	بابونه ۱۳۴
بیوشان ۲۵۸	باهوش ۱۸۸	باجناق ۱۰۶
بیچ ۲۵۸	بایست ۲۵۲/۲۳۰	باد ۱۶۴
بیچان ۲۵۸	بایستد ۲۲۸	بادام تلخ ۱۳۰
بتابان ۲۶۰	بایستم ۲۲۸	بادام شیرین ۱۳۰
بترس ۲۶۰	بایستند ۲۳۰	بادبزن ۸۰
بترسان ۲۶۰	بایستی ۲۲۸	باران ۱۶۴
بترکان ۲۶۰	بایستید ۲۳۰	بار (دفعه) ۱۷۶
بچکان ۲۶۰	بایستیم ۲۲۸	باربر ۱۱۲
بجنب ۲۶۲	بیاف ۲۵۲	بارهنگ ۱۳۴
بجنبان ۲۶۲	بیخش ۲۵۲	باریک ۲۰۰
بجو ۲۶۲	بپر ۲۵۴	بازار ۱۱۶
بجوشان ۲۶۲	بپر ۲۵۴	باز شدن ۲۹۰
بجران ۲۶۲	ببند ۲۵۴	باز کردن ۲۹۰
بجسب ۲۶۴	ببوس ۲۵۶	بازو ۷۰
بجسیان ۲۶۴	ببوی ۲۵۶	بازی ۱۸۸
بجش ۲۶۴	ببین ۲۷۲/۲۴۰	باش ۲۵۶
بچکان ۲۶۴	ببیند ۲۴۰	بافت ۲۵۲
بچلان ۲۶۶	ببینم ۲۴۰	بافتن ۲۵۲
بچه ۱۰۶	ببینند ۲۴۰	بافنده ۱۱۲
بچین ۲۶۶	ببینی ۲۴۰	باقلا ۱۳۴
بخاران ۲۶۶	ببینید ۲۴۰	بال ۱۵۴
بخر ۲۶۶	ببینیم ۲۴۰	بالا ۲۰۴
بخراش ۲۶۶	بپر ۲۵۶	بالاخانه ۱۱۶
بخشید ۲۵۲	بپران ۲۵۶	بالش ۸۰
بخشیدن ۲۵۲	بپز ۲۵۶	بام ۱۱۶
بخند ۲۶۸	بپوسان ۲۵۸	باور ۱۸۸

برگ ۱۴۲	بدوز ۲۷۲	بخندان ۲۶۶
برگرد ۲۵۴	بدوش ۲۷۲	بخواب ۲۶۸/۲۱۸
برگشت ۲۵۴	بدیه ۲۷۰	بخوابان ۲۶۸
برگشتن ۲۵۴	بدهکار ۱۸۸	بخوابد ۲۱۸
برمی‌خیزد ۲۵۴	برادر ۱۰۶	بخوابم ۲۱۸
برمی‌دارد ۲۵۴	برادر بزرگ‌تر ۱۰۶	بخوابند ۲۱۸
برمی‌گردد ۲۵۴	برادرزن ۱۰۶	بخوابی ۲۱۸
برنج ۱۳۴	برادرشوهر ۱۰۶	بخوابید ۲۱۸
برق ۲۷۴/۲۲۲	برادر کوچک‌تر ۱۰۶	بخوابیم ۲۱۸
بروب ۲۷۴	برادر ناتنی ۱۰۶	بخوان ۲۶۸
برود ۲۲۲	براق ۲۰۴	بخور ۲۶۸/۲۳۶
بروم ۲۲۲	بران ۲۷۲	بخورد ۲۳۶
برون (بیرون) ۲۱۰	برجسته ۲۰۴	بخورم ۲۳۶
بروند ۲۲۲	برخاست ۲۵۴	بخورند ۲۳۶
بروی ۲۲۲	برخاستن ۲۵۲	بخوری ۲۳۶
بروید ۲۲۲	برخیز ۲۵۴	بخورید ۲۳۶
برویم ۲۲۲	برد ۲۵۴	بخوریم ۲۳۶
بُره ۱۴۶	بردار ۲۵۴	بخيسان ۲۶۸
بُرید ۲۵۴	برداشت ۲۵۴	بخیهٔ دوخت ۱۲۴
بریدن ۲۵۴	برداشتن ۲۵۴	بداخلاق ۱۸۸
بریز ۲۷۴	بردن ۲۵۴	بدان ۲۷۰
بُر ۱۴۶	بِرَس ۲۷۴	بَدَر ۲۷۰
بزرگ ۲۰۴	برسان ۲۷۲	بدزد ۲۷۰
بزغاله ۱۴۶	برشته کردن ۲۹۰	به‌دست آوردن ۲۹۰
بزکوهی ۱۴۶	برف ۱۶۴	بدن ۷۰
بزمجه ۱۴۶	برق (رعدوبرق) ۱۶۴	بدُو ۲۷۲
بَزَن ۲۷۴	برکه ۱۶۰	بدوان ۲۷۰

بلساز ۲۷۴	بکاو ۲۸۰	بلرز ۲۸۶
بسای (بساب) ۲۷۶	بکراییی ۱۳۰	بلغم ۹۸
بسپر ۲۷۶	بکش ۲۸۲	بلند ۲۰۶
بست ۲۵۴	بکش ۲۸۲	بلند کردن ۲۹۰
بستن ۲۵۴	بکن ۲۸۲	بلوط ۱۳۴
بسته شدن ۲۹۰	بکن ۲۸۰	بمال ۲۸۶
بسوز ۲۷۶	بکوب ۲۸۲	بمان ۲۸۶
بسوزان ۲۷۶	بگذار ۲۸۲	بمک ۲۸۶
بشقاب ۸۰	بگرد ۲۸۴	بمیر ۲۸۶
بشکاف ۲۷۶	بگریز ۲۸۴	بنال ۲۸۶
بشکن ۲۷۸	بگر ۲۸۴	بند انگشت ۷۰
بشکه ۸۰	بگشا ۲۸۴	بند شلوار ۱۲۴
بشل ۲۷۸	بگو ۲۸۴/۲۴۸	بنشان ۲۸۸
بشم ۲۷۸	بگوید ۲۴۸	بنشین ۲۸۸/۲۲۶
بشناس ۲۷۸	بگویم ۲۴۸	بنشیند ۲۲۶
بشنو ۲۷۸	بگویند ۲۴۸	بنشینم ۲۲۶
بشو ۲۷۶	بگویی ۲۴۸	بنشینند ۲۲۶
بشوی ۲۷۶	بگوئید ۲۴۸	بنشینی ۲۲۶
بطری ۸۰	بگوئیم ۲۴۸	بنشینید ۲۲۶
بعد از ظهر ۱۷۲	بگیر ۲۸۲/۲۴۴	بنشینیم ۲۲۶
بفرست ۲۷۸	بگیرد ۲۴۴	بنفش ۱۸۲
بفروش ۲۸۰	بگیرم ۲۴۴	بنوش ۲۸۸
بفهم ۲۸۰	بگیرند ۲۴۴	بواسیر ۹۸
بفهمان ۲۸۰	بگیری ۲۴۴	بوته ۱۴۲
بقال ۱۱۲	بگیرید ۲۴۴	بود ۲۵۶
بقچه ۸۰	بگیریم ۲۴۴	بودن ۲۵۴
بکار ۲۸۰	بلبل ۱۵۰	بوریا ۸۰

پارسال ۱۷۲	بیست و یک ۱۷۰	بوسه ۱۸۸
پارو ۸۰	بیست و چهار ۱۷۰	بوسید ۲۵۶
پاره ۲۰۴	بیست و هفت ۱۷۰	بوسیدن ۲۵۶
پاره کردن ۲۹۰	بیضه ۷۰	بومادران ۱۳۴
پاشنه پا ۷۰	بیطار ۱۱۲	بوید ۲۵۶
پالان ۸۲	بی غیرت ۱۹۰	بویدن ۲۵۶
پالتو ۱۲۴	بیفت ۲۵۰	به ۱۳۰
پالتوی نمدی ۱۲۴	بیفروز ۲۵۲	بهار ۱۷۶
پانزده ۱۶۸	بیل ۸۰	بهانه ۱۹۰
پاییز ۱۷۶	بیلچه ۸۰	بهشت ۲۰۶
پانصد ۱۷۰	بیمار ۹۸	بیا ۲۵۰ / ۲۱۴
پایه ۲۰۲	بیمار شدن ۲۹۰	بیاب ۲۸۸
پایین ۲۰۴	بیماری قند (دیابت) ۹۸	بیابان ۲۰۶ / ۱۶۰
پتک ۸۲	بینداز ۲۵۲ / ۲۳۲	بیاموز ۲۵۰
پتو ۸۲	بیندازد ۲۳۲	بیاور ۲۵۰
پخت ۲۵۶	بیندازم ۲۳۲	بیاوز ۲۵۰
پختن ۲۵۶	بیندازند ۲۳۲	بیاید ۲۱۴
پخته ۲۰۲	بیندازی ۲۳۲	بیایم ۲۱۴
پدر ۱۰۶	بیندازید ۲۳۲	بیایند ۲۱۴
پدربزرگ ۱۰۶	بیندازیم ۲۳۲	بیایی ۲۱۴
پدرزن ۱۰۶	بیندوز ۲۵۲	بیایید ۲۱۴
پدرشوهر ۱۰۶	بینی ۷۰	بیاییم ۲۱۴
پَر ۱۵۴	پا ۷۰	بی تاب ۱۹۰
پُر ۲۰۶	پاتیل مسی ۸۰	بید (حشره) ۱۵۴
پَراند ۲۵۶	پاچه شلوار ۱۲۴	بید (گیاه) ۱۳۰
پَراندن ۲۵۶	پارچه ۱۲۴	بیدار ۱۹۰
پرتقال ۱۳۰	پارچه فروش ۱۱۲	بیست ۱۷۰



پهلوی ۷۲	پل ۱۱۶	پرتگاه ۱۶۰
پهن ۲۰۰	پلک ۷۲	پُرو ۱۹۰
پیاده شدن ۲۹۲	پلنگ ۱۴۶	پُرز ۱۲۴
پیاز ۱۳۴	پلو ۱۴۰	پرستو ۱۵۰
پیچاند ۲۵۸	پله (پلکان) ۱۱۶	پر سیاوشان ۱۳۴
پیچاندن ۲۵۸	پنبه ۱۳۰	پُر کردن ۲۹۰
پیچید ۲۵۸	پنج ۱۶۸	پرنده ۱۵۲
پیچیدن ۲۵۸	پنجاه ۱۷۰	پرواز کردن ۲۹۰
پیچیدن ۲۰۸	پنجره ۱۱۶	پروانه ۱۵۴
پیدا کردن ۲۹۲	پنجشنبه ۱۷۶	پری ۱۵۶
پیر ۱۰۶	پنهان ۲۰۸	پرید ۲۵۶
پیراهن ۱۲۴	پنیر ۱۴۰	پریدن ۲۵۶
پیرزن ۱۰۶	پود ۱۲۴	پریروز ۱۷۲
پیرمرد ۱۰۶	پوزه ۱۵۰	پریشب ۱۷۲
پیروز ۱۹۰	پوساند ۲۵۸	پژمرد ۲۵۶
پیروز شدن ۲۹۲	پوساندن ۲۵۸	پژمردن ۲۵۶
پیژامه (تنبان) ۱۲۴	پوست ۱۵۰	پژمرده می‌شود ۲۵۶
پیش از ظهر ۱۷۲	پوست بدن ۷۲	پس پریروز ۱۷۲
پیشانی ۷۲	پوسید ۲۵۸	پس پریشب ۱۷۲
پیه ۱۵۰	پوسیدن ۲۵۸	پستان ۷۲
تاباند ۲۶۰	پوشاند ۲۵۸	پستو ۱۱۶
تاباندن ۲۵۸	پوشاندن ۲۵۸	پسته ۱۳۰
تاب (وسیله بازی) ۸۲	پوشید ۲۵۸	پسر ۱۰۶
تابستان ۱۷۶	پوشیدن ۲۵۸	پس فردا ۱۷۲
تابوت ۸۲	پوشیده ۲۰۸	پشم ۱۵۰
تابه ۸۲	پوک ۲۰۶	پشه ۱۵۴
تاوید ۲۶۰	پونه ۱۲۴	پشه‌بند ۸۲

تکان خوردن ۲۹۲	تُرَب ۱۳۴	تابیدن ۲۶۰
تکاند ۲۶۰	ترس ۱۹۰	تاچ خروس ۱۵۴
تکاندن ۲۶۰	ترساند ۲۶۰	تاجریزی ۱۳۴
تگرگ ۱۶۴	ترساندن ۲۶۰	تارِ مو ۷۲
تلافی کردن ۲۹۲	ترسو ۱۹۰	تاریک ۲۰۸
تلخ ۱۸۲	ترسید ۲۶۰	تازه ۲۰۰
تلخه‌موش ۸۲	ترسیدن ۲۶۰	تاق (تاک) ۲۰۴
تنباکو ۱۳۴	ترش ۱۸۲	تاوان ۱۹۰
تنبلی ۱۹۰	ترش کردنِ معده ۱۰۰	تاویل ۹۸
تند ۲۰۰	ترشی ۱۴۰	تأیید ۱۹۰
تندمزاج ۱۹۰	ترکاند ۲۶۰	تَب ۹۸
تنقیه ۱۰۰	ترکاندن ۲۶۰	تَبخال ۹۸
تَنگ (ضد گشاد) ۲۰۸	ترکه ۱۴۲	تبر ۸۲
تنور ۱۱۸	ترکید ۲۶۰	تب نوبه (مالاریا) ۹۸
تنها ۱۹۰	ترکیدن ۲۶۰	تب و لرز ۹۸
تو ۱۸۴	ترنجبین / ترنجبین ۱۳۴	تپه ۱۶۰
توان ۱۹۰	تره ۱۳۴	تجربه ۱۹۰
توانست ۲۶۲	ترید ۱۴۰	تخت ۸۲
توانستن ۲۶۰	تسیب ۱۲۴	تختِ گیوه ۱۲۴
توبره ۸۲	تَسْمه ۸۲	تخته ۹۴
توپ ۸۲	تشت / طشت ۸۲	تخته‌سنگ ۱۶۰
توت ۱۳۰	تَشْک / دُشْک ۸۲	تخم (بذر) ۱۴۲
تورِ حملِ کاه ۸۲	تشنه ۱۹۰	تخمِ پرنده ۱۵۴
توله ۱۴۶	تشنه شدن ۲۹۲	تخم‌شربتی ۱۳۴
تیرکمان ۸۲	تغار (مسی) ۸۲	تخم مرغ ۱۴۰
تیز ۲۰۸	تفنگ ۸۲	تراخُم ۱۰۰
تیشه ۸۲	تقسیم کردن ۲۹۲	ترازو ۸۲

جوید ۲۶۲	جغد ۱۵۲	تیشه خارکنی ۸۲
جویدن ۲۶۲	جفت ۲۰۴	تیغ ۸۲
جهنم ۲۰۶	جلیقه ۱۲۴	تیهو ۱۵۲
جیب ۱۲۴	جمجمه ۷۲	ثروت ۱۹۰
جیرجیرک ۱۵۴	جمعه ۱۷۶	ثلث ۱۷۲
چادر ۱۲۶	جن ۱۵۶	جاجیم ۸۲
چارپا ۱۴۶	جنباند ۲۶۲	جا خوردن ۲۹۲
چارپایه (کرسی) ۸۴	جنباندن ۲۶۲	جاذکمه/ جاذگمه ۱۲۴
چارچوب در ۱۱۸	جننید ۲۶۲	جادو ۱۹۰
چاق ۲۰۴	جننیدن ۲۶۲	جادوگر ۱۱۲
چاقو ۸۴	جنگ ۱۹۰	جاده ۱۶۰
چانه ۷۲	جنگل ۲۰۶	جارو ۸۲
چاه ۱۱۸	جنین ۱۰۶	جاری (نسبت زن‌های دو برادر) ۱۰۶
چای ۱۳۴	جو ۱۳۴	جاشیر/ گاوشیر ۱۳۴
چپ ۲۰۴	جوال ۸۴	جالیز ۱۶۰
چپ‌چشمی (لوجی) ۱۰۰	جوان ۱۰۶	جان ۷۲
چرا ۱۸۶	جوانه ۱۴۲	جانور ۱۴۶
چراغ زنبوری (چراغ توری) ۸۴	جوجه ۱۵۲	جد ۱۰۶
چراغ‌قوه ۸۴	جوجه‌تینی ۱۴۶	جدا ۲۱۰
چراغ‌موشی ۸۴	جوراب ۱۲۴	جدا کردن ۲۹۲
چراغ‌نفتی (فانوس) ۸۴	جوش (دانه چرکی) ۱۰۰	جدید ۲۰۸
چراند ۲۶۲	جوش ۲۰۶	جذام (خوره) ۱۰۰
چراندن ۲۶۲	جوشاند ۲۶۲	جرئت ۱۹۰
چرب ۲۰۸	جوشاندن ۲۶۲	جرقه ۱۶۴
چرخ چاه ۸۴	جوشید ۲۶۲	جزء ۲۰۴
چرخ نخ‌ریسی ۸۴	جوشیدن ۲۶۲	جستجو کردن ۲۹۲
چرک زخم ۷۲	جوی ۱۶۰	جعفری ۱۳۴

حالا ۱۷۴	چُمَاق ۸۴	چرک گوش ۷۲
حتمأ ۲۱۰	چمچه (خاک‌انداز) ۸۴	چرک گوشه چشم ۷۲
حجامت ۱۰۰	چمدان ۸۴	چرم ۱۲۶
حرام ۲۰۴	چموش ۱۵۰	چروک ۱۲۶
حسادت ۱۹۰	چنار ۱۳۰	چرید ۲۶۴
حصبه ۱۰۰	چنان ۱۸۶	چریدن ۲۶۴
حَصِير ۸۴	چند ۱۸۶	چسباند ۲۶۴
حلال ۲۰۴	چنگ (بنجه) ۱۵۰	چسبانندن ۲۶۴
حَلَبِ رَوغِن ۸۴	چنگال ۸۴	چسبید ۲۶۴
حلزون ۱۵۴	چنگکِ قصابی ۸۴	چسبیدن ۲۶۴
خلق ۷۲	چنین ۱۸۶	چشم ۷۲
حلقه نامزدی ۱۲۶	چوب ۱۴۲	چشم‌غره ۱۹۰
حمام ۱۱۸	چوب‌پنبه در بطری ۸۴	چشمه ۱۶۰
حمله ۲۰۴	چوب‌خطِ معاملات ۸۴	چشید ۲۶۴
حنا ۱۳۶	چوپان ۱۱۲	چشیدن ۲۶۴
حوصله ۱۹۰	چه ۱۸۶	چغندر ۱۳۰
حوض ۱۱۸	چه کسی ۱۸۶	چقدر ۱۸۶
حوله ۸۴	چه وقت ۱۸۶	چکاند ۲۶۴
حیاط ۱۱۸	چهار ۱۶۸	چکانندن ۲۶۴
حیوان ۱۴۶	چهارده ۱۶۸	چکاوک ۱۵۲
خائن ۱۹۰	چهارشنبه ۱۷۶	چکش ۸۴
خار ۱۴۲	چهارصد ۱۷۰	چکید ۲۶۴
خاراند ۲۶۶	چهل ۱۷۰	چکیدن ۲۶۴
خاراندن ۲۶۶	چید ۲۶۶	چگونه ۱۸۶
خارپشت ۱۴۶	چیدن ۲۶۶	چلاند ۲۶۴
خارش ۱۰۰	چیز ۱۸۶	چلاندن ۲۶۴
خارید ۲۶۶	چینه‌دان ۱۵۴	چله ۱۷۴

خواب ۱۹۲	خرمای نیم‌رس ۱۳۰	خاریدن ۲۶۶
خواباند ۲۶۸	خرمگس ۱۵۴	خاک ۱۶۰ / ۱۱۸
خواباندن ۲۶۸	خرمن ۱۴۲	خاکسترِ آجاق ۱۱۸
خواب دیدن ۲۹۲	خرمن کوب ۸۴	خاکستری ۱۸۲
خوابید ۲۶۸ / ۲۱۶	خروس ۱۵۲	خاکشیر ۱۳۶
خوابیدم ۲۱۶	خروس آخته ۱۵۲	خال ۷۲
خوابیدن ۲۶۸	خرید ۲۶۶ / ۲۰۲	خاله ۱۰۸
خوابیدند ۲۱۶	خریدن ۲۶۶	خالی ۲۰۶
خوابیده است ۲۱۶	خسته ۱۹۲	خالی کردن ۲۹۲
خوابیده‌ام ۲۱۶	خسیس ۱۹۲	خام ۲۰۲
خوابیده‌اند ۲۱۶	خشت ۱۱۸	خانواده ۱۰۸
خوابیده‌ای ۲۱۶	خِشْتِکِ شلوار ۱۲۶	خانه ۱۱۸
خوابیده‌اید ۲۱۶	خشخاش ۱۳۶	ختمی ۱۳۶
خوابیده‌ایم ۲۱۶	خشک ۲۰۸	ختنه ۱۰۰
خوابیده باشد ۲۱۸	خشم ۱۹۲	خراب ۲۰۰
خوابیده باشم ۲۱۶	خفاش ۱۵۲	خراب کردن ۲۹۲
خوابیده باشند ۲۱۸	خفه کردن ۲۹۲	خراش ۱۰۰
خوابیده باشی ۲۱۸	خلوت ۲۰۲	خراشید ۲۶۶
خوابیده باشید ۲۱۸	خمرة آب ۸۴	خراشیدن ۲۶۶
خوابیده باشیم ۲۱۸	خنازیر (غده زیر گلو) ۱۰۰	خریزه ۱۳۰
خوابیده بود ۲۱۶	خنجر ۸۴	خَرِشْتِه ۱۱۸
خوابیده بودم ۲۱۶	خندان ۲۶۶	خرچنگ ۱۴۶
خوابیده بودند ۲۱۶	خندانن ۲۶۶	خرد کردن ۲۹۲
خوابیده بودی ۲۱۶	خنده ۱۹۲	خرس ۱۴۶
خوابیده بودید ۲۱۶	خندید ۲۶۸	خرف ۱۹۰
خوابیده بودیم ۲۱۶	خندیدن ۲۶۶	خرگوش ۱۴۶
خوابیدی ۲۱۶	خنک ۲۰۲	خرما ۱۳۰

خیار ۱۳۲	خورده‌ایم ۲۳۴	خوابیدید ۲۱۶
خیانت ۱۹۲	خورده باشد ۲۳۶	خوابیدیم ۲۱۶
خیره ۱۹۲	خورده باشم ۲۳۶	خوار شدن ۲۹۲
خیس ۲۰۸	خورده باشند ۲۳۶	خواند ۲۶۸
خیساندن ۲۶۸	خورده باشی ۲۳۶	خواندن ۲۶۸
خیساندن ۲۶۸	خورده باشید ۲۳۶	خواهر ۱۰۸
خیش خوردن ۲۹۲	خورده باشیم ۲۳۶	خواهرِ بزرگ‌تر ۱۰۸
خیسید ۲۷۰	خورده بود ۲۳۴	خواهرزن ۱۰۸
خیسیدن ۲۶۸	خورده بودم ۲۳۴	خواهرشوهر ۱۰۸
خیش (گاواهن) ۸۴	خورده بودند ۲۳۶	خواهرِ کوچک‌تر ۱۰۸
خیک روغن ۸۶	خورده بودی ۲۳۴	خواهرِ ناتنی ۱۰۸
داد ۲۷۰	خورده بودید ۲۳۶	خودت ۱۸۴
دادن ۲۷۰	خورده بودیم ۲۳۴	خودتان ۱۸۴
دارچین ۱۳۶	خورده شد ۲۳۶	خودش ۱۸۴
دارد ۲۷۰	خورده شده است ۲۳۶	خودشان ۱۸۴
دارکوب ۱۵۲	خورده می‌شود ۲۳۶	خودم ۱۸۴
دارو ۱۴۰	خوردی ۲۳۴	خودمان ۱۸۴
داس ۸۶	خوردید ۲۳۴	خورجین ۸۴
داشت ۲۷۰	خوردیم ۲۳۴	خورد / ۲۳۴ / ۲۶۸
داشتن ۲۷۰	خورش ۱۴۰	خوردم ۲۳۴
داغ ۲۰۲	خورشید ۱۶۰	خوردن ۲۶۸
دالان ۱۱۸	خوشحال ۱۹۲	خوردند ۲۳۴
داماد ۱۰۸	خوش‌رو ۱۹۲	خورده است ۲۳۴
دامدار ۱۱۲	خوشه ۱۴۲	خورده‌ام ۲۳۴
دامن ۱۲۶	خون ۷۲	خورده‌اند ۲۳۴
دامنه کوه ۱۶۰	خون‌دماغ ۱۰۰	خورده‌ای ۲۳۴
دانا ۱۹۲	خونسرد ۱۹۲	خورده‌اید ۲۳۴

دانبست ۲۷۰	دریدن ۲۷۰	دنبه ۱۵۰
دانستن ۲۷۰	دزدید ۲۷۰	دندان ۷۲
دانش ۱۹۲	دزدیدن ۲۷۰	دندان آسیا ۷۲
دانه ۱۴۲	دست ۷۲	دندان پیشین ۷۲
دانه بادام کوهی ۱۳۶	دستاس ۸۶	دندان نیش ۷۲
دایه ۱۰۸	دستگیره آشپزخانه ۸۶	دنده ۷۲
دایی ۱۰۸	دسته (گروه) ۷۶/۷۶	دندون (۲) ۱۶۸
دبه روغن ۸۶	دسته کلنگ و بیل ۸۶	ذوات ۸۶
دختر ۱۰۸	دسته هاون ۸۶	دوازده ۱۶۸
ذر ۱۱۸	دشت ۱۶۰	دواند ۲۷۰
دراز ۲۰۶	دشمن ۱۹۲	دواندن ۲۷۰
درخت ۱۴۲	دعا ۱۹۲	دوباره ۱۸۶
درخت انگور ۱۳۶	دعوا ۱۹۲	دوخت ۲۷۲/۱۲۶
درد ۱۹۲	دفاع ۲۰۶	دوختن ۲۷۰
درشت ۲۰۲	دفتر ۸۶	دوخته ۲۰۴
دزفش ۸۶	دق کردن ۲۹۲	دود ۱۶۴
درمانده ۱۹۲	دکان ۱۱۸	دور ۲۰۶
ذر ورودی خانه ۱۱۸	دکمه ۱۲۶	دور شدن ۲۹۲
دروغ ۲۰۲/۱۹۲	دل آشوب ۱۰۰	دو سال پیش ۱۷۴
دزو کردن ۲۹۲	دلپیچه ۱۰۰	دوست ۱۹۲/۱۰۸
دزوگر ۱۱۲	دلتنگ ۱۹۲	دوشنبه ۱۷۶
دزون (داخل) ۲۱۰	دلداری ۱۹۲	دوشید ۲۷۲
دره ۱۶۰	دلسوز ۱۹۲	دوشیدن ۲۷۲
در هم کردن ۲۹۲	ذلو آب ۸۶	دوغ ۱۴۰
دریا ۱۶۰	ذلوچه (ظرف پوستی) ۸۶	دوقلو ۱۰۸
دریاچه ۱۶۰	دم ۱۵۰	دوک نخ ۸۶
درید ۲۷۰	دم کش دیگ پلو ۸۶	دو من و نیم ۱۷۸

ران ۷۲	دیده بودی ۲۳۸	دوید ۲۷۲
راند ۲۷۲	دیده بودید ۲۳۸	دویدن ۲۷۲
رانندن ۲۷۲	دیده بودیم ۲۳۸	دویست ۱۷۰
راه‌آب ۱۱۸	دیده شد ۲۴۰	ده ۱۶۸
راهرو ۱۱۸	دیده شده است ۲۴۰	ده هزار ۱۷۲
ربع ۱۷۲	دیده می‌شود ۲۴۰	دهان ۷۲
رجم ۱۹۲	دیدى ۲۳۸	دهن‌دره ۷۲
رجم ۷۴	دیدید ۲۳۸	دهنهٔ اسب ۸۶
رختخواب ۸۶	دیدیم ۲۳۸	دید ۲۳۸/۲۳۸
رختخواب پیچ ۸۶	دیر ۲۰۶	دیدم ۲۳۸
رد شدن (عبور کردن) ۲۹۲	دیروز ۱۷۴	دیدن ۲۷۲
رساند ۲۷۲	دیشب ۱۷۴	دیدند ۲۳۸
رساندن ۲۷۲	دیگِ بزرگِ مسی ۸۶	دیده است ۲۳۸
رسید ۲۷۴	دیگر ۱۸۶	دیده‌ام ۲۳۸
رسیدن ۲۷۲	دیگ سفالی (دیزی) ۸۶	دیده‌اند ۲۳۸
رسیده ۲۰۴	دیو ۱۵۸	دیده‌ای ۲۳۸
رطب ۱۳۲	دیوار ۱۱۸	دیده‌اید ۲۳۸
رُطیل ۱۵۴	دیوارِ دورِ بام ۱۱۸	دیده‌ایم ۲۳۸
رعد ۱۶۴	دیوارهٔ کوه ۱۶۰	دیده باشد ۲۴۰
رعه ۱۰۰	دیوانه ۱۹۲	دیده باشم ۲۴۰
رف (طاقچه) ۱۱۸	ذات‌الریه ۱۰۰	دیده باشند ۲۴۰
رفت ۲۷۴/۲۱۸	ذره ۱۷۶	دیده باشی ۲۴۰
رفتم ۲۱۸	زغال ۱۴۲	دیده باشید ۲۴۰
رفتن ۲۷۴	زغال‌دان ۱۱۸	دیده باشیم ۲۴۰
رفتند ۲۲۰	رازیانه ۱۳۶	دیده بود ۲۳۸
رفته است ۲۲۰	راست ۲۰۴/۲۰۲	دیده بودم ۲۳۸
رفته‌ام ۲۲۰	راکد (ساکن) ۲۰۴	دیده بودند ۲۳۸



رفته‌اند ۲۲۰	رنگرز ۱۱۲	ریه (شش) ۷۴
رفته‌ای ۲۲۰	رو ۲۰۲	زائو ۱۰۸
رفته‌اید ۲۲۰	روان ۲۰۴	زالزالک ۱۳۲
رفته‌ایم ۲۲۰	روباه ۱۴۶	زالو ۱۵۴
رفته باشد ۲۲۰	روبه‌رو شدن ۲۹۲	زانو ۷۴
رفته باشم ۲۲۰	روبنده ۱۲۶	زایمان ۱۹۴
رفته باشند ۲۲۰	روبیدن (روفتن) ۲۷۴	زباله ۸۶
رفته باشی ۲۲۰	رودخانه ۱۶۰	زبان ۷۴
رفته باشید ۲۲۰	روده ۷۴	زبان کوچک ۷۴
رفته باشیم ۲۲۰	روز ۱۷۴	زبر ۳۰۲
رفته بود ۲۲۰	روزه گرفتن ۲۹۴	زخم ۱۰۰
رفته بودم ۲۲۰	روشن ۲۰۸	زخم چرکین ۱۰۰
رفته بودند ۲۲۰	روشن کردن ۲۹۴	زد ۲۷۴
رفته بودی ۲۲۰	روغن ۱۴۰	زدن ۲۷۴
رفته بودید ۲۲۰	روفت ۲۷۴	زرد ۱۸۲
رفته بودیم ۲۲۰	روناس ۱۳۶	زردآلو ۱۳۲
رفتگی ۲۱۸	روی (فلز) ۹۴	زردچوبه ۱۳۶
رفتید ۲۱۸	رویه ۲۰۲	زردیان (کهربا) ۹۴
رفتیم ۲۱۸	رویۀ گیوه ۱۲۶	زرشک ۱۳۶
رقص ۱۹۲	ریحان ۱۳۶	زرنگ ۱۹۴
رگ ۷۴	ریخت ۲۷۴	زشت ۱۹۴
رگبار ۱۶۴	ریختن ۲۷۴	زکام (سرماخوردگی) ۱۰۰
رُماتیس (دردِ مفاصل) ۱۰۰	ریز ۲۰۲	زگیل ۱۰۰
رم کردن ۲۹۲	ریسمان ۸۶	زلزله ۱۶۴
رنج ۱۹۴	ریش ۷۴	زلف ۷۴
رنج کشیدن ۲۹۲	ریشه ۱۴۴	زُمرد ۹۴
رَنده ۸۶	ریگ ۱۶۰	زمستان ۱۷۶

سبک ۲۰۶	زیر ۲۰۲	زمین ۱۶۲
سبوس ۱۴۴	زیرپوش ۱۲۶	زمین بایر ۱۶۲
سبیل ۷۴	زیره ۱۳۶	زمین زراعی ۱۶۲
سپرد ۲۷۶	زیلو ۸۶	زمین گود و پست ۱۶۲
سپردن ۲۷۶	زین اسب ۸۶	زمین ناهموار ۱۶۲
سپستان ۱۳۶	ژاکت ۱۲۶	زن ۱۰۸
سپستاره ۱۶۲	ساخت ۲۷۴	زن برادر ۱۰۸
ستون ۱۱۸	ساختن ۲۷۴	زن بیوه ۱۰۸
سجده ۱۷۴	سار ۱۵۲	زن پسر ۱۰۸
سحری ۱۴۲	ساریان ۱۱۲	زنبور زرد ۱۵۴
سخت ۲۰۰	ساس ۱۵۴	زنبور عسل ۱۵۴
سخن ۱۹۴	ساطور قصابی ۸۶	زنبور قرمز ۱۵۴
سَر ۷۴	ساعد ۷۴	زن پدر ۱۰۸
سرخک (سرخچه) ۱۰۰	ساق پا ۷۴	زنجبیل ۱۳۶
سَر خوردن ۲۹۴	ساقه ۱۴۴	زنجیره ۱۵۴
سَر خورده ۱۹۴	سال ۱۷۴	زنجیر طلا ۱۲۶
سرد ۲۰۶	سال آینده ۱۷۴	زن دایی ۱۰۸
سرداب (زیرزمین) ۱۱۸	سالک ۱۰۰	زنده ۲۰۲
سردرد ۱۰۰	سایه ۱۶۴	زن عمو ۱۰۸
سَر رفتن (غذا) ۲۹۴	سایید ۲۷۴	زنیان ۱۳۶
سَر شب ۱۷۴	ساییدن ۲۷۴	زود ۲۰۶
سرفه ۱۰۲	سبِد حصیری خرما ۸۸	زور ۱۹۴
سرگیجه ۱۰۲	سبِد (قفس) حملِ ماکیان ۸۸	زهر ۲۰۶
سرگین غلتان (سرگین گردان) ۱۵۶	سبِد حملِ میوه ۸۸	زیاد ۲۰۲
سرما ۱۶۴	سبِد نان ۸۸	زیان ۲۱۰
سرما خوردن ۲۹۴	سبِز ۱۸۲	زیبا ۱۹۴
سَر مه ۱۲۶	سبزی ۱۴۰	زیتون ۱۳۲

سرمه‌ای ۱۸۲	سواد ۱۹۴	سیاه‌زخم ۱۰۲
سرو ۱۳۲	سوار شدن ۲۹۴	سیاه‌سرفه ۱۰۲
سُست ۲۰۸	سوخت ۲۷۶	سیب ۱۳۲
سطل ۸۸	سوختگی ۱۰۲	سیب آدم ۷۴
سُفال ۹۴	سوختن ۲۷۶	سیب‌زمینی ۱۳۲
سفت ۲۰۸	سود ۲۰۸	سیخ ۸۸
سُفره ۸۸	سُودا ۱۰۲	سیر شدن ۲۹۴
سفید ۱۸۲	سوراخ دیوار ۱۲۰	سیرده ۱۶۸
سقط جنین ۱۰۲	سوراخ سقف ۱۲۰	سبب ۱۷۰
سقفِ اتاق (تاق) ۱۱۸	سوزاند ۲۷۶	سیل ۱۶۴
سکته ۱۰۲	سوزاندن ۲۷۶	سیمان ۱۲۰
سکسکه ۷۴	سوزنِ جوال‌دوز ۸۸	سینه ۷۴
سکو ۱۱۸	سوزنِ خیاطی ۸۸	سینه‌بند ۱۲۶
سگ ۱۴۸	سوزن (سنجاق) قفلی ۸۸	سینی ۸۸
سیل ۱۰۲	سوزنِ نگین‌دارِ بینی ۱۲۶	شاخ ۱۵۰
سلمانی ۱۱۲	سوسکِ توالِت ۱۵۶	شاخک ۱۵۶
سُم ۱۵۰	سوسکِ سیاه ۱۵۶	شاخه ۱۴۴
سیمسار ۱۱۲	سوسمار ۱۴۸	شادی ۱۹۴
سمور ۱۴۸	سوگند ۱۹۴	شاش ۷۴
سن (عمر) ۱۱۲	سوهان ۸۸	شال ۱۲۶
سنبل‌الطیب ۱۳۶	سه ۱۶۸	شالوده (پی) ۱۲۰
سنجاقک ۱۵۶	سه سال پیش ۱۷۴	شام ۱۴۲
سنگ ۱۶۲/۱۲۰	سه‌پایهٔ دوغ‌زنی ۸۸	شانزده ۱۶۸
سنگاب ۸۸	سه‌شنبه ۱۷۶	شانه ۷۴
سنگ پا ۸۸	سی ۱۷۰	شانهٔ (مو) ۱۲۶
سنگدان ۱۵۴	سیاه ۱۸۲	شانه‌به‌سر ۱۵۲
سنگین ۲۰۶	سیاه‌دانه ۱۳۶	شانهٔ قالی‌بافی ۸۸

شنبه ۱۷۶	شکارچی ۱۱۲	شاه‌تره ۱۳۶
شنید ۲۷۸	شکاف ۱۶۲	شاهین ۱۵۲
شنیدن ۲۷۸	شکافت ۲۷۶	شب ۱۷۴
شور ۱۸۲	شکافتن ۲۷۶	شب‌پره ۱۵۶
شوربا ۱۴۰	شکر ۱۴۰	شب چهاردهم ۱۷۴
شوهر ۱۰۸	شکست ۲۷۸	شیدر ۱۳۶
شوهرخواهر ۱۰۸	شکست ۱۹۴	شینم ۱۶۴
شوید ۱۳۶	شکست خوردن ۲۹۴	شپش ۱۵۶
شویب ۲۰۶	شکستن ۲۷۸	شتر ۱۴۸
شیر (خوراکی) ۱۴۰	شکم ۷۴	شته ۱۵۶
شیر (حیوان) ۱۴۸	شکوفه ۱۴۴	شجاع ۱۹۴
شیرین ۱۸۲	شُل ۱۰۲	شد ۲۷۶
شیرین‌بیان ۱۳۶	شُل ۲۰۸	شدن ۲۷۶
صادق ۱۹۴	شلغم ۱۳۲	شریت ۱۴۰
صاعقه ۱۶۴	شلوار ۱۲۶	شورت ۱۲۶
صاف ۲۰۲	شلوغ ۲۰۲	شورتِ زنانه ۱۲۶
صبح ۱۷۴	شلید ۲۷۸	شُست ۲۷۶
صبحانه ۱۴۲	شلیدن ۲۷۸	شُستن ۲۷۶
صبر ۱۹۴	شما ۱۸۴	شِس ۱۶۸
صبر کردن ۲۹۴	شمرد ۲۷۸	ششصد ۱۷۰
صحبت کردن ۲۹۴	شمردن ۲۷۸	شصت ۱۷۰
صد ۱۷۰	شمشیر ۸۸	شعله ۱۶۴
صدای آردک ۱۵۸	شن ۱۶۲	شغال ۱۴۸
صدای اسپ ۱۵۸	شناخت ۲۷۸	شفتالو ۱۳۲
صدای الاغ ۱۵۸	شناختن ۲۷۸	شقیقه ۷۴
صدای بز ۱۵۸	شنا کردن ۲۹۴	شک ۱۹۴
	شنبليله ۱۳۶	شکار ۱۴۸

عطسه ۷۴	طعم (مزه) ۱۸۲	صدای جوجه ۱۵۸
عقاب ۱۵۲	طلا ۹۴	صدای خروس ۱۵۸
عقرب ۱۵۶	طلاق ۱۹۴	صدای روباه ۱۵۸
عقیق ۹۶	طلبکار ۱۹۴	صدای سگ ۱۵۸
عمامه ۱۲۶	طلوع خورشید ۱۷۴	صدای شتر ۱۵۸
عمله ۱۱۲	طلوع کردن ۲۹۴	صدای کبک ۱۵۸
عموم ۱۱۰	طناب ۸۸	صدای کلاغ ۱۵۸
عمه ۱۱۰	طوفان ۱۶۴	صدای گاو ۱۵۸
عمیق ۲۰۶	طویله ۱۲۰	صدای گربه ۱۵۸
عقاب ۱۱۴	ظالم ۱۹۴	صدای گنجشک ۱۵۸
عنکبوت ۱۵۶	ظرف آب ماکیان ۸۸	صدای گوسفند ۱۵۸
غار ۱۶۲	ظرف خمیر ۸۸	صدای مرغ ۱۵۸
غارت کردن ۲۹۴	ظلمت ۲۰۸	صد و یک ۱۷۰
غاز ۱۵۲	ظهر ۱۷۴	صد و چهار ۱۷۰
غازقلنگ (کَلنگ، دَرنا) ۱۵۲	عاشق ۱۹۴	صد و هفت ۱۷۰
غده ۱۰۲	عاقل ۱۹۴	صدف ۱۵۶
غربال ۹۰	عبا ۱۲۶	صرع (غشی) ۱۰۲
غذای پیش از ناهار ۱۴۲	عجله ۱۹۴	صفر ۱۶۸
غروب ۱۷۴	عدس ۱۳۶	صندلی ۸۸
غصه ۱۹۴	عرق ۷۴	صندوق ۸۸
غصه خوردن ۲۹۴	عرق چین ۱۲۶	صندوقچه وسایل چای ۸۸
غضروف ۷۴	عروس ۱۰۸	صورت ۷۴
غلتک پُشت بام ۱۲۰	عشق ۱۹۴	صورتی ۱۸۲
غم ۱۹۴	عصا ۸۸	طاعون ۱۰۲
غنچه ۱۴۴	عصر ۱۷۴	طاقچه ۱۲۰
غوره ۱۳۸	عصرانه ۱۴۲	طاهر ۲۱۰
غول ۱۵۸	عطار ۱۱۲	طحال ۷۴

قلعه ۱۲۰	فلجی پا ۱۰۲	غیرت ۱۹۶
قَلِقَلِک ۷۶	فلجی دست ۱۰۲	فالگیر ۱۱۴
قلم ۹۰	فندق ۱۳۲	فامیل (خویشاوند) ۱۱۰
قلم هیزم‌شکنی ۹۰	فهماند ۲۸۰	فتیله ۹۰
قله کوه ۱۶۲	فهماندن ۲۸۰	فحش ۱۹۶
قلیان ۹۰	فهمید ۲۸۰	فرار کردن ۲۹۴
قَلِقِرِی ۱۵۲	فهمیدن ۲۸۰	فراوان ۲۱۰
قنات ۱۲۰	فیروزه ۹۶	فردا ۱۷۴
قَلِی ۱۵۲	قابلمه ۹۰	فردا شب ۱۷۴
قند ۷۴۰	قارچ ۱۳۸	فرزند ۱۱۰
قندان ۹۰	قاشق ۹۰	فرزند آخر ۱۱۰
قندشکن ۹۰	قاطر ۱۴۸	فرزند ارشد ۱۱۰
قوچ ۱۴۸	قاعدگی ماهانه زنان ۱۰۲	فرزندخوانده ۱۱۰
قورباغه ۱۴۸	قالی ۹۰	فرستاد ۲۷۸
قوری ۹۰	قبا ۱۲۶	فرستادن ۲۷۸
قوز ۷۶	قَبان ۹۰	فرو بردن (غذا) ۲۹۴
قوزک پا ۷۶	قدم (گام) ۱۷۶	فروخت ۲۸۰
قوس و قزح ۱۶۴	قدیم ۲۰۸	فروختن ۲۷۸
قول ۱۹۶	قرض کردن ۲۹۴	فروش ۲۰۲
قولنج ۱۰۲	قِرْقِرَه نخ ۹۰	فرومایه ۱۹۶
قوم و خویش ۱۱۰	قرمز ۱۸۲	فشار دادن ۲۹۴
قهق ۱۹۶	قرن ۱۷۴	فصل ۱۷۴
قهق کردن ۲۹۴	قَسُو ۹۰	فُضول ۱۹۶
قهوه چی ۱۱۴	قطار فِشَنگ ۹۰	فقر ۱۹۶
قهوه خانه ۱۲۰	قطره ۱۷۶	فک (آرواره) ۷۶
قیچی بشم‌چینی ۹۰	قُفل ۹۰	فکور ۱۹۶
قیچی خیاطی ۹۰	قلب (دل) ۷۶	فلاخن (قلاّب‌سنگ) ۹۰

کُشتن ۲۸۰	کتاب ۹۲	قیچی قندشکن ۹۰
کشک ۱۴۰	کتری ۹۲	قیف ۹۰
کشید ۲۸۲	کتف ۷۶	کاج ۱۳۲
کشیدن ۲۸۲	کتک خوردن ۲۹۴	کارد ۹۰
کفِ اتاق ۱۲۰	کتِ مخمل زنانه ۱۲۸	کارگر ۱۱۴
کفتار ۱۴۸	کتیرا ۱۳۸	کاروان سرا ۱۲۰
کفشی ۱۲۸	کتیف ۱۹۶	کاسنی ۱۳۸
کفشدوز ۱۱۴	کج ۲۰۴	کاسه ۹۰
کفشدوزک ۱۵۶	کجا ۱۸۶	کاشت ۲۸۰
کفگیر آشپزخانه ۹۲	کچلی ۱۰۲	کاشتن ۲۸۰
کُفل ۷۶	کدام ۱۸۶	کاغذ ۹۰
کفن ۱۲۸	کدو ۱۳۸	کال ۲۰۲
کک ۱۵۶	کَر ۱۰۲	کام ۷۶
کُل ۲۰۴	کرتِ جالیز ۱۶۲	کامل ۲۱۰
کلاغ ۱۵۲	کَرچک ۱۳۸	کاوید ۲۸۰
کلاغ‌زاغی ۱۵۲	کَرَد ۲۸۰	کاویدن ۲۸۰
کلاف ۱۷۶	کَرَدن ۲۸۰	کاهدان ۱۲۰
کلاهِ دوره‌دار ۱۲۸	کَرک ۱۵۰	کاه‌گیل ۱۲۰
کلاه زنانه ۱۲۸	کِرِم ۱۸۲	کاهو ۱۳۸
کلاه‌نمدی ۱۲۸	کرمِ خاکی ۱۵۶	کیاب ۱۴۰
کُلفت ۲۱۰	کرم‌خوردگی دندان ۱۰۲	کبد (جگر) ۷۶
کُنگ ۹۲	کرمِ شبتاب ۱۵۶	کبریت ۹۲
کلوخ ۱۶۲	کرمِ کدو (اسکاریس) ۱۰۲	کبک ۱۵۲
کُلونِ در ۱۲۰	کَره ۱۴۰	کبوتر ۱۵۲
کلید ۹۲	کَره ۱۴۸	کَپَر ۱۲۰
کلیه ۷۶	کشاورز ۱۱۴	کَپکِ رویِ غذا ۱۰۲
کَم ۲۰۲	کُشت ۲۸۲	کُت ۱۲۸

گرفتن ۲۸۲	کیست (غده زیر پوست) ۱۰۴	کمر ۷۶
گرفتند ۲۴۲	کیسه ۹۲	کمریند ۱۲۸
گرفته است ۲۴۲	کیسه حمام ۹۲	کم عمق ۲۰۶
گرفته ام ۲۴۲	کیسه صفرا ۷۶	کمیاب ۲۱۰
گرفته اند ۲۴۲	کیل (پیمانه) ۱۷۸	کنار (سدر) ۱۳۲
گرفته ای ۲۴۲	کینه ۱۹۶	کنج ۱۲۰
گرفته اید ۲۴۲	گاراژ ۱۲۰	کنجد ۱۳۸
گرفته ایم ۲۴۲	گاز گرفتن ۲۹۴	کند ۲۸۲
گرفته باشد ۲۴۴	گاو ۱۴۸	کند ۲۰۸
گرفته باشم ۲۴۲	گاوچران ۱۱۴	کندر ۱۴۰
گرفته باشند ۲۴۴	گاوزبان ۱۳۸	کندن ۲۸۲
گرفته باشی ۲۴۲	گج ۱۲۰	کو (؟) ۱۸۶
گرفته باشید ۲۴۴	گذاشت ۲۸۲	کوبید ۲۸۲
گرفته باشیم ۲۴۴	گذاشتن ۲۸۲	کوبیدن ۲۸۲
گرفته بود ۲۴۲	گراز ۱۴۸	کوتاه ۲۰۶
گرفته بودم ۲۴۲	گران ۲۰۰	کوچک ۲۰۴
گرفته بودند ۲۴۲	گربه ۱۴۸	کوچه ۱۲۰
گرفته بودی ۲۴۲	گرداب ۱۶۴	کور ۱۰۲
گرفته بودید ۲۴۲	گردباد ۱۶۴	کورک (دمل، خنازیر) ۱۰۲
گرفته بودیم ۲۴۲	گردش کردن ۲۹۴	کوره راه کوهستانی ۱۶۲
گرفته شد ۲۴۴	گردن ۷۶	کوزه ۹۲
گرفته شده است ۲۴۴	گردو ۱۳۲	کوزه فلیان ۹۲
گرفته می شود ۲۴۴	گرسنه ۱۹۶	کوزه مخصوص روغن ۹۲
گرفتی ۲۴۲	گرسنه شدن ۲۹۴	کومه (کلبه) ۱۲۰
گرفتید ۲۴۲	گرفت ۲۸۲/۲۴۲	کوه ۱۶۲
گرفتیم ۲۴۲	گرفتار شدن ۲۹۴	کهنه ۲۰۸
گرگ ۱۴۸	گرفتم ۲۴۰	کھیر ۱۰۲



گلورد ۱۰۴	گفته‌ایم ۲۴۶	گرگ‌ومیش ۱۷۴
گلوله نخ ۱۷۸	گفته باشد ۲۴۶	گرم ۲۰۶
گله ۱۴۸	گفته باشم ۲۴۶	گرما ۱۶۴
گلیم ۹۲	گفته باشند ۲۴۸	گریخت ۲۸۲
گم کردن ۲۹۴	گفته باشی ۲۴۶	گریختن ۲۸۲
گنبد ۱۲۰	گفته باشید ۲۴۸	گریست ۲۸۴
گنجشک ۱۵۲	گفته باشیم ۲۴۶	گریستن ۲۸۴
گندم ۱۲۸	گفته بود ۲۴۶	گریه ۱۹۶
گنبد ۲۸۴	گفته بودم ۲۴۶	گریه کن ۲۸۴
گنبدین ۲۸۴	گفته بودند ۲۴۶	گزید ۲۸۴
گوجه‌فرنگی ۱۳۲	گفته بودی ۲۴۶	گزیدن ۲۸۴
گود ۲۰۴	گفته بودید ۲۴۶	گس ۱۸۲
گودال ۱۶۲	گفته بودیم ۲۴۶	گشاد ۲۰۸
گور ۱۲۰	گفته شد ۲۴۸	گشت ۲۸۴
گورستان ۱۲۲	گفته شده است ۲۴۸	گشتن ۲۸۴
گوساله ۱۴۸	گفته می‌شود ۲۴۸	گشنیز ۱۳۸
گوسفند ۱۴۸	گفتی ۲۴۴	گشود ۲۸۴
گوش ۷۶	گفتید ۲۴۶	گشودن ۲۸۴
گوشت ۱۴۰	گفتیم ۲۴۶	گفت ۲۸۴/۲۴۴
گوش‌درد ۱۰۴	گل ۱۶۲	گفتم ۲۴۴
گوشواره ۱۲۸	گل ۱۴۴	گفتن ۲۸۴
گول زدن ۲۹۶	گلایی ۱۳۲	گفتند ۲۴۶
گونه ۷۶	گل سینه ۱۲۸	گفته است ۲۴۶
گهگاه ۱۷۴	گل‌مژه ۱۰۴	گفته‌ام ۲۴۶
گهواره ۹۲	گل‌میخ دیوار ۱۲۰	گفته‌اند ۲۴۶
گیسو ۷۶	گلو ۷۶	گفته‌ای ۲۴۶
گیلاس ۱۳۲	گلوبند ۱۲۸	گفته‌اید ۲۴۶

ماهیچه ساق پا ۷۶	لیموشیرین ۱۳۲	گیوه ۱۲۸
مایوس ۱۹۶	لیوان ۹۲	گیوه‌دوز ۱۱۴
مأهل ۱۱۰	ما ۱۸۴	لاشخور ۱۵۲
متصل ۲۱۰	مات ۲۰۴	لاغر ۲۰۴
متعجب ۱۹۶	مادر ۱۱۰	لاک‌پشت ۱۴۸
مئانه ۷۶	مادربزرگ ۱۱۰	لاله گوش ۷۶
مغفلان ۱۷۸	مادرزن ۱۱۰	لانه ۱۵۴
مجرد ۱۱۰	مادرشهر ۱۱۰	لب ۷۶
مجمعه ۹۲	ماده ۲۱۰	لباس ۱۲۸
مچ ۷۶	مادیان ۱۴۸	لنه ۷۶
محبت ۱۹۶	مار ۱۴۸	لج ۱۹۶
محتوای یک مشت ۱۷۸	مارمولک ۱۴۸	لج کردن ۲۹۶
محکم ۲۰۸	ماست ۱۴۰	لجوج ۱۹۶
مخملک ۱۰۴	ماسه ۱۶۲	لچک ۱۲۸
مداد ۹۲	ماش ۱۳۸	لحاف ۹۲
مدفوع ۷۸	مالیخولیا ۱۰۴	لخت ۲۰۸
مرد ۱۱۰	مالید ۲۸۶	لرزید ۲۸۶
مرد ۲۸۶	مالیدن ۲۸۶	لرزیدن ۲۸۴
مردن ۲۸۶	ماما ۱۱۰	لک‌لک ۱۵۲
مرده ۲۰۲	ماند ۲۸۶	لک‌وپیس (برص) ۱۰۴
مرزنجوش (مرزنگوش) ۱۳۸	ماندن ۲۸۶	لگنِ خاصره ۷۶
مرغ ۱۵۲	مانده ۲۰۰	لگنِ گنج بنایی ۹۲
مرغدانی ۱۲۲	ماه ۱۶۲	لنگِ حمام ۹۲
مروارید ۹۶	ماه‌گرفتگی ۱۰۴	لوبیا ۱۳۸
میری ۷۸	ماهی ۱۴۸	لیفه شلوار ۱۲۸
مزه ۷۸	ماهی‌تابه ۹۲	له کردن ۲۹۶
مس ۹۶	ماهیچه ۷۶	لیموترش ۱۳۲

می‌آمدی ۲۱۲	مَن (ضمیر) ۱۸۴	مستراح ۱۲۲
می‌آمدید ۲۱۲	مَن (وزن) ۱۷۸	مستمند ۱۹۶
می‌آمدیم ۲۱۲	مَنار ۱۲۲	مسجد ۱۲۲
می‌آموزد ۲۵۰	منتظر شدن ۲۹۶	مسگر ۱۱۴
می‌آورد ۲۵۰	منطقه شنی ۱۶۲	مُشت ۷۸
می‌آویزد ۲۵۰	منقار ۱۵۴	مُشک ۹۲
می‌آید ۲۵۰ / ۲۱۴	منقل ۹۴	مشکدان ۱۲۲
می‌آیم ۲۱۴	مو ۱۵۰ / ۷۸	مشک‌دوز ۱۱۴
می‌آیند ۲۱۴	مورچه ۱۵۶	مُشکِ دوغ‌زنی ۹۲
می‌آیی ۲۱۴	مورد ۱۳۸	مظلوم ۱۹۶
می‌آیید ۲۱۴	موریانه ۱۵۶	مظهِر قنات ۱۲۲
می‌آییم ۲۱۴	موشِ خانگی ۱۴۸	معدہ ۷۸
می‌اقتد ۲۵۰	موشِ صحرایی ۱۵۰	معدہ‌درد ۱۰۴
می‌افروزد ۲۵۲	موقع اذان ۱۷۴	معطل شدن ۲۹۶
می‌انداخت ۲۳۰	موم ۹۶	مغز ۷۸
می‌انداختم ۲۳۰	مویِ بغلِ گوش ۷۸	مفصل ۷۸
می‌انداختند ۲۳۰	مویِ زهار ۷۸	مقعد (مخرج) ۷۸
می‌انداختی ۲۳۰	مویِ زیرِ بغل ۷۸	مقنعه، چارقد ۱۲۸
می‌انداختید ۲۳۰	مه ۱۶۴	مُقَنّی ۱۱۴
می‌انداختیم ۲۳۰	مهتاب ۱۶۴	مکید ۲۸۶
می‌اندازد ۲۵۲ / ۲۳۲	مهتابی (ایوان) ۱۲۲	مکیدن ۲۸۶
می‌اندام ۲۳۲	مهربان ۱۹۶	مگس ۱۵۶
می‌اندازند ۲۳۲	مِهَره (زینتی) ۱۲۸	ملاج ۷۸
می‌اندازی ۲۳۲	مِهَره کمر ۷۸	ملاغه / ملاقه ۹۲
می‌اندازید ۲۳۲	می‌آمد ۲۱۲	ملاقه / ملحفه ۹۲
می‌اندازیم ۲۳۲	می‌آمدم ۲۱۲	ملخ ۱۵۶
می‌اندوزد ۲۵۲	می‌آمدند ۲۱۲	ملس ۱۸۲

می‌چلاند ۲۶۴	می‌بزد ۲۵۶	می‌ایستاد ۲۲۶
می‌چیند ۲۶۶	می‌پوساند ۲۵۸	می‌ایستادم ۲۲۶
میخ ۹۴	می‌پوسد ۲۵۸	می‌ایستادند ۲۲۶
می‌خاراند ۲۶۶	می‌پوشاند ۲۵۸	می‌ایستادی ۲۲۶
می‌خارد ۲۶۶	می‌پوشد ۲۵۸	می‌ایستادید ۲۲۶
میخچه ۱۰۴	می‌پیچاند ۲۵۸	می‌ایستادیم ۲۲۶
می‌خراشد ۲۶۶	می‌پیچد ۲۵۸	می‌ایستد ۲۵۲/۲۲۸
می‌خرد ۲۶۶	می‌تاباند ۲۵۸	می‌ایستم ۲۲۸
میخک ۱۳۸	می‌تابد ۲۶۰	می‌ایستند ۲۲۸
می‌خنداند ۲۶۶	می‌ترساند ۲۶۰	می‌ایستی ۲۲۸
می‌خندد ۲۶۸	می‌ترسد ۲۶۰	می‌ایستید ۲۲۸
می‌خواباند ۲۶۸	می‌ترکاند ۲۶۰	می‌ایستیم ۲۲۸
می‌خوابد ۲۶۸/۲۱۸	می‌ترکد ۲۶۰	می‌بافد ۲۵۲
می‌خوابم ۲۱۸	می‌تکاند ۲۶۰	می‌بخشد ۲۵۲
می‌خوابند ۲۱۸	می‌تواند ۲۶۲	می‌برد ۲۵۴
می‌خوابی ۲۱۸	می‌جنباند ۲۶۲	می‌برد ۲۵۴
می‌خوابید ۲۱۸/۲۱۶	می‌جنبد ۲۶۲	می‌بندد ۲۵۴
می‌خوابدم ۲۱۶	می‌جود ۲۶۲	می‌بوسد ۲۵۶
می‌خوابیدند ۲۱۶	می‌جوشاند ۲۶۲	می‌بوید ۲۵۶
می‌خوابیدی ۲۱۶	می‌جوشد ۲۶۲	می‌بیند ۲۷۲/۲۴۰
می‌خوابیدید ۲۱۶	می‌چراند ۲۶۲	می‌بینم ۲۴۰
می‌خوابیدیم ۲۱۶	می‌چرد ۲۶۴	می‌بینند ۲۴۰
می‌خوابیم ۲۱۸	می‌چسباند ۲۶۴	می‌بینی ۲۴۰
می‌خواند ۲۶۸	می‌چسبد ۲۶۴	می‌بینید ۲۴۰
می‌خورد ۲۳۴	می‌چشد ۲۶۴	می‌بینیم ۲۴۰
می‌خورد ۲۶۸/۲۳۶	می‌چکاند ۲۶۴	می‌پراند ۲۵۶
می‌خوردم ۲۳۴	می‌چکد ۲۶۴	می‌پرد ۲۵۶

می‌شناسد ۲۷۸	می‌رسد ۲۷۲	می‌خوردند ۲۳۴
می‌شنود ۲۷۸	می‌رفت ۲۲۰	می‌خوردی ۲۳۴
می‌شود ۲۷۶	می‌رفتم ۲۲۰	می‌خوردید ۲۳۴
می‌شوید ۲۷۶	می‌رفتند ۲۲۰	می‌خوردیم ۲۳۴
می‌فرستد ۲۷۸	می‌رفتی ۲۲۰	می‌خورم ۲۳۶
می‌فروشد ۲۸۰	می‌رفتید ۲۲۰	می‌خورند ۲۳۶
می‌فهماند ۲۸۰	می‌رفتیم ۲۲۰	می‌خوری ۲۳۶
می‌فهمد ۲۸۰	می‌روید ۲۷۴	می‌خورید ۲۳۶
می‌کارد ۲۸۰	می‌رود ۲۷۴/۲۲۲	می‌خوریم ۲۳۶
می‌کاود ۲۸۰	می‌روم ۲۲۲	می‌خیسآند ۲۶۸
می‌کشد ۲۸۲	می‌روند ۲۲۲	می‌خیسد ۲۶۸
می‌کشد ۲۸۰	می‌روی ۲۲۲	می‌داند ۲۷۰
می‌کند ۲۸۲	می‌روید ۲۲۲	می‌دَرَد ۲۷۰
می‌کند ۲۸۰	می‌رویم ۲۲۲	می‌دَزَدَد ۲۷۰
می‌کوبد ۲۸۲	می‌ریزد ۲۷۴	می‌دواند ۲۷۰
می‌گذارد ۲۸۲	میز ۹۴	می‌دود ۲۷۲
می‌گردد ۲۸۴	می‌زند ۲۷۴	می‌دوزد ۲۷۲
می‌گرفت ۲۴۲	می‌سازد ۲۷۴	می‌دوشد ۲۷۲
می‌گرفتم ۲۴۲	می‌ساید ۲۷۴	می‌دهد ۲۷۰
می‌گرفتند ۲۴۲	می‌سپارد ۲۷۶	می‌دید ۲۳۸
می‌گرفتی ۲۴۲	می‌سوزاند ۲۷۶	می‌دیدم ۲۳۸
می‌گرفتید ۲۴۲	می‌سوزد ۲۷۶	می‌دیدند ۲۳۸
می‌گرفتیم ۲۴۲	میش ۱۵۰	می‌دیدِی ۲۳۸
می‌گرید ۲۸۴	می‌شکافد ۲۷۶	می‌دیدید ۲۳۸
می‌گریزد ۲۸۲	می‌شکند ۲۷۸	می‌دیدیم ۲۳۸
می‌گزد ۲۸۴	می‌شلد ۲۷۸	می‌رآند ۲۷۲
می‌گشاید ۲۸۴	می‌شمرد ۲۷۸	می‌رساند ۲۷۲

نالید ۲۸۶	می نالد ۲۸۶	می گفت ۲۴۶
نالیدن ۲۸۶	می نشاند ۲۸۶	می گفتم ۲۴۶
نام (اسم) ۱۱۲	می نشست ۲۲۲	می گفتند ۲۴۶
نامادری ۱۱۰	می نشستم ۲۲۲	می گفתי ۲۴۶
نامزد ۱۱۰	می نشستند ۲۲۴	می گفتید ۲۴۶
نان ۱۴۲	می نشستی ۲۲۲	می گفتیم ۲۴۶
نانا ۱۱۴	می نشستید ۲۲۴	می گنجد ۲۸۴
ناودان ۱۲۲	می نشستیم ۲۲۲	میگو ۱۵۰
ناهار ۱۴۲	می نشیند ۲۸۸/۲۲۴	می گوید ۲۸۴/۲۴۸
نای ۷۸	می نشینم ۲۲۴	می گویم ۲۴۸
نایست ۲۳۰	می نشینند ۲۲۶	می گویند ۲۴۸
نایستید ۲۳۰	می نشینی ۲۲۴	می گویی ۲۴۸
نبات ۱۴۲	می نشینید ۲۲۴	می گوید ۲۴۸
نبین ۲۴۰	می نشینیم ۲۲۴	می گویم ۲۴۸
نبینید ۲۴۰	می نوشد ۲۸۸	می گیرد ۲۴۴
نتیجه ۱۱۰	میوه ۱۴۴	می گیرم ۲۴۴
نَجّار ۱۱۴	می یابد ۲۸۸	می گیرند ۲۴۴
نجس ۲۱۰	ناپدري ۱۱۰	می گیری ۲۴۴
نخ تاب (پَره) ۹۴	ناخن ۷۸	می گیرید ۲۴۴
نخ دوخت ۱۲۸	نادان ۱۹۶	می گیریم ۲۴۴
نخل ۱۳۲	ناراحت ۱۹۶	می لرزد ۲۸۶
نخواب ۲۱۸	نارنج ۱۳۲	میلیارد ۱۷۲
نخوابید ۲۱۸	نارنجی ۱۸۲	میلیون ۱۷۲
نخود ۱۳۸	نارنگی ۱۳۲	می مالد ۲۸۶
نخور ۲۳۶	نازک ۲۱۰	می ماند ۲۸۶
نخورید ۲۳۶	ناف ۷۸	می مکد ۲۸۶
	ناقص ۲۱۰	می میرد ۲۸۶

نماز خواندن ۲۹۶	نشسته بودم ۲۲۴	نر ۲۱۰
نمک ۱۴۲	نشسته بودند ۲۲۴	نردبان ۹۴
نم‌نم باران ۱۶۶	نشسته بودی ۲۲۴	نرم ۲۰۲
ننشین ۲۲۶	نشسته بودید ۲۲۴	نرو ۲۲۲
ننشینید ۲۲۶	نشسته بودیم ۲۲۴	نروید ۲۲۲
ننو ۹۴	نشستی ۲۲۲	نزدیک ۲۰۶
نیرشون ۲۰۸	نشستید ۲۲۲	نزدیک شدن ۲۹۶
نوازش ۱۹۶	نشستیم ۲۲۲	نشاند ۲۸۸
نوی ۱۷۰	نصف چارک ۱۷۸	نشاندن ۲۸۶
نور ۳۰۸	نصف شب ۱۷۶	نشخوار ۱۵۰
نوزاد ۱۱۰	نظرتنگ ۱۹۶	نشست ۲۸۸ / ۲۲۲
نوزده ۱۶۸	نعره زدن ۲۹۶	نشستم ۲۲۲
نوشید ۲۸۸	نعل ۹۴	نشستن ۲۸۸
نوشیدن ۲۸۸	نعلبکی ۹۴	نشستند ۲۲۲
نوه ۱۱۰	نعل‌بند ۱۱۴	نشسته است ۲۲۴
نُه ۱۶۸	نعلین ۱۲۸	نشسته‌ام ۲۲۴
نهد ۱۷۰	نعنا ۱۳۸	نشسته‌اند ۲۲۴
نهنگ ۱۵۰	نفخ شکم ۱۰۴	نشسته‌ای ۲۲۴
نیا ۲۱۴	نفرین ۱۹۶	نشسته‌اید ۲۲۴
نیایید ۲۱۴	نُقره ۹۶	نشسته‌ایم ۲۲۴
نیست ۲۱۰	نگاه کردن ۲۹۶	نشسته باشد ۲۲۴
نیش ۱۵۶	نگران شدن ۲۹۶	نشسته باشم ۲۲۴
نیشگون ۷۸	نگو ۲۴۸	نشسته باشند ۲۲۴
نیم ۱۷۲	نگوید ۲۴۸	نشسته باشی ۲۲۴
نیم من ۱۷۸	نگه داشتن ۲۹۶	نشسته باشید ۲۲۴
نینداز ۲۳۲	نگیر ۲۴۴	نشسته باشیم ۲۲۴
نیندازید ۲۳۲	نگیرید ۲۴۴	نشسته بود ۲۲۴

هلههوله ۱۴۲	ویار ۱۹۸	واحد (اندازه) اتاق ۱۷۸
هلیله ۱۳۸	هار ۱۵۰	واحد باغ ۱۷۸
همان ۱۸۶	هار شدن ۲۹۶	واحد شمارش انسان ۱۷۸
همسایه ۱۱۰	هاون چویی ۹۴	واحد شمارش دام ۱۷۸
همشهری ۱۱۰	هاون سنگی ۹۴	واحد شمارش گیاه ۱۷۸
هممحلّی ۱۱۰	هاون فلزی ۹۴	واحد زمین کشاورزی ۱۷۸
همولایتی ۱۱۲	هذیان ۱۰۴	وارو (وارونه) ۲۰۲
همه ۱۸۶	هر ۱۸۶	واریس (ورم رگِ پا) ۱۰۴
همه جا ۱۸۴	هرچه ۱۸۶	وامانده ۱۹۸
همیشه ۱۷۶	هرکس ۱۸۶	وَبَا ۱۰۴
همین ۱۸۶	هزار ۱۷۰	وجب ۱۷۸
هندوانه ۱۳۸	هزارپا ۱۵۶	وجین کردن ۲۹۶
هندوانهٔ ابوجهل ۱۳۸	هزارویک ۱۷۰	وحشی ۲۰۰
هنوز ۱۸۶	هزار و چهار ۱۷۲	وراجی کردن ۲۹۶
هوا ۱۶۶	هزار و هفت ۱۷۲	ورم (آماس) ۱۰۴
هوای آفتابی ۱۶۶	هست ۲۵۴/۲۱۰	ورم بیضه ۱۰۴
هوای ابری ۱۶۶	هسته ۱۴۴	ورم کردن ۲۹۶
هوو (نسبت دو زن یک شوهر) ۱۱۲	هشت ۱۶۸	وزن کردن ۲۹۶
هوویج ۱۳۸	هشتاد ۱۷۰	وسيله‌ای که رویش خمیر بهم می‌کند ۹۴
هیجان ۱۹۸	هشتصد ۱۷۰	وسيلهٔ باد دادن خرمن ۹۴
هجده ۱۶۸	هفت ۱۶۸	وسيلهٔ چسباندن نان به تنور ۹۴
هیج ۱۸۶	هفتاد ۱۷۰	وسيلهٔ سنگی خرد کردن حیوانات ۹۴
هیج کس ۱۸۶	هفتصد ۱۷۰	وسيلهٔ بیرون آوردن خار از بدن ۹۴
هیج وقت ۱۷۶	هفته ۱۷۶	وصله ۱۲۸
هیزم ۱۴۴	هفده ۱۶۸	وصله زدن ۲۹۶
هیزم نیم‌سوز ۱۴۴	هل دادن ۲۹۶	وضو گرفتن ۲۹۶
یابو ۱۵۰	هلو ۱۳۲	ولرم ۲۰۶



یک من ۱۷۸	یاد ۱۹۸
یک من و نیم ۱۷۸	یاد گرفتن ۲۹۶
یک‌هزارم ۱۷۲	یاری ۱۹۸
یک‌هشتم چارک ۱۷۸	یازده ۱۶۸
یونجه ۱۳۸	یافت ۲۸۸
	یافتن ۲۸۸
	یاقوت ۹۶
	یال ۱۵۰
	یبوست ۱۰۴
	یخ ۱۶۶
	برقان (زردی) ۱۰۴
	یقه ۱۲۸
	یک ۱۶۸
	یک‌سی‌ودوم چارک ۱۷۸
	یک تار مو ۱۷۸
	یک پنجم (خمس) ۱۷۲
	یک‌چهارم من ۱۷۸
	یک‌چهارم چارک ۱۷۸
	یک خروار ۱۸۰
	یک دسته غله ۱۷۸
	یک سال ۱۷۶
	یک‌دهم ۱۷۲
	یک‌شانزدهم چارک ۱۷۸
	یکشنبه ۱۷۶
	یک‌صدم ۱۷۲
	یک لحظه (آن) ۱۷۶
	یک ماه ۱۷۶



Islamic Republic of Iran

The Academy of Persian  
Language and Literature

# A Treasury of Iranian Dialects

## (Mazandaran Province 2)

by:  
Ja'far Akbarpour

The Dialects of:

Səydmirân

Kuhəstân

Evârd

Xalil-mahallə

Jâmxânə

Xoršid

Mehtarkalâtə

قیمت: ۲۰۰۰۰۰ ریال